



START

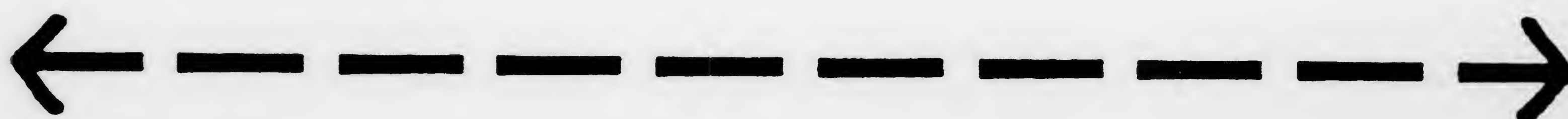


REEL 53



Microfilmed 1990

**University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804**



6 inches

Reduction Ratio 11:1

**National Preservation Program for
Biomedical Literature:**

**Preservation of Persian and Arabic
Medical Manuscripts**

**Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles**

(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

**The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may illegible due to:**

Aged paper

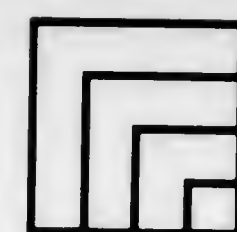
**Foxed, stained, or insect
damaged paper**

Water damaged paper

Glossy paper

Illegible script or faded ink

**Red and purple within the
manuscripts may appear paler.**

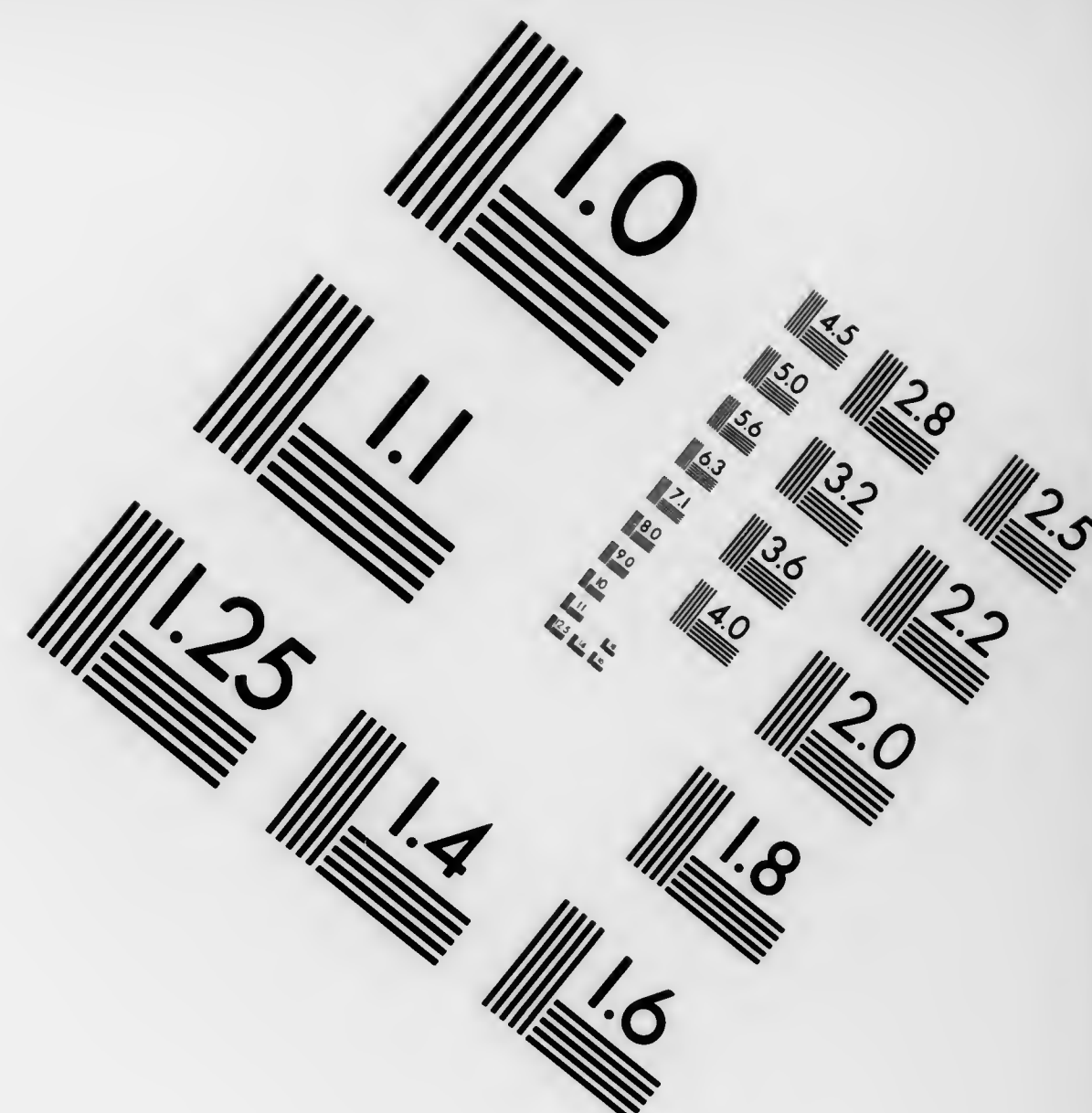
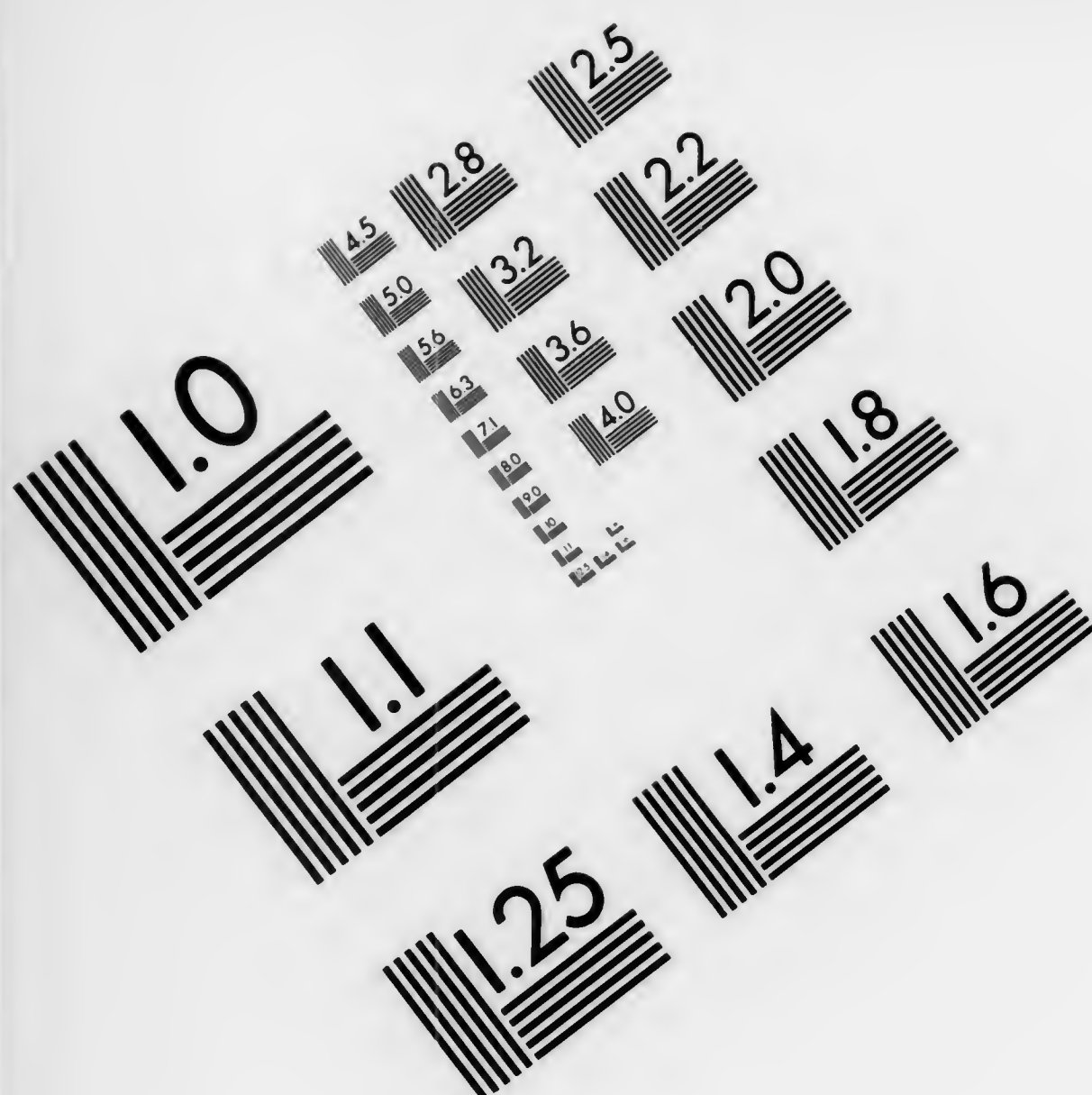


AIM

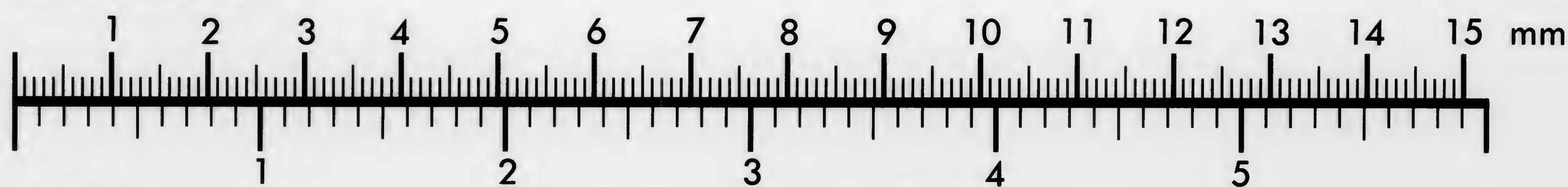
Association for Information and Image Management

1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910

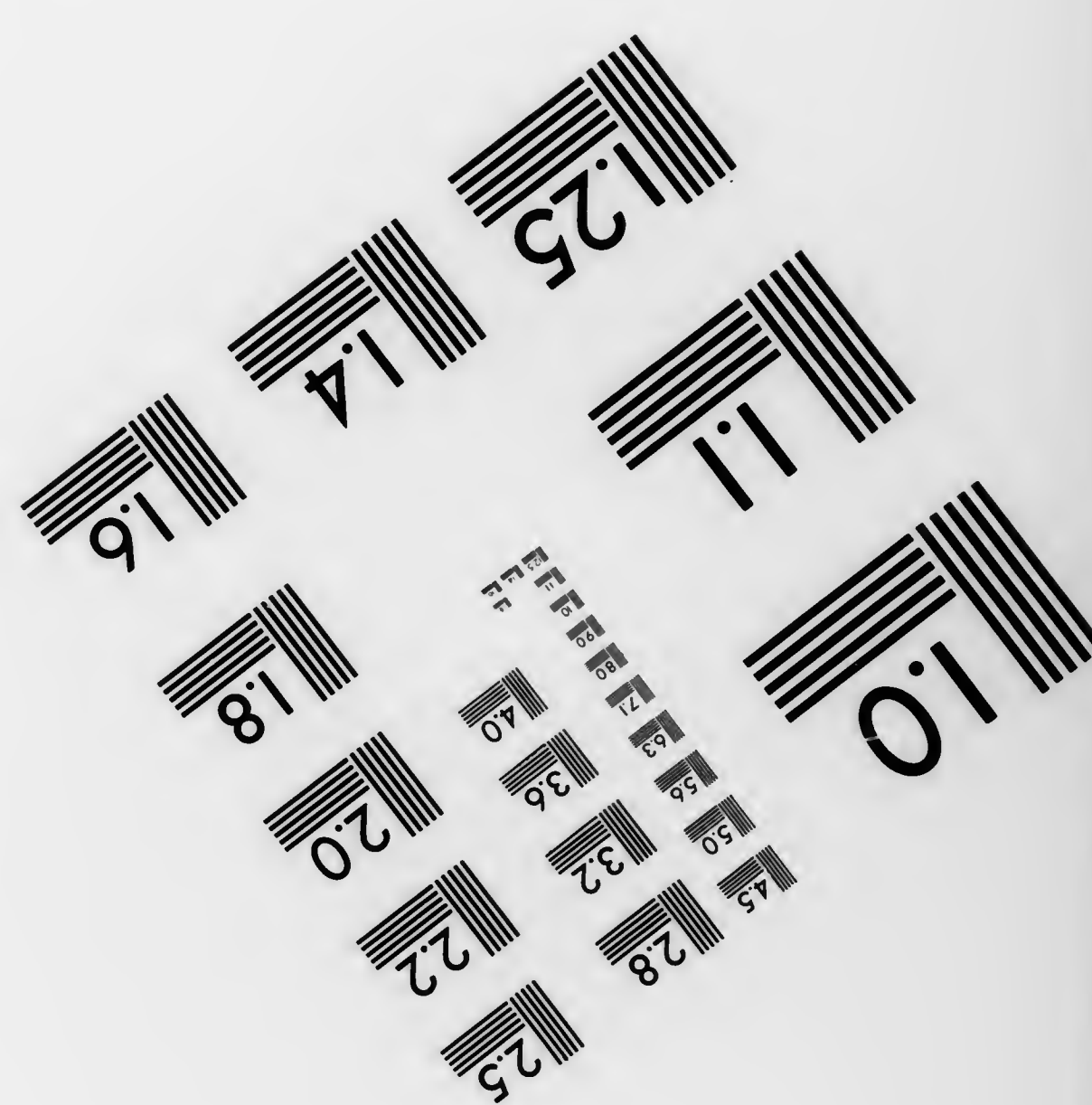
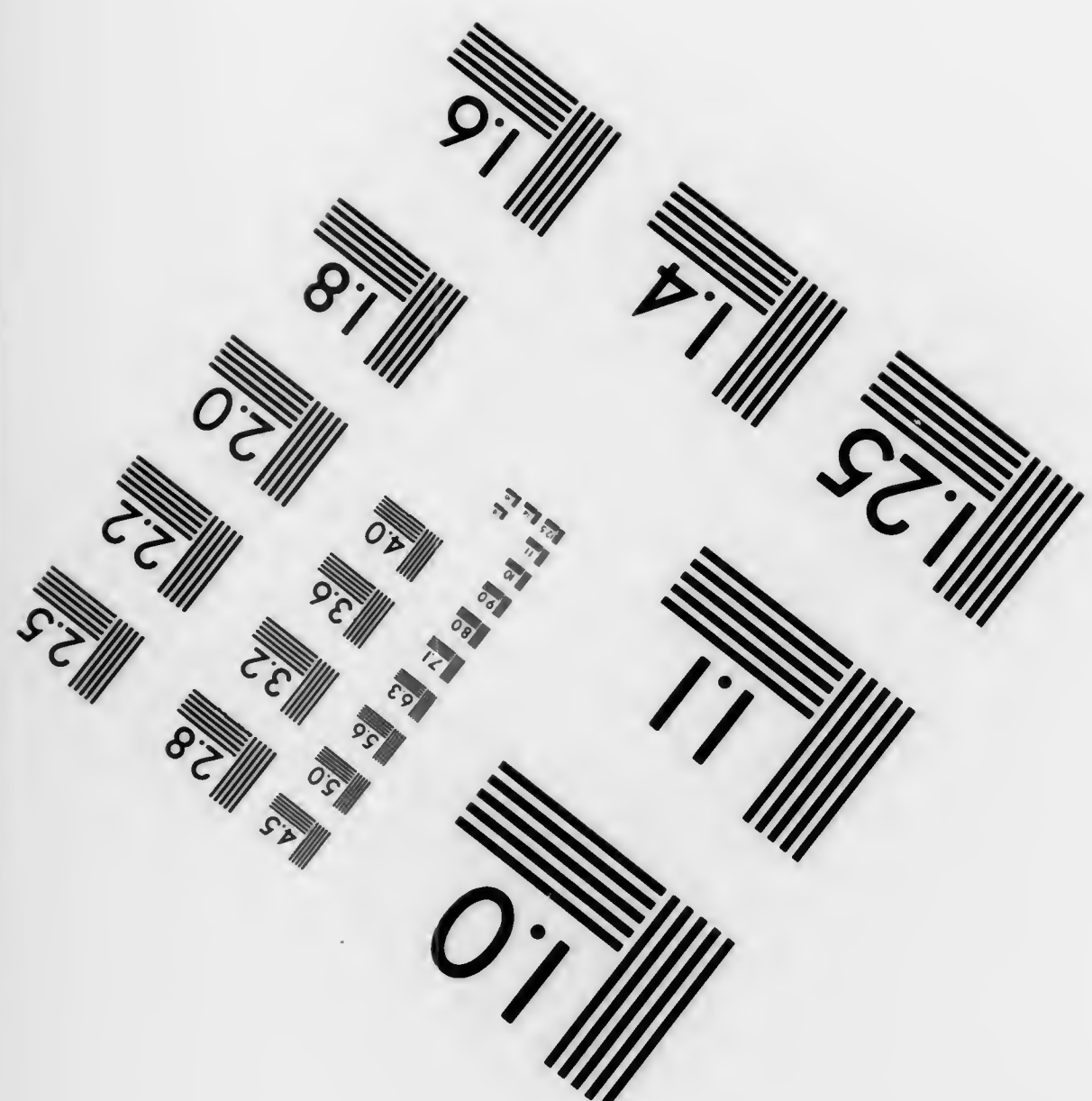
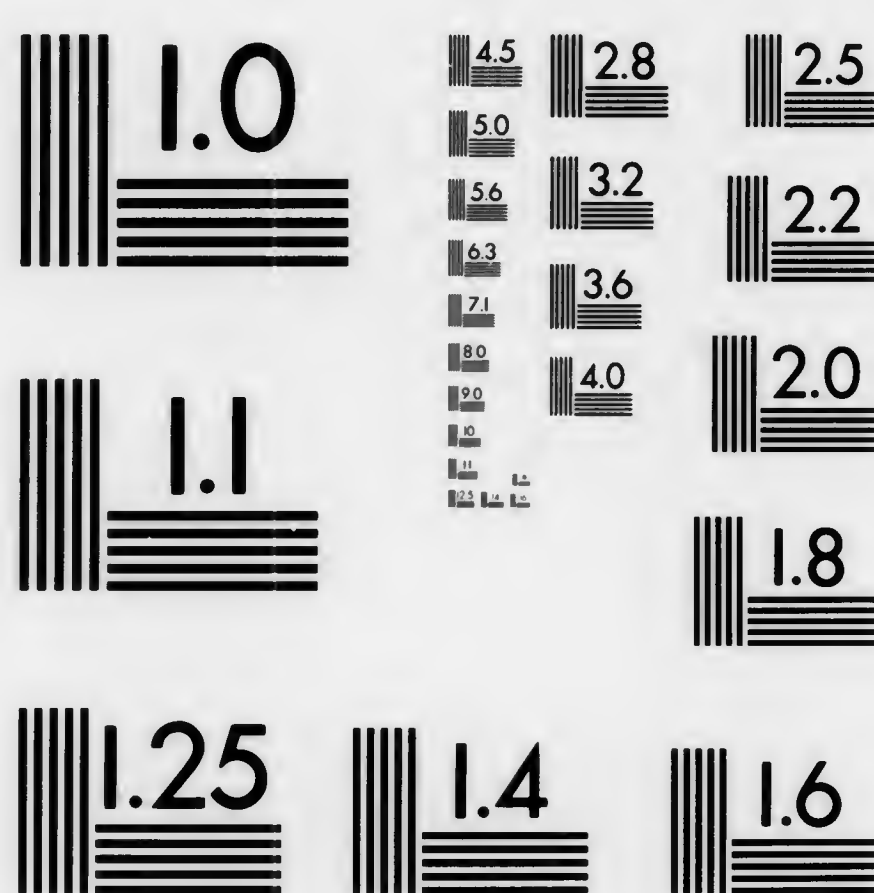
301/587-8202



Centimeter



Inches



MANUFACTURED TO AIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

**Los Angeles,
University of California**

Louise M. Darling Biomedical Library

**History and Special Collections
Division**

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

**For permission to publish, or obtain
copies of microfilm, write to:**

**History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.**

*Ms.
coll. Persian medical manuscripts. -- ca.
no.60 1100-ca. 1900.
RARE 150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.
Entire collection microfilmed as part
of a National Library of Medicine
preservation project: the preservation
master negative is at NLM; the printing
master negative is at the University of
California's Southern Regional Library
Facility; a positive copy is housed in
the UCLA Biomedical Library's History
Division.
Formerly a part of: Near Eastern
manuscript collection, Dept. of Special
Collections, University Library,
University of California, Los Angeles,
and assigned accession no. 1117.
Transferred to the History Division
of the UCLA Biomedical Library in
CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll. Persian medical manuscripts. ... ca.
no.60 1100-ca. 1900. (Card 2)
RARE March, 1986.
Finding aids: Annotated and indexed
list available in library: Richter-
Bernburg, Lutz, Persian medical
manuscripts at the University of
California, Los Angeles : a descriptive
catalogue (Malibu : Undena
Publications, 1978)
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts,
Medical. I. University of California,
Los Angeles. Louise M. Darling
Biomedical Library. History and Special
Collections Division. II. Series: Near
Eastern manuscript collection ; no.
1117.

CLU-M ejf 891113 CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 53

(Richter-Bernburg No. 174)

Author: Ebrāhīmo I-Ḥosainī

Title: Menhājo I-mobtade'īn

171 fols., 200 x 145 mm

**Loose material filmed at end of
manuscript**

فصل اول

1

A 260
35

coll. 1117

Ms. 53

الحمد لله
البرکات

الحمد لله



THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

اعمالی است که در این کتاب مذکور است
 و این کتاب در میان مردم بسیار مشهور است
 و در این کتاب در میان مردم بسیار مشهور است
 و در این کتاب در میان مردم بسیار مشهور است
 و در این کتاب در میان مردم بسیار مشهور است

ای که بگوید توده جوار از کان دندان
 که بدان استراحت حاصل کند که علاج

بذلک کتاب منهاج المبتدین

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعین
 منهاج اودیة شفا محمد سبب الاستبانت که بعد از آنکه وقت شفا
 مرضی از اثر به انعام اولست و قانن اغذیه میانی است اسقام شکر حکمت در عبارات مؤخر
 و منزل من القرآن ما هو شفا و رجعت للعالمین تحت بهاران از احسان اودیه طریقه شفا
 دین مبین شمس و نهیل طبع است که ارث و مخوفان از انکرام او نیست ای با دلتونش وادی
 اهل صفا لطف و طبع دل ارباب دفا بهار می بار بارسان از راه شفا در سولت شفا
 و عادی و غیره تدای الام مطلوب نیست که عادات و دیدار باث رات و اضحی و کر و اند
 و غیره مد سوء المزاجین و اخاف با و به ملائت در و نامعد و مؤثره شجره از بهریت
 که در مطب و باطن از لانه و باطن نزل به کمال بود هر مدۀ عتیقه اهل بعیرت را کن دل ن
 از شرح مفردات علامات افا و جنان از ضبط مرکبات اسرارش عاجزیت اوست
 طبیب کل هر سقیم اوست شفا مرض هر حکیم و برال اظهار او خفا صا کل عین هدایت
 و ساقی مستقیان روز قیامت و مفع سدوی ری مشن امامت و سکن عیش ششیان و
 و دومان و لایت مرغی عنان فزبان خلافت امیری که متا بهتش بهارستان عبادت
 و فی نفس فزان کستان اطاعت است اعتراف رضی ادرار الکفره و مسد و ابراب الطمته

و مکر اعناق البؤ

مکر اعناق البؤ و محرق قلب الغفر و کادی اومنه الشافعیان امام العالمین و سید الدین
 ابراهیم بن علی ابن اسحاق البجلی حنوفات الله و سلام علیه و علی اولاده المعصومین الطیبین اما بعد
 برادر با غیبت پوشیده نماید که فقر حقیر ابراهیم الحسینی را در حین میانی مرضی مرکبات
 هر مرض بود اسفلت بغایت در فکر نبود و استخراج ان از قزاق و نبات متغیری بنمود و در خواطرا
 که مرکبات به ترتیب اراض از کتب مشهوره جمع نماید و ملائمت هر مرض مناسب ان بنظر اندک اندک لایف این
 کتاب مشغول گشت و چون وقت و کیفیت استعمال و علامات امراض و شکر بر عمل میانی را منظم
 کرد و ایند منهاج المبتدین مستحق ساخت الاستحسان من الله و المد الخی عا من نظیره و این کتاب ابراهیم
 و در باب و فخره شمس ساخت باب اول در فهرست اودیة که در ابواب امراض مشرقه ذکر شده
 و در این مقام بطریق حروف الجود ذکر نمود باب دوم در ذکر اودیة که در جمعیات کجار ایدیة است و در ذکر
 اودیة لیرغش باب ۳ در ذکر اودیة بالجو لیا باب ۴ در ذکر اودیة و لیرغش باب ۵ در ذکر اودیة و
 ذکر باب ۶ در ذکر اودیة در سبات و دوار و سدر کجار ایدیة باب ۷ در ذکر اودیة که در کابوس و در
 جمع کجار ایدیة باب ۸ در ذکر اودیة که در سکنه کجار ایدیة باب ۹ در ذکر اودیة که در لیره کجار ایدیة باب ۱۰
 ذکر اودیة که در خدر کجار ایدیة باب ۱۱ در ذکر اودیة که در فنج کجار ایدیة باب ۱۲ در ذکر اودیة که در شنج کجار
 ایدیة باب ۱۳ در ذکر اودیة که در تده کجار ایدیة باب ۱۴ در ذکر اودیة که در انواع صداع کجار ایدیة باب ۱۵
 در ذکر اودیة که در امراض عین کجار ایدیة باب ۱۶ در ذکر اودیة که در انواع امراض اذن کجار ایدیة باب ۱۷
 در ذکر اودیة که در امراض انف کجار ایدیة باب ۱۸ در ذکر اودیة که در امراض لب و دندان و دامن
 کجار ایدیة باب ۱۹ در ذکر اودیة که در امراض حلق و مجر و ذبجه و خناق کجار ایدیة باب ۲۰ در ذکر اودیة که در
 علاج ریه و ضیق النفس و حال و نفث الدم و ذات الریه و سل و ذات الجنب کجار ایدیة باب ۲۱ در
 ذکر اودیة که در علاج امراض قلب کجار ایدیة باب ۲۲ در ذکر اودیة که در علاج امراض شندی کجار ایدیة باب ۲۳
 باب ۲۴ در ذکر اودیة که در علاج امراض مری و معدۀ کجار ایدیة باب ۲۵ در ذکر اودیة که در امراض کبد کجار
 ایدیة باب ۲۶ در ذکر اودیة که در امراض طحال کجار ایدیة باب ۲۷ در ذکر اودیة که در امراض برفان کجار ایدیة

طاب زنده بجاوردن

طهارت دیگر جوارش سماق جوارش غولوب در اسهال روده جوارش مقل در دم مقعد جوارش
هندی جوارش شمره ران در قویج جوارش سفلی در نفرس حرف الدال دواء الخشخاش دواء
الخشخاش در صدام و اردوی سرشته در غوزه و اردوی معسل در نزول اب و اردوی معسل و
در کتله و حمره و در استرخاسان دواء الخشخاش در کتله الصوت دواء الخشخاش زرش بار و در
منصف قلب جاره دواء حرد القلب در خناق و سوزی دواء الخشخاش کبره دواء الخشخاش طیف
صنبر در خناق بلغم دواء الحارل در خناق سردادی دواء الحارل دواء الکرم بدوشه و در سوز
بار و کتله و دیک بر دیک در بواسیر دواء الخشخاش در علاج سسم مطلق و در در سمرطیه دواء
الدراز بدوشه در علاج کلک کلب حرف الواو در دی بنی علی در دوقه حرف الحاء حب الانابه
حب بقیه در حرمی خلطی مطلق حب کین عیش در حره حب دیگر مهمل بدوشه در شرطه الغب
حب مهمل بلغم بدوشه حب منقی و باغ در حرمی بلغمی و از حب فز حب مهمل بود احب الشفا در
حرمی ریح حقه نهایی مرطب بدن در دق شیخونه حب الجبن حب النیمون در غایطه لب
حب شیار بدوشه در جنون حب اصطمقیون بدوشه کنده و نشه کر بدوشه حب دیگر حب
توقایا بدوشه در سبات حب غاریقون در صرع حب فزقون حب شمره رکیب بهارستان در کتله
حب فزقون دیگر حب کین حب شیطیح بدوشه حب منقن بدوشه حب محمد ذکر ما در فاج
حب بقیه حب بدوشه حب یوحنا در صدام حب الدمشق بدوشه در منصف لیه حب بقیه حب
در نجر حب غاریقون کبار بدوشه حب حاد شیر در ربو و منقن النفس حب السعال در حال حب الانابه
دیگر در سوز مزاج بار دوشه حب کین دیگر در سوز معده حب معطی در سوز حب کین دیگر حب زردیون
حب غاریقون دیگر حب بهارشی حب شمره بدوشه در استقاص مقل حب سبزه دوش حب وادی
در بواسیر حب کین حب اللؤلؤ در قویج حب کین دیگر در وجع طاهر حب سوزیون در نفوس
دفع مزه حب شمره در حب و اصل در خنار بر حرف الطاء طیف انصار و در ریه در شش

بکده چون کل در دهم

کبد معجون کل در دم صلب کبد مطبوخ هلد زرد در دم طمشت معجون حب النار در استفا معجون
خودی بدوشه در اسهال معدی : مرهم کافور : مرهم مغلی : مرهم باسیقون دیگر در دم مقعد معجون
خشب الحیدیه : معجون خشب الحیدیه : معجون طفلی در بربا سبز معجون خیار شیره معجون نری : معجون سقری
مهمل در قلع ناسک البول در تقطیر البول : ، الاصول دیگر در عصر البول : ناسک البول حاتم ناسک
البول بارده معجون لبوب در سسل البول : معجون حجر البهوه : معجون عقرب در حوضه مثانه کلینه
: معجون بسدر در افراط طمشت : مرهم رسل در سرطان ریم : مطبوخ سورنگان بدوشه در نفوس مغال
: مرهم سمخ در سحر و شیره مرهم شیره در جرب مرهم دافلیون در خنار و مرهم باسیقون دیگر در سکه
مرهم زعفران در قروح معفه مرهم ایک در سوختن انش : معجون سلاقمه بدوشه در جذاثم مرهم دافلیون
دیگر در کف حرف الزون نفیج جرب بدوشه در الفیالوس و لیفوریا : نفیج جرب بدوشه در صدام نفیج
دیگر در جرب حرف السین سکینین بزردی بارده در غب خالص : سفوف الطین در قروح بطن
افیموید در جرب سکینین افیموید دیگر سکینین عضلی در مالینولیا : سرم مقوی در برده : سکینین
بزردی معتدل در دم کبد : سفوف هلیه در یرقان امفوسفوف حب الرمان دیگر : سفوف ختمش
سفوف حب الرمان در اسهال رازی : سفوف طین دیگر در اسهال کیدی : سفوف مغلیان : سفوف
عود : سفوف الزنب در اسهال معدی : سفوف طین دیگر : سفوف مغلیان دیگر در اسهال روده
: سفوف مغلیان : دیگر بدوشه در زهره : سفوف مجع : سفوف کالنج در قروح کلینه : سفوف ناسک
البول در تقطیر البول : سفوف کهر : در سسل البول : سفوف سورنگان در نفوس حرف العین
عزیز مقوی لبر بدوشه در صنف لبر عجمه متوکلی : عجمه دیگر در مقویات : به حرف الفاء ملونیا
فارسی در وج اسنان : ملاطی در سوء مزاج بارده موده : نفیجش در اسهال معدی : ملونیا
رومی در صنف موده حرف القاف قرص طباشیر مهمل در حمی خطی مطلق : قرص تنفشه کپار
شیره : قرص طباشیر ملین بدوشه : قرص کل بدوشه : قرص فانث : قرص مار یون :

قمر در زشت بدوشنه در غلب غیر خاص : قمر طباشر مسکن عطش : قمر طباشر ناقص در غلبه
 قمر کل دیگر به شش در شطر الغب : قمر کل دیگر به شش تقدابن ذکر : قمر کل دیگر به شش جالبینش
 قمر کل به شش ثابت این قمره در قمر بی دایره قمر غایت بدوشنه : قمر انشایش : قمر کل
 دیگر در لطف : قمر غایت دیگر بدوشنه در حرمی ریح : قمر کافور بدوشنه : قمر طباشر طایفه قمر
 شش در حرمی وفا : قمر طباشر مسکن خون صفرا در جدری : قمر لوث در قمر فدا انبیا
 در اکمل لب : قمر زعفران : قمر زنج در کینه قمر کهر : قمر به در سنی قمر کلنا :
 قمر کهر : دیگر قمر کل در فی الدم : قمر طین بدوشنه : قمر مود : قمر راسن : قمر عود
 در هیفه : قمر کل دیگر در درم خار موده : قمر سنبل در درم صلب موده : قمر در زشت قمر کافور
 قمر طباشر در سوز مزاج حار باغ کبد : قمر انشایش : قمر ربون بدوشنه : قمر غایت در
 سوز مزاج بار کبد : قمر لک در سده کتب کبد : قمر در زشت دیگر در درم کبد : قمر مقل
 در درم صلب کبد : قمر فمکت : قمر خار یفون : قمر فوره : قمر کبر در درم طلی : قمر انشیر
 در قمران سدی : قمر در زشت بدوشنه : قمر شبرم : قمر لک دیگر در استفا : قمر طباشر ناقص
 در الهیال رازی : قمر کلنا در الهیال سعدی : قمر زنج دیگر به شش در حرمی اصفا : قمر کهر :
 دیگر بدوشنه در بواشر قمر کوکب در ضعف کلبه : قمر کاج به شش : قمر شش : قمر کهر :
 قمر مکینه : قمر طباشر دیگر : قمر کلنا : دیگر در دیا نیطس : قمر طباشر دیگر در سلی البول : قمر
 کهر : دیگر در افراط طشت : قمر برکی در جوب : قمر حوالو اندروس در قمر معفه : قمر
 الراد و عن به : رومن انشایش در حرمی بوم کنی : رومن غایت عرق در قمره : رومن کدو در صنون
 رومن فرمون : رومن قسط : رومن اسقیل در سکنه : رومن سداب : رومن لوسن : رومن شونیز
 در باغ : رومن بنفشه : رومن دام : رومن نیلوفر در شش : روستن : رومن عین : روستن : دیگر در ظفوه
 رومن شبت در وچ اذن : رومن با بونه : رومن زربخوش در شش : رومن معطی : رومن مزاج

بار و محمد زین العابدین

بارومعه شربم این مدب فتن در شهوات ناسد روغن نارون در دم صلب معده در روغن عود
در صفا کلیه روغن مغل در افراط طمط در روغن پدرا کبدر در معینات حمل در روغن جندبدر
روغن اهل در وجع نظر راهران در نفوس حور الشین غربت الشین بدوشنه در غیب غریفا
لص در غربت هذل در غرقه شربت زربکوش شربت صغیر در می بلخی شربت کل در الفیا کس
شراب کدر در جدری شربت فشاناش در جنون شیشا در صرع شربت الود در صاع شیشا
زیره بدوشنه در شوزایه شیشا احرلین در سلاق شیشا احرما و شیشا اخضر بدوشنه شیشا
زعفران شیشا ساقی در جرب شیشا طرما طیفون در کسه شیشا بر دبو بر شمه شیشا
در دابعن شیشا در وی الصفو شیشا ابض الزردی در مد شیشا فیض شیشا زکهار در
طفره شیشا خلوی شیشا السود در اشعاع طمغه شیشا اسود دیگر شیشا دنیار کون در سبل شیشا
ابا ربیه نمده در انشاد شیشا زعفران دیگر در صتی هدقه شیشا مرارات در نزل شربت
و یا تودا شربت زفا در زکام و نزاله شربت زفای دیگر شربت بقعه در سعال شربت هذل شربت
مسکن عطش شربت فدا که شربت ابریشم بدوشنه در ضعف قلب شربت سبل شربت مشک
شربت عطر شربت عود شربت حبث الحیدر در سوء مزاج بارومعه شربت بونه در ضعف
شهوت شربت مومده در تهلیل شیش معده شربت الشین دیگر بدوشنه شیشا در ضعف شهوت
شربت الشین دیگر در سوء مزاج بارو کبدر شربت فشاناش دیگر در الهاز وای شربت کبدر
فولج شربت شبت در صر البول شربت کبدر مایه شربت کبدر در مقویات باه خوف النار و ترایق
بزرگ در سبات ترایق اربعه غایبه در صرع ترایق الاذن در امراض اذن ترایق الذرب در
السهل معوی ترایق العلیه در قروح کلیه ترایق الطین در علاج مطلق سموم ترایق الایفون در
علاج انیون محوره ترایق العقب و ترایق الجوده در علاج در عقب کمره ترایق عکری
در ترایق الرغلات در تمیلا کزیده ترایق الاغابی در علاج اسم النبی خوف النی خذ فونی در سوء مزاج

بکار اید عصاره زرشک چهار درم کل سرخ و دوازده درم اصل السوس عصاره غافق موزخم خیار
و خیار با درخت شسته گزرا مع عوبه طیار زعفران خم فوفه هر یک دو درم لک و یونید سنبلی
هر یک یک درم کافور نیم درم ترکیب چهار درم در آب حل کنند و ادویه در آن برشته صفت
قرص زرشک شسته دیگر زبانه که درین علت جگر بامده و درم کرده باشد بکار اید زرشک منق
رب السوس کل سرخ موزخم خیار موزخم فوفه هر یک سه شغال مصطکی سنبلی عصاره غافق هر یک
دو درم فوفه الصغریونید چینی زعفران هر یک دو درم خم کثوت خم کاسر هر یک سه درم طیار شیر یک
درم و نیم ترکیب شش درم قرص سازند صفت ضاوی که درین علت زبانی که خط غلیظ و موده
ضعیف باشد قطع دهد سه درم لادن و روغن کل با مس و اده چهار درم حل کنند پیچیدم کل سرخ
دو درم لک دو درم راکت دو درم مصطکی کوفته و اخرا کنند و بر بهلو موده و خاکنه زبانی
که موده خلیا باشد اگر دو درم دار چینی و دو درم آشنه زبانه کنند و خوبتر شود صفت سنگین
بزوری که درین علت بکار اید در امراض کبد و کمر مشوه صفت شربت مندل که در شربت
محرکه که علامت آن سده و جمیع علامات جنب خالص است بازوم و آشنه اوقی و خشت
لسان و زردی و سیاهی است زبانی که سر زده باشد بکار اید مندل سفید کوان کرده نیمه درم
یک شبانه روز در پی استار سرکه و پی استار آب عوزه و نیمین اب کبیب مذیس بچرت شده نیمه
اید پس صاف کنند و با یکین شکر بقوام آورند و اگر سرکه بجه با کلاب کبیب مذ صفت جوی که
تشنگی بیش از موزخم خیار و خیار با درخت خم کاسر رب السوس ترکیب مس و کوفته طیار بدهانه
با نیکو سرشته حب زنده صفت قرص طیار که تشنگی بیش از طیار نیم درم گزرا مع عوبه شسته
هر یک سه درم رب السوس هفت درم خم فوفه موزخم خیار و خیار با درخت و خم کاسر هر یک چهار
درم به حب نیکو قرص سازند صفت قرص طیار فوفه که درین علت و سایر بهای صفاوی
زبانی که طبع نرم باشد بکار اید طیار کل سرخ هر یک دو درم و نیم خم فوفه خم کاسر هر یک سه درم

انکه موزخ

صا

درحمیت

خون السوس

صفت

خون السوس

خم که در مفرغ خم خیار مفرغ هر یک دو درم مندل یک درم رب السوس شسته هر یک یک درم کافور یک درم نیم
زعفران دو دانگ شربت دو درم صفت سفوف الطین که در این علت زبانی که با اسهال باشد
بکار اید بز نظر نار بر این طین فربسی طیار هر یک دو درم مع عوبه یک درم و اگر اسهال و موی
باشد که با دو درم الاوین و ریونید چینی اخرا کنند صفت ایچ فوفه که مبران معقول باشد و در این
علت زبانی که موده درم موده و طبعی او باشد و بی دفع شود بکار اید در سکنه که در موشود صفت
خاوی که در این علت زبانی که فی با زاده باشد بکار اید مندل کلاب اب سبب شش اب به اب مورد
نر برک جد با اندک لادن در آنک خاوا کنند صفت خاوا خوبتر بود انار را زو کلن کل سرخ با زرا
یا سرکه سرشته خاوا کنند صفت روغنی که درین علت و سایر بهای که عرق بسیار شود بجه مبیس
عرق بکار اید برک مورد خشک کل سرخ معصفر اب پاره کرده در آب بزنند مقدار ربع اب
روغن و اخرا کنند و انقدر بچرت نند که روغن بماند و اگر قدر زرد نیم کوفته افاده کنند خوبتر شود
صفت دار دیو و دیگر که در افراط عرق بکار اید حب نیکو حب بدهانه مع عوبه در آن و اخرا کرده
بماند صفت جبر سمل که در شرط النب که علامت آن علامات حمی صفاوی مدیم با ملا بایت
حمی بغیر و رشتند او در روز و رگی در روز دیگر است بعد از دفع تام باید داد ایچ فوفه یک درم خم
نیم درم سفوف یک دانگ و نیم گزرا و دو دانگ معقل یک دانگ حب زنده صفت جبر و دیگر که در اخرا
تهیای زمین بر شش و دو درم میده مصطکی بلیه زرد و ریونید چینی عصاره غافق عصاره زعفران
کل سرخ هر یک یک درم زعفران نیم درم باب کاسر سرشته حب کنند و در بعضی نسخ عوض بلیه
زرد و جبر سمل مصطکی و اگر عصاره مانبا شد غافق و انشین و اخرا کنند صفت قرص
کل که در اخرا تهیای زمین بکار اید کل سرخ پنج هکت هر یک چهار درم ترکیب سه درم سنبلی
افشین و درم طیار هر دو درم شربت دو درم صفت قرص کل که در زبانی که انار و وارث زباده
باشد بکار اید کل سرخ شش درم خم قاض مع عوبه هر یک چهار درم شسته زرشک منق

فد

وہاں سے نکلتے ہوئے

درحمیات

و صاف کنند بخورند صفت جبر مهمل که بدن از ماده غریب کند به شسته محمد ذکر با ابراج فبقوا نیم
ترتیب یک دم ششم مصلی یک دانگ غار بقون نیم دم عصاره افشین یک دانگ نیم ششم مصلی یک
دانگ کو شسته پنجم با سکنجین عصاره شسته بخورند صفت زریاق فاروق و شرو و بطوس که در شب
در تریاق ارباب که در صبح مذکور خواهد شد درین باب نیز سود دهد زریاق که ده بسیار غلیظ باشد
و فصل تابستان و سن جو اید نباید احتیاج به ترتیب صفت ماء الاصول دیگر که درین
وقت بکار آید پنج گرم شش خور از زریاق پنج گرم هر یک ده گرم انیسون شش گرم کرفس هر یک دو گرم خاغت
افشین شش گرم با داور در هر یک پنجم قطره بون و قیق سه گرم در دو من آب بزنند تا به
نصف آید هر صبح مردم با صفت دم حلقه بدهند اگر سه گرم مصلی در این ماء الاصول کنند بهتر است
صفت ماء الاصول دیگر که در زمره الجذع عصاره اداخرا باشد به پنج خور از زریاق پنج گرم هر یک ده گرم
پنج ادر صفت دم انیسون سه گرم مصلی دو گرم خاغت افشین هر یک صفت دم هلیله زرد
ده گرم هلیله سیاه صفت دم با داور در شش خور چهار گرم حویز منقی سبت دم عصاره رسم نرند صفت
مطبوعی که درین علت زریاق که عصاره شتر باشد بکار آید شتر شش گرم با داور در افشین هر یک
پنجم حویز منقی ده گرم هلیله زرد ده گرم بزند چنانکه رسم است صفت جبر که درین باب
بکار آید مصلی یک دانگ عصاره افشین یک دانگ نیم ششم مصلی یک دانگ ابراج فبقوا نیم
درم غار بقون نیم گرم سکنجین مصلی سرشته حب کنند حله یک شربت باشد صفت جبر که
در باغ و معده و اپاک کند ابراج فبقوا شش گرم هلیله سیاه پنجم کل سرخ عصاره خاغت هر یک
چهار گرم مع قطره دم شش گرم با داور در هر یک چهار گرم انیسون سه گرم ترتیب ده گرم مصلی ده
ادویه کو شسته مصلی را با کپش حل نموده درم سرشته حب زرد شربت یک گرم و نیم نازد در صفت
قرص کل به شسته محمد ذکر با کل سرخ ده گرم عصاره افشین سه گرم عصاره خاغت شش گرم مصلی
یک گرم سنبلیله و نعود غام شش ادر هر یک یک گرم شربت سه گرم ماء الاصول صفت

قرص کل که در این علت زمانه که ماده بسیار غلیظ باشد و مزمن شده باشد بکار اید اینون هم کرفس
را زبانه هر یک سه درم بودند خشک قند جو زهره هر یک دو درم و عصاره غافله عصاره افشین
فلاح او فرزند فطراس لیون مصطکی زعفران سینه سنبل کل سرخ هر یک یک درم و شراب چهار درم
با ماء الاصول صفت دو اید که در این علت زمانه که پشت چشم در وی و پای متوجه شده باشد
بکار اید اینون چندم مغز بادام تلخ چهار درم فلاح او فرزند درم لک منقول چند درم بودند شش
درم زعفران سه درم ایاب فیهرا صفت دو درم عصاره غافله سه درم و نیم تخم بادان تخم کرفس
هر یک سه درم بودند خشک چهار درم کل سرخ شش درم سنبل شش درم با ماء الاصول شش درم
قرص کنند هر یک دو درم و نیم هر یک قرص با ماء الاصول بخورد و صفت قرص کل بشماره اینون
در نهایی مزمن نافض قوی که با تهیج اطراف باشد بکار اید اینون چهار درم و در هر اساردن
افشین سنبل مغز بادام تلخ هر یک سه درم و در عصاره غافله سه درم تخم کرفس یک درم
کوفته باب کرفس قرص سبزه و باب ازبانه و سنبلین بد هند صفت قرص کل بشماره ثابت
این قرص غنچه کل سرخ ده درم مصطکی سنبل را زبانه تخم کرفس تخم کاسر عصاره غافله افشین
هر یک یک درم طیار چندم شراب اب را زبانه و کلفه دو درم صفت تدبیری که در حرثقه که علامت
ان هیچ علامت حرثقه نباشد است با دوام تب و عدم نافض و مرق بعد از نفی ماده زبانی
که دماغ قوی باشد و صداع نباشد و تب علامت باشد بکار اید اسفراغ نیم کند که کما که در در تخم
صفت باشد و ادما بول کند با ماء الاصول و قرص نافض و قرص افشین صفت قرص
نافض غافله سر درم کل سرخ شصت درم طیار چندم شراب دو درم صفت قرص غافله
به تنه و در عصاره غافله شش درم کل سرخ سنبل طیار هر یک ده درم و تخمین ده درم و شراب یک
مقال صفت قرص افشین اساردن افشین اینون تخم کرفس مغز بادام تلخ شش درم
با دو درم و عصاره غافله مصطکی سنبل هر یک دو درم و شراب یک مقال با کلفه یک سینی ساده

صفت قرص کل

در حمیت

صفت قرص کل که در این بکار اید کل سرخ شش درم اصل الیوس سنبل هر یک چهار درم مصطکی
کهر با هر یک سه درم و شراب یک مقال صفت حب جبر که در نهایی که باطن کرم و قطره هر دو
باشد که تنازی از انشیا لوس کوبند یا عکس که تنازی لیقور یا کوبند بعد از نفی بکار اید جبر
سقوطر و دوازده درم هلیور و چهار درم مصطکی سه درم کل سرخ اینون زعفران هر یک یک درم
کفرا مقل هر یک یک درم شرابی یک درم صفت نفی جبر که درین علت بکار اید جبر و انک
اب کاسر حل درم جبر اعلام سبزه در اب کاسر حل کنند و بنشانند بعد بنهند پس بخورند چند
یک شربت باشد و اگر بدل جبر ایاب فیهرا کنند و با باشد صفت نفی جبر به شش و دیگر ازبانه
چند درم در دمن اب بنهند تا نصف بماند پس صاف نمایند و دو درم ایاب فیهرا در وی حل کنند
و در شیشه کنند و در موضعی گرم بنهند سه روز پس سر درم از ان تخم کرم بخورند موده را از خط لای
پاک کنند و صداع بجاری زاید کنند صفت شربت کل که در این علت بکار اید کل سرخ شش درم
الاتیاق دو درم در دمن اب بنهند تا نصف بماند پس صاف کنند و دیگر باره کل تازه کنند
تا نصف بماند دمن عمل و ده من شکر داخل نموده بقیام او در صفت صفت کل که درین علت بکار
نفی نام میزند چند درم جبر ایاب فیهرا در دمن جبر نیم درم بکینین برشته سحر کاه بخورند اگر
موده ضعیف باشد اندکی عود و مصطکی و اخلاص کنند صفت قرص کل و قرص غافله و ماء الا
صول که در این علت بکار اید در حرثقه یعنی مذکور شد صفت مطبوع شربت بزره که در علاج حسی
سج و موی که علامت ان حره بزره و عظم نفی باشد و فضل و سن و عادت و تدبیر سبانی
نیز بران کواهی دهد بعد از ضد اگر قوت و وقت قضا کند بکار اید شربت بزره ده درم و عصاره
سپستان الیوس سیاه هر یک سر درم کاسنی چند درم پوست چ زبانه پنج درم کرفس هر یک یک درم
مویضی سر درم و جرش نیده صاف نموده چند درم تخمین در ان حل نموده بنهند صفت
مطبوع هلیور که در این بکار اید هلیور زده هلیور کاسنی مقرر هر یک صفت درم کل سرخ تخم کاسنی هر یک

صفت شربت

کوفت سینه سبب ابروس بودن راسن هر یک یکدم سنبلیله و هر یک چهار درم صلی مقفی و دوزن
 کلی شربت یک درم تا یک شصت و صفت و صی که در این قسم بود و در یک سداب چهار درم افیمون
 سه درم چند ستر یکدم حما چهار درم رب السوس هفت درم شکر قند شش سفید شش درم سبب انبوت
 هر یک سه درم کربس سه درم و نیم کوفته به مثلث مرسته بعد از نفخ و استخوانها در روز نوبت
 پیش از وقت سباعت مقدار دو درم باب کرم کوزه صفت تر باقی فاروق و مغز و بطوس که
 در این قسم اگر مغز و دوا نیک بخورند در صی که کوزه خواهد شد صفت تدبر که در صی که کوزه خواهد شد
 ان تقدم اسباب مولود است و عادت سن و مزاج و فصل نیز بران کواهی و بعد از این قریب به
 ترا برین معنی است طبع نرم باید داشت و بعد از نفخ اسفراغ قوی باید کرد و در او به ان افیمون و نفخ
 و اسطوخودوس و غار بقون و جوار مزج لازم و در وقت سباعت سبب انبوت و در وقت سباعت سبب انبوت
 هرگاه قوت باشد با لیسوس میگوید سبب سداب سوادوی را با این کوزه علاج کرد که بعد از نفخ سه درم و بعد از
 چند روز شربت افیمون و بعد از ان تر باقی بزرگ مغز آمد صفت تدبر که در صی که کوزه خواهد شد
 تبی است لازم بر نفخ و احد غیر قوی که خواهد که بعد از خوردن غذا اشتداد باید و علامت سبب انبوت
 هضاج و کرب و نفق و غیره با ان نباشد شرط است که تبی دیگر با ان هم نباشد و در بدن ماده مستعد
 عفونت نباشد و هیزین شیری شیر زنان است بعد از ان شیر خرد و دیگر شیر بزرگ باید که حیوان شیرده
 صبح باشد و از زاون او به چهار ماه گذشته باشد و علف نیک بکارد و علامت که او بدین از مرگین
 ان معلوم میشود و علف ان که او کشته و اسفناج و برکت خرفه دلسن الهی و خیار و خیار با درخت
 باشد و هر صی که شیر خواهند و شید قدیمی چیز شسته در میان آب کرم نهند و شیر در ان دوشند نیز و یک
 لیسر یا تا تغیر نباشد بخور و در ترتیب مقدار ان چنان باید که روز اول نیم سکره خورند و روز دوم
 یک سکره و هر روز نیم سکره بخورند تا هفت روز و هفت روز بن قرار بدهند و میوه انبوت و کافور
 بعد از ان هر روز نیم سکره کم کنند تا به نیم سکره اول رسد پس قطع کنند با لیسوس میگوید صی

که کوزه خواهد شد

طریقی که در این
 شربت افیمون

در حمیت

که شیر خورده باشند بعد از یک ساعت نبض او ملاحظه باید کرد و با نبض سابق بماند اگر قوی تر نبض
 و در عظم میفراید باید دانست که شیر نیک میخورد و روز دیگر زیاد تواند کرد و اگر نبض ضعیف یا بیقرار
 یا ضعیف و شل باشد علامت فساد شیر است و در خوردن توقف باید نمود و اگر میانه روز که شیر
 بخورد و نشان زیا و یا حرارت بدید باید شیر باز کرد و بعضی ان آب خیار یا هند یا نه باب نیم خورده و قرص
 کافور دهند و احتیاط کنند تا شیر در موده پذیر نشود و طریقی احتیاط است که مقدار صحن بشمارین
 خوردند و اندک مک مک و عمل با وی بیا میرند و بعضی اوقات بدل عمل شکر میکنند اگر طبع نرم باشد
 مک کنند صفت تدبر و دوز و اودن مدقوق و ترتیب ان در جی دق و دق کادر امان کنند تا مک
 از ان جدا شود و نیم روز بگذارد تا خوش طعم گردد پس از ان بکشد تا آب که بر سر ان باشد با وی
 بیا میرد پس نان پاکیزه مرسته بکشد و مقدار ده درم ازین نان در سر درم دق کنند و هر یک کنند
 تا بان آغشته شود پس بخورند روز دوم و نیم خورند و دق زیاد کنند و یک درم نان کم کنند هر روز
 درم دق میفرایند و یک درم نان کم میکنند تا نان آغشته شود پس هر روز نیم درم دق کم کنند و یک درم
 نان زیاد کنند تا دق بسی درم اول و نان بده درم باز آید و اگر خواهند که ازین دق زیاد بخورند
 نان نیم درم بپزند و نیم درم کم کنند و بعضی گفته اند از ده درم آغاز باید کرد و نان از یک مثقال و هر روز
 سه درم دق باید افزود تا بسی درم رسد و نان کبب زیاد دق زیاد کنند و اگر دق زیاد شود که سبب
 دق تبی یا عفونی تولد کند دق با قرص طباشیر دهند صفت و قرص طباشیر که در این حال بکار آید طباشیر
 سفید چهار درم کل سرخ شش درم مغز نیم خیار و خیار با درخت مغز نیم کدو نیم خورده هر یک سه درم کل اکثر
 هبب شیر که با هر یک سه درم کوزه باب با درخت با لیسر شکر شسته قرص سبب شربت مثقال بدهند
 صفت خوردن شربت در تبی که طبع کافور با شراب غشی نشی باب انار
 شیرین یا آب هند یا نه باب کدو یا آب خیار یا جلاب و وقت افشاب بر اندن کتاب سرطانی بخورند
 یا آب انار شیرین یا جلاب و بعد از ان کپور ساعت شربت غشای شیرین شش باب سر و امیوه بخورند

و وقت خواب لب بنگو با جلاب بخورد با شیر و نم فوزه و شکر و روغن بادام و اگر کمره ضعیف باشد
 غیر آب انار شیرین ازین شرابها بخورد و صفت کشکاب سرطانی که در آب دوان بوده باشد بخورد
 و تمام دانهها از آن میفکنند و به نکت و فاکتر مکرر بشویند پس اندر کشکاب انگشت و بر سرطان
 باید که ماده باشد و نشان مادی است که کوزیده و فرو برد اگر طوبی مثل شیر اودی جدا شود
 نشان مادی باشد و اگر سرطان بدست نیاید جنب و فتنه شش در آن بریزد و با روغن بادام بد
 صفت کشکاب که در او اید فبول بد هند آب که در یکروز و کشکاب سرطان در وی بریزد با روغن
 بادام و روغن کدو بد هند صفت قرص کافور منزه نم که در شش فوزه منزه نم خیار و خیار با دندک هر یک دو درم
 هر یک بچیدم کل سرخ سه درم صغیر هندی سفید نشسته کز اهریک دو درم رب السوس طیار
 یک سه درم نم که هر یک درم کافور نیم درم صغیر بنگو سرشته قرص کسند شراب و درم صفت قرص
 کافور بنشیند و دیگر نم که هر یک صفت درم کل سرخ ده درم طیار منزه نم خیار و خیار با دندک هر یک دو درم
 شش فوزه شش درم منزه نم کدو چهار درم رب السوس سه درم زنجبیل ده درم کافور نیم درم صغیر
 بنگو سرشته قرص کسند صفت قرص دیگر طیار کل سرخ هر یک بچیدم نم فوزه منزه نم خیار و خیار
 با دندک منزه نم کدو شیرین هر یک سه درم نم که هر یک کز اهریک چهار درم هندی سفید درم
 سرطان ندری رب السوس هر یک یک درم زعفران کافور هر یک نیم درم زنجبیل ده درم کز اهریک
 عربی هر یک یک درم نیم با صغیر بنگو با هندی قرص کسند و در بعضی شش عود خام و سنبل بودن کافور
 زبانه کسند صفت قرص فتنه شش که در تب و قی زبانه طبع نرم باشد بکار اید شش سفید
 منزه نم کدو شش فوزه منزه نم خیار و خیار با دندک منزه نم هر یک شش درم صغیر طیار طیار
 قریبی نم حاضی هر یک سه درم نشسته دو درم کل سرخ بچیدم کافور یک درم نم و منزه نم بریان
 کسند و جبهه کوفته و چشمه قرص سارند شراب سرخ و درم بادام سیب یا اب به باب امرو و چینی بدهند
 صفت قرصی دیگر که درین وقت بکار آید و در هر بار دارد کل از منزه نم شش هبلوط بریان چهار

درم قاضی چهار درم

درحمیت

درم نیم حاضی چهار درم کل سرخ چهار درم طیار کز اهریک سه درم زرشک منقی شش درم قرص سارند با
 سبب آب به با شربت مورد بخورد و صفت غذا دادن بدقوق چنان کنند که آنچه خورده باشد از
 شربت و زرشک آب و شیر و روغن و غیر آن هم نم شده باشد پس غذا دهند و بگویند که خواهند بر کوزه
 خورده با بروی کران شود و حار است تب قوی نشود و از طیها شش مقشر با روغن باج و کاه و کدو و منزه
 بادام نیمه موافی باشد کشکاب سرخ و کدو و ساق کاه و منزه بادام با روغن بادام و قلیه
 کدو و قلیه خیار و اسفناج و نان پاکیزه و کوشک بزغاله و کوس و دانه ای تازه و کچر مرغ و طیار و نم سرخ
 نیمه شش و از سیمو انار املس و سبب شیرین رسیده دهند بانه و صغیر تر صفت صغیر کدو
 فبول بکار آید و در طوبی افزاید کشکاب جوی پاک کوزه نیم کوفته صفت درم با قلا مقشره درم شش
 مقشر نیم حاضی شش سفید هر یک چهار درم منزه بادام شیرین مقشر نیم درم جبهه و ریلی و نیم آب کدو و کشکاب
 بنزد و صغیر کسند و صفت درم اب انار شیرین چهار درم روغن بادام بر هید درم ازین کشکاب انگشت
 و مقدار ده درم منزه نم در وی مالیده بخورند و در ساعت صغیر کسند پس بدستور مقرر در آب نان
 نشیند صفت ، اللهم که در زمانه که بدقوق ضعیف شود و بعضی افند بدان احتیاج شود و کوشک
 بزغاله بخورد و سفیدی از آن جدا کنند و سرخ را کباب کنند و در با تید سنگین کسند و قدر کلاب
 بران بپاشند و برانش عظیم دهند و عصاره بران کذارند تا آب از کوشک جدا شود و کوشک منزه نم
 باشند آب از وی بردارند و کوشک را بقیه رند تا هر تری که دارد و آن تری کوشک را بکار آید
 حوض بدهند و اندک کشکاب و کثیر فتنه داخل کسند و بخورند و قوه نگاه دارند صفت حقه که در وقت
 شیخو بکار آید و آن غلبه بر دود و در طوبی است و درین علت سخته خشک و بد زنگ باشد و کشکاب
 او بگریزند و بعد از وقت بدقوقان باشد و هر وقت دست بروی دهند شره سرد باشد و بعضی محتاج
 صغیر و بعضی و صفات باشد و فبول سفید در وقت بود و سر تره و با جهای از آن پاک کنند و بکار آید و کشکاب
 مخروم شست کسند و ده درم شربت و ده درم با بونه و ده درم حشمت و ده دانه انار سیاه درج من

درم قاضی

[illegible]

ده درم جلی بزرگ پست دهم

جلدي

ده درم طباشیر صفت درم ساقی تخم کافور عدس کل سرخ زرشک منفی با عصاره ان مخمر فوفه نم که هر
پرست خشنش سفید هر یک پنجم درم حنظل سفید ده درم و نیم کافور یک درم هر با دوا ازین سفوف یک درم
در کتبین یا در شراب کدر یا در شراب غوره یا در شراب لیمو یا در شراب انار یا شراب رباس بخورند
صفت قرص کافور که درین علت لکها را بد کل سرخ طباشیر سفید هر یک ده درم حنظل سفید ده درم
کافور یک درم کوفته چغندر بنفشه سرشته قرص زنده هر یک سه درم هر چه سه درم با ملی از زنده
نکه بخورند و آنچه مذکور شد فید از تب و علامت ظهور اید استغفار نمایند صفت تدابیر که در ظهور
علامت جبردی و وجه لکها را اید اگر زبانه خون ظاهر باشد فصد کنند و مقدار دوائی خون بکند از آب کین
بعد از آن بشکین حوالت آب سرد در غایت سردی زبانه که دفعه از آری نباشد بکشند و هرگاه حوالت
زبانه شود آب سرد بدهند و اگر کینه حوالت آب شکم پر شود نی کنند و دیگر باره آب بخورند و اگر حوالت
دادار ظاهر شد بیاید از تب که منفعت آب سرد بدهد اید باز بشکین مشغول شود و اگر حوالت
زیاده شود قرص کافور بدهند اگر ماین تدابیر حوالت متب در اشتداد باشد یا در دهند طبیعت را
بر بر و صفت باری دادون می باید که هوای خانه سرد نباشد و پیا در او ششیده دارند و جوهر جوهر
آب سرد دهند تا عرق کند صفت تدبیری دیگر دلی آب کرم در زیر دامن اندهند و اطراف او را به
پوشند تا بزره نرم و سالم گشت ده شود و اگر بسبب حوالت آب ضعف و غشی بهرید مسکن را فصد
کنند و کافور و حنظل بپویند و اگر حوالت متب قوی شود هوا مسکن با ستراغها بارد و کافور
و کلاب و حنظل خشک زنده و هرگاه ماده غلیظ متب بر دیگر حک کنند صفت شتر که معین
بروز ماده غلیظ از ج باشد لک مشغول پنجم عدس سرخ هشت درم کثیرا سه درم در غنن آب بپزند
تا نصف باند پس صاف نموده بخورند صفت تدبیری دیگر آنچه خشک صفت عدد عدس کل
سه درم لک مشغول سه درم کثیرا تخم را زبانه هر یک دو درم در کینه می آید بپزند تا بعد درم با پس
صاف کنند بدهند صفت شرنبی دیگر اگر کسی عدد موز منفی صفت عدد در کینه و نیم آب بپزند

مجلس خوارزمی و خوارزمی

در حفظ فضائل
جبرانی

فکر دوام در سراسر و غور عین و نظر و ایم بر شبن و احد و لا غنی بروردی و اعتدال لم بدین است و اگر
 بسبب اجتناب خط سوداوی در معده باشد و از آنجا که لیبی براتی گویند علامت آن جفت و عارض
 قلت استمراد و کثرت نفخ و انتفاخ بطن و وجع و جفت و در شرف تب و جوع و مضطرب است که از این
 صفت سبب است که این فتنه را که با ما، الی بن در لیبی و موی بعد از نفخ با سبب و در قسم سوداوی
 قبل از آن که از این فتنه بپایان نرسد هر یک ده درم غرق سیاه نیم که شکر مثقال هر یک
 علامه در معده است و یکشنبه روز در تخمین هر که یکشنبه روز دیگر تخمین اب و اخگر کنند و معده
 که این فتنه در آن بسته اند و در آن از نیت می باشد و از نیت می باشد که اب تجدد و در آن فتنه
 داخل کنند و یک جوش بدین سبب از آتش بر آید و در آن با دست باله بسیار و در آن از نیت
 من و نیم شکر و اخگر و فتنه ام و در نیت صفت ما الی بن مستقر در لیبی و نیم سرخ تازه و در شکر و علف
 از نیت بر و کاشنی خورده باشد و در یک سبب با کلی بکوشند و مقدار صفت درم از سبب این
 فتنه را بدست یابن شرف و نیت می باشد و در شکر و در نیت از آتش بر آید و در نیت بکوشند
 تا اب از پیز جدا شود و مقدار پنجاه درم یا نه و درم از آن بنوشند صفت جفتی که در لیبی و در میان
 خوردن ما الی بن هر چند روز یک نوبت می دهند این درم فتنه را که درم فتنه و در نیت سبب
 اطریقی میزد و درم در نیم سرشته بخورند بعد از آن ما الی بن و اگر احتمال باشد یک مثقال شکر و فتنه
 کنند صفت این درم که بنوشند که بعد از حب مذکور هر که سبب سوداوی یعنی باشد که از این فتنه
 جبهه و شکر مثقال غار یقون بعد الفار مثنوی الشق سقونی غرق السود و پیوز فتنه و فتنه هر یک
 ش نزه درم بسفنج فتنه و فتنه از نیت که در بر سر فراسیون سبب هر یک هفت درم هر یک
 روز او در طریقه فتنه سیاه و سفید و در فتنه و در جیبی و در شکر و در فتنه و در فتنه و در فتنه
 نیمه صفت و در نیت سبب با براد و بر شکر و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت
 شکر و درم و در فتنه و در فتنه و در فتنه و در فتنه و در فتنه و در فتنه و در فتنه و در فتنه

منزل ابی یحیی

مالخولیا

منزل ابی یحیی فتنه فتنه غار یقون شکر مثقال سقونی هر یک مقدار که طیب جفت فتنه کند
 صفت این درم که در لیبی و در نیت سبب با براد و بر شکر و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت
 و سفید و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت
 و فتنه و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت
 در شکر و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت
 فتنه سیاه و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت
 که در بر سر فتنه و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت
 و سفید و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت
 عصاره فتنه و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت
 عمل بقدر حاجت شربت نام چهار مثقال باب کرم یا مطبوخ فتنه و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت
 شکر مثقال غار یقون شکر مثقال سقونی هر یک مقدار که طیب جفت فتنه کند
 مثقال هر که در بر سر فتنه و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت
 زعفران و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت
 شکر از نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت
 غار یقون شکر مثقال سقونی هر یک مقدار که طیب جفت فتنه کند
 هر که در بر سر فتنه و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت
 سه مثقال فتنه و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت
 صفت این درم که در بر سر فتنه و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت
 سبب و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت و در نیت
 هر یک شکر مثقال غار یقون شکر مثقال سقونی هر یک مقدار که طیب جفت فتنه کند

صفت دیگر ششم مختل است درم صبر زرافند مدح فطراس البون فطر سیه فطر سفید هر یک بنذر دم
خوبن ده دم که در پس است درم سکنج جاد و شبر هر یک شش دم سنبل الطیب سینه دار چنبره و غوان
زنجبیل مرجمده هر یک ده دم و در بعضی نسخ که فطرس و غار بقون و زراسیون هر یک ده دم زیاده
کنند گوشت بجم بر شند شرتی چهار دم با راعل صفت معجون کج که دره لیون یا سبار باغ
و حن از خط شود ای پاک کند هید کاهی هید سیه بید آمله هر یک ده دم اسطوخودوس ترب سفید
افشون سفیج هر یک بنذر دم غار بقون بنذر دم جز از سر منول دو دم و نیم حل صفی سه دن کل شرتی چهار
دم صفت چهار که دره لیون یا یمرانی لوبه از بی تق و در مصطکی افشین کل سرخ سنبل اسرون سعد
کوفه با کلاب برشته خاک کنند صفت شربت افشین که دره لیون یا مرانی مفید است افشین ده
دم کل سرخ بنبت دم ترب سفید تراشیده چهار دم سنبل هندی دو دم و در ضمن اب چندان بنزد که
نصف گند هر چه سردم ازین با مقدار در طبیب تعیین کند شکر سوده بپزند و بعضی اوقات کبب
مقفی وقت مصطکی و ادغوس و ج اندر و صبر هر یک دو دم غار بقون چهار دم اضاف و ادویه شربت
میکنند صفت شربت که طبعها حب لیون یا یمرانی را نرم دارد و طعم بکوار دو مده پاک کند فطر
ربون و قیق چ مثقال اب صد دم چندان بنزد که سر مثقال باند صاف نمایند و قدر شکر سوده
داخل کنند و صبح بخورند باید که چند روز باین مداومت کنند صفت ماوالین که از اثر اسباب پاک بکشد
بالیون یا مرانی یک زنده ستور است که در ماوالین شیر بنزد کور شد اما باید که صبح تقوف و کیمین
افشون و صوب ان کند همیشه از ملاحظه موده غافل نباشد صفت چهار که درین قسم بکار آید را
که مده خای از غذا باشد افشین شبت بپزند دشتی زبره کر یا ایمنون ثم کر فس مقود را بپزند
وصاف کنند و در زمانه کا کنند و بر مده خاک کنند و بعضی اوقات کنند و در چنبره زربا و اضاف
نمایند صفت سکنجین صفی که دره لیون یا که ملج با سودا غلوط باشد استعمال میشود که غصه یک چهار
یک حل صفی یکین یا الرسم بقوام آرند صفت عمر که غصه یک بنزد سفید پاک کرده و بکار آید

چو بپارو کنند در میان

مالنيخوليا

چهار باره کنند و بر میان کنند چنانکه از اندک بزرگ جدا باشند و در سایه خشک کنند پس بکین از آن در دست و
هشت رطل سرکه اندازند و شصت روز سرپوشیده با قاشق نهند پس بکشند و از سرکه بردن دارند و آنها
کنند و در بعضی نسخ هشتده رطل میکنند صفت سرکه و یک گرم که در این علت هرگاه طبع قبض باشد
بکار آید بزرگ یک غلغله بر وزن باب و ده درم کنک و قدری بسفاج بزنند آن بزرگ و بجزند که اسهال
سودا میکند صفت مطبوخ افیمون که در این حال بکار آید افیمون هلیکاپاسطو خورس مویز مغنی هر یک
و ده درم بسفاج پنج درم نردیم کوفته چهار درم و در بعضی اوقات کبک حاجت سنا، کلی بهشت درم اضافه میشود
در عین و نیم آب خندان بزنند که کشت بماند شربت بعد از معالجت است صفت حب افیمون که بدل از
مطبوخ میدهند افیمون دو درم بسفاج غار بقون هر یک درمی غزنی سیاه کنک هندی هر یک نیم درم
اسطوخودس چهار دانگ اباج فیقرا یک درم و نیم عا الرسم مرتب نندجد و شربت تمام است
بجمله اقویا و اگر در بعضی ضعیف باشد شربت است صفت مغزنی که صاحب لیونیا مانع باشد
با درم پنجه پورست ترجیح قرقره مطبوخ قرقره خورنوا قلندر مشک بهن سفید بهن سرخ نندند و در روغ
زعفران شخم بالنگو شخم و فنجک هر یک دو درم و نیم شک یک دانگ نیم کوفته بمشقه نگاه دارند و هلیکاپاس
مقشر پنجاه درم اند مقشر بمقشر و پنج درم در دو من آب بزنند تا نیمه بماند پس صاف کنند و بعد از آن لادن
بدست نین عمل صاف و اخگر کرده بقوام اندازد و در دوا خنک کنند شربت و دو درم و نیم با تخم در ذکر او
که در مقام دیوانه ها که علامت آن باشد به علما است اقوام لیونیا است بکار آید صفت مطبوخ
هلیک که بعد از خضد و تبرید است که در رسم گرم است در زبایه که ماده صفراوی باشد بکار آید هلیک و
مقشر پنجاه درم هلیکاپاس مقشر و درم افشین رومی افیمون هر یک چهار درم بسفاج نیم کوفته
پنج درم سنا و کلی سه درم نردیم سفید نیم کوفته چهار درم الوری سیاه سر عدد و نر هندی است درم غلغله خیار
بهت درم نر کبک پنجاه درم کوبیده جوشانیده صاف کنند و بعضی اوقات نیم درم تخم نیا و اخگر کنند
و بعضی اوقات شغف و نیلوفر و عناب و در جوشانیده اضافه کنند این شحم دستور است در خور شرش زاده لم

فساد ذکر

کنند و بعضی اوقات اگر معده ضعیف باشد مصطکی و انیسون داخل کنند صفت شربت خنثی نش
 که در صبح با شیر و جود هند جهت ترطیب در علاج اقسام دیوانه‌ها بکار آید اب بیلوف اب بخته اب کدو
 هر یک نیم تخم خنثی سفید مد درم کوفته شکر کین و اخگر کنند و بقیام آورند و بعضی اوقات تخم
 پنج سفید مد ابرار مذکور سه روز مرصفا کنند و بعد از دست نالیدن حاف صلیبند و فدا اضافه نموده
 بقیام مراد و صفت حبس سبب که درین علت هرگاه سبب خلط سردی باشد بکار آید یا بچ
 فیهرا انیسون هر یک دو درم اسطوخودوس تخم صفت جوار مرصعول اگر نباشد بدل آن لاجورد
 معول هر یک یک درم فون سیاه چهار دانگ هید کاپا دو درم کثیر الکدرم عی الرسم حبس زند
 صفت حبس سبب که در خلط صفراوی استعمال میشود این فیهرا هید ز و انیسون هر یک صردی
 سقمونیا نیم درم شربتی یک مثقال باید که ششبار با بقدر قوت و حال مرصفا بدین صفت نظویا
 که درین علت بکار آید خصوصاً بعد از استفراغ و اگر در روز ریختن استعمل کنند خوب است
 منقشه بیلوف کل خطش هر مضمون کشت جبرک پید کل مرغ برک کاهو برک مورد و برک غنیم
 الشلب یا بونه هر یک شربتی یک مثقال فیهرا در جام معتدل پیش روی مرصفا دارند و اب از ابر مرصفا
 ریزند صفت روغن کدو که در بزرگ و کوچکی و برفاق و مقعد و کف پای او باند منور تخم کدو
 نیم مدی در منقشه تازه برورند و عی الرسم روغن کیرند با ششم در ذکر اوید که در علاج ذکر که علا
 آن هرگاه سبب برووت و رطوبت باشد تخم کیر و ثقل سر و کثرت فی ط است و اگر سبب برووت
 و بیوست باشد شربتی و بیوست تخم و صوبت کلام به در به و احماسی انکذاب سرب عقرب
 بکار آید صفت نظویا که در ف و ذکر که سبب آن برووت و بیوس باشد و خشکی بینی و
 شوری ادراک محوسات و معقولات و حفظ کد ششها و فو اموش و فنی علامت انشت
 بکار آید سر و پاچه بره بوز الکلیار الملک طبع شربتی بخته اب از ابر بریزند صفت ایامی روغن ایامی
 کوفته و این بچ جالبیوس که در علاج ف و ذکر که سبب آن برووت و رطوبت است بکار آید در علاج

تا بخواهد مذکور شد

مفات

تا بخواهد مذکور شد صفت ایامی تا در بطوس که در این قسم بکار آید در شربتی و ذکر شد
 پروردون و در ثقل که در جمیع اقسام نسیان نافع است بچند و چ و باره کنند بقدر یک بند
 انشت و در خمره و بیزند و روغن کاد که احسن بر سر آن بریزند انقدر که در انشت از سران بگذرد
 و کوچکی کند که غلث آن خمره خالی باشد و چند روز خمره را در زیر جو پنهان کنند بعد از آن کام روغن
 پروردون کنند و حوض آن عمل صاف بریزند و چند روز دیگر در زیر جو پنهان کنند و بوقت حاجت هر روز
 درم از آن بکوبند صفت معویا نافع کند ز فیهرا سفید سدر معزان مراد و اسادی با عمل بر شربتی
 هر صبح یک درم صفت معویا و دیگر زیره کربا یا بچند ز فیهرا درم و چ دو درم بیدیه سیاه دو درم عمل بلاد
 یک درم عمل معویا سه درم معویا س ازند صفت معویا و دیگر و چ سدر و در فیهرا تخمیل کند و سادی
 کوفته بچند بار روغن کاد و جبر کرده با عمل معویا س ازند و چند روز در زیر جو پنهان دارند و درم
 بچند صفت معویا انقروا که درین علت بکار آید سبیل خوش بوی س و چ هندی سبیل
 زعفران شج از مرصفا انیسون او خور بیزند حب البان معطر و فیهرا هر یک یک مثقال مصطکی عمل بلاد هر یک دو
 مثقال حبس بسان ز تخمیل صبر هر یک یک مثقال فیهرا غار بقیون هشت درم پنج سرس اسما بخوبی و دو درم پوست
 پنج رازانه کلین و نیم خل خمره سطر پوست پنج رازانه در سر کپورت کنند تا بقیام آید اوید کوفته بچند اول
 عمل بلاد در آن حل نمایند بعد از آن اوید بر ششند و در بعضی اوقات عمل بلاد تا هشت درم بتوان
 کرد و آید که هر روز عمل بلاد در اضافت کنند از غار بقیون بوزن آن کم نمایند شربتی تمام یک درم باب
 هضم و ذکر اوید که در سبب بکار آید سبب خواست سنگین که متعل چشم برهم باشد و اگر حد از عظم
 دهند یا چشم او بکشد بیدار بکوبان رود و صفت حب اصطنیقون که در سبب آن زبانه رطوبت
 باشد علامت آن ثقل مقدم سر و بطور حرکت چشم و اختلاج حاجت و کثرت رطوبت مخرب
 و دمان بکار آید این فیهرا درم بیدیه ز و انیسون غار بقیون سفاح کشت هندی از هر یک دو درم
 ترید سفید درم ششم مثقال سقمونیا هر یک دو درم مقل شش درم در ایچ که انیسون در آن کشته باشند عمل

کنند و او در کوفته در آن بر نشیند و بقدر نفیض حب بکشد و در آب بخشد سازند شربت و در دم و نیم و این شربت را
نشسته بگزیده می نامند صفت حب اهل بقیون هدی که می باشد دم افستین در مرآه فارغیون سقونیاه
یک سه درم اسیرون نیم گرم کرفس هر یک دو درم زرد سفید است دم افستین پنجم ابرج بغیر
از دم قرقر یک درم کوفته نیمه فایده چهار درم در آب حل کنند و کپوت نذات بقوام اید او در ادران بر نشیند
و بار دیگر در آن بپزند و بقدر نفیض حب زرد شربتی و در مثقال این شسته کنی است صفت قنبر
بجته دوار و سردار و که علامت آن ثقل سرد و کدورت حواس و تهج بشده و کثرت خواب است بعد از
استعمال ایاریجات و غوغه بکار اید روغن ببن بکشد آنست روغن کوس و روغن یاسمین هر یک
یک درم با هم میزند و بکطیج مشک و بکطیج جبهه پندتر و بکطیج صبر و بکطیج مرسانیده و اخضر کنند چهار
فمید و در آن طوط سازند دو عدد در کوش و دو عدد در پیر کنند صفت سوط کینه دوار و سرد
مذکور روغن فسطر روغن نار و بن هر یک دو دانگ بپزند و یک صبر و چند ستر و یک صبر مشک
در آن ریزند صفت خمادی بجته علت مذکوره در منبر کبک با سف با بونج اکلید الملک هر یک یک
جز و با و اور دو جز و صبر سقوطی مرغی هر یک دو جز و کوفته نرم بپزند و در روغن خیر کرم بکشد و از نو
با هم مرهم سازند و خمادی بکشد روزی شبی صفت سوطی بجته دوار حار که علامت آن حرارت
و التهاب است بعد از فصد اگر علامت زیاده خون باشد و بعد از طبع استقراغ بطیج بید و ابرج
فقد ابرج را اید روغن یک جز و شیر و عنان یک جز و عصاره خطمی ترکیب جز و دیشنه کرده بر هم
زنند و سوط کنند صفت لظی که بعد از سوط مذکور در این دوار بکار اید جو نیم کوفته یک کف سوس
کنند و دو کف کل خطم و دو کف سقنه یک کف در ظرفی سر گرفته بکپوت نذات ماهر است و پس سردان
دارند صفت خمادر در بن باب بکار اید کل خطمی سفید یک جز و صبر کوفته دو جز و در با فطایک
جز و نیم مشک با سر که مخلوط سازند و قدر روغن کل سرخ و اخضر کنند و خمادی بکشد صفت خمادر نیمه سرد
دوار معدی که علامت آن غشیان و تقلب نفس است بعد از نژی و اسهال کبک قوت یا و اجشوب

از افتضاح برده بخارید

شاه

از اخذیه برده بکار اید هر یک جزو ترکیبی بود و در سبیل الطیب نصف جزو مصطفی نصف جزو کل رخ دو جزو کوزه نرم
رزد و در روغن نارودین یا در روغن سداب یا در روغن مصطفی بکشد از او دیده دان نکته را هم سازد و بر غرقه مالیده بر
معهده ضاموس رند صفت مرهم کهنه سرد و دوار که از سقطه و فربه بهر سیده باشد محوم را در روغن بکشد از
و قدر سفید آب نع و قدر مرواسنج و اخل نموده در هم رنداب بخیار با درخت آب ریشه عسل و اخل کنند و بر پا چیه
ضاموس رند صفت کهنه یا در کهنه دوار که از حرارت آفتاب بهر سیده باشد معلوم است صفت حب
که در سبب مذکور بکار اید هر سه در هم مصطفی بکند و در نیم باب بند و باب کرنب رشته و حب رند شربت و شغال
صفت حب ابرج فیر ایک درم شحم خنظل بکشد و نیم شحم بکند درم افیون دو دانک سقونیا نیم دانک
مقل نیز اهریک بکشد عا الرسم باب کرفس حب رند صفت کهنه و دیگر ابرج فیرانش درم بلیه
کا یا مقشر چهار درم ترب سفید شست درم نانخواه انیسون هر یک دو درم نمک مندی دو درم و نیم شحم خنظل سه
درم کز او درم باب کرفس حب رند شربت و درم و نیم صفت حقه که در سبب غلغله است شحم خنظل
یک شست لعل یک دو شست پودنه و شتی یک و شنه کوکب افیون یک شست در ملین و نیم باب پزند تا ثلث
باز پس صاف کنند و بر صدد درم از آن یک وقیه روغن با بونه یا بونه و حقه کنند صفت حب قوفا
که در سبب و همچنین امراض غلغله بکار اید ابرج فیراده درم شحم خنظل سه درم دو دانک سقونیا دو درم و نیم ترب
و اسطوخودوس از هر یک پنج درم باب کرفس حب رند و شربت معتدل است صفت شنه و دیگر
بر سقونیا شحم خنظل مصطفی عصاره انشبین اگر عصاره نباشد انشبین مساوی گوشه پنجه باب کرفس
رشته حب رند شربت یک شغال این شنه و ابله سست و اگر بکند از این باب یک شغال ابرج
فیفاقم کنند بسیار نافع باشد صفت لعل بر بنفشه این سرابون که معده را از بلغم که سبب
است پاک کند بلیه بلیه ابله رخ را از این پنج کرفس پنج از پنج مکت از هر یک ده درم
مقل سفید خوش بوی و قصبه از هر یک سه درم شحم غلغله با داور و هر یک پندرم شحم خنظل دو
درم همه را در روغن و نیم باب پزند تا یکم از ملین باز اید پس صاف کنند و یک وقیه بر سقونیا

سایه در آن ریزند و در شیشه کنند و در انقباض نهند شربت از یک قهقهه در خور قوت
 شخص دهند صفت خمادی که بر معده نهند تا تولد یلم کمز شود و سبک لادن عود خام از هر یک سه
 درم کل سرخ چهار درم سنبل مصطکی هر یک دو درم کوفته چوباب نمز بکوش با آب خام در وقت خلو
 معده طلا کند صفت غوغه که در علاج سبب و امراض دماغی که از یلم باشد بکار آید بعد از تهیه بدن
 با باریق فخر افروز صغیر زلفا با بس عاف و قرحا پوست نج کبر س دی نرم بکوبند و بکوبند که غصه تر کنند
 و بس برشته بچینند و در وقت حاجت قدر در سبکچین محض با در آبکامه حل کنند و غوغه نماید
 صفت خمادی که در سبب تبی که بسبب آن برسد و باشد بکار آید و علامت آن است که بوز
 اهاست بر دشت بد با خوردن آدویه ندره اهرسد و تهج دردی نباشد و لون مایه مکوت باشد و مین
 منته و باشد بکار آید چند ستر فحاح اذ قرحا سوزا سرد و اهل فریقون عاف و قرحا کوفته چوباب
 کرفس برشته خماد و زنده صفت نمز و بطوس که درین علت بکار آید زعفران مرغی فریقون
 زنجبیل و در چینی کثیر اهر یک ده درم سنبل کدر حرف بایلی اذ قرحا عبدان بسبب اسطوخودوس
 سبب لوس قرحا که فیطوس قرحا علت بطم دار فلفله عصاره لیمه التیس چند ستر سوج بندی
 میوه جاد شیر هر یک شش درم سبب فلفله سفید و سیاه سورنگان حبه و اسفود لیون و دوقا کلین
 الملك جبطیان و بن بسبب بن افراص فریقون متعل ازرق هر یک صفت دم سداب
 و درم اشتق سنبل رومی مصطکی صغیر عاف فطر اس لیون قرحا تا نیمه از انبوه غمی کله سرخ
 و لفظ مین هر یک چندم انبوه و ج موسکین اس روم هر یک سه درم فوافیا سوره اسفقور
 تخم بهوفار لیون هر یک چهار درم و نیم شراب ریکی عسل نمز و عرغوه بقدر حاجت صمغ در
 شراب کینیا نند و با عسل بچون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و کور از جهنم است
 و برزده و اهاست در این نسخه که در شیشه با لیسوس نیست و آن غار لیون و سورنگان و سداب
 با بس و اشتق و دوقط مین و اس روم و کثیر آد اسطوخودوس و کما فیطوس و اکلیه الملك و عود بن

دنفلسیه و متعل است

سبات

دنفلسیه و متعل است و در شیشه با لیسوس و در اهاست که در این نسخه نیست و آن ابر سداب است
 و در شیشه و دیگر یک و اهاست که در این نسخه نیست و آن تخم سداب است صفت فریقون که در شیشه
 و بطوس بکار آید زنجبیل متز و عجم چهار درم علت بطم سبب ادرم اذ قرحا هر یک دو از ده درم دار
 چند متعل ازرق افکار الطیب سنبل رومی سبب اکلیه الملك سداب الفار هر یک سه درم نعیم
 از زبره شش درم زعفران یک درم قرحا لیمه و درم نیم این نسخه است و درین سبب است و درین
 قرحا لیمه و درم نیم زنده و در شیشه این سر افیقون و در شیشه این و درم نیم زنده و در شیشه و دیگر
 اس روم و درم نیم زنده و در شیشه این سر افیقون و در شیشه این و درم نیم زنده و در شیشه و دیگر
 هشت متعل قرحا لیمه و درم نیم زنده و در شیشه این سر افیقون و در شیشه این و درم نیم زنده و در شیشه و دیگر
 متعل و در بعضی نسخه نیست و چهار متعل غمی کل سرخ و از ده متعل و در بعضی نسخه نیست و چهار متعل
 تخم شش رومی اسفود لیون ابر سداب غار لیون رب لوس و بن بسبب مرغی زعفران زنجبیل راوند
 نبطا طین فودج صغیر فراسیون فطر اس لیون اسطوخودوس قرحا فلفله سفید و سیاه سورنگان حبه و اسفود لیون
 کدر فحاح اذ قرحا سبب سبب سواد فلفله لیون سنبل حبه هر یک شش متعل میوه سبب لیمه تخم کرفس
 سبب لوس حرف بعضی ناخواه کما در بوس کما فیطوس عصاره لیمه التیس سنبل انطیلسی سوج مو
 جبطیان تخم زار زانه طین مخموم قلفله سوج حما و ج حرب بن بهوفار لیون قرحا قرحا تا نیمه از انبوه
 افقا هر یک چهار متعل و درم نیم زنده و قرحا لیمه و درم نیم زنده و قرحا لیمه و درم نیم زنده و قرحا لیمه و درم نیم زنده
 متعل و در بعضی نسخه زار زانه مدح بدل زار زانه طین شده و چند ستر و در متعل و در بعضی روایات
 چهار متعل و در بعضی نسخه و از عسل ده رطل و از شراب ریکی که در وقت کینیا نند صمغ را در
 شراب و آدویه با بس کوفته چوباب با عسل بچون سازند و در ظرف البینه با قوه یا چینی ضبط کنند و در
 محله کنند و آدویه با عسل شش و چهار است صفت ترباق فاروق بنشینه و دیگر قرحا و سبب
 هشت متعل قرحا لیمه و درم نیم زنده و در شیشه این سر افیقون و در شیشه این و درم نیم زنده و در شیشه و دیگر

نصفین سبب
 از غار لیون و سداب

نصفین سبب
 از غار لیون و سداب

غیر از کل سطح نیم ششم بری ابرس فاروقی غیر السوس دین ببن هر یک دوازده متقال مرکبی فرایزون
 زعفران دار چینی کبک جی فطراب لیون متقال فیلین ربون چیر فطراب سفید اسطوخودوس فلفلس سفید
 مشکطامش ففاح اوفطک البطم صیبه سینه سنبلی هر یک شش متقال حبیطیا حوف ایضی سیاه
 لیوس سنبلی انطیعی ناخواه کما فیلوس کما در بوس عصاره لیمه النیس شاد و نیم لیون فوموم کرکس
 نیم از یانه فیلین البیرو فلفلس متوی سما بهو فاروقی و ج حبیب اناقیا صغیرا فودمانا هر یک چهار متقال
 زونا یا بس فنه جاد و غیر سکنج ففالهو فلفلس لیون انداوند و ج جید بر هر یک دو متقال و بوف اوقات
 این ادویه را زیاده و کم کنند یعنی نه بر سر پنج زراوند طوبی و طنبیا کثیرا هر یک دو متقال عدو کل بمقدار جودا
 و یک هزار و چهار صد و چهار متقال است زعفران علامه بکوبند و مروافیون عملی و بکوبند
 و در طلا مطبوخ کتب کنند و ملک و قند در وزن ببن بکند از زنده و قلع زنده و کبریت و سیرا و دیر
 کوفته و چینی را با غسل منزع الرغوه بپوشند و در چین مرشش در مان بکوبند و در ظرف چینی
 یا آئینه فطک کنند و در صفت نشد و بکر قرص اسفیل جید و شش متقال قرص انفرست و چهار
 متقال دار فلفلس قرص اندر خوردن همچنین کل سطح منزع الاتی ابرس نیم ششم بری اسفود لیون
 دار چینی انطیون فاروقی هر یک دوازده متقال عود ببن دین ببن هر یک ده متقال فلفلس سفید
 ربون چیر مرکبی فطراب سینه زعفران سنبلی هندی مشکطامش ففاح لیون ففاح اوفطک فودنج کوبی کند
 جیده اسطوخودوس فطراب لیون مصطکی صغیر البطم ز کبک فیلین هر یک شش متقال فلفلس سیاه
 بیت و چهار متقال نیم کرکس کما فیلوس صیبه سینه موچا مانا دین فیلین ففوم فکما در بوس و در قی سوج
 هندی فلفلس حرق حبیطیا نارومی انیون عصاره لیمه النیس حبیب اناقیا صغیرا فودمانا هر یک
 لیوس اناقیا حوف ایضی بهو فاروقی ناخواه سکنج هر یک چهار متقال جید بر سر زراوند طوبی
 و قوف الهو و ج و غیر فلفلس لیون دقیق بارز و هر یک ده متقال بدستور سابقی مجون س زنده صفت
 قرص اسفیل که در زبان کبار مراد بکوبند اسفیل که بسیار بزرگ نبات و غیر کبرید و در شکر گرم که شش

برون کرده باشند

بات

برون کرده باشند یا در وزن بریان کنند و آنچه نرم از آن باشد جدا کنند و نرم بکوبند و لیون آن
 دقیق کرکس بان بپوشند و قرص س زنده و در وقت قرص س ختن دست را بر وزن کل کوبند
 و در سیه خشک کنند صفت قرص اندر خوردن پوست پنج دار ششمان ففالهو زنده عود ببن
 اسردن موچا مصطکی فطراب لیون سفید فو هر یک شش متقال ففاح اوفطک ربون سینه دار چینی
 هر یک شش متقال مریمت و چهار متقال سنبلی سوج هر یک شش متقال زعفران دوازده متقال
 کل واحد را عملی و کوفته و بپوشد و با شراب ریوی که نه بشیرین طعم سرشته قرص س زنده و در سیه خشک کنند
 صفت قرص مذکور سینه و کبر عود و دار ششمان ففالهو زنده قطاب رمل عود ببن سما کوبند و فو
 انقوان هر یک شش متقال زعفران سنبلی هندی سوج هر یک دوازده متقال مرکبی بیت و چهار
 متقال بدستور قرص س زنده صفت قرص مذکور سینه و کبر دار ششمان ففالهو زنده فو اسردن عود
 ببن سینه جیده مصطکی هر یک شش متقال دار چینی مریمت بیت و چهار متقال ففاح اوفطک
 عفران هر یک دوازده متقال انقوان سفید بیت متقال سنبلی هندی شش زنده متقال عا الرسم جودا
 قرص س زنده صفت قرص انفر صید کنند انقی ماده اسفود در او افر سوج و انقی ماریت سر س کوان
 بار یک که براد یک نیز در سران باشد و علامت موده که است که زیاده از یک تاب در سران نباشد
 وی باید که انفر مذکور سر س الح که باشد و در زمان حرکت سر از زمین بردار و وقت نشه باشد و از اراضی
 و حوالا اشجی بر چیده مشربوط و آنچه حوالا رود و مراضی که بسیار نیز از آب دور باشد صید کنند و
 بی باید که در مکان وقت که صید شد قطع کنند از سر و بنال او بمقدار چهار اصبع پس اگر بعد از قطع خون
 بسیار از آن باید زد و در سیه و هر خرا بپوشد و آن برون آرند و باب کتک بشیرین شستن
 نیکو پس باب و قدر کتک و شستن در یک سنبلی یا کبی سر کوفته انقدر بپزند که گوشت از استخوان
 توان جدا کرد پس از استخوان پاک کنند و در مان سنبلی نرم بکوبند و در وزن آن نیم تری
 که در شکر خشک کرده باشد اضاف کنند و قرص س زنده و باید که قرص س بار یک باشد و در سیه خشک

کند و بخوبی نمایند که با کعبه نه پیش از حرکت شدن و نه بعد از آن انقباض آنها بفرستد و بپایند که
 جمعی که متعوض قرض افراط خفتن میشوند استثنای روعن سبب آن کنند و بدست نیز
 بالذات استم در ذکر ادویه که در کابوس و صرع کبار اید صفت حب اصططیقون که در
 کابوسی که سبب آن اختلاط غلیظ است و علامت آن بلاوت و لثرت بدانی و غلط و سلس
 بدن و استرخاست سواد و در سبات مذکور شد صفت ایارج و غایا و ایارج و نفس ایارج
 جالبوس که درین مقام کبار اید در ایارج و غایا ذکر شده صفت صبر که مردم قوی کابوس را توان
 داد ایارج و غایا که درم غریب سیاه دو آنست انسون که نوبه هر یک دو آنست ششم غفل که آنست
 نیز اید آنست با سبب کرفس حب که نوبه جمیع یک شش است صفت در کابوس و موی و علا
 مت آن حرمت لون و عین و غلبه نوم است از قصد و حیاست و نقلی غدا احتیاج بذکر
 نیست صفت طبع انیمون و ماء الجبین که در کابوس سوداوی که علامت آن لثرت و غفلت
 نوم و غور عینین و غفلت سودا و در صبر مرکز است در ایارج و غایا ذکر شد صفت حب اصططیقون
 که در مرکز سبب آن از نفس و باغ باشد و علامت آن تقدم او و غفلت در سر و نقل آن
 و در اوست حواس و دوار و حرکت سبب آن بر غیر نظام است هرگاه سبب غیر خون و صفرا باشد
 کبار اید ایارج و غایا که درم غریب ایارج و غایا ذکر شد و دو آنست غریب سیاه که نوبه غفل از رقی
 هر یک اید آنست و نیم باب کرفس حب که نوبه جمیع یک شش است صفت غفلت غفلت
 که درین علت کبار اید در سبات مذکور شد صفت معجون هر س که در این مرض کبار
 اید غریب ایارج و غایا که درم غریب ایارج و غایا ذکر شد و دو آنست غریب سیاه که نوبه غفل از رقی
 زراوند طوبی و غریب ایارج و غایا ذکر شد و دو آنست غریب سیاه که نوبه غفل از رقی
 لیون هر یک دو و غریب ایارج و غایا ذکر شد و دو آنست غریب سیاه که نوبه غفل از رقی
 جود انسون و در غریب ایارج و غایا ذکر شد و دو آنست غریب سیاه که نوبه غفل از رقی

کابوس

هر یک هر یک است و نیمه کوفته بچشم با عمل سرشته در بهار بخورند صفت معجون هر س که در
 اینست غریب ایارج و غایا که درم غریب ایارج و غایا ذکر شد و دو آنست غریب سیاه که نوبه غفل از رقی
 کوفته ناخته و قرفه حاشا ششم کرفس حب که نوبه جمیع یک شش است صفت غفلت غفلت
 رومی شش و قیه قفطوریون و قیقن که در کابوس کما فیطوس اسقور دیون هر یک است و نیمه
 عمل فاعل بقدر حاجت شتر و درم در فضل بهار بخورند صفت فلقه الکبر که در صرع و دوار
 و کابوس و صرع و غش و ناله بار و کبار اید سلیقه او هر یک کوفته و نیم جند ستر فطراس لیون
 از هر یک هر یک با کجه مختلف ششم کرفس حب که نوبه جمیع یک شش است صفت غفلت غفلت
 اندرون معجون ایارج و غایا که درم غریب ایارج و غایا ذکر شد و دو آنست غریب سیاه که نوبه غفل از رقی
 دوازده مختلف و در غفلت سبیل حما و غفران هر یک چهار مختلف کوفته و نیمه کوفته سرشته بعد از
 شش ماه کبار اید در صفت قرض اندرون معجون حما و غفران فلقه الکبر و فلقه سید قرض
 ناخته هر یک نیمه مختلف و در صبر مرکز است در ایارج و غایا ذکر شد و دو آنست غریب سیاه که نوبه غفل از رقی
 الطیب است و ج بند هر یک صفت مختلف کوفته و نیمه کوفته با شراب صافی یا غیر آن سرشته قرض
 بوزن مختلف در یک شش که صفت شراب انشین که در صرع و سبب آن معده باشد
 و علامت آن اختلاج و خفقان و لذع و ایم در معده است خصوصاً در وجع و انجمین الطلاق
 برار و در و بول و سبلان و در حالت صرع از علامت معوی است متراکم سبب رواج است
 کیفیت خلط باشد کبار اید در ایارج و غایا ذکر شد صفت فاعل که در صرع معوی نافع است سبیل
 الطیب کل سرخ مصطکی قشور که در سبب با شراب انکور و عطر اب سبب با اب سرشته گرم
 فاعل که صفت شش که چکانیدن آن با اب نر و بخش بکوش در این علت سود و بد
 و در جنون و امراض بارده و سوداویه و غلبه و فاعل و سکنه و لغوه و نسیان و برود و غش
 و شقیقه و لثرت است و جنین و فطیر لول و او جاع و جم و استرخایان و دوار و هم و فاعل فطر

والبان منقعه در معده و اوجاع مفاصل و مزه بارده نیز ناف راست شک کافور عنبر حنا بر چل
فریون اشان شطی اشته ثم کرفس ثم سداب افتخا البقر جلی کونب احمد و اصغر فرقی سفید
لبنی سعد خود و بلین خود سفید و میران حب الملب عود میان هزار حشاش ششندان
حلور هندی شعر الغول انشت برزد کشت برشت حلتیث طیب سکنج جاد و شیر فحاح الحن
ریوند چنبر حب بان حب الالاس مهر مشوم الملك حجر داود حلتیث حنن کشت لهر با
در داسفرم جفت اذخ جوز الالهد مشات مرا حور و هین ایمن هر یک و دودم لولو غیر منقوب
زعفران فحاح ادر ثم دار یا نه وزن یا بس هر یک ده درم و هب سحوق فقه سحوق زرب
کی زاج الالاس کفه شونیز خود و الثعلب پنج کبر سینه عود و هر یک نیم درم ایرویشم خام ثم شنب
اهد شنب زرد باد و در پنج و نیم جلی خطبایان الالعاصیر طع هندی عاقر قرحا بندق الهیود
فونر زرقطنا صغیر فار صغیر خوری تراب اربوه طرق مزه ادر هندی سرخ و قرقند سبیا حب
البان مقشر مشور ابرج یا بس نا و انیا هر یک چهار درم و قرقند سبیل رسا وون قسطا قله
برسیا و شان هر یک هشت درم سبیا سه ابرج فحاح سدر عروق هند و خشک الجوس حیدر و عصاره ابر
دار ششبان قاصوم فردنا طیار هر یک یک درم لفاح یا بس فلفل سفید فلفل سیاه و ادر فلفل انون
زرد اوند طوبی زرد اوند در صرغ بزر السنج سفید هر یک سبب دوم با دودم و کوب بین با باد صطبان حن
جلی کوز مر هر یک هشت درم اکبدان سیاه چهار درم و درج اککید الملك چهار درم و چهار دانک
خیر بود انیون شج طع طرزد طع خرد و قو فطراس لیون عصاره کوسن عصاره غافث هر یک
سه درم کوزدان پنجم درم مقططیس شش درم اودیه خشک کوفته و عجمه و صغیر رادر طلا صیه
حب نند با سه وزن اودیه عمل سرشته و ز طرف حنبر یا اکبینه ضبط نموده بعد از نشانی
مقداد خود را باب کرم است و غایب شنج و دنانون و کز کزده تر کبر است مشوش غیر مرتب
غرق خون و اخلاط صفت حسب ابرج که در صرغ کبار مر آید ابرج فقیر ایدرم ثم غنظل دو

والله اعلم

کانوس

دانست افزون نیم درم قنطاریون دقیق دو دانست بلغمی یک دانست مقل دو دانست مجموع
 یک شربت و در هر یک هفت مرتبه بنویسد و او صفت معجون عافرقا که در مصرع مفید
 عافرقا که در مصرع مفید است عافرقا کوته با دو مثل ان عمل مصفی سرشته بر صبح و در مثقال
 بخورند صفت تریاق اربعه که در این باب بکار آید جنطیانا در مصرع النازد او اند طویر مرکبی
 افزایسادی بعسل سرشته قرص سازند و در بعضی بدل قنطاریون میکنند صفت تریاق
 ثمانیه که بدل مزاج مصرع است زرد او اند طویر بخورند زرد او اند طویر بویست پنج کبر حبه الغار مرکبی
 قنطاریون جنطیانا زرد او اند طویر بخورند زرد او اند طویر بویست پنج کبر حبه الغار مرکبی
 که در مصرع سوداوی که علامت ان لاغز بدن و کمودت لون و سودا فک است در رستان با
 سکینین عنصلی یا شربت زونا و در تابستان شها مهید هند دره یا لیمو یا دیگر شده صفت دارویه
 که در مصرع که سبب صعود بخار از اطراف باشد مثل صعود از انگشت یا بی دانست و در مصرع
 قنطاریون خود احواس بان میکنند بجهت تقوی ان عضو بکار آید بقدر ضرورت بنویسد افزایسادی
 کوته بعسل بلاد سرشته بر ان موضع نهند صفت مقرر در این کتب که باز آنگشت هر سه
 بعسل بلاد سرشته بر ان موضع نهند و به بندند صفت غرغره که مصرع را بعد از تنقیه بدن در حمام
 مفید باشد ابارج فقیرا در این که عافرقا و صقر در ان جوشانیده باشند حل کنند و قدری
 آب گندم افشانند و در حمام غرغره کنند صفت سکینین عنصلی که مصرع را مفید است
 در مالینو یا دیگر شده صفت معجونه که مصرع بلغمی و در یکی را سودا و در سبب لیس شده مثقال
 حبه الغار سرشته مثقال زرد او اند مزاج دو مثقال فادانیا دو مثقال جند پدستر اسفنج منوی هر
 یک مثقالی با عمل هم الرسم برشند و صبح یک مثقال با سکینین عنصلی بخورند باب
 نهم در ذکر ادویه که در علاج سکنه بکار آید صفت حفته نیز که در سکنه دموی که علامت ان
 حررت وجه با کمودت و در او اداج و عرق و تنفس با غلیظ و عرق جبین بعد از فصد

و حقه نرم در سکه یعنی که علامت آن تر شدن و پاف لول و کثرت مذاق و فی ط است اول
 و غیره است و میشود شمع خطی قطور یون و دقیق ناخواه شست سداب حله اندان هر یک شتی
 کجی دو درم بوزنه از منبر همدرد روغن با دایم یک و نیم عمل مقفی ده درم زهره دو درم
 عا الرسم مرتب از منبر همدرد و غیره شمع خطی قطور یون و دقیق ناخواه شست سداب حله اندان هر یک شتی
 یک شتی در یک من اب بزند تا ثلث باشد پس صاف کنند و یک استرازان حقه کنند
 صفت روغن فرغیون که در سکه یعنی بر هر گاهی شست و کردن مالیدن قطع و دس سداب
 تازه بکوبند و یک من اب بکوبند و ده استرا روغن مسون اضافه کنند و با شش نرم مقدار کجی
 ش بزند تا اب بکوبد و پس قطره عاقر قرحا و چند بدتر هر یک سه درم جا و شیر باره و فرغیون
 هر یک یک شتی سائیده در روغن کرم در بزند و با لند و اگر روغن بمان حاضر باشد درم
 و آخر کنند و الا بدل آن روغن ترب و آخر کنند صفت روغن قطره که در سکه یعنی
 بر هر گاهی شست و کردن با لند اهدا و هزار اسن و ج هر یک ده درم قطره درم سنبلی
 ده درم همه را در یک من بنم اب بزند که اب سرخ رنگ شود پس صاف کنند و ده استرا
 روغن تربیت اضافه کنند و مقدار بزند که روغن با ند پس سه درم چند بدتر و یک مثقال
 فرغیون سائیده و آخر کنند صفت روغن اسفید که درین قسم سکه بدستور با لند اسفید
 تازه چهار دفعه در یک من روغن تربیت مقدار بزند که توان بدست مالیدن و صاف
 کنند و عاقر قرحا و چند بدتر و خردل و قطره فرغیون هر یک یک مثقال شش نیم مثقال
 سائیده اضافه کنند صفت قطره که بر سر و هر گاهی شست صاف کنند یعنی بعد از تنقیه مرز بزند
 شمع از منبر شست بر خوش برکت ترنج صغره اکلیل الملک یا یونه بود و شتی سداب حاش
 هر یک مقدار کافی جوش نیده اب کرم از ابر اعشار مذکور چکانند و بر کرم کردن د
 با مسکوت یعنی بعد از تنقیه کشته این با شش سرخ کنند و معقب سر او دارند چند اندامی

نخج

ادو کرم زرد

لقوه

ادو کرم زرد و صفت کما دی که سر مسکوت یعنی را کرم لند بعد از تنقیه قرقرن میل بسا سحر
 بود و کوفته کرم کرده در کبیه کرده بر سر او اندازند صفت قطره که بر سر او مالند بعد از حلق راس
 و تنقیه چند بدتر خردل سائیده که کرم حل نموده طلاء کنند صفت سوط که در اینجا کجا را بد
 زهره کثیف باب مرز خوش با اب سداب تازه سائیده در منبر همدرد صفت سوط دیگر
 چند بدتر با العسل حل نموده بکوبند صفت حبه فرغیون که در سکه یعنی استعمال میشود کجی
 اشق جا و شیر متقل بر چند بدتر هزار اسفید هر یک دو درم فرغیون یک درم شمع خطی
 دو درم و نیم شتر یک مثقال صفت حبه که بکوبد بهارستان شهر است و در سکه یعنی استعمال
 میشود و در لقوه و با این کجا را بد چند بدتر نیم درم شمع خطی یک درم فرغیون یک درم
 ایاب غیر ایک درم جمعه یک شربست صفت ایاب ج لونا و یا و ایاب ج روغن و جالیون
 که در سکه مذکور کجا را بد در مالینویا مذکور شد صفت ایاب غیر اگر درین علت کجا را بد
 ایاب است لبار و در چنبر سینه زعفران اس روغن و در بعضی نسخ بدل اب روغن کجا میکنند
 صفت بن عویص بن مفضل سنبلی الطیب هر یک یک درم صفت سوط و در بر کل شتر دو درم باب
 و سسم در ذکر ادویه که در لقوه کجا را بد صفت حقه معتدل که در لقوه بعد از گذشتن یک حقه
 و خورون حبس پار کجا را بد نیم درم سداب شست هر یک یک و سسه جوش نیده صاف
 کنند و یک و نیم روغن سداب اضافه نموده حقه کنند صفت حقه حاکه که در لقوه بدستور حقه
 کجا را بد شست با یونه مرز خوش کدوم انجور روغن شمع خطی نیم بد انجور نیم کوفته قطور یون و دقیق
 هر یک شتر روغن تربیت که نه یک و نیم انعامه یک و نیم عمل مقفی عا الرسم مرتب
 سائیده صفت عاقر قرحا و چند بدتر که در لقوه کجا را بد کوفته زهره کوفته کفار
 کوفته کادو کوفته بکوبند و با روغن تربیت کرم خا و کنند صفت ادویه که ترکیب سوط کسب
 شجین طیب از آنها شود و در امراض مغز و باغ ناف اید چند بدتر فرغیون شمع خطی عصاره قشاله

نظیر زنجبیل کندش عرقین سفید جبهه نیک تر بر بوش لغیا نوت و شونیز بوق فرول
 خزه به عافیه مویج سکنج و ج و شیر صفت سوط که درین علت نافع است چندید
 ستر شیم خطل فلنر سفید کندش کوفته باب فرز بوش سرشته شیان سا زنده و در وقت فرود
 سائیده سوط کند باب به هم در و کرا دویه که در خدر استیال می شود و صفت روغن قطره و در
 فریون که در خدر ملغمه که علامت آن ترمل بدن و کسل و باض لون و ثقل حواس است بود از
 استغراق و استیال او به سخته از معا چین و غیره مفید است در سخته مذکور شد صفت مذبر
 خدر و موی که علامت آن حرمت لون با کموت و بعد از خدر دست و تپا بر بانی و سن
 و وقت نیز بانی است بدست از خدر و تعلیق و تبدیل مزاج اگر بعد از خدر لقمه نده باشد بر
 قطره است باب در او هم در ذکر ادویه که در فایده را به صفت خبر که از قدما منقول است بخت
 تنقیه اعصاب میگویند که نظیر ندارد و بر سوط سر شیم خطل هر یک ده درم فریون پیچدرم مقل
 ازرق ده درم باب کرفس حب زنده و دوازده قیراط از ان مرتبه اول بگویند و یک هفت
 بگذارند و هفت و دیگر هشتده قیراط بدهند و یک هفت بکنند همچنین هفت و دیگر شش قیراط
 اضاف کنند و سر شش قیراط رسد صفت میو یا که مفلوج را شب آورده و مرارت بخت و ف
 ماه و بر انگیزد زنجبیل و ج شیطرح عافیه فلنر از هر یک ده درم فریون پیچدرم مقل ده درم
 هلیه سیاه از هر یک با کبده درم عمل بلا در سبت درم روغن کرکانه ده درم کوفته و نیمه
 با روغن کرکانه خوب کرده با عمل بر شند شتر درم بعد از تنقیه استیال کنند و در
 و سکنه و لقمه نیز استغراق می شود صفت میو و دیگر که همین نفع دهد زنجبیل عافیه شونیز
 قطره فلنر و از فلنر و ج هر یک ده درم برک سداب خشک حلتی خطیایا زاده اند
 حب الف را چند ستر شیطرح فرول عمل بلا در هر یک پیچدرم کوفته نیمه بر روغن کرکانه
 چوب کرده عمل بلا در و عمل منصفه عا الرسم میو ن سا زنده صفت حب فریون سکنج

غاریون

فالج

غاریون شیم خطل مقل از هر یک یک جز و صبر و جز و مقل را با کبده ناکند حاصل کنند و ادویه دران
 بر شند و حب زنده شتر از یک مثقال تا دو درم و نیم صفت حب شیطرح صبر سبت درم هلیه زده و شتر
 ده درم زنجبیل فرول هر یک دو درم و نیم فلنر و از فلنر هر یک یک درم شیطرح و ج هر یک دو درم
 مع اندر دو درم فایده چهار درم باب کدنا سرشته حب زنده شتر تا دو درم و نیم صفت حب شیطرح
 بنشد و بر سکنج مقل ج و شیر هر یک دو دانگ و ج شیطرح هر یک نیم دانگ و ج بنطی نیم دانگ شیم
 خطل غاریون هر یک یک دانگ فرول و از فلنر هر یک نیم درم سقون با کدنا شیم زنجبیل نیم دانگ
 فایده نیم درم باب کدنا بر شند میو یک شربت است صفت حب سکنج اشق سکنج مقل ج و شیر
 شیم خطل هزار اسفند هر یک دو دانگ صبر نیم درم و چهار دانگ باب کدنا بر شند جبهه یک
 شربت است صفت حب منقن صبر نیم درم هر یک نیم درم چند ستر فریون هر یک یک دانگ
 مقل اشق ج و شیر سکنج هزار اسفند هر یک دو دانگ باب کدنا بر شند تمام یک شربت است
 صفت حب منقن بنشد و دیگر ایام و بقول ده درم شیم خطل قنطریون و صافه قنطریون و ج هر یک
 پیچدرم فریون دو درم و نیم حلتی چند ستر فلنر سکنج ج و شیر شیطرح فرول هر یک یک درم
 باب سداب حب زنده کل ده درم شربت است صفت حب محمد ذریا که درین علت نفور عظیم
 دارد حلتی چند ستر شیم خطل قنطریون و قنطریون هر یک نیم درم مقل انقدار که ادویه دران
 حل کنند جبهه شربت است صفت سفوف که هر با بداد مقل ج را با بداد و زاده و زاده طلوع
 نیم درم فلنر نیم درم کوفته نیمه جز و نصف سفوف و دیگر چند ستر نیم درم قنطریون نیم درم
 عافیه نیم درم قنطریون دو درم میو در دو و قیه اب سداب کرده بد همد صفت ما و الاصول
 کبر پوست سکنج کرفس پوست سکنج از بانه هر یک ده درم نیم او و همد درم از بانه اینون شیم کرفس
 ناکو آه شونیز قنطریون و قنطریون عافیه نیم کوفته زنجبیل هر یک سه درم و قطره زاده و در ج هر
 یک چهار درم قنطریون شیم سداب شیطرح هر یک پیچدرم چند ستر کدنا ادویه در سمن و نیم

اب بر نماند یک من آب پس صاف کنند و هر صبح چوب درم با چهار درم روغن بیدارنج با روغن
 کلبا و ام تیغ نیم گرم بخورند صفت روغن قسط که درین باب بکار میراند در سکنه مذکور شد صفت
 روغن سداب سداب تازه دو من روغن کوسن نیم من در هم آمیخته با نشایم کوبش کنند
 تا روغن بماند پس از آنش بردارند و چند بیدستر و عاقر قرقط هر یک ده درم فرنیون بخورند
 نرم سائیده داخل کنند و اگر سبب درم روغن مسان افغانه کنند بهتر خواهد بود و الا
 بدل آن روغن ترکیب کنند صفت روغن کوسن که درین باب بکار آید سبب قسط حب
 بت ن زعفران نیم صاع صابون هر یک و قیبه قرقط نیم هر یک نیم قیبه نیم کوبش یک من
 روغن زیت بر سر آن کنند و سر عدد کل کوسن افغانه کنند و چهار روز در آنجا بماند صفت
 روغن شونیز با ام تیغ مقطر شونیز سی وی کل واحد علمی نه گرم بکوبند پس با هم بماند روغن
 بکشند صفت خا و فرنیون روغن زیت که نیم من موم زرد و سبب درم فرنیون تازه ده درم
 روغن کل گرم کنند و موم در در یک اندازند و فرنیون سوه در آن افکندند و بعد با آن بماند تا هموار
 شود صفت خا و کر که اعصاب را گرم کند عاقر قرقط هر یک و خشک موچ هر یک یک قیبه
 قطن خردل هر یک و دو قیبه فلفل یک درم فرنیون یک قیبه چند بیدستر چهار قیبه روغن
 صابون افغانه کنند صفت موم روغن که درین باب نفع دهد روغن کوسن موم زرد و صابون
 با زرد هم را در هم بکوبند و چند بیدستر و قسط بپزند و در موم روغن سرشته خا کنند صفت
 حقه کبته فای خا نه و علامت آن با اراده آمدن لول است روغن سداب با روغن قسط
 الحما رو چند بیدستر با زرد و خا و شیر حلینیت از مرقه فای استوار کنند و تن در آن بماند و آب
 کنند صفت حقه کبته فای مقعد علامت آن با اراده آمدن مرار باشد قسط و لول نیم
 حنظل قش و الحما رو چوبش بپزند و روغن زیت که نیم من افغانه کنند یک درم
 افغانه کرده حقه کنند صفت حقه و کبته فای مقعد که سبب زیادینه و طوبست باشد بخورند

فای خا نه

فای مقعد

با زرد و خا نه

نشج

با زرد و خا نه و لول افغانه کرده حقه کنند با سبب نیم درم
 در ذکر او چه که در علاج نشج استعمال شود صفت طنج روبا و کفار و فکور و سکت کبک نشج
 در کل واحد از اهرار نشج استعمال را که علامت آن نقل و کسل و تمدد و جلد و انقباض
 نبض و غلظت لول و پاشن لول و تر لول و لولین غلظت و برودت آن و غلظت عطش و کثرت
 نوم و استرخا و اعصاب و تقدم تدابیر مولد بلغم و عود و غلظت بعد از تنقیه بدن نفع دهد
 پیرنه هر کدام که خا نه و بپزند و همچنین درست پوست شکم ناشکافته در دیک اندازند
 و شب و دشت بسیار داخل کنند و انقدر بپزند که مهر شود پس صاف کنند و گرم در ظرفی
 کنند و در میان آن نشینند انقدر که سر و شوشه روز از اول ماه دسه روز در میان آن
 روز در اخر ماه یک مرتبه صابون یک مرتبه شام با این نحو عمل کنند و یک طنج را پیش از سه
 روز در میان استعمال کنند و مر باید که کفار بر باشد صفت طنج دیگر که صاحب نشج مذکور
 در آن نشیند قیصوم پودنه و شتر هزار اسفند برک عاقر قرقط نیم شبت مرز کوبش هر کدام قدر
 جوشانیده روز یک مرتبه در میان آن نشیند صفت خا و کر که صاحب نشج مذکور را نافع باشد
 میوه یک صاع چند بیدستر فرنیون موم زرد و روغن کوسن مقدر روغن بزر عاقر قرقط سبب زرد
 صفت خا و کر مقدر روغن بزر روغن کبک لعلاب حلیه خا و کنند صفت روغن قسط
 و روغن شونیز و اکثر روغن که که بپزند نشج مذکور نفع دارد و در فای مذکور شد صفت خا و کر نشج
 با سبب که علامت آن تقدم اسباب حقه از سر و حرق و ده و تعب و جوع است قیلا قیلا
 حاد شود و بالآخر عضو کفار را به روغن بنفشه با دام سه مرغ موم زرد که احسن بنفشه کوفته
 داخل کرده خا و کنند صفت آبریز که در نشج با سبب کفار را به جو مقطر بکوبند و تازه چهار
 برکت بید برک خرقه است بپزند با جوشانیده نیم گرم در آن نشیند صفت روغن که در
 درین باب بکار آید در صحن مذکور شد صفت روغن بنفشه با دام که در این باب بکار آید مغر با دام

نشج

مقتدره نیم کرده و دمن بایک من بدست در غریبه کو بایس نکند تا بدست شکست شود
 پس از آن جدا کنند و سر بنفشه تازه به علف بران ریزند و هر چند روز دیگر به بنفشه
 تازه سازند و در زیر جامه خواب اندازند و هر روز برهم زنند تا بر بنفشه بکشد و بعد از آن معنی
 به او بنزد تا بیک خشک شود پس بنفشه از آن جدا سازند و روغن بکشند و صفت روغن بنفشه
 که درین علت بکار آید روغن بکشند و در قدح چینی بکشند و ده مثقال کل بنفشه تازه داخل
 کنند و قدح را در میان آب گرم نهند و مقدار کجوت نهند که هر اشوب آب چهار درم در دگر
 آید و به دگر از آب بکار آید و در مدت استعمال هر شش صفت روغن بنفشه به کوه خورشید به کوه
 به کوه که هر کد اشوب روغن زیت قدر در داخل نموده مالند و صفت حقنه نهند که در این باب
 بکار آید که نشست هرگاه روده از نیزر حقیقه بخراشد شیر بر روغن کاه و روغن و بنفشه کنند
 صفت خامه موافق آمده تخم گمان آرد و کجوت هر یک دو جزو در حلیه یک جزو در دگر شیر بر روغن
 کجوت بنزد و بر عضلات نهند صفت خامه در دگر به مرغ خامی به بر بنفشه ساق کاه و بنفشه که در روغن
 کجوت درم که از آن دشت سینه آید و داخل کرده بنزد و خامه کنند با بنفشه در دگر آید و به کوه
 علاج انواع صدام بکار آید صفت خامه در دگر در صدام حار ساق که علامت آن هرگاه از سبب
 خارجی بجه باشد و جود لای سبب تقدم او و حرارت بلس جلد راس و اغتدال بول و بواس و خشکی
 دهن و تشنگی و دوی اذن و سکون باشیا بارده است و هرگاه از سبب داخلی باشد تقدم
 سبب سخن و خشکی بطن و تعلق و سوء فکر و تیره حواس و فقد ان لوم است بود از تقدیر هوا
 بکار آید روغن کل سرخ ده درم کلاب ده درم سرکه نهند از سه درم ده درم بقد زاید و حرارت
 بکشد به برکت سبب برکت به برکت خرم برکت عنب الثعلب برکت رز عذره سرکه تر کوفته
 درم سرشته خامه کنند و این خامه از عقب سر که مبداء اعصاب است دور کنند و هرگاه گرمی
 قدیم کند و چون علت با خطا طایده آید و به بارده گم کنند و روغن بابونه و کوه بابونه دفعه

استغفار

صدمه

دفعه زیاد کنند

صداع

دفعه زیاد کنند صفت نان مغول که از جمله غذاها صاحب صداع مذکور است نان خشک در
 آب سرد کنند و یک ساعت بگذارند و آن آب از آن بریزند و آب تازه کنند و یک ساعت
 دیگر بگذارند و بریزند و دوغ ترش با آب را با سرکه یا آب عذره داخل کنند و بخورند صفت
 سفوف بنفشه که بکته اسهال صفرا در صدام صفراوی که علامت آن شده حرارت و اشترا
 از اشتیا، بارده و بیس خیاشیم و عطش و حرارت قم و پیدار و سرعت نبض و صفرا، قارده
 و صفره بشه است بکار آید سر بنفشه خالص محووده شوی فند سفید آید کف نماید از عقب
 آن به آب گرم بنزد صفت شربت الوئی که طبع صاحب صداع صفراوی نرم دارد الوئی
 سیاه بنشته در آب کجوت بنزد پس کجوت نهند و بدست مالند و قدر دیگر آب و کلاب داخل کنند
 و صاف نمایند و زن الوشکر داخل کنند و بقوام آرد و بعضی اوقات در حین خوردن قدری
 سقمونیا داخل کنند صفت مطبوخ هلیله نند که در صدام صفراوی بکار آید هلیله زرد و سیاه
 درم در یک من آب بنزد تا نهند و پس صاف کنند و سرد درم شیر خشک در صدام از این
 آب حل نمایند و بخورند و اگر شیر خشک نباشد بدل آن جدید درم ترنجبین است صفت نفیج
 هلیله هلیله زرد و پازره درم کوفته اب الور سیاه صد و سردم اندک اندک در مایون به هلیله
 باشند و آب بنزد مقدار کفوت هلیله بستانند پس صاف کنند و سرد درم شیر خشک با جدید درم
 ترنجبین و داخل کنند صفت نفیج هلیله بنفشه و دیگر هلیله زرد و بنفشه تر هلیله هر یک سرد درم
 موثر منفی از دانه غناب منفی سببشان منفی هر یک سرد درم فلووس خیاشیم بنفشه خشک
 هر یک با نروده مشق سبب صفت عدد و هر را در سه من آب گرم کجوت نهند و بعد از یک
 شبانه روز هر چه صفرا درم صاف نموده با قدر شیر خشک با فلووس خیاشیم بنفشه بخورند
 صفت حب بنفشه که در صدام صفراوی بکته تبیین طبع نافع است سر بنفشه بکدم کل سرخ سقمونیا
 هر یک یک انگشت با آب بنزد سرشته صفت نفیج هلیله که درین علت بکار آید آب کاهی

فترده بکست من هر سقو طر سبب درم در شیشه کنند و در افاق کنند و در وقت حاجت دردم
از ان بخورند صفت نهادن که بر سر صاع صاع مفراوی نهند بعد از استغفار تخم فوفه شاف
ما بین صندل سر صندل سفید کل سرخ فوفه یک جود افیون نیم فوفه کوفته نیم که در کلاب شسته
نهاد کنند صفت دوعن سد اب دوعن کوسن که در فایا و دوعن فربون و دوعن قط که در
سکنه مذکور شد در صاع بار دس فوج که علامت ان هرگاه از سبب جرب باشد و جود سبب
ما بقدم ان و نقد حراس و مید و جع به موز سر و استلا از ان هرگاه راست و هرگاه از سبب
داخلی شد اب شدید البرد خوردن باشد مقدار سبب بود و دس و انتفاع به پوشیدن
است مفید است احتیاج به ذکر نیست صفت کما و کجه صاع بار دس فوج که علامت بایونه
کشت کوفته گرم کرده در گیسو کرده کما و کستند صفت حب هر که در صاع بلغم که علامت
ان شدت صاع به حرارت در سرد حرمت در چشم و با نقل سر و سبب و کدورت
حراس و در طوبت مخرب و دهن و از نان و بطور و نبض و باض و غلظت قار و رده است
بکار اید هر سقو طر و دوزده دم بید که با چهار درم مصطکی است درم کل سرخ افیون و زعفران هر یک
یک درم کزاد و درم عا الرسم حب زنده و در وقت خواب به سبیل شپار و دو درم نیم فوفه صفت
حب هر که درم و دیگر هر یک درم نزدیک درم تخم صفت یک دانگ نیم سقو نیام دانگ مقل کزاد هر
یک دانگ کوفته اب گرم با عرق را با نه حب زنده یک یک تر سبب صفت حب
اصطخافون و حب قوتایا که در سبب و حب شپار که در جنون و ابرج فیهرا که در سکنه مذکور شد
در ان علت نیز بکار اید احتیاج به ذکر نیست صفت حب یو صابن سر اسون کجه صاع بلغم
ایرج فیهرا هر درم بید که با چهار درم عا الرسم درم تخم کزاد فوفه بلغم فربون سر افیون هر
یک درم نزدیک درم تخم کزاد نیم درم افیون چهار درم کوفته نیم فوفه صفت حب زنده از درم
نما و متغیر به سبیل شپار هر سه شربت به تبه کوزند صفت حب ایرج کجه صاع مذکور ایرج فیهرا

بلغم فیهرا

صداع

یک درم نزدیک درم تخم صفت یک دانگ نیم سقو نیام دانگ مقل کزاد هر
یک دانگ حب زنده نیم یک شربت باشد صفت ایرج ارکانا نیس که بعد از استغفار حب
و ابرج است سبب در صاع مذکور احتیاج به ذکر نیست تخم صفت سبب دو درم فربون اسطوخودوس فربون
سیاه کما در پوس سقو نیام فوفه سفید و در فوفه هر یک دو فوفه بعد الفار مشور فربون صر عفران
جنطیانا فطراس لیون اشتق ج و شیر هر یک فوفه حبه دار چینی سکنج مر سبیل او فوفه ج و صلی
زراوند و ج هر یک یک درم عمل بقدر حاجت شربت چهار متغیر بلغم افیون صفت ایرج
ارکانا نیس نیم و دیگر فوفه فربون فربون کما در پوس تخم صفت اسطوخودوس هر یک سبب
مشق ج و شیر سکنج فطراس لیون زراوند و ج فوفه سفید هر یک نیم فوفه دار چینی سبیل حبه
زعفران هر یک چهار متغیر کوفته نیم فوفه بلغم شربت چهار متغیر بلغم با قدر ماء العسل و کشت
کوفته به صفت جبر فوفه کجه صاع مذکور افیون صفت دس نیم فوفه از دانه سبب درم و دس
اب پزنده ثلث کما پس صاف کنند و چهار درم ایرج ارکانا نیس و یک درم کشت در سبب
داخلی صفت نباشا بخورند صفت غرغره کجه صاع مذکور ایرج فیهرا قرقر کوفته نیم و ابرج
حل نموده غرغره کنند صفت غرغره دیگر عا قرقر صقر فربون پوس نیم کزاد نیم فوفه با عمل سرشته
بر که عنصر حل نموده کجا دارند صفت غرغره دیگر مرزنجوش خشک صقر از دانه شربت هر یک
سوی با سکنجین غصلی سرشته غرغره کنند صفت لطلایا کجه صاع مذکور بود و دس نیم فوفه
با بونه اکید الملت صقر فربون شربت برنج صفت شربت برک غار عا الرسم سر نیان دارند
و اب ان بر سر صاع صفت طلا ای کجه صاع مذکور که بعد از استغفار با ده بکار اید فربون
بار و عن با سکنجین بایند چون نیم شویس طلا کنند در حل در دس سکنج صفت سقو طر
کجه صاع بلغم شربت چهار درم نوت در تبه هر یک یک درم و در جبر شربت بدل تبه بود و میکنند
کوفته نیم با دوعن با سکنجین با دوعن با دس نیم کرم کرده در پزنجوش چکانند صفت سقو طر دیگر

قوی چند بدتر فرقیون هر یک نیم دانست در روغن کوسن که اخته به بنجر چکانند صفت عطر
 که در صداع مذکور بعد از تغیر کجا را به فلفله کشند چند بدتر نرم کوشه در فلفله بسته بویند صفت
 طلا به منقول از محمد زکریا بکته صداع بجز چند بدتر فرقیون خردل افیون همه را با شراب کهنه
 سائیده و طلا کنند صفت طلا به منقول از نابت این قره جهه صداع بجز فرقیون و در
 یک دو دم صمغ عربی زعفران هر یک یکدم و نیم چند بدتر یک دم فلفله دو دم گذر سه دم
 انزروت یکدم و نیم افیون یکدم و نیم شراب بنجته طلا کنند صفت فلفله هر که درین صداع
 زبانه که دائم باشد استعمال شود سنبل افشین و در شفا و در شفا کرفس نیم را زبانه
 نمانخواه زیرا که هر یک یک شست مقدار بکوشند که آب سرخ شود پس صاف کنند و بمقدار نیمین
 ازین آب ده دم بر دوا کنند و در شیشه کشند و با قلاب نهند سه روز هر ساعت شیشه بچکانند
 و بعد از آن هر صبح مقدار ده استار صاف کنند سه دم روغن بید اکچر یا روغن بادام تلخ
 داخل نموده بخورند صفت صبر که در صداع سودا در که علامت آن نقل سرویس خیار نیم و چشم
 و سر در کمودت لون و جفاف بدن و بطور و وقت نبض و پاض بول و وقت انکس صفت
 و بد بلیه سیاه چهار دانگ افیون نیم دم غار یقون دو دانگ طع نقره سفید چار دانگ منقول
 خربق سیاه هر یک یک دانگ عا ارسم صاب زنده جمل بکشر باشد صفت صوب که در
 بالیو یا مذکور شد و در صداع سودا در مفید است احتیاج بذكر نیست صفت فلفله هر که در صداع
 سودا در استعمال میشود بلیه سیاه بلیه اند مقشر پوست نیم را زبانه پوست نیم کرفس نیم اوخ
 پنج مسوسن هر یک ده دم سنبل نقب الزدی به هر یک سه دم شکار بادا و در هر یک یکدم
 در دوسن و نیم آب بزند تا نیمین باند پس صاف کنند و ده دم صبر کوه داخل کنند و در
 انقباب نهند شربت انزده در نیم ناست در صفت دار و دغ معنی که در صداع سودا و یا
 که بسبب معده باشد نافع است خربق سیاه در میان ترکیب کنند سه روز بگذرانند پس آن ترباباره باره

کشند دان

صداع

کشند و آن خربق را از آن دور کنند و انزابه شبت و لوپا سرخ بپزند و صاف کنند و با سکنجین
 عمل مخلوط سازند و نیم گرم بخورند صفت معنی دیگر بکته صداع مذکور اقوی از اولی طع نقره یکدم
 تربیز و یکدم درم مردل نیم درم بکوبند و بعل بر شند و در مطبوخ ترب و شبت و لوپا سرخ بپزند
 و صاف کنند و سکنجین عمل اضافه کرده بپزند صفت معوط که در صداع که از ماد و غلیظ بام
 رسد و علامت آن در صعب که ایلا و نمد و در فقر چشم و گردیدن از جایی وطنین و دوار است
 استعمال میشود و بعد از تغیر بدن از ماده موجب بخار کجب این و فوفا و فلفله و فلفله و فلفله و فلفله
 جادویش چند بدتر افیون از هر یک نیم درم مشک نیم دانگ شکر لوزن صمغ نرم بپزند و مقدار
 یک دانگ در بنزد و نمد و اگر در شرب زمان حل کرده در بنجر چکانند نافع باشد صفت صاب که در
 صداع که استعمال میشود این و فلفله از بد هر یک ده دم بلیه زنده بلیه کای هر یک یکدم اینون یک
 بندی هر یک دو دم کوشه بنجته صاب زنده شربت انزده و درم سه دم و اگر در بدن ماده سودا در باشد
 افیون زیاده کشند صفت ماء الاصول بکته صداع و کج معده پوست نیم را زبانه پوست نیم کرفس
 هر یک ده دم پنج اوخ اینون هر یک یکدم معطکی نمانخواه فرودمانا بود که هر یک سه دم افیون
 هفت دم سکنجین یکدم اسطوخودوس هفت دم غار یقون یکدم جوشانیده صاف نهند و صمغ
 سرد صاف نهند گرم کشند و هفت دم کل اکلبین در آن حل کنند و مرتبه دیگر صاف کرده
 چهار دم روغن بادام تلخ اضافه کرده و بخورند و اگر ده دم صبر کوه داخل کنند سه روز در انقباب
 و هر روز از ده درم تا پنجه درم با ده شفت روغن بید اکچر بپزند اقوی بود صفت دوا المشک
 بار و دغ که در صداع که در کج را بید افشین و در صبر کوه هر یک یکدم درم بپزند چپش درم
 نمانخواه زعفران نیم کرفس هر یک چهار دم مشک زردین سادج هندی مرادین سافره هر یک
 چند بدتر یکدم لعل معجون سازند صفت دوا المشک سترین حار که درین صداع
 کجا را بید زبانه و در پنج هر یک یکدم مرادین کجا را بید ابشر نیم درم نیم درم

سرخ و سفید است و در هند سنبل الطیب فاقه قرنفند چند پند و اول هر یک چهار دانگ و پنجاه وار
نفس هر یک دو دانگ و شش یک دانگ و نیم نوشته بعسل شده انش ندیده و سرشته بعد از چهار
شتر از یک دم تا دو دم صفت معجون سنبل کبر که در این صداغ و سایر اراض بارده و ریاح غلیظه
و وجع و ماکل انسان و برد و موده و بعد استرا و دو قلع و عدل الهول نافع است چند پند از انیون و انیون
اس راون نو و دو قو مو هر یک یک گرم و در فلفل قهقهه قطره هر یک سردم از عفران نصف گرم از کبر
که اخضر است در ماء العسل یکد از نود اجزاء یا سه یکد بند و با عسل بپزند و بعد از شش یا سه تنقل
نمایند صفت سنبل یا سنبل دیگر چند پند از فلفل سیاه و عفران موفو و دو قو اس راون انیون نصف
سفید بارزد و هر یک دو گرم فلفل یک گرم و از جینید دو گرم یا الرسم با عسل شریع الرغوه معجون سازند
صفت سنبل یا صنفیکه در رفع نظیر کبر است چند پند از انیون و از جینید موفو و دو قو اس راون هر یک
ده گرم فلفل و در فلفل قهقهه هر یک شصت گرم از عفران ربع و دینه و در بعضی نسخ و پنجاه و دینه
معجون یا در دینه داخل بشود یا الرسم معجون سازند شتر تر نیم تنقل یا آب گرم و در بعضی نسخ
میان یک دانگ تا دو دانگ صفت تر یا قی ناردق و مرزد و بطوس که در این باب شایع است
در سبب مذکور شد صفت روغن مصطکی که در این قسم صداغ بکنه یا لیدن بر موده احتیاج
نمی شود در سو مزاج یا در موده مذکور شد صفت ماء الکیم که در صداغ یا بسبب که علامت
ان بنحو اید و خشکی بنزد چشم و خفت سر باشد کهنه تر طبیب بدن و مغرور با کلاب و آب سیب
و برک خرفه و آب که و ناز و در مبرود و با شراب بکنه و از جینید و عسل معید بند در حریم
مذکور شد صفت روغن منقشه یا دام و روغن مغرود که درین قسم صداغ بکنه یا لیدن در شنج یا بس
و در جنون مذکور شد صفت طلا یا که در این صداغ بکنه یا لیدن مغرود یا کوبه یا پی مرغ مسکه
در دم همیشه یا لیدن صفت حقه نهار معتدل که در صداغ که بسبب غم و جراحت است بکنه یا لیدن
معلوم است صفت فمادر که در صداغ مذکور که با آب باشد بعد از دفعه و تدبیر بحضرت لینه و لغوفا

بغداد ابید

صداغ

صدح

بهار اید آب غلبه هذلسرغ فودنر عفران کل از منجر حب الملبط عا الرسم بر فها گسند
صفت فها در و بکر کجته صداغ مذکور عدس سماق کلنا رکل سرخ برک مورد پوست انار جوش نیده
خرقه بران تر کنند و بار دغن کل بر سر نهند صفت فها در و بکر کجته صداغ مذکور برک مورد کلنا رکل پوست
انار در سر که داب بزند و قدر رسک و عود و حام و قصب الزریه بگویند و با مقدار شراب که نهند داخل کنند
و فها گسند صفت فها در معتدل که درین صداغ زبایا که زمین باشد که با ریه انار ترش شیرین باشد که فها
با پوست و در شراب که نهند در داب بند و فها گسند صفت فها در و بکر معتدل برک مورد در برک بند
برک خطر الکلی الملک بگویند و آب ان بکشند و اگر بزند و بفش رند و آب ان بکشند و آب باشد
پس روغن کوسن و شراب که نهند داخل کنند و چند جو شیر بدهند و قدر سر و قصب الزریه و کلنا رکل
و شب عایا کوفته در مر بسته با ان بچوشت نند و پوست دران بکشند و بفش رند و خرقه بدان برسانند
و بر سر نهند صفت فها در مکر کجته صداغ مذکور مکر یک دم جسته دم مرد اسنگ کدم موم بچد دم
روغن کل سبب دم موم و روغن کل بکده از نند و ادویه کوفته بخته بکده ترس خسته داخل کنند و بر بارچ
نان بایده و نیم گرم کرده بر سر نهند صفت فها در معتدل فیه اجزاء مذکوره فها و اول و در شراب که نهند تر
کنند و بدل روغن کل روغن با سبکین یا روغن کوسن گسند صفت اکبرین که در جراحت
بعد از دوشن و جبهه خشک بند ناف است هر از روت کند هر یک ده دم دم الاخون مکر یک
بچد دم کوفته بسفید و خم مرغ سرشته خشک کرده ب بند و بکشند و اگر تر خوراند با موم و کوش
بموضع جراحت بکشند صفت سفوفی که صداغ فها در را بعد از قی یا قیین عطیفی بیدیه با آب زین
و سفوفیا با اراج فیه را و سفوفیا و دیک اصراف و کذاشتن با ریه در آب گرم با رنانه باشد
نیم کاس سرخ کرب زرشک منفی سماق منفی عدس معتدل سرخ طب شیر سفید اجزاء در کوفته
چشمه سه دم از ان باند و یکا کافور در آب عوره یا آب انارین بگویند صفت نرسب السنین که
من فها رکند اگر در مکر که اراده شراب خوردن داشته باشند بگویند در بالبنویا و کوشد صفت

خدا در کتب هدایا و فیاضه کل سخن بنویسد با بوند هر یک در مقابل اهل الکلیه الکلیه در دم
 کشت جو بوزن کل کوفته و چینه ده دستار روغن منقشه ده دستار آب با هم بزنند تا انزاع
 به خفید و روغن ادویه داخل کنند و با شش گذارند تا تمام با بوند و برونم کرم خدا کنند
 هفت خدا در کتب هدایا و فیاضه کل سخن بنویسد با بوند هر یک در مقابل اهل الکلیه الکلیه در دم
 بر سر نهند و اگر دانه زیاده و است باشد سفید و تخم مرغ و روغن کل و دانه که کافور و سرکه داخل
 کنند صفت خدا در کتب هدایا و فیاضه کل سخن بنویسد با بوند هر یک در مقابل اهل الکلیه الکلیه در دم
 و سبب دم طارقه در کتب هدایا و فیاضه کل سخن بنویسد با بوند هر یک در مقابل اهل الکلیه الکلیه در دم
 هفت مدبر کردن ادویه چشم و بگونگی با خن پیدا و است که اصرار با خن و ترکیب
 کردن ادویه چشم است که اول ادویه مدبر کنند پس ترکیب کنند و تدبیر هر یک از ادویه نوع
 دیگر است اما تدبیر بعضی سنگها چون مشاکی و توتیا و مارفتی و سنگ سدر است که اسود
 کنند و آب سود چنان است که ادویه به بوند و نرم بایند و در آب بکشند و بنویسد و هر آب که در
 بالالیتا ده باشد و در ظرفی دیگر کنند و در نعلی که از اندرین استی این بریزند و همچنین
 آنچه در ظرف اول است مکرر بایند و به دستور اول بنویسد و در ظرف دیگر کنند و زایل نگذارند
 پس با شش که این بریزند و در افشانند و از غبار نگاه دارند تا خشک شود و یک مرتبه دیگر
 احتیاط این خشک شده و آب بنزد و به دستور اول بنویسد و خشک کنند تا هر در شتر که باشد از آن
 جدا شود و این عمل را تازی لغوی بنویسد و تدبیر بعضی سنگها چون اقیما و اجاست است که اول
 از ابوزند پس لغوی بکشند و سوختن چنین باشد که آنها را بشکند و در کوزه نو کنند و بکل
 حکمت بپزند و به دستور با در خانه آئینه کران بکشند و در روز دیگر کوفته لغوی بکشند و صدف
 و حزنون آنچه بدانند همچنین بوزند پس لغوی بکشند و صدف و حزنون را و توبه مس و مس و مس
 با کوفته بچند آب بنویسد پس بکوبند و لغوی بکشند و اسفند چندی است لغوی بکشند تا تر شود و تر

در کتب هدایا

اندک بود

امراض عین

از وی برود و حسنی را بنا خن چین خور کنند پس در ماه دن بکوبند تا قوت آن کم شود پس
 به بوند استند و اول بدست مالند تا بپوشند و بسیار از در جلد شود پس آب بر چکانند و بکوبند
 تا چون مردم شود و بهر اشک کنند و از غبار نگاه دارند پس دیگر با بوند و برونم کرم خدا کنند
 را بنا زهرها بکوبند و در کما را را لغوی بکشند و از وی با بوند و اسفند چندی است لغوی بکشند
 و بعضی صفتها چون اشک و سکنجبین کنند و در آب بکشند پس در ماه دن مالند تا حل شود
 پس بخور صاف کنند و ادویه در آن بریزند و همچنین صمغ عربی و گلاب که در شایف امضی کنند
 اول است که بکوبند و به بوند و در سفید و تخم مرغ حل کنند و اینون را بشکند و بار که کوبند
 و بر خسته مس نهند و بر اشک نرم با خن کرم گذارند و بخوری نمایند که نوز که نوز و قوت آن
 با طر شود پس در آب حل کنند و ادویه در آن بریزند و بپایند و است که اصل و ترکیب
 ادویه چشم است که بدایه که مقصود از هر دو ابیه است و منفعت در آن باب چند است
 آنچه بیشتر بکار آید بیشتر و آنچه از هر اصلاح و قوام است کمتر و همچنین نگاه باید کرد که این
 دارو که بکار آید کیفیت آن که اندازده است اگر کیفیت قوی و نیز دارد چون زعفران و زرد
 نج مقدار آن با اندازه صفت کند و آنچه بجهت صلاح است بیشتر کثرت تا تیز و منفعت آن کشته
 شود و اگر کیفیت آن بدان تیز و منفعت آن بسیار است چون توتیا و هندی و مانند آن
 مقدار آن بیشتر کثرت و قوت آن بپزند و بکوبند و کثرت و ادویه نرم که قوت آن تیز باشد
 چون اسفند چندی مقدار آن بیشتر کثرت و صمغ و گلاب که نفع آن بسیار است کمتر کثرت و صفت
 در شایف ترا است مقدار آن تمام باید کرد و از هر اندازه مطلب از شایف که در تحویل است و نفع
 این هر دو در کتب هدایا و فیاضه کل سخن بنویسد با بوند هر یک در مقابل اهل الکلیه الکلیه در دم
 مرز بوش و آب با بوند از هر لغوی است ادویه است پس اول است که ادویه را چند مرتبه
 بدان اهر تر کنند و با خشک کنند و مقصود از خشک است که قوت ادویه لغوی

چشم رسد مقدار آن با اندازه معتدل باید کرد و انقباض از هر یک به اشتغال قوت ادویه است
 مقدار از آن نیز معتدل باید کرد و هر یک از ادویه جدا باید گرفت و وزن کرده ترکیب باید
 کرد و بعد از آن مرتبه دیگر با هم در کاهون باید مالید تا غلظت شود و آنرا که خواهد شد ساند
 قطره قطره آب به چوبک نیکو شستنی کنند و در سایه خشک کنند و از بخار نگاه دارند
 صفت کشتن چشم مرطوب و کشیدن دارد باید که چشم را با دستمال گشاده و چشم را دست
 چپ و چشم چپ را دست راست با غشست سبزه و اهرام و صندل و زعفران و زرد و سرمد و زعفران
 که بپزد است مانند نایب که کوشه رسد و صندل و زعفران و اهرام ببرد و انداخته در چشم بگذارد و دارد
 هموار چشم رسد و چشم از حرکت میل نکند شود و چون میل از چشم بردارند بکار انباشت
 از چشم بردارند با دستمال چپن بهم آید و میل بسیار با یک نایب صندل و سرمد و زعفران و زرد
 جفن بر کرد و انداخته را با غشست اهرام و سبزه باید گرفت و با دستمالی قدر کشید و کفیه میل
 پشت چشم نهاد و فرو برد تا برقی باز گردد و چون فارغ شود پست است دست بردارد و چوبی
 که بسیار درد کند صندل آن نباید رسد لیکن دارد و کوه حل کرده باید چوبک نیکو ببرد و
 باید کشد و شست تا کرایه آن چشم نرسد و هر که را دارد و می کشد تا از کشیدن صندل اول
 اسفند شود و سرش را کن لشفه صندل و سبزه باید کشید و هر که را دارد با زعفران باشد در چشم او جز
 داروی نرم نباید کشید و با زعفران و سرمد و سبزه و زعفران و سبزه و زعفران و سبزه و زعفران و سبزه
 و او را که پان یا اثر بر دیگر برخواهند داشت موضع اثر را با دوا باید زد و پان و فاردان
 چوبک کجایا آن سبزه و سرمد صفت برود و التمان که چشم را قوت دهد و دیگر را نیز
 کند و فقط صفت همین باشد اما ترش و شیرین بگرداند و آنرا که چشم بگوید بخت رند
 و صاف کنند و در بین آن حد درم عمل معفی داخل کنند و در دیکر سبزه و سرمد و زعفران و سبزه
 جوش نند و کف بگردانند و بقیه ام آورده چشم کشند صفت سرمد که اجزاء چشم را قوت

دهد و دیگر

امراض عین

درد و پلک چشم و حدقه را صاف کنند و ده سبیل و ناخن را بر دار و بید که باقی مقشر صبرامیران زرد
 چوب هر یک دو درم نیک طرز درم و درینا سفته کف در یا شکر طرز درم و زعفران سبیل هندی است
 و پنج عدد از این سرطان بگری تو تیا می هندی شیان با نایب کافور سفیداب قطع اقلیم زرد کل سرخ
 حفص هیدر زرد هر یک درم کوشه بخته برست است آب از این نه تر و داخل کنند و ب بند و خشک
 کنند ب یه و دیگر با ب ب بند و دیگر دارند صفت طلا را که برود و آن رطوبت را ب غشست و در پان
 جفن تجلیل برداشتن با حلیت با سبزه و سرمد و سرمد و سرمد و سرمد و سرمد و سرمد و سرمد و سرمد و سرمد
 و دیگر تجلیل برد از زرد و عسلک البطم نه که عسل حل هر سه هم ببرد و طلا کنند صفت طلا را که
 موم زرد دروغن کل عسلک البطم نه که عسل حل با اشتغال حل کرده ببرد و سرشته طلا کنند صفت
 طلا را که ببرد و سرشته را به خلیج ببرد و کز تر هر یک دو درم لادن نیم درم موم یک درم سبزه
 با ب یه درم کوشه بر دغن بوسن با ب یه زردی شراب با ب یه سرشته طلا کنند صفت زرد و سرشته
 که بعد از شفا فتن برده و سرشته و برون اوردن و دو فتن اگر شفاف بزرگ باشد و صفت
 خشک کند از زرد و سرشته و سرشته درم شیان با نایب ر بهایا و دو درم صبرامیران
 نیم کل هر یک نیم درم زعفران سه درم کوبیده است نیم کوشه بخته بکار دارند صفت شیان
 زبیره که مایه سرشته را با تجلیل برود و در سلفان و جرب ترش و سبیل نیز مفید است صفت عرق کز
 اقلیم سفیداب قطع سر صندل زعفران سرخ قطعه ر کوشه مس کوشه و در قطعه نخل سفید و سیاه
 ش و پنج عدد کز است زرد و چوبه تو بال مسی و سرشته شکر هر یک دو درم از زرد سه درم دم الا
 خورن اقا قیا هر یک یک درم نیم تو تیا حفص سبیل خورشیدی مایه کوشه هر یک یک درم عدد کل
 پست و پنج است همه از هم ب بند و یک درم با زرد با سبزه آب سرد و ترش ترش و پنج حل کنند
 و او را در آن سرشته شیان کشند صفت شیان زبیره بپزند و دیگر زعفران و سرشته درم صفت
 عرق اشتغال هر یک چهار درم اقلیم زرد صبرامیران هر یک دو درم با زرد و یک درم با سبزه است سرشته

شیاف زنده صفت طلا یا که بعد از کندن موی زاید بر موضع موی بالند منع رسن موی تازه کند خون صفی بر خون کند سبک خاکستر از بون درم همیشه طلا کنند صفت طلا یا دیگر که منع رسن موی کند خون خارشیت زهره کرس زهره خارشیت هر یک یک مثقال چند پدستر دو مثقال سببیده در خون کبوتر بچه سرشته شیاف زنده و باب بان اوم چل نموده طلا کنند دینیم عت هر یک صفت طلا یا دیگر از جالینوس که منع آب است شکر از اید و طلا کنند بعد از کندن صدف کوکب کوکب سببیده لفظان لبرشند و طلا کنند صفت دوزور ملک یا که دانا س جفن که صاحب تذکره از اور وینج کو بد بعد از دفع یا جی مت و تعلیم بطریق هدیه و احترار از اخذ به مقویه و جفا نیدن شیر و شران و طلا کردن شیاف امضی عمل با شیر و شران و صفا و نمودن به کشیزتر و اهل الکلف و قدر زعفران و زرده تخم مرغ و کدو شش سه دوز از اول گوشت استعمال شود از زردت مدبر نشسته شکر طبرزد و صمغ عربی اجزا مساوی و سر زرم سببیده بکار دارند صفت دوزور ملک یا به شش و دیگر اقوی از اول از زردت مدبر ده درم شکر طبرزد سه درم نشسته بک درم کف دریا نیم درم استعمال نمایند صفت دوزور ملک یا نیم که بعد از کندن یک هفته از درم جفن بکار آید دوزور ملک یا نیم درم دوزور صغیر نیم درم درم مخلوط صفت استعمال کنند صفت دوزور صغیر که در اول الخطط درم استعمال میشود از زردت مدبر ده درم شیاف عقیق دو درم دوزور صغیر که درم نشسته چهار درم زرم کوکب بکار دارند صفت دوزور صغیر که در اخر الخطط درم جفن بکار آید از زردت مدبر هفت درم شیاف عقیق دو درم صبرانیون نشسته تخم کل هر یک نیم درم زعفران سه درم مردانی و نیم صفت دوزور صغیر که بعد از استعمال دوزور صغیر که در پیش جفن باید کشید و تویای که با مفعول صدف کوکب مفعول هر یک ده درم شکر طبرزد و پنجم درم عا الرسم دوزور زنده و این دوزور با وسیل و جویان که در صفت شیاف احمر این که در طبر و سنج کشتن جفن که از اسحاق گویند بعد از چکانیدن اب ساق

روم

دفعه پنجم

امراض عین

و تقصیر چشم از زرش کعبا بکنیم و برک کاشنی و برک خونه کوشه بسفیده تخم مرغ در روغن گل الوده بر شش بر پشت چشم نهادن و دفعه دومی مت کردن و صمغ بجام رفتن نافع باشد و پنج عدسی مفعول ده درم مس سوسه هشت درم سب مروارید پنج هر یک چهار درم صمغ عربی که از اعراف هر یک یک درم کوکب دم الا حون زعفران هر یک یک درم کوکب لثراب انکودر که سرشته شیاف و از کنند میان ان و شیاف احمر و فرق باشد صفت شیاف احمر که در جوب وسیل و ساقی و کمره راسخ و بد بعد از شقیه ش و پنج عدس مفعول شش درم صمغ عربی پنجم درم مس سوسه دو درم قلع کوه درم افیون نیم درم صبر نیم درم زعفران دو درم و نیم مرصانی زعفران هر یک یک درم نیم زرم سببیده لثراب انکودر که سرشته شیاف زنده عدد ادویه است صفت شیاف اخضر که در جوب وسیل راسخ و بد زعفران صافی سه درم انیسون از زرش صمغ عربی سفید اب قلع هر یک دو درم اشتیاق را باب سداب حل نمایند و ادویه کوشه در ان لبرشند و شیاف نمایند صفت شیاف اخضر بنشیند و دیگر زعفران سه درم قلع کوه شش درم اشتیاق یک درم اشتیاق را باب سداب حل کنند و ادویه در ان لبرشند صفت رویشای که در جوب و انش رفته و زردل اب مفید است و تیار هندی دو درم انیسون زرش شش ذبی هر یک سه درم سرکه صفیای سه درم هندی هر یک یک درم زعفران زرد از بد هر یک دو درم کافور شش هر یک یک درم عا الرسم مقاب زنده صفت با سلقون جوب وسیل و ظفره و دمنه و غیره کی را نافع است قلع و از قلع ز کبیل و از چنبر بید زرد و بدیه سببیده هر یک پنجم درم صبر قوطر یک درم و نیم کف در شش درم شکر ف پنجم درم سلقون قلع هر یک چهار درم زرش و در یک درم کوکب نیمه استعمال نمایند جمده یازده است صفت شیاف ساق جوب و زرش و زرش چشم را سود دین ساق جوب نیده صاف مخمر رتبه دیگر بزند تا غلیظ شود پس سفید اب قلع داخل کنند و شیاف زنده و بوقت حاجت باب غوره یا اب کرم سببیده بکار برند صفت شیاف زعفران که مخصوص جوب است قلعیا قلع هر یک دو درم زعفران

شیاف

جوب

امراض عین

مذکور شد در مکتب نیز بکار اید احتیاج بذکر نیست صفت شایف احمد و شایف زمره که در مجرب مذکور شد
 در علاج سحغه حقیق که علامت آن سبوسه ترکان است و بعضی اوقات ریش نیز مشعر و دریم از آن
 مراد بعد از تنقیه بدن نیز بکار اید بذکر احتیاج ندارد و صفت طلا یا که در اکثرها و حقیق بعد از تنقیه
 بدن نیز بکار مراد و تنقیه بسببهاست و فوذه و محضات نافع است مبرطیورم افاقه و دودم شایف طلیا
 افینون هر یک جدا در دم زعفران و دو دانگ بآب مورد تر سرشته طلا کنند و اگر مراد به باشد بآب
 کاسر فاده بر سرشته صفت غویا که شش ترکان بان بعد از تنقیه بدن و سر رفتن کربابه و پوشیدن
 رخت پاکیزه قمل اصغان را نافع و بد مو نیز عاقر قرحا بوده از منرا هر کدام که عاقر باشد بکوشند
 و مرکان بان بآب صفت طلا یا که قمل اصغان را نافع باشد شب یا یا یک جزو مو نیز نیم جزو
 کوفته در روغن حل منقعه برین مرکان طلا کنند صفت طلا یا که تقهقام و فزود که اول را قمل بزرگ
 و دوم را قمل پای دار مکتب نیز بعد از تنقیه و پاک نمودن آنها مفید است شب یا یا مو نیز هر یک
 یک جزو مبرطیورم از منرا هر یک نیم جزو کوفته و دیگر که عنبر سرشته طلا کنند صفت سرم که انش
 اهداب بعد از تنقیه خط سبب مفید است استخوان فرما سوخته سه دم سنبل دوم و در دم نرم بآب
 و بکشند صفت سرم دیگر که درین باب نافع است و حقیق نیز نیک کند سر کین مویش سر لیلین بز
 خا کتریه بر سه دی نرم کوفته بکشند صفت سرم دیگر مفید در انش را اهداب که سبب آن مواد
 غلیظ باشد سرم اصغیا یا قلع زاج مس و کوفته لعین سرشته بسوزانند پس نرم سائیده بکشند
 صفت سرم دیگر فلفل یک دوم سرم بریان کرده یک دوم از بر سوخته مغول زعفران هر یک یک
 دانگ نیم سنبل هندی سه دم نرم کوفته بکار دارد اند صفت سرم که ترکان ریخته را بر آورد و آنچه
 مانده باشد فایم کند خواه طفل و خواه غیر طفل سرم از بر سوخته هر یک نیم دم تو بال مس زعفران
 کل سرخ مر سنبل هندی که در دار فلفل هر یک طلا کنند و نیم استخوان فرما بوزن کل بسوزانند و سفال
 نود باسیرا دو به بلو بند و بعد روغن بسان جوب بکشند و بکار دارد اند صفت سرم دیگر که ترکان

از خفاصین

نہیں اچھین

منہادی

سنت روای

یک درم فلفله و دو درم زرنج زرد و یک درم و نیم نوت و نیم درم صمغ عیار ده درم جبهه صفت جزو است نیراب
 کهنه شیان کنند صفت شیان و کبر و ب و ظفره را نافع است مس کوه شت زده درم فلفله
 درم انیس چهار درم مرود درم زعفران دو درم زنگار پنجم درم صمغ عیار است درم باب ان سرشته
 شیان زنده صفت دو ایله مخصوص به جرب صمغ کوه شت یک جزو نوت و نیم جزو کوه شت با عسل سرشته
 استعمال کنند صفت سوسو که بعد از ~~بخت~~ استعمال استغواغ نام استغواغ میوه و در جرب صمغ عیار
 چند بدستره و شیر هر یک نیم جزو درم صمغ حفض هند زعفران شکر طرز و عدس طع از دست
 یک یک درم کندش پنجم درم جبهه ده و است باب زنجوش لبرشند و بعد از فلفله صفت زنده صفت پرو
 صحر که در سلاق و جرب و مع و سبل بعد از شرد طی که در شیان و الحمر لین مذکور شد که در لادن و لوتیای
 کر با یک و قیه زرد و جبهه یک و قیه هلیه زرد و زنجیل هر یک پنجم درم و در فلفله و میران هر یک ده درم
 و چهار دانگ نیک هند یک درم کوفته پنجه باب عوزه پرورند چند مرتبه و استعمال کنند صفت
 شیان و الحمر لین که در جبهه و الاصفان که عبارت از سخت شدن جفن است بعد از خوردن
 اغذیه موافق و سرخی را ب کرم داشتن و چشم را ب کرم شستن و به بنفشه نموده نمودن نافع
 است در سلاق مذکور شد صفت شیان زرد که درین علت و سلاق نیز که باید مذکور شد
 صفت شیان طریح طیفان که در علاج کمنه و ان با دی غلیظ است که در جفن بهم رسد و هرگاه
 صاحب عین از خواب بیدار میشود پندارد که در چشم او یک یا خاک است بعد از آنکه بر لطیف
 و کر با بنامش و سرخی را ادویه لطیفه داشتن استعمال میشود و در جرب و سبل و دستره و جفن
 و با و سبل نیز نافع است و ب معنول دوازده درم زنگار پنجم درم فلفله صمغ عیار درم صمغ عیار
 ده درم انیسون زعفران هر یک درم عد و مجموع صفت است کوفته و پنجه نیراب کهنه یا ب زرنج
 سرشته شیان کنند و در بعضی اوقات ده درم شیان و چهار درم انیسون زرنج و اغذیه صفت
 شیان زرد که در سلاق مذکور شد و صفت شیان خلوتی و شیان اسود که در انتفاخ عینه خواهد

مذکور شد

امراض عین

[illegible][illegible]

بسمه ربانی

درم کل سفید نازده شصت و درم نشت سرورم افیون ده و درم کبر است درم صمغ عربی و درم بایان
 بر شند صفت و ردی اصر که بعد از سکون و درم کبر را بدست بکنند و درم کبر را بدست بکنند و درم کبر را بدست بکنند
 بزرالنج و عفوان هر یک چهار درم و نیم عصاره دین شصت و درم انزروت شصت و درم افیون و درم
 کبر است سرورم ده و درم بایان سرشته شفاف سازند و اگر در صعب باشد بسیار بکنند و لاا
 سه مرتبه و بعد از آن چشم را بطنج صبه و طنج الکلین المکمل یا بون بون بون و اسفنجی بآن تر کرده نیم گرم
 بر شست چشم نه صفت خاوی که در افور مد صعب بکار اید الکلین المکمل است درم عفوان چهار
 درم کبر ایازده درم همه آبگو بند تا چون مردم شود و بکار دارند و اگر در باقی باشد اندکی پوست
 خشی ش افاده کنند صفت طلا یا رادع که در او اید و بکار اید صمغ عربی و عفوان شفاف یا طلا
 حقیقی سیده بر شست یا طلا کنند صفت طلا یا بکوته ردی که داده ان خون یا بلم امینه باشد
 در ابتدا نافع است کرد و اسیر مرگد ز عفوان کوفته سفید نیم مرغ سرشته بر شست یا طلا کنند
 صفت طلا یا بکوته ردی و صفر اوی که در ابتدا بکار اید عصاره بک که هوا در صواب عنب
 الشب بزر قطن یا سفید نیم مرغ طلا کنند صفت طلا یا بکوته ردی بلم چند بدست ز عفوان شفاف
 را بنج مسوی باب را زبانه تر طلا کنند صفت شفاف است که در ابتدا در مد بشیر و مهران س
 نیده استعمال شود و سفید اب قلع است درم صمغ عربی چهار درم و در بعضی نسخ پنجم افیون کبر
 هر یک یک درم سیده سفید نیم مرغ سرشته شفاف سازند صفت دارو یا که بعد از شفاف
 است بکار اید پوست نیم مرغ باب یک درم و شست چندان بشویند که پوستها شست
 از وجه اشو و بعد از آن خالص بشویند و در ظرف کنند و بدست بالند تا هر پوست که هست
 از آن جدا شود و در سایه خشک شود و ب بند تا چون غبار شود و بکار دارند صفت برود
 تو تیا که بعد از تنقیه و فصد و در ده از چشم میگذرد در مد تو تیا کر یا به یک کوفته نیم
 در مایون باب بالند بسیار و در انشا در ظرف دیگر کنند و تنه ان را باب نازده سینه نایت

ده ادر لیداران

امراض عین

ده روز بعد از آن خشک کند و بوشه چشم که از طرف میز است بدست قدری بخندند صفت شفاف
 است از وید که بعد از تمام رفتن ماهه در مد بکار اید سفید اب قلع است درم انزروت بشر فرود ده
 کبر افیون هر یک یک درم صمغ عربی چهار درم باب ان سرشته شفاف سازند و بدست صحت باب
 س نیده طلا کنند صفت در مایون که بعد از شفاف است از وید در مد استعمال شود و در وید
 مذکور ش صفت شفاف است که بعد از سیلان رطوبت و وجود مصل خشک و التفاق جفن
 در مد بکار اید در سلق مذکور ش صفت شفاف است که بعد از از احرلین در مد بکار اید
 در مد بکار اید در سلق مذکور ش صفت شفاف است که بعد از استعمال صمغ عربی و در وید مذکور
 ش صفت طلا یا که درم و وجه و جاحوت و مد کن کنند عدس مقشر صندل سرخ کل خشک
 قدر که کافور کوشه باب کاسر سرشته بالند صفت طلا یا و دیگر صفت شفاف یا بلم حوض ز عفوان
 افیون اق قیاطین از مصل سرخ مس و س نیده باب عنب الشب طلا کنند صفت خاوی
 که درم صمغ عربی قوی را سق و بد کل سرخ خشک پوست انار شیرین عدس مقشر هر سه را در اب
 بخته بکوبند و بر وزن کل چوب کنند و صفا و کنند صفت خاوی که در چشم خنیده بنشاند و رطوبتهای
 گرم باز دارد و کاشتر نازده در اب پزند بک بشویند و تنقیه بآن بکوبند و بر وزن کل چوب کرده
 صفا و کنند صفت شفاف که در طرف بعد از فصد و بکار نیدن بشیر و مهران و خون جنج که بون نیم معید
 باشد ش و نیم عدس مقشر سه درم مس کوشه و درم سید مروارید یا سفید هر یک یک درم و نیم صمغ عربی
 کبر هر یک دو درم و نیم فونر چهار درم و نیم سفید اب قلع یک درم زنج سرخ دم الا خون ز عفوان
 کبر هر یک نیم درم کوفته نیم مرغ خاکی بشویند و شفاف سازند و بشیر و مهران س نیده
 بکشانند صفت شفاف که طرفه و وجه چشم که از حرارت باند کن کنند اقیاس بر ز مس کوشه
 هر یک ده درم دم الا خون سید مروارید هر یک چهار درم کبر ز عفوان افاقیات سه درم و نیم
 هر یک دو ادرک زنج سرخ شکر طرزد هر یک یک درم ای الرسم شفاف سازند صفت شفاف دیگر که طرفه

نکته

اصطفا

ز ایل کند زنج سرخ گذر زعفران سدی کوفته چینه شیانف زند با کش زنا زباید که چنانند
 صفت نما در و دیگر طرفه از اید کند مو بر منقعی از وانه برکت عن العکلب هر یک که سبیده باشد که
 نما کند صفت نما در دیگر اکلیل المکک دم الاموزین پنج هکت زعفران عدس مقشر بار و عن کل
 وزر و ده تخم مرغ نما کند صفت روشنی که ظفره و جرب و سبل و دمه و مار علی چشم را بعد بریدن
 ظفره و سبل بجهت تحلیف بقیه و ده و قند از بریدن اگر رفیق باشد که دهد و پنج عدد مغول مس
 سوخته آتشی بر طرفه کف مندی لوده از من زلفه دار ظفر هر یک چهار درم لعل سفید و سیاه
 کف در یا هر یک هفت درم هر قطر سنبلیله مندی قر لعل هر یک چهار درم زنجبیل اند هر یک
 دو درم زعفران نود درم هر یک یک درم و نیم کوفته چینه بکار و از عدد او دوهفته است صفت
 با سلیقون ظفره و صنف چشم و انش رو و زول آب و خارش و درم جعفران و انش است از جلیل
 امیران لعل و از ظفر هر یک دو درم زعفران مر و اید هر یک درم سلیله ز و دمه کالی هر یک
 درم کف هند رخ اندر اید طع سرخ هر یک دو درم ش و پنج مغول سه درم کف در یا نوبار
 بندر جری سرد اصفها یا مر شش ی ذبی اقیما رطل هر یک بنجم عدد او دوهفته است
 صفت شیانف قنبر که مختل ظفره است ش و پنج عدسی مغول و از ده درم من ع و یا شمس و شمس
 هر یک شش درم قنطر رسوخته زلفه هر یک دو درم کوفته لثرا اب انور که من یا اب بایان
 تازه سرشته شیانف کنند عدد او دوهفته است صفت شیانف زلفه و سبل و صرب اسو
 و د زلفه ر یک درم بهید ز و نیم درم لوبال مس سوخته هر یک چهار درم تر هاف نیم درم زعفران
 یکد انگشت است بلدرم من ع و یکد درم کیز اکیدرم سفید اب قن دار ظفر هر یک دو درم عدد او دوه
 یازده است صفت و ادوی سرشته ظفره و بیاض و تار یکی چشم سوخته و دهنک و تمقناب
 زلفه را شش هر یک چهار درم زعفران دو درم عمل مقفی سه وزن او دوهفته رسم بر شند
 صفت و ادویا و دیگر ملاط تر ظفره را سه و ده قنطر لثرا در هر یک بلدرم من ع و یا نیم درم هر

کوفته لثرا اب

امراض عین

اصطفا

کوفته لثرا اب که سرشته شیانف زند صفت او دوهفته در انتق طعمه بکار اید و انتق مذکور
 چهار نوع است اول یکی و علامت ان عدم ثقل و قلت و موه است دوم بلغم و علامت ان
 ثقل در طوبت عین و زور رفتن انشت در ان و ویز ز اید شدن موضع انشت و بیاض
 لون طبقه سیوم و طوبت یا و علامت ان ثقل و لثرا انشت و زور و بر طرف شدن
 موضع انشت و بیاض لون چهارم سوداوی و علامت ان ثقل و کموت لون و صلابت
 طبقه صفت اخذه مکنه و منقح و سرها مکنه که کید از استغراغ ما و ده بلغم در قسم دوم و نیم بکار
 اید در زرد مذکور شد و صفت شیانف انحرلین که در قسم دوم و نیم بعد از تنقیه مفید است
 در سلاق مذکور شد صفت نما در لعل با بونه بنفشه بنفشه اکلیل المکک جوش بنده سربنی ان
 دارند و اسفنجی یا بنفشه در ان تر کرده بر شست چشم کد از اند صفت شیانف خلوقی که در قسم
 اول بکار اید مس سوخته سه درم افا قیا دو درم کیز اصنع ع و یا زعفران سنبلیله هر یک یکد درم کوفته اب
 بار ان سرشته شیانف زند عدد او دوهفته شش است صفت شیانف اسود که در قسم اول مفید است
 و با و جعفران را نیز سوخته دهد اگر ظفر کند مس سوخته یک درم و نیم زعفران نیم درم مر و اید هر یک
 یکد درم انیون یکد درم و نیم افا قیا یکد درم شیانف یا بنفشه نیم درم کوفته چینه باب بار ان سرشته شیانف زند
 عدد او دوهفته است صفت شیانف و دیگر عمل ر کج که از پر دن طلا کنند مس سوخته دو درم نیم
 زعفران نیم درم مر و اید سنبلیله هر یک یکد درم انیون دو درم و نیم افا قیا یکد درم عدد او دوهفته است
 صفت اخذه مکنه مکنه کعبه ششم افز و در علاج سرطان مذکور میشود باید که بعد از استغراغ
 سودا استی شمس صفت بر و در صرم و با سلیقون و شیانف انحرلین و صا و سر و رو شیانف
 که در صلابت طعمه که مانع گردانیدن چشم میشود و از احب الملقه کوبند بجهت او ر دن ان
 بعد از تبیین طبع و مکرر کجایم رفتن و سر به بکار او دوهفته مرطبه داشتن و هر شب سفیده و زرده
 تخم مرغ بار و عن کل بر شست چشم نهادن و از اغذیه بار و اجتناب کردن استعمال می

اصطفا

شود مذکور شد صفت دارد که با سبیل و سده پیرا بعد از فصد و استغفار با بار خیر و حب
 قوت با و غره با یکبار و بار خیر و استغفار از اغذیه غلیظه منجر شود و بد کندش یک درم مری
 دو دانگ حفض کلی یک دانگ نیم هر چهار دانگ کوفته باب مرز کوش سرشته بقدر
 حک کنند و هر یک حب بشیر و شران و دروغن بنفشه با دام حل کرده در بنفشه صفت
 دارد و دیگر معطر که مواد سبیل را دفع کند کندش قصب الزهره کلی سرخ نشا در مقدار نیم
 دانگ به پیر و منصف شیانف اسکو که در سبلی که با حوار است باشد استعمال میشود افانیا معول
 مع عوبه هر یک و شست درم مس کوفته پنجم مرافینون هر یک یک درم و نیم باب بان سرشته نثار
 سازند صفت در زردی که در سبیل بعد از برگردانیدن جفن و بالیدن لبیان شیانف اخضر
 یا با سبیل و کن سوزش استعمال نمایند ما میران چتر یک درم و نیم توتیا کرکای پرورده شیخ
 سوخته پرورده توبال مس معول سرمه اصفهانی پرورده هر یک یک درم کوفته نرم چتر استعمال
 نمایند صفت در زردی که سبیل کرم را دفع دهد ساق دراب کبک سنا مقدار که آب سبار ترش
 شود بعد از آن صاف کنند و در آفتاب نمایند تا سطر شود و شفتها سازند و در وقت حاجت
 استعمال نمایند صفت شیانف و نیار کون سبیل رقیق را از آب کند و در وجود شیانف معول
 هر شیانف با شیانف سازند صفت در دینی علی که در وقت که آن در صلب است
 بر طبقه مغم و بعضی اوقات بر موق عطر و بعضی اوقات بر موق صغری باشد و بعضی اوقات
 در بر جفن باشد و بعضی اوقات در دهان کوبک در بر شکل مودارید باشد و الوان آنها
 می افتد بعضی سیخ و بعضی سفید بعد از نذر لطیف و شیدان ذره ملکا که صفت آن در و درنج
 مذکور شد یکبار اید پوست نیم مرغ که از پوست یک کبک کوی که ساق آن مذکور شد جدا کرده باشند
 بپزند و قهوه بکنند و درم از آن با ده درم و نیم شیانف و نیم معول بهم آمیخته استعمال نمایند صفت
 سرم که در دمه که سبب آن حوار است باشد یکبار اید شیانف و نیم معول توتیا معوی با زشتی هر یک

بلکه درم دارد

راوند

راوند

امراض عین

یک درم مودارید بعد هر یک نیم درم شیانف یا شیانف هر یک یک دانگ نیم صفت سرم که در دمه
 بار در طب یکبار اید فلفل یک درم مع هندی یک درم دار فلفل دو درم کف در نیم درم سرمه وزن
 کل صفت با سبیل و در شیانف که درین قسم دمه یکبار اید در ظرف مذکور شد صفت دارد و یا
 که در دمه که سبب صفت عضلات چشم باشد سود و استخوان بلید زرد کوفته یک درم هندی
 باز مس وی کوفته نیمه استعمال نمایند صفت پروردن توتیا دراب بلید که در این قسم دمه
 یکبار اید بلید زرد و معطر یک ربع دراب کبک سنا بعد از آن بدست مالیده صاف کنند و توتیا
 در آن پرورده صفت سرم که درین قسم دمه یکبار اید توتیا شست درم سرم یک درم شیانف معول
 یک درم و نیم اقلیمیا زرد چهار دانگ نیم کوفته باب بلید زرد و دراب عذره و اساق
 هر یک یک درم و نیم در دمه که بر دمه صفت سرمه دیگر یک عدد بلید زرد و دراب عذره و اساق
 نهند و در تنور بریان کنند تا خیر سرخ شود پس از خیر برودن آورده با یک دانگ زعفران سائیده
 یکبار بر دمه صفت در دمه که از هوا سرد دهر سرد بعد از استغفار بدن یکبار اید و در کلکار
 صدف سوخته توتیا شست بریان سائیده یک دانگ صفت کد اصفهانی در دمه حار نافع است و غفران
 یک مثقال کافور نیم دانگ سائیده استعمال نمایند صفت سرم دیگر که توتیا بر معول و در میان
 فرامهند و بعد از آن پس پاک کنند و شیانف چند مرتبه و خشک کنند و بلید زرد نیم توتیا پنجم درم
 و از مغز قند یکبار نیم درم و نیم سبیل و استعمال نمایند صفت شیانف که در دمه مله بعد از
 فصد و اسهال و شیدان شیانف بعضی انیون و پاک شدن از دمه یکبار اید اقلیمیا زرد یکبار
 قطع مس سوخته سرمه اصفهانی مع عوبه کثیرا ابار سوخته هر یک شست درم مرصافی انیون هر یک یک درم
 کوفته باب بان سرشته شیانف سازند عدد ادویه ناله صفت دیگر اقلیمیا زرد صفت درم مس
 سوخته ابار سوخته سرمه اصفهانی در دمه که در کافور سوخته مرصافی هر یک ده درم انیون سه درم باب
 باران بر شند عدد ادویه شست صفت فله و دیگر ابار حرق مس سوخته سرمه توتیا کرکای
 مع عوبه کثیرا هر یک شست درم انیون نیم درم عدد ادویه شست صفت شیانف آسین کندری

راوند

در لهار چشم سرخ و متمد و باشد و وج بعد غبار رسد و هرگاه صاحب علت کوثر کند صداع بهم رسد
و ماده رفیق هادو چشم ریزد و اشتها قطع شود نافع است اگر چه امید زوال این مرض نیست
توینا باب پرورد و چشمه نشاء و مفعول نشاء ستر هر یک یکدیگر شفاء یافتن محشوم هر یک
نیم درم مروارید و دانه عددا و دیر شش است باید که هر شب سفید نیم مرغ بازده و در عن
کل امیخته بر پشت چشم فدا و کنند و شیر و عثران باب نشاء تازه بکهند صفت شفاء ملک باید که در
کمنه که عبارت از بازماندن دم است در طبقات ملغمه بعد از تقطیع بدن و دماغ و چنانچه بدن
لعل حلیه و کشیدن شفاء بعضی افزوده و گذر رسد و دارد از زودت اشتی هر یک یکدرم
گذرده درم زعفران دو درم بلبل حلیه بر شند و شفاء رسد صفت شفاء تحرلین که در علاج
کمنه لهار باید مذکور شد صفت دارد در مفعول که در کمنه لهار باید مرز زعفران هر یک و قیبه شراب
و قیبه غسل شش و قیبه زعفران در شراب حل کنند پس هر دو مرسمه بان پیا میزند پس غسل لهار بشند
و در ظرف امیننه نگاه دارند و وج و شام بکشند صفت شفاء الور که درین باب لهار باید و وج
بشند و قمره و بزه بزرگ و مورسج و در مد من را نیز لقی دهد و با و از چشم باز دارد و برکت
کل تازه هفتاد و دو مثقال عدو اوویه ده است کوثره باب بان سرشته شفاء کنند صفت
بعض اوویه دیگر که در کمنه لهار باید بعد از استحقاق شفاء در و در طرف مذکور شد صفت شفاء
مراد است که در علت اشتی که از صداع باز باید و رطوبت سر چینه باشد بعد از زوال صداع لهار
اید زهره حداده زهره کلک هر یک دو مثقال زعفران یک درم فلفل صد و هفتاد عدد و رب
السوس پنج مثقال و چهار دانه اشتی دو مثقال کوثره باب از یانه ترب پند و غسل لهار بشند
و در بعض نسخه مذکور است که این اوویه در ظرف مسین باید و بدل زهره حداده زهره
ضبه الوحی آورده اند صفت شفاء مراد است یعنی دیگر زهره که گسی یک مثقال زهره کلک
و مثقال سر کین سوکار یک مثقال و نیم قطرون نیم مثقال فلفل و مثقال زعفران یک مثقال

الحسين بن مفضل

امراض عین

اشتیاق شوق خونی سفید یک شعله با آب ریخته برشند و معسل بنده صفت نشود و دیگر زهره کمر
کیت در نیم سر کین نساج العین که ان تصفیه است یک درجی و نصف نظرون نصف
درجی خونی سفید نیم درجی همه با آب تربا پند و خشک کنند با زب پند و کبار بر بند صفت
شیاف زعفران که در علاج ضیق حدقه که بسبب غلبه رطوبت باشد و تدایر مقدم و عظم مقدم بران
کواجر و بدو بعد از استراخ کجبت ایام بر فقیر او حسب قوت با و داشتن سرخی را دویه ملته کبار
ایداشتن یک درم ز کفار یک درم اخلاط زعفران چهار درم و در بعضی نشود و شیر کبیر
افاضه میکنند صفت اخلاط زعفران شیاف ملایم کل سرخ صبر است منعی عبا سادی
کو در حبه استعمال نمایند صفت دار و یا معسل که در این ضیق حدقه کبار اید اشتیاق و شوق ز
کفار چهار مثقال سر کین کوسا سه مثقال زعفران دو مثقال منعی عبا یک مثقال کوفته با عسل
برشند صفت معسل دیگر فلز اشتیاق روغن بمان زعفران هر یک یک جزو اشتیاق را
در آب ریخته حل کنند و روغن داخل کرده با عسل برشند صفت دوز در که در علاج مطلق
مورسج کبار اید سفید اب قلع سه درم و چهار دانگ اقیهیا رنفره دو درم و دو دانگ منعی عبا
و دو دانگ انزوت نیم درم مس سوهه دو دانگ و دو حبه شاد و دو مغول چهار دانگ انبون دو
دانگ کوفته رسته نماید عدد ادویه هفت است صفت اکبرین که درین علت کبار اید
سفید اب قلع هشت درم اقیهیا رنفره منعی عبا هر یک چهار درم مس سوهه شاد سه انبون هر یک
دو درم کوفته عبا بکنو سرشته خشک کنند و بپزند و استسما نمایند ادویه شش جزو است اما باید
که پیش از آنکه بهار شفا لکس قرصه غلیظ کرد چشم را سپو بسته بر فدا و با بینه دارند و سخت باید
بست و شیاف ابابره یک کشته شاد و پنج مغول دوز و کرده اگر شاد و پنج در آب برکت زیتون
با در عصاره عصی الراعی حل نمایند و استعمال کنند تا هر خواهد بود و هرگاه بهار ان غلیظ باشد
بزنند و با می نرم به بندند و بر پشت ریخته شسته سرب بر شکل چشم که وزن ان پنجم درم تا ده درم باشد

به بندند و آنچه گفته شد علاج بند بر نباشد صفت مطبوخ قنطاریون که در علاج نزول آب
 با این روغن فیهراعی هر هفته می دهند قنطاریون دقیق سه درم ترب سفید نیم کوته سه درم بقیع
 نیم کوته هفت درم متونر منق از دانه سپت درم در صد و پنجاه درم آب بنزد تا غلظت یابند
 پس این روغن فیهراعی علی یک متقال و نیم بخورند و از عصب آن جوشت نیده مذکور و اگر
 این روغن در جوش نیده حل نمایند و بنزد هفت صفت حب الذهب که درین علت لکها را بدست
 درم هلیله زرد و ده درم مصطکی کثیر استخوان زعفران هر یک سه درم کل سرخ پنجم شترترس
 درم صفت ننه و دیگر حب الذهب هر سبت درم هلیله زرد مصطکی هر یک ده درم حب
 س زرد شترترس درم صفت ننه و دیگر هر سبت هر یک یک متقال هلیله زرد نیم که از هر یک
 دو متقال ترب سفید هفت متقال شترترس دو درم و نیم صفت دو ایله که در ابتدا نزول آب
 مضی است و ج حلیت بچیل نیم بار این مسوی کوته بوشه در عمل سرشته هر یک یک متقال
 بخورند صفت سیاه که در ابتدا نزول آب لکها را بدست سفید یک و نیم قیه فلفله سفید نیم و قیه راشق
 یک درم همه را باب ترب سرشته شفاف زنده و باب پیاز سینه بکشد و اگر با عمل نرسند
 مفید خواهد بود صفت شفاف حب زهره که در حلیت یک درم در زهره مذکور با لند تا تمام حل
 شود پس یک درم روغن بسان اضافه کرده خشک کرده و شفاف زنده صفت شفاف
 مراد است که در ابتدا نزول لکها را بدست زهره کلکت زهره که کس زهره شبوط زهره عقاب زهره کلکت
 زهره باز مسوی در ده درم از زهره دو درم قنطاریون و یک درم ششم حنظل و یک درم سکنج اضافه
 کنند و باب از بانه ترب سرشته شفاف زنده صفت دارو که نزول آب و صفت بهر اسه
 و ده حب الفار مغشوره درم صغریه یک درم هر دو را بجهت نزول آب ببول کودکت نرسیده
 ب بند و کشیم کنند و از برای صغف بهر باب بند صفت دارو که معول بجهت نزول آب
 سکنج دو درم حلیت خونی سفید هر یک شش درم عمل بقدر حاجت صفت دارو که دیگر

فلفله شش درم

امراض گوش

فلفله شش درم انبیا چهار درم سرس سوه شش نروده درم صافی دو درم زعفران یک درم
 روغن بسان یک درم او به باب از بانه ترب سینه و باز عفران و روغن بسان هم برشند
 و با او به برشند و ده درم صغریه عریاضه که کند و بعضی اوقات با جمل و بعضی اوقات باب از بانه ترب شغال
 نماید صفت ششانی که ضعف بهر را نفق و به سکنج جابو شریع اندر ایله زلفار فلفله سفید روغن بسان
 زهره که در زلفار فلفله سکنج مس و روغن بسان را باب از بانه ترب حل نمایند و او به کوته دران
 بهر شش صفت پرو در ایله که ضعف بهر را نفق و ده باب انار شیرین و ترش را صاف کنند و بگویند
 تا نصف باند و نصف آن عمل اضافه کنند و سبت زرد و اقشاب نهند و استعمال نمایند صفت
 غریز مغوی بهر انبیا زرد تو تیا جرتو بال مس سوه شش و پنج معول هر یک یک درم فلفله دار فلفله شش در
 زعفران هر یک نیم درم برکت فلفله شش درم سلطان نادر هر یک یک درم شش یکد آنک نیم صفت
 غریز و دیگر مغوی بهر و مزبل جرت و نباض انبیا سر سه شش و پنج معول س و ج جرتو بال مس سوه شش
 یک یک درم فلفله دار فلفله شش درم هر یک نیم درم مل اندر ایله برکت فلفله شش کف در باب هر یک دو
 و آنک زعفران یک درم و چهار و آنک شش نیم و آنک کوته باب از بانه ترب سینه خشک
 کنند و باز سینه و استعمال کنند باب هفت درم در ذکر او به که در امراض گوش استعمال مشوع
 صفت روغن با سمن که معلومت و روغن مسوس که در فای و روغن قسط که در سکنه مذکور شد
 و در علاج سوء المزاج باروس و ج گوش که علامت آن وجع است و در حق گوش پاتمه و دفران
 و نقل و اشتداد آن در هوا سرد و ولی در هوای گرم و انتفاع از سختی و مفرات از مبروات
 احتیاج به ذکر نیست صفت روغن شش که درین باب لکها را بدست شش نیم خشک هر یک یک و نیم
 در شیشه کنند و یک من روغن که بر سران ریزند و چند روز در افتاب نهند صفت قطوری
 که در علاج سوء المزاج حار ساق و گوش که علامت آن خدعات سوء المزاج باروس و ساق است
 استعمال می شود بهر انداز ترش و قح ان بردارند و دانه اولفت زنده و اب ان بکشد و بوزن ان اب و فلفله

چند روز

و قدر روغن کل در که افتاده کنند و اندک کند در سبب بده افتاده کنند و با تش نرم چندان برند
 که بقوام ابد پس بچکانند صفت روغن کل که در وجع اذین که بسبب صعود ریا ج حاده از معده باشد
 که علامت آن حرقت کم معده و عطش میج و استراحت لب لباب سرد و تدمج عینین است
 با وجع فاحش در اذن و اگر از موضع و احسان لیب لکهار اید بعد از دفع با سلیق و اسهال مطبوع
 بلبید و تیرید معده و در روغن کل سر که گفته ایم چندان بچکانند که در روغن کاند و نیم گرم بکوش
 چکانند و اگر در و سبار باشد قدر از فنبون یا شیر زنان بچکانند صفت اخذه و اهلیم که در وجع
 حار ساق مذکور شد و در وجع اذن که بسبب ششی در افتاب و در جوب ریا ج سبب که علامت
 آن احسان لیب در گوش و وجه چشم و خشکی منخرین و کرب و عطش است که آن عطش از
 مضطرب بپرسد کن شود بعد از تقطیر وین در داخل لکهار اید احتیاج بیک گرمیت صفت
 روغن بنفشه با دام و روغن بنفشه و روغن مغز تخم کدو که در وجع اذین که بسبب التهاب اب کرم
 و میاه حاده باشد که علامت آن خفت سرد و کرم کوش و صداع مفرط است بعد از دفع
 اگر زیاده خون باشد و شد ساقین و دلالت قدیم لکهار اید احتیاج بیک گرمیت صفت
 روغن حب الغار و روغن سداب و روغن پدرا که با اب پیاز و اب سداب با چند پتر فرقیون یا
 حب الاحتیاج بعد از استغراق بدن و معده از بنم و روغن اذین که بسبب ان صعود ریا ج بار و معده است
 و علامت آن غشیان و رطوبت کم و صداع سرد و استراحت از التهاب اب کرم بر سر است احتیاج
 بیک گرمیت صفت اذن مذکور که در وجع اذین که بسبب تسخیل ریا ج بار و از نفس و باغ از
 و بعد از شقیه یا ریاست لکهار اید و علامت آن احسان لیب و دوی و طنین در گوش
 و ثقل راس و صداع است احتیاج بیک گرمیت صفت بنجر که در علاج سوزان مزاج یا بس
 ساق که علامت آن سبوق علامت از کم خواب و استیصال مهلا است لکهار اید سر بنفشه
 کل بنفشه بیک گرمیت تخم کدو که در روغن بنفشه با دام و اخذ نمایند
 و اندک بچکانند

tarikhema.org

امراض گوش

و اندک جوش و بیدارند و سرخی ران دارند صفت اطریش بر که در ثقل اذن مفراوی که علامت
 آن علامت غلبه صفراست بچکانند صفت صعود ریا ج اید بعد از شقیه بدن از اخلاط صفرا و تبدیل
 مزاج بلبید کابی بلبید ابله بریک ده دم کل سبب که شقیه بر یکت بچکانند که در روغن بنفشه
 با دام جوب کرده در عمل بر شش شریک شقیه و در بعضی شقیه شریک شقیه شریک شقیه شریک شقیه
 قطره را یا که در ثقل سبب مفراوی بعد از شقیه استیصال شقیه در مزاج حار ساق مذکور شد
 صفت قطره جوبت که در ثقل سبب که سبب ان بنم و اخلاط غلیظه باشد و علامت آن انقباض از
 اشیاء حاره و تقدم تدایر مولد بنم و ثقل و سر خضوع و سبب است بعد از استغراق مجب فوق یا
 و اینج فبقا مرکب بنم حنظل و انجیمون و کنگر صندل استیصال شقیه جوبت سر سده دم نظردان
 یک دم و نیم فزونی سفید یک دم و نیم در بعضی شقیه چهار دانگ و نیم نظردان دو دانگ میکنند
 کوفته با اب سداب سرشته قرص س زنده و بوقت صبح است بیده بچکانند صفت قطره دیگر
 که در ثقل سبب که بسبب خلط غلیظه است استیصال شقیه کدش زعفران چند پتر فرقیون
 شخم حنظل ساقی کوفته بزره کادو سرشته قرص س زنده با شراب اید بچکانند صفت قطره
 ایضا مستند در اخلاط غلیظه جوبت سر فرقیون کوفته زهره کادو سرشته قرص س زنده و با اب
 بچکانند صفت جوبت که ثقل گوش که از سرده و از خلط غلیظه و با و بوده باشد را بید کدش بچکانند
 تراشیده کوفته بنمیت و دم شخم حنظل ده دم از زردت ده دم و نیم کثیر اجفیت درم بلبید
 ده دم کوفته و بنمیت و دم سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 که بسبب اخلاط غلیظه و ریا ج باشد لکهار اید ملک البکم یکت و شقیه روغن بنفشه و روغن با دام غلی
 نیم و قیبه نیمه را بچکانند و در قطره سبب و در قطره شخم بچکانند صفت طینی یا فک که در ثقل سبب مذکور
 بسبب تسخیل لکهار اید یا بون نسبت برکت عا اگر باشد پست حب القی و زرد بچکانند خود نه و زرد
 یا قوی نیم کوفته و اب بچکانند و در شش کدش بچکانند و در عقب گوش نهاند و اگر استیصال شقیه

tarikhema.org

نهند و پنج من سرکه اندک اندک داخل کنند و بگوشت نهند و بگوشت نهند و بگوشت نهند
 که تمام رطوبت را که در کرم باشد سود دهد و موم همین زفت است و قیقه مر را پنج هر یک چهار
 و قیقه عسلک را پنج هر یک چهار و قیقه روغن زیت بقدر حاجت صفت مردم با سبب بقول بهشتی پور
 بن سحر را پنج زفت موم هر یک پنج استار بار و چهار دم روغن زیت بقدر حاجت صفت
 مردم با سبب بقول کوکب موم را پنج زفت سار و روغن زیت بقدر حاجت صفت
 دزد که در ریشها زده گوش براند و پاک کند و خشک کند دم الاغین کف دریا از دست
 نر بورد از منر کند ریشها با پیشا مس و مر کو فنه پیخته فنیله بر میس پیچیده و در عسل فرو برد و او به
 خشک بران باشد و به گوش نهند صفت قطره که هرگاه بگوشت چکانند و جگر صفت را
 ساکن کند که در هر زعفران بار و روغن بادام مخلوط سازند و اگر در لبها باشد اندک
 افیون اخلاص کرده بچکانند صفت او به که در فروغ منر که منفذ متب شده باشد و بعضی
 اوقات استخوان برهنه شده باشد نفع دهد قطران با عسل امیخته و زهره باز و زهره کلای با زهر
 زمان امیخته و زهره سنک شست با شیر زمان امیخته و فنیله که از فرومانا و نظرون و عسل را بچکانند
 سازند باید که کتف را بچکانند و بعد از پاک کردن چوک استخوان غایب و توبال مس
 و زنج و عسل و سرکه نیز دارای قوی است و حبث الحید نریم نیده مکر بران کنند
 و در سر که انقدر بگوشت نهند که بقوام عسل آید بعد از آن استخوان غایب که جگر است و خشک
 کنند و پاک کنند است صفت مردم زلف را بچکانند تا صورت گوش زلف توبال مس هر
 یک چهار درم عصاره کند تا یک و قیقه عسل معقی یک و قیقه دریم سرشته استخوان غایب
 صفت دوا ای که با لیموس بچکانند در گوش که با ریم است و زهره بول صبی با بالغ در گوش
 اند که کرم کنند و بچکانند صفت دوا ای که هرگاه ریم یا چوک سب را آید استخوان غایب فنیله زهره
 کاوتر کنند و بگوشت نهند صفت مردم مصر که بچکانند ان جراحت گوش را از چوک پاک

کند زلف

امراض گوش

کند زلف را که در سر که عسل سار و دریم امیخته فنیله بدان تر کرده بگوشت نهند صفت مردم منر
 و بچکانند در گوش صفت مردم سر که کند زلف را هر یک یک یک دریم عسل با سرکه بزنند و کف بچکانند
 و زلف را که در سر نیده داخل کنند صفت او به که در جراحت گوش زلف با کف
 تابستان باشد و دریم معقن باشد و کرم متولد شده باشد و علامت ان خارش و خروج
 کرم بود آب در منر تر یک آب بود نه آب برک شفا لوبه از منر نیده دریم مخلوط بخته به
 چکانند صفت دوا ای که کرم گوش بکشد و بیرون آرد و روغن دانه زرد الوغ روغن
 دانه شفا لوبه باز و زهره کا و بچکانند صفت دوا ای که کرم گوش بکشد و بیرون آید و کرم نیده با
 سرکه مخلوط صفت بچکانند صفت او به که خون آمدن از گوش باز دارد و زلف با کف افزا شود
 و حبس لازم شفا زو با ان ترش سرکه بزنند و عصاره ان بچکانند و شفا با کف و حبس نیز
 مفید است و عصاره عصر الراج سبب نریم حلس دم است و عصاره با دروغ سبب
 و ان کنند با خون باز دارد و بچکانند صفت بچکانند صفت او به که در گوش با زرد و آب برک
 با آفتاب نیده خون نیز باز دارد و صفت دوا ای که خون سبب در گوش نرم کند آب کند با کرم
 نیم کرم بچکانند صفت قطره که دوی وطنین که سبب فکا و حس باشد و علامت ان است
 که در خلا و جوع استند او دارد و بچکانند زلف که مزاج حار باشد روغن کل با سرکه چندان نیم
 بچکانند که روغن با نریم سبب اندک افیون داخل کرده نیم کرم بچکانند صفت قطره که در
 بین قسم زلف که مزاج بار باشد بچکانند صفت بچکانند صفت او به که در گوش با زرد و آب برک
 داخل منر نیم کرم بچکانند صفت قوی که درین علت هرگاه بعد از سریم بهر سر استخوان
 شود و خرق سبب دریم زعفران نیم درم نظرون ده درم نیم کو فنه قرص سازند و بچکانند
 سائیده استخوان ناید صفت دوا ای که دیگر که درین قسم بچکانند صفت او به که در گوش کون با نیم
 جوش نیده نیم کرم بچکانند و عصاره افشین در روغن ان نیز درین قسم مفید است صفت

الذی و خطیب

قطره که درین علت هرگاه سبب آن خط غلیظ لزج باشد و علامت آن ثقل و تند و در اس
 و کوش و دوام طنین و تقدم اسباب مولد است بعد از استغوا و تنقیه که در وقت نفی هم درم
 مشکت که مانند باب سداب و اب در کوش حل نموده که نذ صفت قطره که درین قسم
 اید برکت منویر برکت درخت غار جوشانیده و فمونه که نذ صفت بخور که درین قسم بعد از
 تنقیه که راید انشبین نر کوشش شمع پودنه و شتر صوف و اب جوشانیده و سرخی بران بدارند
 صفت ادویه که درین قسم علت هرگاه سبب آن جوشیدن ریم و صمد باشد و علامت
 آن تبش و شوره و وجع کوش است در قرح کوش مذکور شد صفت و دایه که در کوفته شدن
 کوش از زخمی یا صدمه شده باشد استعمل شود و صراقی که کندر لبر که و صغیده که مرشته
 طلا کنند و مغز نان با عدل مرشته نیز نافع است صفت تدبیر که اب در کوش رفته را برون
 ارد و رسعت اول که اب فته باشد قدر اب غلیظ بر کیرند و کوش بران اب نهند و گفت
 کوش غلیظ رنده تا ازین اب قدر کوش رود و باب اول پیوند و یکت بر هر چه در یکت
 بار دست از کوش بر دارد که هر دو اب برون اید صفت تدبیر دیگر ساقی نسبت با ساق
 را در بانه یکت بر بگرد و پیچید و بر یکت بران پیچید و دیگر سر کوش نهند و اطراف آنرا بگرد
 و پیچید و انش نهند و هر کشتن تا انش کوش رسد پس یکت بر برون کنند صفت
 فها و که در درم کوش که از اب رفتن بهر سبب باشد استعمل شود و نسبت طینش الکلید المکنت
 با بونه بنفشه خمر که کتان ارد و جو مغز نیز نان مرشته فها و کنند صفت فرباقی الاذن که اهل بای
 فریم که بهر جمیع اعطال اذن خواه در خواه بار داز او را و قروح و طرش و سیلان همدید و کف و سته
 و تحلیل مواد و جلاء اعدا و اوج که نذ در معانی کول با چیز که مناسب باشد از حار و بار و طلا
 کند با چیز که معابل علت باشد و از بر طرش و دوی و طین فقیه بن ملوث کرده بگذارند و بعد
 الفار وزن عشر در ام مغلی با زیت صفتی نهی نمیزول فیوخذ الابر وزن عشر در ام سنبلیله

علاء در ام

در کوش

امراض کوش

علاء در ام اسفوردین نمه در ام فلفل اسفید در ام لب البعل عشره در ام بغلی بالشراب حتی تهی
 ششم البطل ششم الثعلب من کل واحد عشرین در ام بغلیان جمیع معا و یوزلان و قلوبنا الرودیه ثلثین
 در ام حنظل ستر نمه در ام بغلیان بقید العنب مع سببه در ام انیون معر و نیرکان حتی پنجر
 لم ابن العوس المحقق عشرین در ام بوقی ابی نمه در ام بوقی الحمر عشره در ام کدش
 زراوند مدوج و طبر من کل واحد نمه در ام خرفی اسود نمه در ام رما و العوقب نمه در ام کباب
 عشره در ام جبر الیهو نمه در ام قش و الحی و حیده من کل واحد سبعة در ام شیا ف ثلثین عشرین در
 به شیا ف ابی معمولاً با الا نر و دست المربا بطن الاثن عشره در ام خبث الحذیر القولادی الذي دق
 و خلط بالمل و حیل فی الشس یا یا کثیره عشرین در ام کدش عشره در ام نظرون نمه در ام زعفران
 خالص اربعه در ام لوز مر عشره در ام مرارة النور عشرین در ام عصاره الکرات محفقه عشرین در ام
 حفص عشرین در ام قه نمه عشره در ام طر و ایا نمه در ام نخاس الحرق و الرنا و الذي یوفد من
 البهوت الذي یسبک فیها النیس و قشر الرمان و شحم الحلو و الی مض بدق و کچل فی قدر و بطر
 موه قطعه من النیس و بغلی حتی تهر الشحم و القشر و یفقه عشرین در ام عصف خضر بغلی بالشراب
 حتی تهر وزن عشره در ام البقل معر و هو التمس عشره در ام سقونیا نمه در ام و رقی
 العلیق و ورق الازاد و رخت محققین من کل واحد نمه در ام ثوب یا یا محرق و غیر محرق
 و در نج احمر من کل واحد نمه در ام و رقی السد اب المحقق نمه در ام و رقی النار و حبه من کل
 واحد نمه در ام شحم الحنظل نمه در ام رما و السکه بعرف باساق فان لم یوفد فزاد الحریه
 و اجود ان و حیده و الحنزون عشره در ام زوفایس و صفر نارس و نر الرانج من کل
 واحد نمه در ام زنجار النیس شحم بالشراب و هو ان برش مع صفی النیس الشراب
 و یترک فی موضع ندی فاذا بنیکر حلت منه علاءه در ام و عشره در ام قلع و عصاره الحصرم
 محفقه عشره در ام عصاره سیا و ادران و عصاره قش و الحی من کل واحد نمه در ام و رقی

الغيبه من كل واحد عشره در ايم رؤوس العظام منقوشه في الخ والمخ مخففة عشره
 در ايم الدواب الذي يكون في اصول الحيطان وكنت الحار والبار اذا كانت نديمه وهي
 بعض كثر الا رجل مستديره اذا ايقظها ارشقها بشي استدارت ومنه نوع اخر مستديره قليلا اذا
 ضرب بشي استدار ولا يصح ذلك فجمع مع الاول ويخفف عشره در ايم الفئير وهي يغلي
 في البحر حتى تبهر في عشرين در ايم سح الخيزه واجود سح الافا غريس بالي دفات ويخفف
 عشره در ايم بول الجمل الا اذا بول الخنزير بول الثور مخففة من كل واحد عشره در ايم ورق الاس
 المغلي بد من النار بعد الدق عشره در ايم رما والعين الاسود عشره در ايم بزر العنق قشور اهل الكبر
 وان وجدت عصاره من كل واحد عشره در ايم شرب الخمر الكود والقنصل المقتصر المغلي بالي ثم
 يغلي بلبن الف من كل واحد عشره در ايم رما والرجل الشامي يحرق بالقطن حتى يصير
 هو والقطن ان رما واخره در ايم كج ذلك كله ويسحق سح من المذبات كج معها ويخلط
 كذلك الشوم ثم يصفى بعسل ابيض ثم يذوق الرغوة عقد البنا نفلت من المعاليات البقا طيه
 باب سجد هم در دگر اوديه كدر امرض انف استعمال ميثي صفت نطوبه كدر نقصان ويطلان
 شامه كسبب ان يرد سده باشد وعلامت ان قلت في طوعه عدم نفخ انف لبحار
 ايد با بوزن الكليل الملك صغر تمام در من تركه عز بوش جوش نينه سر بيار ان وارند صفت
 نطوبه ويكره درين قسم كجا رايد صغر سداب پودنه لبر كجوش نينه سر بيار ان وارند صفت
 نطوبه كدرين قسم علت هرگاه سبب ان حرارت سادج باشد وعلامت ان تقدم
 تد ابر حار والتهاب مقدم سر وجهه ودفن رطوبات نفخ يا فته است لبحار ايد متفقه با بوزن
 كل سرخ بر ك نيلو فركت سده جوز جوش نينه سر بيار ان وارند وازاب ان نيم كرم بر سر
 ريزند صفت بخوري كدرين قسم استعمال ميثي سح كرم كنده وكره بدن كجاشند وپني
 به بيار ان وارند صفت دوايه كدرين علت هرگاه سبب ان سده باشد وعلامت

طبعان

ان السداد

امراض بلجي

ان السداد مخزن وعدم سبلان فضول وغنه در كلام است لبحار ايد بول شرا ايد ورافا
 خست كنده و بوقت حاجت در اب مزج بوش باب مرك جفند رحل كرده كجاشند صفت وارند
 ويكره در سح پودنه دشتي نرم ب بند و بول شرا ايد بول كنده و با شاب نهند هر روز دو بار
 كنج نند و كنده كند خست شود و اگر بول و در منبه باز و با نازه كنده خور شود پس بوقت حاجت
 بدم از ان بول شرا سرشته بر نش افكند و قع بر سر ان نهند و سوراخ پني بر نازه نهند تا دود
 به پني روضه صفت دوايه ويكره فرني سياه پوره شونيز سايده نيره كاه و اميشه به پني كجاشند صفت
 وارند و يكره نيره كاه كند شونيز شمش حنظل فرني سايده سوي كودنه خسته بقدر عدد ششاف سازند
 و بوقت ضرورت بروغن غر بوش سايده به پني كجاشند صفت وارند و يكره كنده و ضعيف را
 ز ايد كنده شونيز را سرشته روز در سر كنج نند بعد از ان بربان كرده بوبند و در صره بسته بوي
 كنده و بچين بوبند نام و مزج بوش سده ضعيف كجاشند صفت وارند و يكره در ضعف و نقصان
 شامه كسبب خلط غليظ مجمع در مصفاة با ش و علامت ان نقل مقدم راسل است استعمال
 شوه بعد از استقرا و تنقيه دماغ فلفل سجد هم از اسفند نرم كوفته بار و عن با دافع كوه هر در
 به كجاشند صفت بخوري كدرين قسم استعمال شود صغر سداب پودنه با سر كجاشند ميثي به
 بخار ان وارند صفت انچه در سده زكامي نافع است در مجت زكام مذكور ميثي بايد داشت
 كهرگاه بخواند كجاشي در پني كجاشند صاحب مرض را بايد كه دهن پر اب كند و به پشت
 باز خنده سرش افكند و خرقه باب كرم نكرده بر سر او نهند و وارند و در كجاشند و هرگاه بعد از كجاشي
 نين كودنه سر به قدر روغن كل كجاشند تا كودنه ش نند صفت اوديه كدر مفرد و مركب ان
 در نين انف كسبب تعفن رطوبت مجتمعه در مصفاة باشد و علامت ان تعفن رطوبت
 مد فوعه سبب بعد از تنقيه دماغ لبحار ايد سح سنبل كل لشرن قصب الزهره سح فرق نقل مركب مورد
 بر ك كل سرخ جبر افا قبا باز و خست كاه فور مشك صفت سوط كدر نين انف كسبب

نن الانف

ان معده دريه نبوده باشد زانکه قصبه الزهره کل نرسين هر يك بگيرد سوسنيل هر يك چهار
وانت برکت موردوم درم کوفته چشبه استعمال نايه صفت سوط و ديگر بکفته نغن انف مذکور
مرحله اقا قبا سوي کوفته باعل سرشته قصبه بان ترک کرده به پسر نهند صفت دارو يا ديگر که در
نغن انف بکار ايد بگيرد قصبه الزهره کل نرسين و نقل هر يك بگيرد مرغانه هر يك نیم درم
شکست چهار حبه کافور چهار حبه کوفته قصبه لعل ترک کنند و ادويه بان باشند استعمال نايه
صفت دارو يا مفرد که درين علت جرب است بول حوجه بندين است صفت دارو يا
ديگر اقراص اندرون خون شراب بنده بکچاند صفت دارو يا ديگر دار ششون با شراب
پخته ها کشف و بکچاند صفت غوغه که درين علت زايه که سبب ان موده متعفن و مفسده
باشد بکار ايد بگيرد کوفته با سکنين بزوري سرشته غوغه کنند صفت غوغه ديگر که بعد از ان
بکار ايد سوسنيل سوط و نقل شکست و شراب بکچاند صفت موردوم و ديگر که در جرح
خشک ريشه دار پسر بکار ايد بعد از فصد و استفراغ اگر ضرر باشد موردوم سفيده صفت مغز ق کاد
روغن بنفشه روغن بنفشه با دام يا روغن کل يا الرسم مرتب س نهند اگر روغن کل را از
رست اتفاق بسازند بهتر است رست اتفاق از غوره زيزون مرکبند صفت طلا يا که در
خشک ريشه عيني که سبب خشک باشد بکار ايد بگيرد اولاب بکچاند صفت روغن بنفشه روغن
بنفشه با دام درم اميخته طلا کنند صفت موردوم و ديگر که در جرح سوسنيل و ديگر که در جرح
کاو موردوم و در قدر يا الرسم مرتب نهند صفت دارو يا که بر جوشيدن پسر طلا کنند
ماز و هيد زو روغن کل يا روغن بنفشه با دام س بنده طلا کنند صفت موردوم و ديگر که بر
پسر پسر و لند روغن موردوم و روغن کل موردوم سفيده موردوم سفيده کلاب س که يا الرسم مرتب
س نهند صفت طلا يا که بکچاند صفت کد سرب سحره شراب که روغن موردوم درم
اميه برانش علام چند ان کجوت نند که سطر شود و در ظرف مسين بکار دارند و اگر در طوبست

در جرح

در جرح

tarikhema.org

اصول پلي

دبر کلبه با شراب سفيده و موردوم است انفا کنند صفت دارو يا که در جرح عيني پسر من شده
که تر باشد بکار ايد موردوم سفيده چهار درم شب يا با چهار درم سداب تر و درم روغن موردوم
س بنده مرهم نهند صفت دوا يا که در جرح است تر چو کت کت پسر بکار ايد با شراب
در و کت مسين پزند با لعل باند بس لته بان الوده کرده در پسر بکچاند صفت مرهم که در جرح
پني پاک کنند زاج سياه فلفله رهر هر يك صفت درم فلفله س نهند شب يا با زاونده صفت
ماز و تو هيس هر يك چهار درم کد رکت لدم کوفته چشبه درده استار س که پزند با لعل ايد
بس لته در ان الوده کرده در پسر بکچاند صفت دارو يا که ريش پسر پاک کنند و خون باز دارد
شب يا با زاونده صفت چهار درم زاونده مرهم و درم اقبيا سرشته و درم ما زونديک درم رويا
سوغه کت درم و نیم کرنا زاج کلنر هر يك درم بوره کد درم و نیم زاج سياه فلفله رقتدر بس هر يك
درم سرب سحره درم کد رکت درم کوفته چشبه س که نهند پسر بکار ايد بس پسر با شراب
برکت سحره رطوبند و لته در ان ترک کرده در پسر نهند صفت دوا يا که در جرح اسير انف بکچاند صفت
زايه کشف انار ترش س که بکچاند و با نقل نیم کچاند و کت روز و در ط س صين کنند
و بکار دارند و ديگر لعل صند و نرم بکچاند و شيا ف نند و اب انفا کنند و همه در شيا ف
در ان حل نموده بکچاند و در حين کچان قدري نوشت در دانه کنند قوتير شوق و بعض قدري فلفله
و در کفار داخل ميکنند و اگر انار تازه حاضر نباشد بوسه يا در اب انار دانه نهند صفت دارو يا
ديگر انسان بزرگ بکچاند و در جرح کت کت کت و فتيه کتان در س که بکچاند و در دوا
بان پاشيده در پسر نهند صفت دارو يا ديگر جوار س و کچا سادي کوفته قصبه کرده در پسر نهند
صفت دوا يا ديگر فتيه در اب بگيرد با شراب س که ترک کنند و پودنه خشک کوبد بس بنديان
پاشند و در پسر نهند صفت دوا يا قوتير شوق يا س که در جرح نوبال مس فلفله فلفله رچ لک س بنده
زاج سياه فلفله در ان افرا سوي کوفته چشبه سوط نايه و اگر فتيه با اب انار ترش يا س که انور با اب

در جرح

tarikhema.org

پودنه تر گند و این دارو بان باشند و در پخته مهند باشد صفت دارو بان قوتی از آن
 قند سبب قلفط را شنجار زنجار سبب با مس و کوفته چینه اول بود ایراد بسیار بد پس
 این دارو و کباب بر بند صفت دارو بان دیگر شب یا یا مرهانی هر یک یک جزو قلفط را زود هر یک
 نیم جزو کوفته چینه سوط کابینه در کاه از شدی دارو و پخته دم کند جند روز صفت دهند و بموم درون
 که از موم درون کل و عمل ساخته باشند جو کینه صفت ادویه رانی که تا این باشد عصاره چینه
 التیس آقا قیا کلار کل سرخ عدس و زو عصاره برکت امرو عصاره برکت به عصر الراعی و مانند
 ان صفت ادویه رانی که سبب تریه صس خون میکند اینون کافور بزرگ پنج کاهو عصاره برکت
 بد عصاره برکت کاهو برکت ان الحاق قلی صفت ادویه رانی که مغز به کرد اسبا خاک کذر صمغ عرب
 صفت ادویه رانی که در چون قلفط و انواع زاجات صفت ادویه رانی که بانی صمغ صس خون
 میکند سر کین مراب با درج اب پودنه صفت ترک که در عاف باز دارو اب شکوفه خرما آقا قیا هر یک
 نیم و نیم کافور یک جبه در پخته چینه عصاره لینه التیس با کافور و اب خیار و اب کشیز تر با کافور عصاره
 با درج با کافور و عصاره لسان الطیر با کافور و کل مخموم و عصاره عصر الراعی با کل مخموم و کافور و عصاره
 سر کین خرما برکت و زنجار برکت سبیده از جبه کاه و اب است صفت فنی که دوی فنی
 کور تر گند و زاج سبیده بان باشند و در پخته مهند صفت فنی که دیگر قلفط را قی موی خر
 کوش خاک کذر سر کین خرما اب کندن بر پخته و فنی ساخته در پخته مهند صفت فنی که دیگر
 کرد اسبا خاک کذر قرطاس سوخته زاج مس دی سبیده سوط و هر یک که در عصاره خرما و زنجار
 فنی که صفت فنی که دیگر قلفط را زاج قدر اندک زنجار خانه عسلکوت فنی که کرد و سفال
 سفید باز کرد اسبا خاک کذر قرطاس سوخته زاج مس دی سبیده سوط کنند صفت طلا یا
 که خون باز دارد برکت پدا اب طراف ز اب برکت امرو و اب برکت اب عصر الراعی
 اب برکت مورد در هم امیخته کلاب داخل نموده خرقه کنند بان تر کرده بر پانی و سر نهند

ادویه رانی

این سینه میگوید
 که بر شیم بهر راب
 سوزانند و بایک
 وزن کافور بایک
 با فنی که در
 ساقه به پز
 کنند که در
 وقت نافع
 باشد

صفت طلا یا

امراض ملنی

صفت طلا یا دیگر در جوشم کل از مرآت قیا عصاره لینه التیس کلار صندل اندک کافور و اینون
 بر که سرشته بر سر و پش با طلا کنند و اگر کشته بر که حل کنند بر سر و پش با طلا کنند علاجی خوب
 است و سبب اسبا که کم کرده سر که بران ریخته سر به بخاران دارند صفت شب یا که اطباء قدیم گفته
 خون اورون از پز صفت اندک کندن مویخ و فنی که کوفته بهر که کافور سرشته شب یا کنند و بولند
 حاجت در پز نهند که خون اور و صفت طلا یا که در شکستن پز پز از است شدن و سوزان پز
 به پز به الت و دیگر که وضع ان درست نگاه دارد نافع است هر با ش فرغ عفران را که در شکستن
 کل از مرآت لادن کوفته باب کرم سرشته طلا کنند صفت غوره که ماده نزل در کام را از زکین
 بطرف حلق باز دارد اول مرتبه باب عدس و اب از غوره کنند اگر نفع نکند نیم غشیش بپوش
 غشیش در اب عدس کینه غوره کنند صفت غوره دیگر که همین نفع کند حب الاس نیم کوفته
 کل سرخ کلار بپوش غشیش اندک کینه خشک در کلاب بزند و سر کرده غوره کنند صفت
 شربت غشیش که در اول نزل در کام عار کینه تبدیل قوام غلط رقیق و منع انصباب به حلق استعمل
 مر شود بعد از دفعه اگر قوت نفع نکند و علامت ان خارش و تعدید و سوزش پز و حره عین آن
 نیم غشیش نیم من در چهار من اب یک شبانه روز کین نهند پس او را نیم کوفته کنند و در ان اب
 بزند لطف بایک پس صاف کنند و کین شکر داخل کنند و بقوام آرند و بوی اوقات که ده سبار
 کرم باشد قدر بپوش غشیش و اگر نیم میکنند صفت دیا تو که در نزل در کام سبار حار که ده
 تیز در قیق باشد استعمل می شود غشیش تر صد عدد و پزند و با بپوش نیم کوفته کنند و در صفت
 من اب بران یک شبانه روز کین نهند و دیگر ان مقدار بزند که نصف بایک پس بدست بایک
 و صاف کنند و یک من شکر و یک من معقیق داخل نموده بقوام آرند و شربت صفت درم با کلاب
 بپزند و بوی طلا آقا قیا عفران و مر و کلار و عصاره لینه التیس هر یک یک درم سبیده داخل
 میکنند صفت ادویه که کینه کوفته کینی پز سو دارد با قی که بر که تر کرده برانش آکنند و سر بخار
 ان دارند صندل سفید یک سوختن نیز مهند است سبک اسبا که کم کرده بر که بران با شیده سر بخار ان

اندر را سرخ

امراض قلب

زکام و نزله بار و مفید است کشتن اسبیا که کرده شراب انکور مرغ بان باشند و سر به کاران دارند و با بونه
و اکھیر الملك در زنجیرش در آب جوش نینده بر سر او ریزند و شونیزه در آب کوخته در خرقه بسته بوی کند
و بوی عود و قطه و گذر دانتش کمز شود و در وصف روغن بابونه و روغن مرزنجوش در روغن سراب
و روغن بان و روغن حب الفار و روغن کوسن که خوب کردن آن اطراف ناف و مقعد و ذالیر
صاحب زکام و نزله بار و در اسود و بد در آب شیخ اکثر معلوم شد صفت بعضی ادویه در نزله زکام و نزله
بجبهه نفع هر دو دفعه رطوبت اجتناب میشود و دل شیر و کجایا بود و نه دشتی باب بود و نیم در ذکر
ادویه که در علاج لب و دندان و زبان و دهان است و نیم صفت موم و روغن عجب که در شقاق
لب بکار آید بعد از آنکه هر شب نصف مقعد و روغن بنفشه و روغن نیلوفر خوب کنند و از تری و تخی
و هر چشکی آورد و احتراز کنند پیر مرغ خامی روغن کل و زرد کسباج قطع نشسته بکار اسادی
ربع کل پیر و روغن می رسم مرتب سازند و طلا کنند صفت طلا یا که بجهه شقاق لب نرسن
سود و بد مصطکی عسل الطعم زعفران رطب کوفته با عسل برشته طلا کنند صفت طلا یا دیگر غیر در روغن
ببان بکار آید یا در روغن بان و طلا کنند صفت طلا یا دیگر که در شقاق لب و خوردگی
ان نفع دهد مرد است و روغن عدس ریزد و خوب و پنج هر یک نیم درم سبب بر کوفته زعفران هر یک
و دو دانگ کافور یک دانگ موم یک درم روغن کل دو درم و نیم مرهم سازند هر طلا یا که استعمال
میکند بویست اندون نیم مرغ بر در آن نهانند صفت ادویه که در بواسیر لب بکار آید بعد از ضد
قفیر و چهار رنگ و اکھیر مطبوخ افیمون دان غلطیت که در لب بانین بهم میرسد بقدر
انکور که خوب تیره رنگ که مغلوب میگرداند لب به طرف بیرون و در میان آن مقصبت و درج
ندارد و بعضی اوقات در هر دو لب بهم میرسد چون دیک بر دیک و اقراص طلا فیون و سایر ادویه
که در بواسیر مقعد مذکور خواهد شد و اگر صاحب عسل طاعت نیز دارد و انداخته باشد روغن کاه
که نه شده بان ادویه هم کند که حدت از آنها کم شود صفت حب صبر که در اکھیر لب و لثه بکار آید

دارند و سوس که بر جوش نیدن و سر بکاران دارند و دود و دکل سرخ شکر طرز ذر بک مورد و سوسان
و بپران کشیدن نافع است صفت نظویه که گرفتن پند و زکام و نزله کتبید با بونه بنفشه جو
مقشر تخم شمشیر نیم کوفته در آب بجوش نند و سر بکاران دارند و سر بان آب بجوش نند صفت جوی
که صاحب علت زکام را در دشر که را بد هر مغشول نرید رب السوس مساوی کوفته حب زنده نرینی
و دودم در وقت خواب بخورند صفت جبر که در نزله و زکام بار و بکته طبع نرم داشتن مفید است
بعد از آنکه از زن گرم کرده بر سران نهاده باشند و تفصیل خود اول و دوم کرده باشند و هر یک یکی نرینه
باشند جبریک درم مهکی نیم درم رب السوس و دو آنک تخم را زبانه و دو آنک فایند و دو آنک مقل
از زکام یک آنک کوفته به آب که تخم کرفس در آن جوش نیده باشند حب کنند صفت شربت
زکام که در نزله و زکام بار و بکته طبع نرم داشتن مفید است و علامت آن کلال جواس و کسل
و استراحت از مسکنات و غلظت آب و حدوث لید از غلات جبر دات خارج است آنچرخه
زرد پانزده عدد و مویز معنی از دانه پیست و آن طبعه تخم کرفس تخم را زبانه سر سفینه پرسیان زکام
یا بس که یک نیم درم پنج مکت ده درم جوش نیده و صاف کنند و هر چه جدا درم با دو مثقال محلول
زغاب هند و بعضی اطبا درین شراب سه درم زراوند مدوج و پنجم درم سیون حنیفرا ایند صفت
بر شعله پاشنه ابو البرکات که در نزله و زکام مذکور که را بد نرینه البیج سفید فلفل سفید انیزون زغوان
چند پند سرخا قرصا عود هندی سنبلی الطیب سلیم زرنبا و این سفید همین سرخ فرنیون تخم شمشیر عود
بب ان اجزا کوفته چغنه بر دغن بب ان چوب کنند و اگر نباشد بدل ان روغن زیت بکنند و بعضی
بر شند صفت معجون زغاب رب السوس زغاب یا بس بر سیان ان هر یک ده درم قرومانا فلفل بر
کیت سه درم مغز بادام تخم زراوند مدوج تخم انچه هر یک پنجم کوفته چغنه بصل سرشته معجون زنده
صفت دوا ای که سر بدان شستن مساوی کتبید با بونه و زکام به بزانند و تفصیل کند نظرون سرخ پنج و تیره
کک و قینه هر دو لب نیند و در فرقه بنید بر شعل حره و کجل گیرند و یک شبانه روز در آتش نهند و از
آتش بردن آرد و لب نیند و با شرباب انکود در حمام سر بدان بشویند صفت بعضی معالجات که در

زکام و سرفه

بعد از فصل قبضه و جیست عقب کردن و فصد چهار رک و دو رک زیر زبان و استغفار بمطبخ
 هدیه و قرص منقبه و ان قرص ساعیه که در اندک زمانه مواضع بسیار را بگیرد و متعفن باشد هر دو در
 هدیه یک درم کل سرخ مصطکی هر یک دو دانگ سقمونی که آنست نیم کیز او دانگ یک کزن صبر
 س زنده صفت دارد و که اکله لب و لونه را بعد از بر هر از شیر نهاده و پیروز و و و اقدار غذا با طعم
 غوره و ساق و در شک و ناروان استعمل شود شب بایا و بر کفیه اینین بر سر انش نهاده تا سرخ
 شود پس در سر که افکند و خشک کنند و ب بند دو مثقال نک و طعم داخل کنند در موضع علت
 ریزند صفت دارد و که دیگر مایه بر سر انش نهاده تا سرخ شود و پس از آنکه بوند و و
 مثل ان کل سرخ خشک کوشه افاده کرده بکار دارند صفت منقبه که در این باب بکار آید قرط
 طائیفه مازو پوست انار کز مازج کلان رجز السرد برک سر و باب ساق کچنه صاف کرده مضمره کنند
 و اگر همین ادویه کوفته باشند نفع دهد صفت طلا یا که در کم شدن لونه مضمره است که در او اند
 مد و دم الاغوبن ارد و کرسنه پنج سوسن مادی کوفته بعسل و سرکه عنصل مرشته طلا کنند صفت
 قرص نوت در که در اکله لب و لونه که حکم شده باشد بکار آید نوت در فقط ر قفقه پس نکست
 سوخته هر یک یک درم قرطاس سوخته دو درم نرم سائیده بکره برشته و قرص سازند و در سایه
 خشک کنند و هر صغ یک قرص بکره سائیده بان مضمره کنند تا خون بیاید پس باب غوره
 یا اسحاق با کلاب دهن بشویند و اگر طقت کوز ایندن ندارد پس مضمره از و عن کل کرم
 کنند و یک ساعت در دمان گفته دارند چند مرتبه باین قرص مضمره کنند تا خون تمام
 بپاید و ن ان انست که خوبه که بعد از ان مراد نکست و خوشبوی باشد پس بدین دارد
 دارد مضمره کند تا کوشش سخت شود و جراحت برود صفت ان برک مورد بود و نه و نشت کلان
 کز مازج عاقر قرص مازو و سبز پوست انار ترش نیم کوشه بکره بزند و بدان که مضمره کنند صفت
 اقراص طلا فیون که در اکله لونه و دمان بعد از آنکه بقرص نوت در علاج شده باشد استعمل می

نقصان لونه

اکله لب

زین مضمره

نودا هشت

امراض قلب

شود اکت نکشته درم شب بایا دو درم نیم اقا قبا زینج سرخ زینج زرد هر یک دو درم نیم نوت در
 چهار دانگ سائیده بکره سرشته بر سفال نود طلا کنند تا خشک شود هر صغ قدر در سر که حل کنند
 در موضع علت طلا کنند تا خون از ان بر دوس دمان بشویند و بر و عن کل طلا کنند تا کوشش
 بشد بعد از ان مضمره بکره تا با بطن کنند صفت ان عدس کلان کز مازج کل سرخ جویند
 صاف مضمره باب ان مضمره کند صفت دارد و که بعد از مضمره بقوا بطن بپاشند کلان رخت
 الید سائیده بپاشند و بکره عنصل مضمره کنند صفت سور تخان که همین فعل کند پوست
 ان ترش پوست انار ترش هر یک یک درم مازو کلان رشت بایا قرطاس مصر سوخته هر یک ده
 درم ساق با کچنه درم طع هندی نوت در هر یک یک درم کوفته با سرکه که چند در حباب الاس دمان
 جوش نیده باشند قرص سازند و بوقت حاجت در سر که حل کرده بر موضع علت لونه صفت
 ذرد در خشک که در انوط و کرم مازو بکار آید نوت یا باب بوره پرورده دو درم نیم زینج مراه
 یک یک درم نیم کلان رشت با بقیع هر یک یک درم سائیده بپاشند و بخوی کنند که ازین ذرد
 چیزی بکشد نود و صفت مرم اسفنداج که بعد از پاک شدن لونه از جوت و خون کچنه در
 یا بنیدن کوشش استمر شود و در جراحت کوشش مذکور شد صفت ذرد در که کوشش بن دندان
 حکم کند بعد از آنکه به نکست عالیه تا خون در طوبست از ان دفع شود و باب قوا بطن مضمره
 کرده باشند کل سرخ با انعام صفت بلوط کلان رشت با بقیع هر یک یک درم نیم نوت شب ساق
 منقی فلفل هر یک یک درم کوفته بپاشند و بعضی گویند که اگر بعضی فلفل عاقر قرطاس کنند بهتر باشد
 صفت ذرد و بعضی که لونه را حکم کند و قطع خون کند و تقویت دانه ان کند و بوی دمان برود و دمان
 از افتادن و تا کل و کز مازج کلان رشت بایا دارد و منع الفباب از غمور انسان بکند عاقر قرطاس کز
 مازج سعد کوبیده از هر یک یک درم قشور رمان مازو و سبز قش ر کند کلان رشت سرخ از هر یک یک درم
 زب الجرم نکست طبع زو شب بایا هدف سوخته از هر یک یک درم نیم فلفل سفید مصطکی عود و بطن ان از

نقصان

نقصان لونه

هر یک یک دم مردار بدب چسبیده از هر یک دم درم فیکوشن سوخته بخورم اگر بهم نرسد بدل
 ان اهل البوس چهار درم بکنند شام کوزن دندان قبل از شام به پنج طب شیر خم فروخته معطر
 نشسته کثیر اکثر فک سوخته ارد عدس از هر یک هفت دم کوفته بچشمه کافور نیم
 متقال داخل کنند و بدندان و لثه مالند و بعضی اوقات با سرکه مضغه که سفید و بعضی اوقات با زیت
 و روغن فطر سرشته بر دندان گذارند بجهت دفع حرکت اما در آنچه نرم کوفته باشند بهتر است و نهایت
 سر در نرم بودن بکنند هفت درم اسود که بجهت کوفتن بای دندان که کم شده باشد
 کوفتن میروید و کوفتن با سدق میکند و خون رفتن را کن کند فلفل کلن را از هر یک
 و دمنقال شام بزرگو هر سوخته سه متقال کاغذ خطی به سوخته یک متقال بعل برشته و سوخته
 سماق سوخته که به از هر یک دو متقال جو سوخته کف دریا و از چنبرج بای در منزه کی سوخته
 طب شیر سفید غنچه کل سرخ از هر یک یک متقال نمک اندازد عاقرقرا شب بای از هر یک نیم
 متقال گزنه از استخوان بلبله زرد از چنبرج و عود و قی در سوخته ضد سفید است و از آنک پست
 زنج قونقل برکت نیم مورد و شام کوزن سوخته از هر یک یک متقال دم الا خون گذارد و
 یکی از هر یک نیم متقال عاقرقرا سم سنون سازند هفت درم درم که قلع کوه کان که از دم باشد
 و علامت آن سرخ بزرگ است بعد از فطر مضغه و اهلای شیر و معده بعد از آن ترش و تیرید
 بدان طفل باشند کلن کل سرخ طب شیر ارد عدس سماق منقی سائیده بپاشند هفت
 دوا که در قلع سفید اطفال که را بد سرشته خالص دودانک زرد و دودانک
 زعفران نیم دانک کوفته بچشمه موم زرد نیم متقال روغن کل سرخ یک متقال و نیم موم و روغن
 سائیده طلا کنند هفت دوا که دیگر سرشته خالص دودانک نیم کاهو دودانک
 باز و سوز دودانک زعفران یک دانک سائیده بپاشند هفت درم درم که قلع صفراوی
 که دکان بعد از تنقیه بدن مرصوم بای بموی یا مطبوخ بلبله زرد و لیکاراید و علامت آن

کافور

انصاع

امراض لب

که در خوشکی دمان و زردی بزره و سوزش است طب شیر کل سرخ ضد سفید ارد عدس اندکی
 کافور سائیده بپاشند هفت درم درم که قلع بزرگو کان که علامت آن تر دمان و بعضی
 بزرگو کی سوزش است بعد از فطر مطبوخ مرصوم و فطر بعد با کافور اب با صفت و بره و کوه با دوا
 مت کافور و اب که مر است و شام بایان سوسه ضا شب بایان سائیده بپاشند هفت درم درم
 که در قلع سوداوی اطفال است و شام بایان سوسه ضا سفید سودا از مرصوم و از مرصوم از اغذیه مولد سودا
 پست انار شیرین با میران سوسه ضا سائیده بپاشند هفت درم درم که قلع بزرگو کان که علامت آن تر دمان و بعضی
 بعد از استخوان کب صبر و اباج فطر او و قی بایان میران برکت زیتون گزنه از سوسه ضا شب بایان
 بلبله زرد و سویی کوفته بپاشند هفت درم درم که قلع بزرگو کان که علامت آن تر دمان و بعضی
 زیتون آقا قی هر یک دو درم شب بایان فقط هر یک دو درم و نیم اب سوسه هر یک دو درم
 زعفران که به هر یک چهار دانک سائیده بپاشند هفت درم درم که قلع بزرگو کان که علامت آن تر دمان و بعضی
 مفید است عاقرقرا که به سوسه ضا سویی کوفته بچشمه بپاشند هفت دوا که دیگر بک
 سائیده بعل برشته طلا کنند هفت مضغه قلع بزرگو کان که علامت آن تر دمان و بعضی
 هفت درم درم که قلع سوداوی مرصوم را سودا و در زنج سرخ عاقرقرا مرشب بایان اب
 نوش و رساوی سائیده بقطران سرشته در صره بندند و در کل گیرند و با نش نه تا بسوزد پس
 سائیده بپاشند هفت دوا که دیگر زنج سرخ زنج زرد و بزره شب بایان زنج کلن ان
 فقط هر یک سه درم کف دریا یک درم و نیم پست انار چهار درم آقا قی دو درم بقطران
 سرشته بدستور دواوی اول مرتب زرد و بعد از آن لیکر که در آن حب لاس و گزنه بچشمه
 بپاشند مضغه که سفید هفت مضغه که قلع صفراوی را سودا و در برکت زیتون برکت حاض ساق
 فرو ساق زرد شک برکت زرد شک در اب جوش سائیده بپاشند هفت درم درم که قلع صفراوی
 را سودا و در گزنه از حصار ارد عدس کلن را طب شیر سماق معص بپاشند هفت درم درم که قلع صفراوی را

نفع دهد و مندل کثیر فحش است نه کافور غمزه گفته اند فذو رفوق کند صفت تدبر بوی
 دمان که بسبب حرارت باشد که در سطح دمان و لثه باشد علامت کج که از سطح دمان است
 ان است که رطوبات دمان لریج باشد و هرگاه مسواک کند و لبر که وکلاب و غیر ان بشویند
 بوی زایل کند اگر ده کرم است زبک دندان بزر و کج کراید و اگر سرد است بکبود ی
 با سبزی اول فهد قیال و چهار رک یا دورک زیر زبان و حی مت باید کرد و پیوسته دمان
 لبر که وکلاب باید شست و لبر که غصص مضغه کرد و مسواک کرد و تقویه بدن بطبیخ و هیدیه
 کرد و هر ساعت عاقر قرحا و کزناج و فوفنه نماید صفت قرص زعفران که در فوفنه که در سطح دمان
 و لثه باشد بعد از تقویه بدن از بلغم و فانی بدن پوست تریج و قرفل و سداب و صاب و هندی
 و مصطکی و عود خام و کباب و جوز لوزا و لباسه قاتله و فنجک و زنجیل و کذر و اگر ماه غلیظ
 باشد فانی بدن و لوزا و لیدن بن دندان لبر و مر استعمال میشود و زنجیل و کذر و کبک فوفنه کون
 زعفران هر یک یک جزو کوفته بعد سرشته قرص سازند و لبر که با پا که در ان اهر کینه باشند
 حل کنند و بدان مضغه کنند صفت قرص زنجیل که در این باب بکار آید قرطاس سوهنه
 سه درم زنجیل و درم و نیم مساق زنجیل فلفل سوهنه فلفل انیسون هر یک دو درم کوفته بپوشه قرص
 سازند صفت تدبر بوی مودی که علامت ان است که بعد از شاول طعام کم شود و اکثر
 اوقات دندان از ان نمی رسد و میشود بر صفت یک یا لایسی بخورند یا آب تر با لوز سیاه
 یا هند یا نه صفت حب اراج که در کج فوفنه که سبب ان از فم موده باشد بعد از زنجیل و اراج قیقا
 یا اطر لیل بکار آید و علامت است که بخوردن و شستن دمان کم شود و اراج فیهرا یک مثقال ترب
 و دوانک یک درم و نیم هندی قرفل انیسون زنجیل و کزناج و فوفنه دوانک کوفته باب کوفس
 حب سازند صفت شربت انیسون در سوز مزاج باز دکید و حب جرم و سیه در سوز مزاج و بارد موده
 و میوس که در این قسم بخورند از انکه هر صبح برک مورد و مویز منقی از دانه با هم کوفته مقدار

موزی خورده

مجر

جوزی خورده باشند و همچنین اهل با مویز کوفته خورده باشند استعمال شود و کور شریف صفت سوناب
 که دندانها بدان بایند که شست بن دندان سخت کند و بوی دمان خوش کند و دندانها سفید
 کرد و اند سفال چینی کف در با سقو نیاسنجا رطع اندرایا هر یک سه درم جو سوهنه مورد و سوهنه
 سنبل کزناج حب الاس شب یا یا سوهنه در سر که انداخته هر یک دو درم عاقر قرحا پنج
 درم و اگر مزاج دمان گرم باشد مندل و فوفل هر یک دو درم کافور یک دانه اضافه کنند
 و اگر سرد باشد قرفل خیزر با کباب هر یک دو درم مشک و دوانک اضافه کنند و اگر معتدل
 باشد اینها اضافه کنند صفت جگر در دمان داشتن بوی دمان خوش کند جوز لوزا قاتله
 کافور قرفل و ارجینی خولجان هر یک یک درم مشک و دوانک سائیده برت سبب یا رتب به
 یا میسر برشته حب کنند صفت حبی و دیگر پوست تریج برک تریج تریج مشک قرفل جوز لوزا
 غار مشک میل زنجیل کباب لباسه سعد هر یک دو درم مشک و دوانک همه را یکی از اند که
 رات فوق سرشته حب کنند و پیوسته یک حب در دمان نگاه دارند صفت حبی و دیگر اراج را
 میان تر کنند و قرفل کوفته بای ان کنند و هر دو نیمه ایا هم باز نهند و در عرقه بر بچند
 و در کل گرد و بزر را ترش کنند تا بچته شود و کل از ان باز کنند و از عرقه برون اند و بکوبند و قفل
 نیت بودی که لبر با طین الاکل کوبند بر شند و از جهت یکد انک کافور و یک درم مندل و سه درم
 رز و الو خشک کلاب سائیده با وی لبر شند و حب سازند و از جهت مرطوب بکدم زنجیل و نیم درم
 جوز لوزا و دوانک اضافه کنند صفت حبه فوفنه که در علاج طعم خوش یا نین که بکشت موده
 و دماغ باشد که استعراخ موده مفید است صفت دودرم کل سرخ دوانک بودنه خشک و دوانک
 سقو نیاسنجا و کزناج و انیسون یک دانه کزناج یک دانه حب زنجیل صفت حبی و دیگر که
 درین باب بکار آید هر معقول و دو درم مصطکی کل سرخ هر یک دو دانه سقو نیاسنجا یک دانه شمش
 یکد انک کزناج یک دانه باب کاشنی حب سازند و بعد از استعراخ چند روز اطر لیل صغیر بخورند صفت

شده و مالیدن

وہابی

شده و بالبدن آنها درین باب نافع است احتیاج بذکر نیست صفت دارو ی که در سترخا
 زبان اطفال نافع است نک گفته بعمل سرشته درین زبان مالند صفت و حمرنا که در
 سترخا زبان دسد و کبد و طحال و رطب و ریح و ضیق النفس و برفان سدی نا
 فع است بذر الحار ملکت من و نیم لبان مصطکی حبیب بن زعفران الکلید الملک سنبل
 الطیب فلفل هر یک ده دم زر او ند طوبی و بونید جیتی هر یک سبت دم زر و باد و ریح هر یک
 چهار دم افیون زنجبیل قسط سبزه هر یک سه استار سجد ده استار صبر سبت چهار دم قزغزل
 شش دم خردل ابلق کل سرخ شونیز هر یک شش استار کوفته بچینه بعمل لبرشند صفت صبی
 که عرق لب که از خور و ن چیزهای تیز و شیرین لبر سوزد ابل کند مغز تخم غریزه مغز خیار بادکش
 مغز تخم که و شیرین نشسته کثیر اثر تخمین کوفته حبیب زنده صفت لعوض معالی که در فغان
 زبان بکار لید لعاب شکو در دمان داشتن و سپان در دمان داشتن و دلف با درنگ بریده
 باهم بالیده مفید است صفت معینی و مرهلی که اخلاط فاسده موده که از ان بخار متصاعد شده
 سبب شقاق لبان میشود و علامت ان جث و دغایه و اندفاع رطوبات فاسده و آبی است
 بر طبیب ظاهر است صفت هماد کر اگر در تشنج احتمالی زبان بعد از اسفراغ بر عصب
 کردن نهند نفع دهد و علامت ان عظم لبان و فقر و عدم حرکت است بابونه الکلید الملک
 شبت حلبه مرزنجوش خشک جوشانیده فها کنند صفت غوغه که درین علت بکار اید
 حلبه بخر بابونه هقمر مرزنجوش خشک جوشانیده غوغه کنند صفت روغن شبت که درین
 قسم بکار اید یک شمع روغن کجند در شیشه کشند و تخم شبت و تخم خشک هر یک یکونیه
 داخل کنند و چهار روز در آفتاب نهند صفت روغن مرزنجوش که درین علت بکار اید
 به صورت روغن بابونه است صفت حلوا ی که صاحب این علت از ان نفع بخندارد حلبه
 تخم را دایانه عمل روغن کردکان بار و روغن صبر الحفر ایا روغن مغز و دالور تلخ بار و روغن

سدا ب عا الرسم حلو اس زند و اگر همین حلو ا بهر ای پشت خدا کنند نافع است
 صفت غرغره و مضغه که در تشنج زبان که از جهات حاد و همرسیده باشد نفع و بهر شیر خر
 روغن بادام روغن بنفشه و روغن منقح که در شیرین روغن بادام شیرین است عنب الثعلب
 اب عجمی الراعی اب کاشتر تازه و اگر روغنها حاضر نباشد باب نیم گرم مضغه کند صفت
 مضغه که در اورام حار ن در ابتدا بکار آید بعد از فصد و استفرغ بمطبوخ هلیله در موی
 و استفرغ فقط در مفرا در علامت موی حر است ن و فلت سیلان رطوبت و وجع
 عمد است و علامت صفراوی صفت و شدت وجع و لهیب با شور ن است اب کاشتر
 تازه اب برکت که هوا بکاشنی تازه است عنب الثعلب کلاب صفت مضغه دیگر که درین وقت
 بکار آید بعد از فصد و استفرغ کل سرخ پنج مگک پوست انار جو مقشر جوش نیده صفت
 مضغه مضغه کند صفت مضغه که در اورام حار ن در ابتدا بکار آید و در شیر تازه و شیده
 مضغه کند صفت بعضی مضغه که در اورام حار و اول اورام بار و بکار آید ای که
 پنج مگک با آنکه و هلیله با روغن که در آن نیم از نایه بخت باشند مضغه کند صفت مضغه که
 بعد از انقباض اورام حار است و کشتاب عمل در آن حل مضغه مضغه کند صفت مضغه
 که بعد از وضع موده بکار آید مورد ساق برکت بنیون و در شراب انکور و فایض بخت صاف که مضغه
 کند صفت مضغه که در اورام بار و ن بعد از استفرغ کباب ابرج و صفت فایض موده
 الاصول بکار آید هرگاه که موده بپزد باشد بعد از استفرغ بمطبوخ هلیله و انیمون هرگاه موده
 سوداوی باشد و علامت بلغم ساق ن و کثرت سیلان کباب است و علامت
 سوداوی سوداوی ن و صفاف جلد ن و فلت رقی است پنج مگک منور حلیله بکوش نیده
 صاف مضغه مضغه کند و اگر نیم کوفس و پنج ان و نیم از نایه و پنج ان و فایض کند فو نیز
 شود صفت غرغره که در ورم لهما که اندک باشد نفع و بعد از استفرغ بنقوع است و بعد بکارها

در ساق

در غرغره

و بزرگ و تغذیه

امراض لسان

و بزرگ و تغذیه کجوفات و احتشاب الخوم هرگاه صفراوی باشد و علامت ان کشش التهاب
 شد بد و شدت عطش و وجع و بیس نم است و بعد از فصد و استفرغ هرگاه موده دم باشد
 و علامت ان سرفه لهما و انتفاخ و التهاب است با فلت وجع و کش سر که و کلاب و عنب
 الثعلب اب برکت بار شک اب کاشتر تازه که در آنها ساق خیب نیده باشند صفت
 غرغره که در اورام حار ملاذه که بسیار باشد بکار آید رب کرکوان کل سرخ ساق خرنوب بنطی
 و زوکران کلاب راقا قیا و اب بخت غرغره کنند صفت و اریه که در ابتدا و درم حار لهما باشد
 کل سرخ کلاب و زوکران و زنج صندل سفید ساق شیان و عینا عدس مقشر زرد و جو برکت مگک ساقی
 کوفته بخت در انبویه کرده بد مند صفت و اریه که ملاذه حار را با ن بردارند شب یا با بهار درم
 کلاب رشت و درم زعفران و درم کافور نونش و در برکت بکدرم کوفته کف میل بر کنند و ملاذه بدان
 بردارند صفت غرغره که بعد از برداشتن ملاذه است و ساق شود و حلا لاس بلوط کز نایه ساق
 و کلاب بخت غرغره کنند صفت غرغره که بعد از استفرغ فایض اگر بیوستی در ملاذه بهر نفع
 و اب برکت که هوا بکاشنی تازه است عنب الثعلب کلاب صفت مضغه دیگر که درین وقت
 کورم ملاذه که سبب ان بلغم باشد بعد از استفرغ با یارج فیکر و صفت فایض مانند ان غرغره
 به اب کاشتر و کجین نافع است و علامت ان رفا و درم و تهیج و بیاض لون و فلت
 وجع است شیان و عینا کل سرخ ساق رب السوس زعفران نونش در صفت و در حار فلفل و اریه
 فلفل کز نایه کلاب زرد و جو به هلیله زرد و شب یا با ملاذه و صفت حار قله قصبه الزرد و زنج سرخ فلفل
 سرکین سکی که سه روز بسته باشند و استخوان داده باشند خط طیف شده است و اگر اسهال و کوفته بخت
 و انبویه کرده بد مند صفت و اریه که اگر خواسته بد مند و اگر خواسته بشار اب خرنوب سرشته
 طلا کنند و زوکران بخت جو زنج سرخ ساق هر یک سه جز و یک است جو صفت و اریه که
 در برین وقت بکار آید شب یا بخت جو زنج در یک جز و نیم و زوکران و جو زنج سرخ سه جز و چون

بوقت اشهار سرد در غفران و سمد و دار شیشون و فجاج اود و عود و بسان و ارشنه
 افاده کنند و در و دمنند و اگر خواهند بریند و با آب ان غوغه کنند صفت طلا یا که درین شمس
 بعد از استقامت کور است که بر ایند عصاره قشای الحی و نظرون سرخ فلفل و لوبون کوفته چغندر
 سرشته طلا کنند صفت طلا یا که در و درم صلب مزین ملاذه که بر ایند و علامت ان سولدولون
 و علامت است حلیت تعبل سرشته طلا کنند صفت طلا یا که در و درم قوتیز که درین قسم که بر ایند
 شب یا که انکروز و لوش و رسای سینه به کچم میل بر گیرند و بدان دارند و ملاذه را بدان
 نهند و اگر همین اودی به با سکنین عدلی همیشه غوغه کنند صواب بود صفت و اید که بعد از استعمال
 اودی مذکوره اگر سستی در ملاذه نماند که بر ایند که بر ایند که در این کجاست در این کجاست که در
 و بدان که صفت و اید که در ملاذه ستر من که بر ایند که بر ایند که در این کجاست که در
 بقول بعضی نافع است ضد کل سرخ کل سرخ کافور بشریت غروب سرشته ملاذه را بدان بر
 دارند صفت و اید که ملاذه ستر من که بر ایند که بر ایند که در این کجاست که در
 ملاذه را بدان بر دارند و بعد از ان به ابهام و غوغه کنند صفت و اید که ملاذه
 اطفال را بدان بر دارند و بعد از ان به ابهام و غوغه کنند صفت و اید که ملاذه
 کان مالند ملاذه بر دارند و بعد از ان به ابهام و غوغه کنند صفت و اید که ملاذه
 خشک و در که جوش نیده صاف نموده پس مغاث و اقاقیا و کل دو و خورده و سرش کشش
 کران کوفته بر قطونا داخل نموده با فوج طلا کنند صفت و اید که در علاج دندان که بر
 اید که سر و دوش است ضد کل سرخ کافور که مزاج کلان روم الاخوین ماز و در اید
 فوغل اردو بر که بر پوست و درخت لوت پوست به حاض و اید که گرم و خشک است که
 سوخته سحر و ارجینی زوفای یا بس نفع اود و سرخ کوزن سوخته بود و کوفته و سوخته
 اهل زراوند صمغ شحم خنظل عا و قرحا و س و پوست به کبر که بر عود و خشک و سوخته

رغایه

از صفت

که اودی کوفته

امراض اسنان

سرخ کوش سوخته بر سبازان سوخته سوخته خا کشر یا کشر جرب رزخا کشر جرب مصلی ابکیه
 سوخته ماز و سوخته در سر که سر کرده صفت معی یا که دندان را چسب کنند و در دشت اند هرگاه
 حرارت باشد و علامت ان استراحت از آب و هوای خشک باشد بر ایند و اینون میوه بازد
 هر یک دو دم فلفل انکروز و سر یک یک دم که کوفته بدوش انکروز سرشته بر دندان اند صفت
 نیز بر یک مسکن آب بهر فوج سر کنند و مکرر در دهان نگاه دارند تا نیم گرم شود بعد از ان بریزد
 و اگر دفعه اول و دوم در دنیا نه شود و غده نه نماید و مکرر نگاه دارند که در دهان می شود و در بی بهتر
 از این نیست صفت و اید که در دهان که کذا از دندان هرگاه با در باشد و علامت ان صفت
 علامت حرارت است شب یا که بر ایند که در سر که اندازند و بر دندان ان نکست بر ایند که در
 ب بند و برین دندان نهند و بعد از ان بر و غن کل و سر که با شراب انکروز صمغ کند صفت
 اودی که با در و درم را انجیل بر و علامت ریح تمه و عدم نقل و حرکت و جع از جای کبی
 دیگر باشد سبک هزار اسفند شم را تا به ششم خنظل عا و قرحا انکروز و در دنیا و قشای الحی
 کدش سر بر کوش صمغ کل و اید سینه بر دندان مالند و از ان با خشک گرم کرده و کبر
 کنند و از پر و ن که کنند صفت و اید که از پر و ن که کنند صفت و اید که از پر و ن که کنند
 شحم کتان کوفته با آب شراب کچم صفت و اید که از پر و ن که کنند صفت و اید که از پر و ن که کنند
 گرم در دهان نگاه دارند صفت و اید که از پر و ن که کنند صفت و اید که از پر و ن که کنند
 کنند اگر که در دهان شراب انکروز بر دندان صفت و اید که از پر و ن که کنند صفت و اید که از پر و ن که کنند
 خنظل کلان رس و شراب انکروز بر دندان صفت و اید که از پر و ن که کنند صفت و اید که از پر و ن که کنند
 عا و قرحا شیطاج نیم کوفته در که جوش نیده و بدان صفت و اید که از پر و ن که کنند صفت و اید که از پر و ن که کنند
 عادی فکر کرده و جوی آب است بجهت خنظل سرخ استا که در ریح متفکر بر که بر عود و خشک و کف
 کوفته در که بر ایند و جوی آب صمغ بر ایند و در دهان که بر ایند و در دهان که بر ایند و در دهان که بر ایند

چغندر

برین دندان نهند صفت دارویه دیگر گلسر لو بست پنج کبر زراوند مدح عافه قرص نیم کوفته در
سرکه و شراب چنانکه شراب ربع سرکه باشد دندان کپوش نهند کلف با ندیس در دهان نگاه
دارند صفت دارویه دیگر گلسر شحم حنظل دو متغیر هزار اسفند چهار متغیر در سرکه با شراب
نخسته در دهان کبرند صفت دارویه دیگر گلسر عافه قرص مویز سیر در سرکه بزنند صفت دارویه که
خائیدن آن ماده تجلید برد برونه کوهر فلفل سفید عافه قرص مویز دانه برون کرده سرشته قرص
سازند و بایند و لعاب از دهان ببرند صفت سنویه که ماده غلیظ تجلیل برد و علامت
غلظت کرایه عضو باشد فلفل مویز عافه قرص زنجبیل هر یک دو درم بپزد و درم کوفته
و دندان را بدان بالند صفت تریاق فاروقی که در مع و تریاق اربوبه که در سکنه و سنجیکه در صیاق
مذکور شد و درین باب نیز یکجه تکلیف ده بکار اید احبیب و نیکو نسبت صفت ادویه که به آنها
دندان را داغ کنند و ج سکن سازد اول ادویه گفته در روغن زیت بپزند و جوال دوزی
کرم کنند و باین روغن زنند و انبویه بردن آن نهند و جوالی آن بکسر گیرند و جوال دوز در آن
کرده بردن آن نهند چند مرتبه همین کار کنند و اگر از روغن مذکور کرم در انبویه چکانند
چنانکه دندان کرم شود و بد صفت ادویه که بدان دو و کنند و ج سکن کنند و تخمیه ماده
کند شحم حنظل پنج حنظل شحم پیاز که کرم خورده باشد سپندان برک سداب جوده خردل
عافه قرص ستم فرساید که دارو بر آن نشانی کنند و قلع بر سر زنند تا دو و بدان رسد صفت
ادویه که یکجه کرم خورده دو و کنند شحم کندن بزرگ سنج مسوی کوفته با موم بالند و بر آن
افکنند و در بعضی شحم پیاز اضافه میکنند و بعضی موم پیه میکنند و هر دو فیه یک
درم بسوزند صفت ادویه که در بین آن چکانند در دندان سکن کنند و ماده تجلیل
بر داب قنار الحی ر عصاره اصل جعفر اب نرنگوش و اگر همین ادویه بکوش جانب
و دندان در دندان چکانند پس فلفل سفید صفت ادویه که در سوراخ دندان زنند و رو

ساکن کند

امراض اسنان

ساکن کند بجز نیا تریاک بزرگ شونیز بر این کرده بلکه سوده فضل عا قرقصا کوفته با پز سرشته نرمانی
سوده بقطران سرشته شونیز و صونیز و بزر الیچ کوفته با بارز و سرشته باید که دارو بسیار در سوراخ اندوز
کنند که در دریا و می کند صفت دارو یا دیگر که بر سوراخ دندان نهند در ساکن کند و صونیز کند که زیاده
خورد و نشود قطران با عسل گرم کرده بشم پاره بدن ترک کنند و سوراخ دندان نهند صفت دارو یا
دیگر که معطلی مساوی بسبب و سوراخ دندان نهند و این گرم بران نهند تا معطلی بگذارد و
و دریا با نده صفت دارو یا دیگر عا قرقصا ایون زعفران با عسل و قطران بپزند صفت دارو یا
دیگر که بچهل گرم کوفته با سرکه و عسل اسفند سوراخ دندان نهند صفت فلونیا نریسی که در دندان
ان درد ساکن شود و خوردن ان خواب آور و فضل سفید بزر الیچ هر یک سبت درم ایون کل
مختوم هر یک ده درم زعفران پنج درم و فینون سنبل مرغی عا قرقصا هر یک یک درم چند بدتر
یک درم زربا و در پنج مرادید ناسته هر یک نیم درم کافور یک آن و نیم کوفته بوس برشته بعد از شش
ماه استعمل کنند اثرش تمام بگذرد باید دانست که هرگاه یک دندان خورده باشد این ادویه علاج
می شود و اگر با ده بسیار باشد و اکثر دندانها شروع در خوردن کرده باشد اول بدن و دماغ پاکت
کند پس دندان را علاج کند صفت دارو یا دیگر که در سوراخ دندان نهند و صونیز کند از شکستن و ریختن
خوبی سیاه کوفته بچنه با عسل سرشته سوراخ دندان صفت دارو یا دیگر که منع شدن سوراخ کند کافور
درین دندان مالند و بر سوراخ نهند صفت دارو یا دیگر که منع شکستن و ریختن کند لعاب بربرنج بپزند
و در آب بچنه در دمان نگاه دارد و صفت دارو یا دیگر که از کپوست باشد نایل کند و علامت بپوست
باریک و لاغری شدن و حرکت دندان باشد بهر بطور که مرغ مسکه با نده صفت دارو یا دیگر که کپوست
ان درم حرارت باشد ساکن کند بعد از قصد بزر فطون با سرکه صیغیده در دندان نگاه دارند و اگر داده
درم در پوست باشد بعد از تنقیه با چرخ نک بندگی بپزند بان موضع نهند و ادویه غلیظ کند که در دندان
نیز مفید است صفت صونیز که جرم دندان بگرم کند و از بریدن نگاه دارد و سوده درم بپزند و

چند درم قهقهه پخته درم دارچینی پخته درم شنبلیله دو درم عافیه هفت درم لوز و دیگر درم
 دار فلفل یک درم کنگر درم زعفران دو درم کنگر درم سماق دو درم کزنجش درم قهقهه
 چهار درم زرد بادش نروده درم کلنا درم چهار درم کوفته بدندانها مالند هفت سنو یا دیگر که هر دم
 دندان شکم کند جویم کوفته مقشر با اندک یا عمل و قطران الوده کنند و در کاغذ چیده و بر خشتی بکنند
 و در تنورانش کرده نهند تا سبزه شود پس از ابر دارند از روی یکب جزو عود خام کلنا رسود نار بپوش
 نکت هر یک یک جزو کوفته کهار بر بند هفت دوا ای که دندان متحرک که سبب آن رطوبت زیاد
 باشد فایم کند بعد از استغراق مایه و علامت آن سستی لثه و کثرت بزقی و ثقل سر و کله درت
 حواسن شد شب بایا نصف آن کنگر درم شراب موثر ترند و بدان مضغه کند هفت
 مضغه دیگر که به همین قسم یکب بزرگ سر و در شراب موثر ترند مضغه کند هفت مضغه
 دیگر شب بایا دو درم کنگر درم سبزه برین دندان مالند هفت دوا ای دیگر کلنا بپوش
 انا ترش هر یک شش درم زرنج سرخ شب بایا هر یک سه درم کل سرخ سماق هر یک هشت درم
 سنبل اوج هر یک ده درم کوفته برین دندان کنند هفت دوا ای دیگر سماق بپوش انا ترش
 ترش استخوان همیده زرد کل سرخ کنگر درم زرد کزنجش شب بایا مس و کوفته برین دندان
 مالند هفت دوا ای دیگر شب بایا لوز درش سر مس و کوفته برین دندان مالند هفت دوا ای
 دیگر کنگر کوفته برین سرش در خرقه کتان چیده و در کل بپوشد و به زبانش کشند تا سرخ شود
 پس آن کنگر جدا کنند و بگویند و از آن ده درم بپوشد و کنگر درم زرد درم زعفران
 ترش سنبل مصطکی هر یک دو درم سد اب خشک سماق کلنا هر یک سه درم کوفته در میان
 دندانها کنند هفت تدبیری که بعد از استعمال سنونات مذکور کهار اید اول دوا کنند
 بنوعی که مذکور شد اگر نفع ندهد دندان متحرک را بسی با یکب بر دندان فایم به بندند
 و ادویه استغراق کنند هفت سنو یا که جدا و دندان دهد و تغییر لون آن زایل کند هرگاه سبب

بنا دیا طریقت

امراض انسان

زیا و دیگر طریقت باشد بعد از استغراق کهار بر بند کنگر یا عمل کوفته علی اندرایه و هفت
 رز او درم حرج خاکستر یا جو سفته سفید صندل بنده دندانها بان مالند هفت سنو یا دیگر که همین
 عمل کند اکیه کوفته مسحق نیاسناده سبزه با مالند هفت سنو یا که زردی و دیگر رنگهای قوی
 شده را از دندان بر و زنگار با عمل بر بندند و دندانها بان مالند و اگر مسحق نیاسناده اکیه نریم
 کوفته بان پیامیزند قویتر شود هفت سنو یا که سبزه برین دندان زایل کند قنیل ده درم فلفل چهار درم
 حما سه درم سراج هند سه درم ماز و سفته دو درم و در بعضی نسخ بدل از دشت درم حفضل فخته
 میکند هفت سنو یا که مایه موجب تغییر لون را تکمیل دهد رسود پیچدرم سنبل یک درم فلفل
 شش درم قطر زرد درم حرج انگر و هر یک سه درم کنگر درم مسحق نیاسناده سبزه هر یک دو درم
 سبزه با مالند هفت ادویه که در کندی دندان که از خوردن ترشی باشد کهار اید اگر صاحب
 علت المزاج باشد بر ساق قهقهه و با درج بپوشد و اگر صاحب مزاج باشد کزنجش کوفته بپوشد
 و شیر قزبانیت اتفاق مضغه کنند و اگر بار المزاج باشد مغز گردکان نار چهل فندق و بادام
 و در روی روغن زیت که مطرف سبب برانش یا در افشاب نهاده باشند و مطرب شده باشد
 بپایند و خاندین عکالت بطم با موم زرد و نیر سود و بد هفت ادویه که در کندی دندان که سبب
 اجتماع بطن ترش باشد در معده بعد از تنقیه معده بزقی و بایا برنج فیکر او خوردن معجون فند
 او بقول استغراق شود و علامت آن از روغن ترش و بسیار آب دمان و ترشی فی باشد حسب
 العارضه و بادام تلخ زرد درم حرج و طویل حلیث کنگر طعام و در شراب بپایند و روغن بپای
 و روغن بان بدندان مالند هفت ادویه که ضعف دندانها را سود دهد و ضعف دندان حلیثی
 باشد که هرگاه چیزی گرم یا سرد و دیگر اگر صاحب علت بار المزاج باشد نان گرم
 زرد و کزنجش بر بان کرده بدندان گیرند و صاحب المزاج زرد او را طویل و شب بایا برین دندان مالند
 و بایا برنج فیکر مسواک کنند و روغن عزول در دمان نگاه دارند و ترشی بزرگ با روغن بپای

بالند و اگر صاحب علت حال مزاج باشد روغن گل در دهن نگاه دارند و بعد از آن
 کافور بندان مالند و برکت و ساقی خورده و تخم ان کبابند صفت نه چربی که کبابان بر آید
 و دندان اطفال است رستن گاه دندان او را به پیر مرغ و پیر لعل و مسکه و صوف کوش بکنند
 بالند شیخ در فانون نقل میکند که اگر شیر رست گاه دندان بالند بانی صیه دندان
 پرون ارد اگر از لبیدن المر بهر سه عصاره عنق الثعلب با روغن گل بهم بزنند و نیم گرم کرده
 با هستی بالند و در زمانه که شروع در پرون آمدن نمیکند بکوشش او را چرب کنند صفت
 دوا که دندان از استخوان و احشای بقیع نباشد باید که اول کوشش پنج او را به شیر مرصحت
 کنند بعد از آن او را به مذکوره استغیر کنند پوست درخت نوت عاقره حارم کوفته
 در آفتاب بر کس سیده با بقوام غسل رسد هر روز سه بار بر پنج دندان طلا کنند و دندانهای
 دیگر که بخرید بپوشند صفت دوا که دیگر که همین فعل کند عاقره حارم قش و الحار کوفته بپزند
 بر که سرشته بپزند و در آفتاب بپزند و هر روز بر دم زنند و هرگاه خشک شود که باز کنند
 و بقوام غسل نگاه دارند پس بپزند قطره به پنج دندان چکانند بعد از جراحت نمودن
 اگر پنج دندان است شده باشد بکنند و الا چند مرتبه بچکانند و زنجیر سرخ بر که برود
 همین کار کنند صفت دوا که دیگر تخم انجریه با روغن مساوی کوفته بپزند برکت انجریه روغن
 اینها با هم کوفته سر که قدر و اخل کنند و طلا کنند صفت دوا که بان قلع دندان می
 شوی پوست درخت نوت پوست پنج کبرند پنج روغن عاقره حار و صوف به سرخ قش
 الحار مساوی کوفته بپزند بر که سرشته سه روز نهند پس طلا کنند صفت دوا که دیگر
 که همین فعل کنند پنج بنوع و در هر سبزه بنوع یک جود پنج بر یک سفید جود کوفته بپزند بر که
 طلا کنند باب پنجم در ذکر ادویه که در علاج صغره و حلق و دیکه و حنق لکهار آید
 صفت دوا که در کرفتن او از که سبب سوزش است ان باشد و او از ان به او از که سبب

بعد از خوردن

در صفت

امراض خلق

بعد از خوردن لکهار شکو باشد و شور با بی مرغ و زهر و طبع اسفنج و صباری و زرد و تخم مرغ و کباب
 معقل معقل است ان از شیرین در غرض سبیده در میان خاکستر گرم نهند تا به پزد و چون بپزد سر را از
 بردارند و شربت نبات با روغن عقیقه با دوا بکنند و ان ریزند و نیم گرم بپزند صفت لعوق کرب
 که در کرفتن او از که سبب ان رطوبت باشد و او از ان به او از که سبب تازه زاید مانده بعد از شفیه
 و خدایدن سیر و کندن استغیر شود و عد است ان سبونی استغیر طبع و شیر به مرطبه و عدم امسک
 خشونت در ان موضع و نقل ان بافت لیم است برکت و شش خرم را بپزند و بقیع زنند و صفت
 کنند و غسل با میخند و اخل کنند و بقوام او را بکنند اگر اندک با انگزد و اخل کبابند فو نیز شود صفت
 لعوق بخیل که درین قسم لکهار آید زنجیل همد دم در شیر تازه و کبب نند و هر روز شیر تازه بکنند
 تا نرم و پرورده و شش پس از ان نرم بکوبند و پنجه درم و از طفل نرم ساید و با ماست و پنجه درم
 زعفران و همد و همد و پنجه درم زشت سسته بپزند با شکر طبرزد و بقوام او را و هر صبح یک کوبه بپزند
 صفت لعوق حلیث که در این قسم لکهار آید انگزد و درم زعفران است و درم انجبین سر درم
 در هم سرشته برانش نهند تا چون یکک شود قدر از ان در دهن نگاه دارند صفت لعوق
 انچه که درین قسم لکهار آید انچه خشک بود و خشک تر س و بی بکنند صاف نمایند و صغره حار
 نیده و اخل کنند و برشته صفت لعوق منقشه که در این قسم لکهار آید مرد درم رب سوس کند
 بر یک یک درم زعفران سه درم و دانک کوفته با میخند برشته صفت دوا که در کفحه الصوت
 که سبب ان سوز مزاج بارد باشد استغیر شود و طلا است ان حدوت در زمان بارد و بهرب
 و باغ شامی و عدم لغت باشد فزول بران سه درم فلفل کبب درم شش درم کند و بارز و هر
 کبب چهار درم کوفته حار خسته در زیر زبان نگاه دارند صفت عقی و دیگر که درین قسم لکهار آید
 با دوا تخم کنان بران جغوزه بر یک و درم انجبین صغره حار و پنجه درم کباب بپزند و نیم گرم
 صفت دوا که حلیث که درین قسم لکهار آید فلفل حلیث فزول زعفران با سوبه کوفته بپزند

خوب است

لغوات

در صفت

خاک کهنه را در آب

و بعد از تنقیه استعمال نمایند صفت او به که در بجه الصوت که بسبب سبب درج کشیدن و ماندن
 باشد استعمال شود که به واسطه اش و به تنقیه خفتن و شیر تازه و زرد تخم مرغ یا تخم مرغ و شیر
 اسفناج با مرغ فربه خوردن و صوبی ارد با قند و داره تخم گمان و شکر خوردن و حبس آب کبر در آب
 السوس و مغز تخم گدو و مغز بادام شیرین و مغز خیارین ساخته در دمان و اشتن صفت صبی
 که خنای صغری و دو موی در ابتدا عسل در زیر زبان نگاه دارد و علامت و موی حرمت و به
 و لهیب در حلق و امتحالی عروق سر و لواجی حلق و مزاج و صلاست فم و احاسی بطم شراب
 باشد و علامت صغری و قلع اخناق و شدت عطش و التهاب و وجه با جفاف و مرارت فم
 باشد تخم فوفن سته طایر سمان کثیرا هر یک یک و دم کافور یک انگشت کوفته به آب بنفشه
 س زنده صفت غوغه که در روز دهم خنای و در بجه استعمال شود آب کشیز تازه با آب عنب الثعلب
 بپزند و کل سرخ خشک و نیم مکت در آن بپزند و صاف کنند و مغز خیار شیر در آن حل نموده
 کنند صفت غوغه که در روز سیم و چهارم خنای بکار آید آب عنب الثعلب آب داربانه بپزند
 و مغز خیار شیر در آن حل نموده غوغه که صفت نماید که در حنای و در بجه و موی بعد از فصد و بید
 و حقه معتدل بکار آید آن لخم کاشتر ارد و جو عدس مقطر خطم یا بونه بنفشه کوفته بر وزن کل مرب
 کنند و بکلاب حل نمایند و بر قفا و گرداگرد گردن و حلقوم نهادند صفت غوغه که در علاج
 و بجه و حنای استعمال میشود بعد از فصد و حقه و تنزاید مرض پوست گردان تر بپزند و به
 فشانند و صاف کنند و بوزن آن شکر افشانند و کف بپزند و بقیام آورند و غوغه کنند
 صفت غوغه و دیگر که حنای و دیگر را بعد از فصد و حقه شود و به انار ترش عددی انار شیرین
 عددی با پوست پاره کنند و انقدر را بپزند که مهران شود پس بدست مالند و بپشت زنند و صاف
 کنند و بپوشانند که بقوام آید پس شب یا یا و ماز و کلنار هر یک نیم درم کوفته بنفشه در آن
 بر بپزند و بوقت حاجت بکر که حل کرده بدان غوغه کنند صفت غوغه دیگر عدس مقطر کل سرخ

خاک کهنه را در آب

امراض خلق

خشک کهنه را در آب کوفته در آب جوشانیده صاف نموده بدان غوغه کنند صفت غوغه دیگر
 کل سرخ هذل سفید فوفن نیم کوفته در آب عنب الثعلب آب کشیز تازه بنفشه صاف کنند و شربت فروز
 در آن حل نموده غوغه کنند صفت و دوا غوغه و الکلب که بعد از غوغه بکار آید سکی یک روز به
 بنفشه و نان دهند و نشسته نگاه دارند پس آب کتک بان دهند که شکم آن پاک شود و روز استخوان
 پا به دهند و سرکه کن آن بپزند یک جزو ماز و مقطر هر یک یک جزو بان بپایانند و بپزند و بکلی بپار
 دهند و در نشسته و دیگر سرکه کن و در غفران کل سرخ مساوی میکنند صفت غوغه دیگر ماز و غوغه
 غفران یک جزو با شراب خزنوب امیخته غوغه کنند تا لقیح و بد صفت غوغه که در صفت
 شدن و درم بکار آید بنفشه لقیح شیر تازه مغز خیار شیر در آن حل نموده غوغه کنند یا بکبر و صلبه بنفشه
 خیار شیر غوغه کنند مسکه روغن کاد و کدراخته عصاره برکت کلم افشانده نموده غوغه کنند یا بکبر و صلبه
 تخم گمان تخم فوفن کوفته با شیر زنان یا شیر بز غوغه کنند پنج مکت پنج خطم شراب مثلث جندان بپوشانند
 که نشسته بماند پس بپزند کس کوفته داخل نموده غوغه کنند صفت غوغه که بجهت انقباض بکار آید
 در حنای و موی لظان بپزند آنکه در سرکه کن خورس نقل چند بستر نوت در عاقرها هزار اسفند
 فرد تخم زنب کل واحد کوفته در شراب خزنوب یا سکنجین حل نموده بدان غوغه کنند و اگر سرکه کن
 سکت که در نشسته در شیر بز یا شیر بز یا آب خیار شیر یا در آب بنفشه یا بکتاب یا طنجیر حل کنند و غوغه
 کنند و دم صغری که در صفت خبر که انقباض و دم کند رب السوس چهار درم آنکه در پنج درم عصاره برکت
 کلم یا مینخته برشته حبس زنده صفت بعضی او به تا بجهت که سبب انقباض میشود بعد از آنکه را بکار
 مراد ماز و کلنار که از ج پوست انار شب یا یا کوفته بدست که سبب بر بپوشانیدن انقباض میشود
 صفت غوغه که بعد از انقباض بپوشانیدن از درم بکار آید روغن کاد و آب امیخته غوغه کنند یا بکبر
 بنفشه باب کرم صفت غوغه که بعد از پاک شدن از درم بکار آید که از ج پنج مکت هر یک یک جزو
 ابرس نیم جزو در آب بنفشه غوغه کنند صفت غوغه که در همین وقت بکار آید زرد تخم مرغ روغن

با دامن نشسته کثیرا در آب گرم بهم میزنند و غوغه کنند صفت غوغه چندی که صاحب خنای صفراوی
 در اول گرفت است عمل کند بعد از غوغه و طبین سرکه و کلاب با سکنجبین با شراب ملون و حرف
 امیخته آب غوره و آب ساق و کلاب و بهار که کل تر و شربت خشنش با آب غوره غوغه کنند و شربت
 کردکان که مذکور شد نفع دهد صفت غوغه که در ابتدای خنای مذکور بکار آید آب گشنیز تازه بگیرند
 و برکت مورد و بلوط در آن جوشانیده هاف کرده غوغه کنند صفت غوغه که در انتهای خنای
 مذکور بکار آید سهوس کندم در آب بجوشانند و هاف کنند و مغز خیار شرب در آن حل کرده غوغه
 کنند صفت دوا که بکلی صاحب خنای صفراوی و ممد کسرخ کلاب گزنه زنج مار و صندل سفید
 ساق شیان و لبنی و سرشتر زرد و جوی به رب السوس مساوی کوفته بچینه بدهند صفت طلا که درین
 قسم بکار آید کل از صندل سفید و فلفل شیان و لبنی مساوی کوفته بچینه با آب عنب الثعلب و آب
 ساق الحبل و کلاب قدر سرشته از برون طلا کنند صفت فمادی که درین قسم بعد از طلای مذکور
 بکار آید ارد و جوی نال محمد عنب الثعلب کثیرا از اسفراغ بکوبد و با آب رجات و صحن جاد و غوغه
 دوا و الحظ طیف کبر که در علاج خنای بغیر بعد از اسفراغ بکوبد و با آب رجات و صحن جاد و غوغه
 بر شربت کردکان که با عمل ساخته باشند و سکنجبین عمل که ترب در آن بچینه باشند استعمال شود
 و علامت آن تهیج وجه عینین و باطن لون و کثرت لعاب و قلت وجع و شدت ضیق مبیع
 و ملوحت با بر قیقت فم باشد ثم کرفس سیون ناخواه فجاج او و اصل السوس و در چینی حما
 زرداوند طویل شب بایا هزار اسفند سر سبز زعفران هر یک بوقیه افزونی فم کل سرخ خشک
 هر یک دو وقیه ماز و سبز هشت عدد کوفته بچینه بعمل سرشته وقت حاجت بقدر ماز و یا در
 مال السوس یا کثکباب یا آله که در آن کل سرخ و پنج مر هفت بچینه باشند حل نموده روز چهار رنوبت
 غوغه کند و از برون طلا کنند این ششم از چهار رنوبت است و در ششمین روز چهار رنوبت
 صفت چگون افزونی و موهای زعفران و در چینی هر یک دو درم و نیم کوفته بر آب انکور سرشته قرص

خنای

سازند و در آب

امراض خلق

سازند و در آب خشک کنند صفت دوا الحظ طیف صغیر ثم کرفس سیون ناخواه هزار اسفند
 و در چینی سر زرداوند طویل هر یک بوقیه کل سرخ خشک دو وقیه قطره و الحظ طیف هر یک سه
 وقیه زعفران یک وقیه بسیار سبیل هر یک بم وقیه ماز و سبز ده عدد کوفته بچینه در مینجته حل کرده
 غوغه کنند صفت غوغه که در نایا که خنای مذکور صعب باشد بکار آید دوا الحظ طیف یک
 مثقال قشال الحما سائیده نیم مثقال سرکین ادم اندک در مینجته حل کرده غوغه کنند قاعده گرفتن
 سرکین ادم شخصی صبیح را حبس و مصطکی بدهند تا شکم برانند پس از آن همه روزه نان اریزن و کا
 ورس و نان برنج و نان بلوط بدهند تا طبع او خشک شود و سرکین خشک از او جدا شود صفت
 طلا که صاحب خنای بغیر را سود دهد سرکین هر یک عاقر قرحا سائیده با عمل سرشته بر برون
 و اندرون طلا کنند صفت طلا که در صعبت این قسم بکار آید زهره کاد و زهره
 عمر ابرار عصاره قشال الحما رقطر بون و قین رما و الحظ طیف در سرکه سرشته از برون طلا
 کنند و اگر کار بعزیز است رسد عمل طلا کنند تا خلق ریش شود صفت دوا که در
 صعبت و از زمان این علت بکته کشان داده اصنیاج سرشته و نوبت در عاقر قرحا و نوبل
 انکر و نظرون فلفل و کوفته بچینه در خلق و ممد یا در مال السوس حل کرده غوغه کنند صفت
 غوغه که در صلابت داده این خنای بکار آید با بونه پست شربت الکلیل الملک زعفران کوفته
 بردغن ترکس با روغن نار و بن امیخته افاده نما و کنند صفت فمادی که در خنای بودادی
 بکار آید بعد از غوغه با سکنجبین اگر قوت تقاضا میکند و اسفراغ به ابان و مطبوخ افیمون
 و حقه حاده و غوغه با بی که در آن الکلیل الملک و کثکبان و با بونه و صلبه جوشانیده باشند
 استعمال شود و علامت آن صلابت و درم گوش و کمردت لون و جمودت و جفاف فم
 و اوس سده و ممد و در موضع ورم باشد ثم کثکبان نیم صلبه شربت با بونه برکت کلم مرزبوش
 کوفته بچینه بردغن ترکس و پیو بط که اخته سرشته از برون طلا کنند صفت دوا الحظ مل

خنای

که درین قسم باا، العسل غوغه میکنند هزار اسفند تخم ترب انغزو و در پوره نوش در افرا
 س دی کوفته در ماد العسل حل کنند و غوغه نمایند و حل ناکرده در حلق و منند و غوغه بدوا
 الحظ لطیف نیز درین باب مفید است صفت تدبیری که در خفاقی که بسبب زوال فقره
 علقی است بکار آید در بزرگان بعد از زوال استخوان و کوه کان بدون رد استعمال میشود
 و علامت آن عدم قدرت بر رخ سرد التفات به جهات و فتح نم باشد پوست پاره
 در افتاب آفتاب نماند شود پس قیر که اخذ بر آن مالند و بر عقب گردن چسباند تا
 خشک شود که زو فقره کوهک و منع بر بستن فقره بزرگان بکشد صفت غوغه که علق
 متشبث بکلی را بکشد و بلند از دو علامت علق متشبث غم و کرب و نفث دم زین
 باشد سر که دمانت با سر که دمانت غوغه کنند صفت غوغه دیگر آتشین یک جزو
 شونیز و جزو کوفته بر که غوغه کند صفت غوغه دیگر خردل یک جزو پوره و در جزو کوفته
 بر که حل کرده غوغه کند صفت غوغه دیگر شیخ تر مس با سر که کشته غوغه کند صفت غوغه
 دیگر پوره سه درم پرسی سه دانگ کوفته با دو دقیر سر که غوغه کند صفت دوا که در زبانه
 که علق مجده رفته باشد شیخ قیوم آتشین شونیز تر مس قطع پنج برکت کابی معطر
 کین دارد هر یک دو درم و در سر که مخزوم بزند و صاف کنند و بخورند صفت دوا که در
 زبانه که علق از کام کابی بپنی بر آمده باشد بکار آید شونیز عصاره قشای الهی و خرق
 در سر که کشته به پنی چکانند یا بان آستشاق و کنند و با بر ادویه که در غوغه کند کورش
 درین قسم نیز بکار آید صفت حلیتی که علق را بر بدن اردو سر که بر درده بانا بر درده
 مقدار بر بخور و دو بجام کرم رود و بنشیند بسیار و در کراهه هر کند هر ساعت آب سرد کرده
 بر دست و پا در دمان کبر و دمان بر بزد مکر این کار کند تا بدین حد از هر جهت اب
 سروان موضع را بکشد و دویه بالا آید صفت حلیه دیگر که علق را به بالا آورد و همچنان بر

الغلی
 التشنج

بخورند و در آید

امراض خلق

بخورند و در آید بنشینند و دمان باز کنند و کوزه آب سرد بر لب نهاده و از کوزه کوبیده
 بطلب آب آید و اگر طبل در دمان گیرند یا بر لب نهند تا بهیوی آن بر آید صواب باشد
 با بیست و یکم در ذکر ادویه که در ریه و ضیق النفس و سعال و نفث الدم و ذات الریه و
 وذات الجنین بکار آید صفت قرصی که بجهت نرم داشتن و اعانت بر دفع ماده موجب
 ریح و ضیق نفس که ماده در قفسه ریه یا عروق یا شریانین یا در ضل کوشش باشد بکار آید و علامت
 آن وجود غرغره در صدر و سعال با نفث و ضیق نفس و بیرون آوردن لسان و در حین
 کت باشد خردل یک مثقال نمک طعام نیم مثقال عصاره قشای الهی نیم مثقال اگر حاضر نباشد بدل
 آن شحم حنظل بکنند و بر شند و هشت قرص کنند شربت یک قرص باا، العسل بخورند صفت
 ادویه مفروده که در ابتدا، این علت بعد از تمقیه و فصد اگر احتیاج شود و بکار آید هر صبح چهار
 دانگ در آوند مدحرج کوفته با بی کشته و آب کرم بخورند بعد از آن سکنج از چهار دانگ
 تا یک مثقال در آب سرداب حل نموده بخورند بعد از آن اسفیل مشوی س بنده بعسل شسته بخورند
 و قنطاریون و قیق غلیظ در آب جوش بنده با عسل نیز نفع دهد اگر اول علت باشد و اگر
 مزمن باشد بدل آن قنطاریون و قیق بکنند و اگر هر دو کوفته با عسل سرشته لعق کنند
 نفع دهد و سکنجین غلیظ نیز نفع دهد صفت حب غار بقون که بعد از استعمال ادویه مفروده درین
 قسم بکار آید غار بقون سه درم رب السوس یک دوم فراسیون یک دوم ترب پنجم درم اباج
 فیکو چهار درم شحم حنظل انزروت مریمی هر یک یک درم کوفته با میخچه سرشته حلیت شربت
 دو درم ناسه درم و در بعضی نسخ بدل تر صبر می کنند صفت حب غار بقون بنشیند و دیگر
 غار بقون چهار دانگ نیم شحم حنظل یک دانگ و نیم رب السوس یک درم مجده یک شربت باشد
 صفت حب غار بقون بنشیند و دیگر غار بقون نیم درم شحم حنظل دو دانگ پوره دو دانگ رب
 السوس نیم انجوزه ابرس هر یک نیم درم مجده یک شربت صفت حب غار بقون بنشیند و دیگر

التشنج
 التشنج

بجهت کسی که با حرارت و تب باشد بنفشه را به سوس هر یک یک درم یا رقیقون یک درم نیم
 کثیرا نیم دانست چنانکه شربت بود و صفت حبیب و شیر که در فتنه النفس و در بوند کور لکها را بد
 جا و شیر نیم درم و اسبانه یا نه حل کنند و نیم درم شمع حنظل را سائیده اضافه کنند و با بال عمل
 بدهند و چون نفق و شیر درین علت بسیار است و با عصاره بقره و داروی باید که در زمان
 استعمال این اعصاب ببرد و عن کرم خوشبوی یا لند صفت حبیب و شیر را شکر یک درم و آب
 را از پانه حل کنند و نیم درم چند پند سر بدان سرشته با بال عمل بدهند صفت مقبلی که بعد از
 پاک شدن سینه و جاری نفس نفق و بدخوابی سینه در میان ترب کنند و یک شبانه
 روز بگذرانند پس از ترب جدا کنند و بخورند بعد از آن فی کنند صفت مقبلی و دیگر که درین
 علت بعد از خوردن حبیب لکها را بدخود یک درم یک طبع نیم یک درم بورد از سر نیم درم
 نظرون یک درم که کوفته در یک و نیم عمل سرشته در پنج سیراب حل نموده نیم گرم بدخات بخورند
 و فی کنند صفت مقبلی قوتی بورد چهار درم و پنج و نیم با بال عمل بدهند صفت حبیب که سینه
 و بی در نفس را پاک کنند عاقره قرقه عاقله کرم کوفته با قدری بورد سرشته حل کنند و سینه
 در دو دان گیرند صفت لعوقی که سینه و بی در نفس را پاک کنند نیم درم سبزه ان که در کوفته
 هر یک سر درم زوفا یا بس صفت درم کوفته لعول سرشته هر صبح یک کف بخورند صفت
 حتی که درین علت لکها را بدخود شش رده خشک کرده پنجم درم بورد کور هر چهار درم نیم گرم کوفته سراج
 هندی هر یک سبب درم حما فلفل هر یک چهار درم بورد البسج و دو درم کوفته بشیر بنوعیات
 سرشته حبیب زنده صفت لعوقی اسفیل که سینه را پاک کنند اسفیل ترعل صفتی مساوی
 در پاتیل سنگی با شش نرم چندان بزنند که اسفیل جدا شود هر صبح یک کف بخورند صفت دوا
 دیگر که سینه و بی در نفس را پاک کنند بورد کوبی حاش ابراس اینون ابراساوی فلفل
 نیم درم یک بورد با عمل سرشته هر صبح دوشم مقدار فندی بخورند و فلفل کبب حاجت

زیاده دم بزنون

امراض حلق

زیاده و کم میتوان کرد صفت دوا ای دیگر جوده شیخ از منکافیلوس چند پند سر کندر زوفا یا بس
 هر یک یک مثقال کوفته لعول سرشته حبیب و شیر است صفت ادویه دیگر منق سینه چند پند
 زراوند مدوح را پنج هر یک یک مثقال فلفل سفید عصاره قشالهی هر یک نیم مثقال سرشته نیم درم
 در بال عمل حل نموده بدهند صفت دوا ای دیگر که درین علت سود و بدخود بورد هر یک دو درم
 بورد نه زری عصاره قشالهی هر یک یک درم کوفته لکها را بدخود سرشته نیم درم بورد کوبی کوکب
 با بال عمل بدهند و اگر حرارت در مزاج باشد با سکنجبین صفت دوا ای قوی که بعضی اوقات
 درین قسم لکها را بدخود نیم کوفته در را پنج سرشته لعول فلفل حبیب کنند و بوقت حاجت با بال عمل
 یا زوده نیم گرم بدهند صفت دوا ای که در زمانه که نفس کوفته باشد لکها را بدخود چهار درم
 نیم سبزه ان و پنج و نیم اب با بال عمل بدهند در حال کتب بد صفت دوا ای که درین علت
 بدان دو و کند کور در پنج کوفته با پیچ کرده بزر سرشته قرصا کنند و دو و کنند و مان را بر ابران
 دارند صفت دوا ای دیگر میوه سیاه بزر و صرد درم سرشته بدان دو و کنند صفت دوا ای دیگر
 مرقط سینه زعفران زراوند مدوح انیمه و پراکنده دو و کنند صفت دوا ای دیگر زنج زراوند طویل
 سائیده با پیچ کا و کوفته ده روز متقل هر روز ده بار دو و کنند صفت طلا ای که در فتنه النفس و ربوی
 که سبب بخار و خانی که در پیر سپار شده باشد لکها را بدخود علامت ان نشانی و نفق از هوا را بد
 و نفس متواتر و عدم ثقل سینه و عظم نفی و نفس است بعد از فصد با سبب و خوردن شرابها
 و مفرهای بار و بعضی اوقات سبب اغ با الین و این فیهرا اب بر اب سبب اب مرود
 کلاب صندل سفید صندل سرخ سائیده نیلوفر سرشته کا نور سائیده طلا کنند صفت روغن
 سوسن و زجری و طبع حبیب با عمل و فاق و فاق شونیز با عمل و روغن شبت و سایر تدابیر
 که در فاق ذکر شده و درین علت هرگاه سبب استرغاض عضلات صدر و ضعف حرارت غریزی
 باشد علامت ان القطع النفس در وسط و انتصاب ان و لین نفی باشد احتیاج بدگر

نیت صفت مرطبات ریه مثل با، الشیر و لبن حلیب و لبن نبات و العجوة و عصاره
 و لغویات مرطبه و اطلیه و مراهم مرطبه هدر که درین علت هرگاه سبب حرارت و پوست ریه
 باشد و علامت آن عطش و وقت صحت و عدم نفث و سکون بعد از شادول مرطبات
 و هزال است بر طلیب ظاهر است صفت سبزی که در ضیق النفس و ربوی که سبب آن
 ریح غلیظ باشد و علامت آن عدم نفث سینه و خوردن چیزهای نفاخ است در صداع
 مذکور شد صفت امروسیا که درین قسم بکار آید و در ملامت حکم و سپرد و سه و حبس
 بول و سنگ کرده و ابتداء است قنبر سود و دود و قوزیره که با عود و بستان سینه
 فرومانا و فحاح او و غنیمت کرفس هر یک یک درم و در فلفل قطه فلفل سفید هر یک نیم درم و مر
 درم حب النار و ده عدد و دج زعفران هر یک دو درم و درم عیال الرسم با عسل برشته شریقی یک
 فذوق با آب گرم بخورند صفت حبوب که در اول مذکور شد درین قسم نیز بکار آید و حبیب
 بذکر نیت صفت روغن حب النار و بر روغنهای گرم که بجهت تحلیل ریح نفث و در اکثر در
 امراض و باغی مذکور شد صفت خمادی که درین قسم بکار آید با بون و مرز و خوش الکلیل الملک
 صفت شربت کوفته بچند روغن با بون نیم گرم و کشته صفت طنج حب که در ریه و ضیق النفس
 که از سردی هوا هم رسیده باشد بکار آید حلیب شسته مویر ضعیفی هر یک پنج سیراب با آن یک
 گوزه جوش نیده صاف کنند و هر صبح چهار درم گرم کرده بخورند صفت طنج حلیب بچند و دیگر که درین
 ف بکار آید حلیب انچه بپوشاید جوش نیده صاف نموده قدری عسل داخل کرده یک کوزه بخورند
 صفت لغوی که در حال حار یا بس سادج که علامت آن نشنگی و اجم و خشکی صبح و معلقوم و
 سحر یا بس و عدم نفث و تفرز از هوای حار و انتفاع از هوای بار و است بکار آید
 لب شکو لب بربدانه لب شمش خط لب از شیرین اب خیار اب خیار با درخت اب کدو
 اب برکت که هوا بربک فروغ اب شکر هر یک صفت درم صغیر کثیرا متغیر با دام شیرین

مغز نشا

امراض خلق

مغز شکر عسری هر یک پنج استار شمش نشا ده درم شکر طرز و نیمین انچه توان کوفته بچند
 و در این لبها و اربا بچند تا مقهور شود پس هر ساعت اندک اندک بخورند صفت لغوی
 که سرفه غرضن حار را بر و مغز شمش خیار نیم درم مغز با دام شیرین شش دم کثیرا متغیر با لبوس
 مغز بیدانه هر یک سه درم شمش خط لب که هر یک شش دم سبتان سر عدو مویر منقعی از دانه
 سبت عدو اصل السوس نیم درم فایده هشت درم سبتان زنده و اصل السوس و ریه سبتان اب
 بزند تا بمغف اب پس صاف کنند و ده استر شکر طرز و داخل کنند تا بقوام آید و او را باقی
 کوفته در آن برشته و بعضی در حین بختن با نروده درم طلوس خیار شیر و نیم درم مغز شمش
 و سبت عدو و غناب صفت درم شمش شمش سفید با شمش نیم کوفته داخل میکنند و در وقت سرشته ده
 درم اردو با قند و درم روغن بادام اما نه میکنند صفت لغوی کثیرا که درین حال بکار آید
 کثیرا نیم کوفته یک جز مغز با دام مغز و در جز کثیرا و حباب حل نماید و مغز با دام کوفته داخل کنند
 و بقوام آید صفت حب الس که در این حال بکار آید شش صغیر کثیرا متغیر با دام شیرین
 مغز شمش که در شیرین مغز شمش چهار سدی تر کچین بوزن کل طباب ربه دانه یا لب شکو شسته
 حب زنده صفت لغوی که درین قسم بکار آید زما یا که اواز ریش باشد و حرارت زیاده باشد
 و بطول کشیده باشد صغیر بادام با صغیر به عدد درم اب عدد درم حباب نیچه درم لب شکو نیچه درم
 بزند تا بقوام آید پس نیچه درم روغن بادام با آن خم کنند و پیوسته لعن کنند صفت لغوی
 که در حال بار و سادج که علامت آن ضعیف است سحر و است بعد از مسکن در هوای
 حار بکار آید حباب حب الرث و لب شمش کتان هر یک نیچه درم عسل عدد درم بقوام آید صفت
 لغوی که درین قسم بکار آید سبک بکدر روغن سبتان بکدر با هم امیحه حب زنده صفت شربت
 زودا که درین قسم بکار آید انچه زودا نروده و عدو مویر منقعی سبتان و انچه شمش شسته درم
 بر سیا و شش نیم درم زودا یا بس سه درم ایرب و درم جوش نیده صاف نموده و با مغز و طلوس کثیرا بچند

صفت روغن کوسن و روغن نرگس و روغن خربزه و روغن باسین که مالیدن آن درین قسم
 بکار آید معلوم است صفت شربت که درین قسم بکار آید شراب انور که در دویست درم
 فطر اسبیون و دو درم پنج مدهک زوفا یا بس هر یک سه درم پرسیاوشان پنجم درم عسلک
 یک درم مویر منقی صفت درم درین شراب بچوش نند و صاف کنند و هر صبح پنجم درم با صفت
 درم با یکد آن روغن مصلی بچوزند صفت شربت و با قند که در سال مادی هر که علامت
 آن تشنگی و دغدغه بخورد و گزاید سینه و نفط و اشتداد و در شرب و عقب نام است در زمانیا
 که دانه رقیق باشد بکار آید در زکام و نزله مذکور شد صفت لوقی که سینه را از دانه
 غلیظ پاک کند آب کربک کینه و فث رده یکین و نیم انگلیس بنین بزند و بقوام آرد و ص
 الصوب بکار و مقشر منقر بنه دانه هر یک یکونیه یکم گمان بریان حله هر یک پنجم درم منقر بنه
 با نروده درم اردو با قند ده درم کوفته در آن برشند شربت پنجم با شیر خربزه صفت لوق
 کثیرا که درین قسم نیز مفید است در سحر سحر سحر مذکور شد صفت سال که در
 برین قسم بکار آید شربت کثیرا آب السوس هر یک پنجم درم اینون پنجم درم و در نوبت
 نیم دانه بجا بنگو یا آب بیدانه برشند و در بعضی نسخ بدل اینون بوجاره برک
 که هوای بوجاره برک خشنش سرشند صفت لوقی این ماسویه که درین قسم بکار
 آید تخم خشنش سفید است درم تخم خشنش سیاه ده درم تخم خط کثیرا صمغ عربی منقر پنجم درم
 منقر بنه هر یک پنجم درم پنج مدهک شربت درم بزر قوطا پنجم درم اجد اجد ا
 لوی بنگو کوفته کنند و تخم خشنش و تخم خیار با درشت و پنج مدهک را در دوسن آب
 باران یک شبانه روز بکوبند و بنگو و خط کثیرا و صمغ عربی بکار دارند و کثیرا
 و صمغ عربی علا حده در ده سیراب حل نمایند و دیگر روز تخم که غیب نیده آید بچوش نند
 تا نصف آن باند پس صاف کنند و بهایا و کثیرا و صمغ حل کرده داخل کنند و نیم من

شربت افاده

امراض خلق

شربت افاده کنند و بقوام آرد و صفت سال که درین نوع بکار آید منقر کثیرا آب السوس هر یک
 یکدرم منقر پنجم درم پنجم درم پنجم درم پنجم درم پنجم درم پنجم درم پنجم درم پنجم درم
 خشنش هر یک یکدرم شربت کثیرا شربت کثیرا شربت کثیرا شربت کثیرا شربت کثیرا شربت کثیرا شربت کثیرا
 زوفا که درین قسم سال هرگاه دانه غلیظ باشد بکار آید غلظت است و از سبب آن بچاه دانه مویر منقی
 ده درم انور زوفا دانه اصل السوس ده درم جو مقشر یک شربت تخم خشنش سفید پنجم درم تخم خط کثیرا
 بیدانه هر یک پنجم درم در دوسن آب بزند تا نصف باند پس صاف کنند و هر صبح مقدار حد درم
 کرم کرده با پنجم درم خیره بنفشه اصل بیدانه و اگر سه درم روغن بنفشه اخذ کنند بهتر باشد صفت شربت
 که سینه و طبع صاحب چنین سال را نرم کند غلظت است و از سبب آن بچاه دانه مویر منقی از دانه ده درم بنفشه
 خفک چهار درم اصل السوس مقشر پنجم درم انور زوفا دانه در دوسن آب بزند تا نصف باند پس صاف
 کنند چوبه و شربت باشد در شربت صفت درم فلس خیار شربزه ده درم ترکیب داخل کند صفت شربت
 که صاحب فرزند یا که با تب باشد و قلع طبع باشد بکار آید سر بنفشه تازه بنین در دوسن آب کرم یک
 شبانه روز بکوبند و بزند تا نیمه آید پس بدست مالند و بفت رند و یکین شکر داخل کنند و بقوام آرد
 صفت صمغ که صاحب این سر بکار ببرد غلظت است و از سبب آن بچاه دانه مویر منقی ده درم در دوسن آب
 بزند تا نیمه آید پس صاف نمایند و مقدار هر مقدار درم ازین مطبوخ با ده درم فلس خیار شربزه و سبب درم
 یکین و سه درم فلس انور بیدانه بکوبند این مرهل شربت این ماسویه است صفت موم در دوسن آب
 قسم زبانه که در سینه اسس و ارس باشد و سوزش بکند استخرا نماید موم زده روغن کل آب خیار
 آب که داب برک خوزه در دوسن مالیده خرقه گمان بان نکرده در سینه گذاشته صفت طلا یا که
 درین قسم که نرم شده باشد که نفوح و دفع رطوبات بر سر مالند بوده قدر نصف یا با پنجم درم بزند
 سر طلا کنند صفت شربت که در سال بار دای بکار آید انور زوفا دانه مویر منقی ده درم حله
 تخم زبانه تخم کرفس پرسیاوشان پنج مدهک زوفا یا بس فراسیون هر یک پنجم درم در سه من آب چندان بزند

که غلبه نماید بر صفت اشتعال که کم کرده با و اشتعال از مجموعی که ذکر شد و بخورند صفت معجون
 رب السوس زده با لبن بر سیاقش هر یک ده درم قردمانا فلفل هر یک سه درم مغز بادام تلخ
 زده اند مغز تخم انجیر هر یک پنج درم و در بعضی نسخ اربس و عوف هر یک پنج درم انداخته میکنند
 کوفته بمغز عسل برشته صفت معجون که درین قسم کوبیده فنج ماه و غلیظ پاک کردن سینه کفار
 مراد زده با لبن کوبیده پنج مکت حنظل قردمانا فلفل تخم انجیر مسوی کوفته با عسل سرشته
 شربت سبک کوفته صفت لعوق البطم که سال مزمن یا بر دوا از صاف کند و سته بکشد و سینه
 از بیم و غلط پاک کند تخم کنان بریان مویز صنفی از ده اند هر یک نیم مغز جعفر زده با شیرین
 مغز بادام تلخ هر یک شش دانه و در بعضی نسخ هر یک شش درم فندقی بریان عسل البطم اصل السوس
 صنف عبا هر یک سه دانه فلفل سفید ارد با قنداره بخورد و بر بوند چیرین است سینه کوزه و صنف سیم
 سید بنیوسن هر یک دانه مرکندر زعفران هر یک نیم دانه کوفته با شیرین برشته و قمری سازند و در
 سینه خشک کنند و در وقت حاجت بکوبند و با عسل برشته و صنف شام بهند شربت سبک کوفته
 صفت حب فلفلون و اکثر صوب که در ضیق النفس مذکور شد و درین قسم سینه کفار را با صنف
 بد کریمیت صفت حبی که ماه و غلیظ پاک کند رب السوس پنج درم فلفل قردمانا مغز بادام تلخ هر یک
 دو درم انز و یک درم با دالسی سرشته حب ختم پوسیده در دمان نگاه دارند صفت حبی دیگر رب
 السوس کبریا با زده مغز بادام شیرین کوفته عبا ب صلبه سرشته حب سازند صنف صبر و یک درم قسم
 هرگاه سرفه در شب نیاوید باشد کفار را به تر میوه کند هر یک دو مشتال افیون یک دانه نیم صنف
 لعوق که در این قسم کفار را به تخم کنان بریان ده جز و فلفل یک جز کوفته بمغز عسل برشته و اگر یک
 فلفل بود نه یا تخم تر کبک کنند و است صفت لعوقی دیگر و شیر حنظل مغز بادام تلخ کوفته بمغز عسل برشته
 صفت معجون بنیز عیسی مهار یک که درین قسم کفار را به مویز صنفی صمد درم در جلاب کوبیده کینند
 پس از یک شبانه روز بکوبند و ده درم کوفته نیمه بدال برشته و هر صمد درم بخورند صفت لعوقی

که درین قسم

امراض خلق

که درین قسم نیز کفار را به مغز بادام تلخ شش درم بارز و مسوس نه هر یک چهار درم زعفران چهار
 هر یک ده درم با عسل برشته صفت لعوقی دیگر بر سیاقش ان چهار درم فلفل ده دانه مغز جعفر زده
 دو و قیر روغن نار وین یک درم عسل روغن کاه و بقدر حاجت صفت لعوقی دیگر بارز و صلبه
 هر یک سه درم زعفران یک درم جاد شیر و مغز بادام تلخ هر یک چهار درم عسل برشته صفت لعوقی
 سیر پاک کرده در بن روغن کاه و پزند تا مهر شود یک من عسل انداخته کنند و بقوام آرند صفت
 معالی که سبب درم و قمری است در علاج ذات الریه ذات الحجب و ثوم مذکور خواهد شد صفت
 دارد و پاک که در بدن خون از کلو زایا که ماه و نریا بنوده باشد و خون از سینه و شش نیاید و علامت
 ان دفع خون است به تنجیم با قوت دفع هرگاه در قصبه ریه باشد و دفع با سال مل هرگاه از ریه و دفع
 بعیده از سینه باشد بعد از تصفیه و قبل مزاج عضوی که از ان خون بیاید و اماره ماه و با سال مل با و کش
 ساقی بای و حقهها خشک و خوردن بنیانات و نذیه باشد جو و کدو زده که سرطان زهر در ان کشته
 باشند طایفه کل سرخ هر یک پنج درم سبک کفار مراد رید هر یک سه درم کل از سر کل کشود شش و پنج عذر
 هر یک پنج درم افیون دو درم تخم خشک شش سفید سه درم تخم فوفه مقشر پنج درم رب السوس سه درم افاقیا
 عصاره لیمه السیس هر یک سه درم کوفته نیمه است درم بزر فلفل داخل کنند شربت و درم با اب طراف
 رز یا اب از یانه بهند و اگر حرارت قوی نباشد سه درم کدرا ضافه کنند تا او به شش رساند و خون
 باز دارد و قمری خشک کند و گوشت بر داند صفت دار و دیا و دیگر که در نفث الدم نفع دهد که کل کشود
 هر یک و پنج درم صنف عبا صنف درم سبک کفار هر یک سه درم کلار دو درم کوفته نیمه شربت و درم با اب
 برک به شش بخورد و صفت او و یک درم نفث الدم که سبب طر قیدن رگ باشد از زبادیه خون
 بکشد اید و علامت ان عظم مغز و حمزه بشره و سایر علامات زبادیه خون و حصول دفع باشد
 بعد از دفع و تعیین بطریق بنید و قمری با قراض کافور و غیره کل از سر کل کشود طین س موس
 که به شش یا بریان عصاره لیمه السیس کلن را زده و ساقی بریان کل سرخ افاقیا جفت عسل و شش

نفث الدم

کوزن شاد و چندی در شکم ان الخشها یا امیسه بهم اگر تب و درم ربه نباشد با شراب انکدر حاض
دهند تا زود بموضع رسد و الا با شراب به با شراب مود و یا اب اطراف ریزند صفت حتی
که در نفث الدم مذکور که با تب باشد بکار اید کل مضموم صمغ عربی اندک یا کافور حب زنده صفت
فما ذکره در نفث الدم که بسبب طریقی و عرق یا جراحت سینه و شش باشد استعمال شود
پوست انرا خاک کند و زار و جو کلن را کرد و اسباب برکت مورد اطراف ریزد فراقب کوثر
چشمه روغن کل یا روغن مورد و انفا نه منجمه بر سینه فمما ذکره صفت و دایه که در نفث
الدم که بسبب تری خون باشد و علامت ان سبوق استعد سمنات و دودی یا نجع
است بعد از دفعه و تریه و تغذیه بکثکاب و کد و تازه و سرطان و اسفنج خلط موجب
بکار اید طبع شیر کل سرخ کل از من کل مضموم شاد و چ هر یک و درم سب که با مراد به
هر یک بنجدرم صمغ عربی که از هر یک شش درم شش خشی شش سفید شش خرمه شش خیار شش کوزن
سوخه برکت ان الخشها هر یک مفترم افقیا عصاره لیمه التیس هر یک بنجدرم ربه الیوس
سه درم شش بنجدرم کوثر چشمه هر صمغ سه درم باب را زبیه بد هند صفت اقراص کولک که درین
قسم استعمال میشود در امراض موده مذکور خواهد شد صفت ادویه که در نفث الدم که بسبب
طریقین رکهای سینه در به باشد از برای با فراط بعد از دفعه و شاد اطراف مقام در مهوای
موتدل بکار اید سنبل و ارچین سفید سوسن سفید کندر زعفران مصطکی مراد به کل و اهد یا جمیع
با ادویه قافله مثل کل مضموم و کل ارمنی و صمغ عربی و کثیر اوش سنه و کهر با و سب یا بریان
و کل سرخ و کلن را و طبع شیر و شاد کوزن کوثر است سوخته و اگر ادویه حاره مذکوره در اب بپوشاند
و دود درم از ادویه قافله داخل منجمه بد هند نفع دهد صفت دایه که درین قسم بکار اید کلنار
عصاره لیمه التیس صفت بلوط کندر سمنی سب که کوثر چشمه شتر تر سه درم باب با دران بد هند
صفت دایه و دیگر که درین قسم بکار اید کلک شاد و چ که ان بنجدرم سنبل سه درم سب کل سرخ و

بسم الله الرحمن الرحيم

امراض ديه

یک پنجم درم که با سه درم و نیم جذب ستر یک درم و نیم افتا سه درم شربت کلدیم و نیم در آب
باران یا در آب کل هو که بوزند صفت خاوی که درین قسم بکار آید در لغت الدم که سیب
طریقین رک بود که کور شد صفت موم روغن که درین قسم نفع دهد و آنکه انکور بچینه در شراب
قالبن بپزند و موم مقفی با روغن بوسن بکند ازند و آب مورد تر با وی بپا میزند و سرشته طلا کنند
صفت دارد و آنکه درین لغت الدم هرگاه بسبب طریقین حرکت عینیه و جستن و بانگ زدن
یا بر سینه افتادن باشد بکار آید بعد از فصد و پیرند ابر کل غنم که با هر یک سه درم کل امینی
دو درم و نیم شب یا زعفران هر یک دو درم و نیم شربت دو درم و نیم صمغ و شام بوزند صفت
شربت که طبع صاحب ذات الریه را نرم کند بعد از فصد مکرر و پیرند ابر و علامت آن شب
صعب دایم و سرفه و شکلی بسیار نفس و وجع و ثقل مقدم سینه و حمزه و وجهه و جستن و حرمت
چشم دو درم اجفان و عطش و خشکی زبان و خوشتر در استنشاق هوای سرد و موجبیت نفس
است هرگاه ماده حار باشد و شدت فیض النفس و کثرت رین و بزاق و کمی حرارت و حرمت
و عطش هرگاه ماده بلغم باشد خلوس خیار شنبه مویز منق از دانه هر یک سه درم استار در چهار
سکه آب بپزند تا به نیمه آید پس صاف کنند و یک سکه آب غلب الثقلب اضافه کنند و یک
شربت باشد یا دو شربت بقدر قوت صفت طلا یا که ماده ذات الریه را دفع دهد و در اول
موم روغن بنفشه با دوام بماند پس به مرغ و لحا بخل اضافه کنند و بماند و بتدریج با بون و کل
و پنج مگه و بنفشه و خیار رستی یا زاده کنند و بپزند صفت خاوی که درین علت زمانی
که ماده خام باشد بکار آید بر کلم برکت را زیاده کوفته بپزند و خاوی کنند صفت لعوق که رنب که
منقرضه دانه در آن بپزند و در این باب بکار آید که رنب کپت و ف رده بکن و نیم با هم آمیخته بپزد
اورند پس حب الصوبر که با معطر و مغز پنبه دانه هر یک یک کوبه نیم گمان بر این حب هر یک پنج
درم منقرضه و پنزده درم ارد با قلا ده درم کوفته بدان سبب شدند شربت پنجم درم با شیر بپزند

حضرت لعوق که رنب که در بود و ضیق النفس مذکور شد درین باب نیز که راید احتیاج پذیر
نیست اما بعضی اوقات بزر السنج با پوست خشمش قدری با این و لعوق که رنب بجهت گذر
و کم شدن سر نه مخلوط رسازند حضرت فماد که درین باب زیاده که درم نفج بافته باشد
و نزدیک الفجر باشد که راید و علامت آن راستند اذ تب و فکل نفس و کرایا بسند است
و در صین الفجر نافض لایرسد و باید که بعد از آن بر تداپیر و تقمید برکت کرنب و از زیاده
تر استعمال نشود و در وجع العظم و آما که خفت در شراب شیرین سفید بزند تا ماهر شود
پس فماد کنند و اگر خواهند که توبه شود سر کین که بوتر و نظردن بعد حاجت افزا کنند حضرت
فرمی که ماده را نفج دهد ثم خمر ثم خیار ثم تولی ثم فربزه ثم کدور رب السوس فقح او را اهل الک
نفته کثیر اسوی کوخته بناب ثم کتان برشته قرص سازند و با شراب بخورند حضرت
مژده بطوس و تر باقی که که درین علت زیاده که الفجر نزدیک باشد بجهت الفاش غریبی
و استیلا بر وضع ماده مبدهند در باب صر مذکور شد حضرت لعوق حب الصوبر که بجهت نفج
ماده مبدهند جلعوزة مقشروه درم کثیرا ثم خیار صغیرا منقوشا دام تلغ ثلث سته رب السوس
ثم خمر مقشر هر یک سه درم حبشه شسته ثم کتان بریان برسیاوشان منقوشا دام شیرین مقشر منقوش
پنبه دانه هر یک پنجم ثم دار زیاده و درم خرما پست عدد و غسل نین روغن کا و بوج استار
خرما و روغن کا و غسل بزند تا ماهر شود و ادویه کوخته در آن لبرشند و در بعضی نسخ سبت درم
زراوند مرجم زیاده میکنند حضرت قرص که با که در سول بجهت بند انداختن خون بعد از زفد
با سبیتی و سکون در مواضع خشک و اگر دانند که خون در شش فسر و است قدری که با باب
ممزوج ساخته سه مرتبه در سه ساعت داده باشند استعمال مکنود که با باب مرادید و و
عرق شش که وزن عرق شش و پنج معول هر یک سه درم کل سرخ ثم خرفه کثیر خشک ساقی ثلث سته
بریان منقوشا بریان کلنا هر یک پنجم طایر افاقیا عصاره لجنه التیس هر یک دو درم کوخته

پیشرو برقی

امراض ديه

چشمه برقیع کنار سرشته قرص سازند و اگر سر فرغ صعب باشد بجای بنبو با اب ان الحمد لله صفت
قرص بسکه درین علت بجهت منقح خون بنوعی که مذکور شد بکار آید بدو درم گذاردن اقیا کنار هر یک
چهار درم صمغ عربی سه درم کنیز اکل کشوم هر یک سه درم دار چینی یک درم قرص سازند شتر در دو درم صفت
مطبوع خیابنر که درین علت زیاده که در بدن خلط غالب باشد بکار آید مغز خیابنر سه درم
سرخه خشک هشت درم مویر منقحی سه درم وانه عنابه وانه سپستان بنی وانه در دو درم اب
چندان بر ندهد ثلث باند پس صاف کنند و سر درم سرخین در ان حل کنند و بکوبند و در دهان
کنند و مرتبه دیگر مقدار بکوبند نند که بقوام آید صفت مرسل دیگر مغز خیابنر سه درم
خشک ده درم عناب بنی وانه سپستان هشت درم مویر منقحی سر درم در دو درم بنم اب بر ندهد تا بنین
باند پس صاف کنند و بنین فایند و هجر درم روغن فایند آینه کنند و بکوبند تا بقوام آید پس
هر درم بنفشه خشک کوفته چشمه بد ان بپزند و بقدر قوت قدر بریدند صفت دوا برای که سحرول
بعد از منقبه و نقد بخورد و جو مقشر او با قنات سسته کثیرا بپزدان سرطان ما و ده پاک کرده بپزدان
کنند و روغن مغز وانه که در شرین و قدر در شر داخل نموده بخورند صفت حب السعال که درین علت
زیاده که رطوبت در سینه بسیار باشد بکار آید در سعالی که مزاجی مذکور شد صفت تدبیر که سحرول
زیاده که پوست در سینه باشد دوا از کوفته شود استعمال نماید هر صبح یک و نیم اب ان الحمد لله و در کینه مشغال
روغن بنفشه با دام یا روغن مغز که بد چند و بعد از سه ساعت کباب سحری یا بنفشه که دروقی مذکور
شد با جیره بنفشه واحد السوس و روغن با دام بد چند و بوقت خواب بجای بنبو و صمغ عربی و کل
ار منند صفت لعوقی که خشکی در سینه را نرم کند او با قنات مقشر بپزد و درم ناسته کنیز صمغ
عرب هر یک یک درم رب السوس ده درم تخم خلط بپزد و درم خشنش سجد ده درم مغز با دام بپزد
مقشر سه درم لبدان مقشر ده درم تخم خیابنر مقشر تخم خوزه مقشر تخم که در مقشر هر یک یک درم مویر
منقح از دانه سه درم مویر با روغن بنفشه با دام بپزد و مغز با بکوبند و او در خشک نیز کوفته بپزد

و مترا با مویز بوبند و در دم بر شند تا یکی شود و در ریخته افاده کنند و پیوسته در دهان نگاه دارند
 هفت لغوی که درین علت هرگاه و مانع کرم باشد و ماده نزل بریزد و دفع و بدم خشنی
 سبب است دم نیم خشنی سیاه ده درم پنج هر یک مقطر سرد مزه باده نیم خشنی هر یک با زرد
 صغیر با پنجم یک شنبه روز در آب باران کباب نند و با شش ملازم نند تا نصف باند پس خاف
 نایند و کین میخیزد و نمین نایند و ده استرلاب بنک افاده کنند و بقوام آرند و در بعضی نشسته میخیزد نمین
 و عمل نیم من میخیزد هر صبح ده درم با کنگر با شش پنجم با کنگر با ده هفت جگر که مسلول
 شد در دهان نگاه دارد و مزه باده پنجم کثیرا صغیر هر یک سه درم نیم خشنی که مقطر هر یک
 هفت درم رب السوس پنجم کوفته بجا بدهد آن سرشته حبس نند هفت شربت زده که مسلول و نایا
 که باوه در سینه و ریه او و شوار دفع شود استعمال کنند غلبه سردانه نسبتان پنجاه وانه بر بایوشان
 پنجم درم پنج هر یک نیم کوفته ده درم مویز منقح سبب درم انچه ده دانه در دامن آب نند تا ربع باند پس
 صاف کنند و سه روز با خمر بنفشه صاف کنند هفت صبی که رطوبت سینه و بدن مسلول که کند و جوش
 خشک کند هر صغیر در آب باران شسته نند سبب تر سبب تر نشسته کوفته نیمه هر یک چهار دانگ رب
 السوس نیم درم کثیرا که اندک حبس نند و کب فونت و ضعف ادویه زیاده و کم معینان که هفت
 قرصی که درین علت نایا که ریم با خون دفع شود که را بد کل قنوم سه درم کل از منقح سینه کل کف
 هر یک چهار درم که با حب الاس هر یک پنجم نیم خفه سرطان نند بر بایوشان هر یک پنجم درم
 سبب کثیرا که شربت و نیم معقول هر یک پنجم صغیر صغیر هفت درم رب السوس پنجم درم کوفته
 پنجم با بنفشه نند سرشته قرص سبب هر یک یک درم هر صبح و در قرص با آب باران یا آب حیار
 به هفت هفت خوردن شربت که درین علت نایا که پیوست در بدن هر سبب شنج در قانون
 گفته که در شربت و ان جیب شربت با سبب در دانه از خط ایمن باشند و شربت ایمن است
 که بهار را سبب نباشد و اگر شربت و هفت و جو ان باشد که از وقت زاون ان چهار راه گذرند

باشد و قدیمی

امراض

باشد و قدیمی که در ان شربت و شند مکرر شسته باشند و اگر قرح از نقره یا از روی سفید یا کینه باشد
 بهتر است و در حین دو سیدین خورابه نزدیکت بهار دارند و قرح را در حین دو سیدین
 در میان آب کرم نهند و روز اول با نروده درم بدهند و روز دوم و مثل ان و ملاوظ کنند
 که در روز اول اگر طبع اجابت نکرده باشد در روز دوم شربت با شکر بدهند و در ششم چهل و پنجم درم
 به هفت بهین طریق افاده کنند اگر طبع نرم شود و دانه نکند سبب درم شش سبب درم در شربت
 حل کنند و اگر اجابت نشود و پنجم درم روغن بادام نر داخل کنند از جگر طبع را جان نگاه دارند
 که در روزی سه ملبس زیاده و دو مجلس کم نشود و بهترین شربت با شیر زمان است بعد از ان شربت بعد از ان
 شربت روی با به که علف جویان برک بار شکت ملبلاب و اطراف روزه برک عویج و برک سبب و امرو
 باشد تا قوت قبض و رو بایند در شش تمام تر باشد و اگر مقصود پاک کردن قرح باشد از جگر
 علف از حاش و خند قوی و کاشنی صحرایا دهند و هرگاه شربت زیاده شد و کفر خنده اند و نمین
 مینوان داد اگر لطف طبع هر شش تا سه هفت به هفت و اگر طبع زیاده نرم شود شربت با طرا نشت بدهند
 و اگر موده ضعیف باشد بازیره و کربا به هفت هفت خوردن دفع نایا که کاتب کرم باشد
 و دفع را صاف کنند تا مسکه از ان جدا شود و بکشت بیای معندل نند و صغیر کینه نند
 پس نان کمید ده درم خورد کنند و سرد درم دوغ این تاب درم امیخته یک عت بکند آرند
 و به هفت روز دوم یک درم از نان کم کنند و ده درم دوغ افاده کنند همچنین هر روز یک درم
 نان کم کنند و ده درم دوغ افاده کنند تا دوغ بماند و همچنین بر عکس تا دوغ و نان مقدار
 اول رسد هفت لغوی که مسلول نایا که از ادویه بارده منقح نشود و از ادویه حاره زده
 بنده تر رسد استعمال کنند شش روبا خشک کرده را از نایا نیمه هر یک بر بایوشان کوفته
 پنجم از شکر حبابا با سبب نند بقوام عمل و ادویه بدان سبب شند و هر صبح یک کعبه بخورند
 هفت لغوی که شنج در قانون ذکر کرده میگویند از چیز نایا که من به سبب کرس از مودم

و سودا و کلغند تازه است هر روز چند آنکه تواند بخورد و اگر با نان بخورد و خوب است و مکیوبه
زایه را دیدم که مدیه بود که مسلول بود و مرگ در اس غنه بود کلغند او را نفع داد و گوشت باز
آورده و زبانه شد و مکیوبه غلبه تمام گفت که چه مقدار کلغند دادم ترسم که قبول نکنند غذا درین
ایام نذر و وطیوح و کتب و کتب و قنبره بریان و پاره و ماهی بریان باید داد و بعضی
است العمل باید داد و اگر در میان نبی بهر سه کشکاب سه طایفه اند هفت سفوف
طین که مسلول را زبانه که طبع زیاده نرم باشد می دهند صغریا طایفه شیر کل از صغریا طایفه
کیت ده درم کف در سیاهون هر یک بنیدم شتر سر درم هفت قرص کافور که درین علت
زبانه که تب زیاده باشد بکار آید مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار تخم خیار با درنگ مغز بهانه
هر یک بنیدم کل سرخ سه درم صغریا دادم مدل سفید گز ان سدر با لوسی طایفه هر یک سه
درم تخم کافور یک درم کافور نیم درم بلعاب بنکد قرص ساند هفت شتر سر که هر صغریا بهانه
مین بهانه ده درم گز اصفندرم تخم خطم با بزده درم بنکد ده درم درج من اب کیت تند یک
شبه نه روز و با نشن ملاج چند آن بزنده ماه نیمه اید پس خاک کنند و بلین شکر داخل کرده بقوام
ارند هفت شتر سر و یک اب انار شیرین یک من اب یا شکر با هم بزنده ماه نیمه اید پس نیم من
شکر اخا در کنند و بقوام ارند هفت شتر سر که ذات الجنبه را نفع دهد بعد از فصد و علامت
ان تب دایم و وضع نفس در کنت افشاء و فیق النفس و سعال و فیض غث ری پس اگر
سبب دم حرف باشد علامت ان تمد و حرمت و ده و عظم فیض و شدت فیق النفس و حرمت
نفس است و اگر دم صفراوی باشد شدت نخس و وضع و حدت تب و وقت در صحت نفس و صورت
نفس است و اگر دم سوداوی باشد شدت نخس با بیس قم و قوت تب و غشونت زبان و
سوادان و ماضی نفث و عسر و سواد لون است و اگر دم بلغم باشد وضع و قفل و خفت تب
و وقت نخس و پامن نفث با حمره بزره است و علاج کل فصد است لکن در قسم اول بیشتر

اعمال روزنامہ

امراض قلب

آب بریزد بر طبیب فله است بنفشه خشک سردم غاب سروانه سپستان پنجاه دانه موثر
 سی عدد و نیم خطر بنگد مهاد که اکثر ابریک ده درم فلوکس خیار شربسیت درم شکر نمین
 الرسم بزند و بقوام آرند و باروغن با دام بدهند صفت مطبوعه صهل که دذات الجنب
 بعد از ظهور زفت اگر احتیاج شود مبدهند غاب سروانه سپستان پنجاه دانه بنفشه ده درم فلوکس
 خیار شربسیت پانزده درم ترکیبین سردم جوشانیده صاف بنفشه بدهند و اگر خواهند که قویتر شود
 درم یا پنج درم ان التور اخافه کنند و اگر صفا غلب باشد ده درم پنج مکت مقرر و اگر خواهند
 قویتر شود ده درم تربتر آشفیده و نیم کوته اخافه کنند صفت فهادی که دذات الجنب
 به بزد و درد کان کند بنفشه خطر بریک بیج جروج مکت و جود از دجود با دقا هر یک یک
 جود نیم کوته با موم روغن سرشته فهاد کنند و اگر تجلب احتیاج دز باد شود نیم گتان ز باد کنند
 اگر حرارت بسیار نباشد بدل روغن بنفشه روغن کوسن یا روغن نرگس کنند و اگر حرارت قوی
 باشد بدل نیم گتان برک بنیزد و کدو تازه بکشد صفت فهادی دیگر مسکن و حج اردجو اکلیل
 بملک پوست غشیش کوته بنفشه فهاد کنند با بپست و دیدیم در ذکر او به که در معالیه
 قلب احتیاج میشود صفت فهاد ضد لی که در ضعف قلب حاکم علامت ان خفقان و غم
 نفس و نبض و سرعت و تواتر و شدت حرارت صدر و غم با سبب و سوزش و تشنگی و مفرت
 بافتن از هوای گرم و انتفاع از هوای سرد است بعد از نقد با سلیق بکار باید هذل بعد
 بقلاب سائیده قدری که خوش بوی داخل کنند و کافور سائیده و آب سیب ترش و آب به
 قدر آب انگران اخافه کنند و بارچ گتان در ان ذکر کرده بهوار سرد خشک کرده فهاد
 کنند صفت دواء المک ترش بار ذکر در ضعف قلب حاکم بکار باید غنچه کل سرخ طبایر
 سفید کثیر خشک ابریشم مقرض ان التور که با بر و ادید منفر نیم خورده هر یک سه مثقال
 شکر فله ص و دوانک رب سیب ترش و دوشل قند سفید یک وزن عا الرسم مرتب

مفتی محمد علی قاسمی

سازند و بعضی اوقات بدل مشک و غیر ممکنند و بعضی اوقات که حرارت بسیار باشد یک
دانک کافور اضافه میکنند و بدل رب سیب ترش شیرین میکنند صفت شربت فو که
که در ضعف قلب و ضعف معده زیاد که طبع قبض نباشد آب به آب سیب آب انار شیرین
آب انار ترش آب امرو و هر یک جزوی آب زرشک آب سماق آب عوزه آب زعفران
هر یک نیم جزو بچوب نند تا بنشیند و انقدر که کانی باشد اضافه کنند و بقوام آرند
صفت انوش داروی معجزه و آید سخته بسد کوبی اذوقی هر یک چهار مثقال
عودی م هفت مثقال طایر سفید شش مثقال ساج هندی سنبل الطیب کل از منی
ابریشم مقوض هر یک شش مثقال زعفران چهار مثقال عصاره سیب شش مثقال شیره انبه
شصت مثقال عسل سه وزن کل علی الرسم معجون سازند صفت شربت هذل که درین قسم
بکار آید هذل سفید سائیده سرد درم کشیز خشک کوته نیم درم در آب عوزه یا زنده درم که
قدر آب خالص یک من هذل و کشیز را یک شبانه روز در آنها بکشد و روز دیگر با شش نرم
بچوب نند تا نشت باند پس بدست بالند و بجز که کتان صاف کنند و یک من نبات در آن
حل کنند و نیم درم زعفران در حرقه لسته در آن کنند و بزند و کف در آنند و بقوام آرند و حرقه
زعفران در آن مالیده پروان آرند پس ده درم طایر و نیم مثقال کافور و ده درم هذل بکشد
سائیده در دق که نیم گرم باشد و اخذ کنند شربت نیم درم با شیره تخم خرفه بد هند صفت دق
کافور که درین قسم بکار آید طایر کل سرخ بنفشه هر یک چهار درم تخم خرفه تخم خیار منو نیم تخم خیار
با درخت منو نیم که در هر یک سه درم تخم کاهو نیم که در هر یک دو درم و نیم هذل سفید سائیده سه درم
طایر منو نیم رب السوس هر یک یک درم زعفران کافور هر یک دو دانک تخم خیار ده درم
کیز ایک درم و نیم کشیز خشک یک درم و نیم کوته بجنه بعباب مهده سرشته قرص سازند صفت
شربت کشتی و حرارت قلب نباشد آب انار ترش آب انار ترش آب هندی یا آب زرشک

اب غوره

امراض قلب

اب غوره سادی شکر بوزن انهای الرسم بقوام آرند صفت شربت ابریشم که در ضعف
قلب بکار آید و احش را نیز قوت دهد و سده بکشد بدو است و جمیع امراض بارده را نفی دهد
و با زاده کند ابریشم خام نیمه درم در آب هکتران غلب نند شبانه روز و در یک سطل
بچوب نند تا به نیمه اید پس صاف کنند و غولیان و وج و مصلی هر یک سه درم زعفران یک درم
صلایه کرده اضافه کنند و یک من قند بقوام آرند شربت چهار درم و بعضی اوقات که بجز ناید
تقویت غیر با شکست بجهت مقتضی مزاج اضافه میتوان کرد و صفت شربت ابریشم دیگر که حکیم
عما والدین محمود شیرازی در رساله انیون بجهت تقویت بدن و تسهیل و تقویت باه و نفی ذکر
کرده ابریشم خام با رب یک شغاف چهار درم سفید و هبه هر دو سرخ نیم درم و کدو یک مثقال هذل
سوده و مثقال آب پوست ترنج یک مثقال سنبل مصلی قند نقل هیل ساج هر یک یک
مثقال نیم کوته و یک کتان کنند و رقی طلا و رقی نقره عصاره سیب شش مثقال خالص هر یک یک
مثقال عرق کاذبان کلاب عرق پید مشک آب سیب شیرین مقفی آب به شیرین مقفی آب
امرو مقفی آب انار شیرین مقفی هر یک یک چهار رب نبات سفید قند سفید هر یک نیم من
عسل شهد مقفی یک چهار رب یک صفت ترکیب ابریشم را با کلاب آب میوه و عرقها و آب
باران و دمن بچوب نند انقدر که آب میوه با نده پس ابریشم را پروان آرند و بقی رند و در
ان نبات و قند کوته بکشد آرند و در ظرفی علاحه معسل حل کنند و مشک را با قند بعد
از آنکه شربت قریب به فتور رسیده باشد باقی را امتحان قب و اخل کنند و در ظرفی
طلا یا چینی یا نقره که در آن انده یک مالند و بوج و کشته اعلا دو کنند تا مظهر شود و هر روز
ده مثقال با کلاب و عرق پید مشک و عرق کاذبان بخورند صفت سفوفی که در این قسم
بکار آید کل سرخ طایر هر یک درم کشیز خشک دو درم کافور نیم دانک شربت ابریشم
یک مثقال صفت سفوف و بمر و آید که با برب ن الثر شربای کل مخموم هر

صفت ضعف قلب و خفقان عار با بس مثل علاج دق شیخه است صفت جتی که در سوء مزاج
 سوداوی موجب ضعف قلب و خفقان نافع است زمانه که سودا، مذکور متولد شده
 باشد از بلغم ترید انقباض عاریقون اسطوخودوس هبله کاپا هر یک یک جزو ابارج فیه انقباض
 جزو و نیم عود و نیم جزو کوفته حبیب زنده شربت در دم ناسه در دم صفت جتی دیگر که درین
 قسم بکار آید ترید انقباض هر یک یک در دم شمشیر خفقان عاریقون جزو از مز معقول هر یک
 یکد آنک و نیم سقونیا یک و آنک مع نعل یکد آنک خرقین سب و نیم دانک اسطوخودوس دودانک
 مقل از ترید یکد آنک حبیب زنده صفت جبر که در خفقان سودا و در که از صفا الحرق شده باشد
 ترید انقباض سنه و کلی شانه هر یک یک جزو هبله زنده یک جزو و دودانک هر دو جزو
 لا جور و معقول نشان یک جزو مصطی یک جزو و دودانک کل سر نشان یک جزو و کوفته
 حبیب زنده شربت در دم باب سبب شربین بد هذ صفت حبیب شربین که در زمانه که سبب خفقان
 سودای غرض باشد بکار آید هبله کاپا انقباض هر یک یک جزو ابارج فیه انقباض جزو و نیم اسطوخودوس
 دوس نشان یک جزو خرقین سب و از یک جزو یکد آنک مصطی عود و نیم مصطی هر یک یک جزو
 جزو از مز معقول از یک جزو و دودانک شمشیر خفقان یک جزو کوفته باب شربین شربت در مز از یک
 در دم ناسه متغیر لوقت خواب بد همد به ایداد غوره کنند یکسببین که از که کبر صفت باشند
 صفت صول که ماده سودا و دفع کنند هبله کاپا هبله سب و هر یک یک در دم انقباض خرقین هر یک
 نیم در دم دوا، المکث تخیم در دم در دم شربت سه روز یکد آنک از دق نیم شربت سب و از شربت یکد آنک
 و بد همد و در بعضی شربت خرقین یک در دم و نیم جزو از مز معقول میکنند صفت جتی که درین
 قسم بکار می آید ابارج فیه انقباض اسطوخودوس هر یک یک در دم جزو از مز معقول یکد آنک
 و نیم عود و نیم مصطی لفتح هر یک یکد آنک نیم شمشیر خفقان عاریقون مع نعل یکد آنک یکد آنک نیم

و فی نه

امراض ثدی

خرقین سب و طسوجی سقونیا نیم و آنک جبر یک شربت بشد صفت سفوفه که درین قسم
 خفقان استعمال شود هبله کاپا هبله سب و آنک شمشیر خفقان شمشیر با لنگه اسطوخودوس سب و انقباض
 انقباض کل از مز عود و نیم جزو اسطوخودوس شربت شربت هر یک یک در دم کبر باب در دم و ایداد شربت
 خرقین جزو از مز معقول هر یک یک در دم و نیم شمشیر خفقان عاریقون شربت شربت کبر باب در دم کوفته حبیب
 شربت شربت شربت باب با در کوبه با شربت سبب کوبه زنده صفت شربت کابا در بان که درین
 قسم مفید است سب و انقباض شربت شربت در دم کبر باب با در کوبه شربت سبب سب و در دم هر یک
 در دم شربت هبله جبر در دم در دم سب اب زنده ناسه با در یک سبب شربت شربت شربت شربت و عوام
 از دق شربت در دم با کلاب بزنده صفت دوا، المکث تخیم که درین قسم خفقان بکار آید
 مصطی و در بعضی خرقین سبب کابا جزو بود فاده صفا و کبر رسد پوست شربت خرقین
 زعفران و در بعضی شمشیر شمشیر شمشیر شمشیر شمشیر شمشیر شمشیر شمشیر شمشیر شمشیر
 در دم زنده و هر یک یک در دم شربت و در بعضی کوفته حبیب کوفته حبیب کابا و در شربت
 در یک من است شربت زنده شربت زنده روز و دیگر زنده انقباض که شربت با در سبب صفت شربت
 و یک من نیم عمل صفا فاده کنند و بقوام آید و اودیه در ان سبب شربت شربت شربت شربت
 با پانزده در دم شربت سبب شربین کوبه زنده باب سبب شربت در دق اودیه که در امراض ثدی بکار
 آید صفت شربت و خاد معقول که شربت زنده و کند بعد از از الة سوء مزاج بدن که سبب
 است و علامت ان بر طبیب ظاهر است یا سوء المزاج ثدی که علامت ان از حود
 بروم من ظاهر شیع بعد از استغفار خلط مفید دم که علامت صفا صفت لبن و رقت
 و صفت طعم و علامت بنم شربت سبب لبن و یا نیم و جو فته را که و طعم و علامت سودا غلظت
 و غلظت لبن است آرده کعبه در زاب انور حل کنند و صفا کنند و کوبه زنده و ثقل را خاد
 کنند صفت طاهر معقول که شربت زنده و کند کند مفید نیم کوفته در دم جو مقشر نیم کوفته شربت

علاج شربین

علاج شربین

درم اسبست تازه بپست درم اگر برکت نباشد تخم آن ده درم نو درم درم همه را بکوبند
 و بر صبح بپست درم از مجموع با چهار عدد انجیر و دوشاخ را زیاده تر در یک من آب بپزند
 تا بپزد درم باند پس درم شیر تازه داخل کنند و بپزند و پنجم درم روغن بادام و بپست درم
 شکر اخلاص کنند و به چند صفت شربت دیگر که شیر زیاده کند ده درم روغن کاه که اخلاص و بپست
 قند شکر آب انکور را منجمد به چند صفت شربت دیگر ساق لاله با جو مقشر بپزند و صاف کنند
 قدر شکر داخل کرده بنوشند صفت شربت دیگر تخم کزک با تخم شلغم تخم شمشاد تخم ترب
 تخم کند نا تخم را زیاده مساوی اردو تخم و مثل جمیع کوفته هر صبح پنجم درم پنج اسیر شیر تازه بپزند
 طایر که شیر زیاده کند تخم شمشاد حبه تخم اسبست نو درم درم بپست درم بپست درم بپست درم
 درم در آب بپزند صفت صبح درم عمل ده درم روغن کاه و اخلاص کنند و نان در آن
 کنند و بخورند و اگر مزاج گرم باشد بدل عمل شکر میکنند صفت خاد که شیر تازه کند اردو
 با قلا ده درم تخم بادام کوفته پنجم درم بادام با درج سرشته بر پستانها خاک کنند صفت
 خاد که شیر تازه با علاج اور و بپخته خطم جو مقشر بپزند و پستانها طلا کنند صفت
 دار و به چند که شیر در پستان بسته را نرم کند زایه که سبب زیاده حرارت باشد روغن بپخته
 بادام مالیدن و آب نیم گرم بر سینه و پستانها ریختن و موم و روغن بنفشه بادام و آب کشیز
 تازه و برکت خورده خاد کردن صفت خاد که شیر در پستان بسته که سبب آن سرد و خشکی
 باشد نرم کند پودنه خشک کوفته بپزند تا ماهر شود روغن کوسن و روغن شطافا خاد نموده
 خاک کنند صفت خاد دیگر که درین قسم بکار آید حبه کوفته بپخته با سرکه و روغن حبه
 بپزند و خاک کنند صفت خاد دیگر برکت که سبب کوفته زعفران هر یک اندک با اخلاص
 کرده خاک کنند صفت خاد دیگر اردو میده اردو جو حبه خطم تخم کنان کوفته بپخته خاک
 کنند صفت خاد دیگر چغندر کوفته قدر شیر بپزند داخل کرده بپزند و خاک کنند صفت طلا

که درین قسم

امراض ندری

که درین قسم بکار آید فراطین سوده طلا کنند صفت نظریه که در این باب بود و درم انجیر
 بود و اردو تخم و برکت خاد تخم کزک زیره بنظر قاقه بپخته بر سینه و پستانها بکاف کنند صفت دار و
 که خوردن آن قطع و به شیر تخم را زیاده آب را زیاده بنوشند صفت اودی که در تغلیل لبن بکار
 آید لک معول مرو و سنج بار و غن کل طلا کنند همچنین زیره کوفته با سرکه خاک کنند بعد از استعمال
 محققات و ادرار طشت و حمام و روغن موده و استسار و با صفت و به دفعه خون کثرت لبن موجب
 چهار صفت است ازین جهت علاج آن نوشته شد اول آنکه از خوردن زیاده مرماند بسبب سرد و خاری
 متبیس شده فاسد میگردد و دیم آنکه بجهت کثرت مقدار حرارت میشود و فاسد میگردد و دیم آنکه طفل زیاده از
 قدر که مضمم تواند نمود و میخورد و چهارم آنکه ندی محتام میشود و باعث سوء المزاج آن میگردد و صفت
 اودی که در درم ندی که بسبب شیرین شدن باشد بکار آید سرکه آب نیم گرم کرده غرقه بان تر کنند و بر
 پستان آن کنند و پودنه با شراب انکور درم که بپخته خاک کنند و با شیش سبیده با روغن کل و سبیده
 تخم مرغ طلا کنند صفت نظریه که درین قسم بکار آید با بونه نسبت نام حبه قهوه حبه بدست
 در آب بپزند بر سینه و پستانها بکاف کنند صفت خاد که در زایه که شیر بسته شده متعفن شده با
 بکار آید چغندر بپزند تا ماهر شود و آن را با مغز نان و اردو با قلا بکوبند و در روغن کبک داخل کنند
 و خاک کنند صفت خاد دیگر اردو کبک روغن کاه و انجیر اردو با قلا نان خشک را هم سرشته خاک
 کنند صفت خاد دیگر تخم کنان حبه تخم خطم بادام هر یک بپخته کوفته بپزند و خاک کنند صفت
 خاد که کفکشی پستان بکار آید با شش و آنه موز کوفته با سرکه و سرشته خاک کنند صفت اودی که در
 ابتدا درم در پستان بکار آید که با آب گرم در مشام که کوفته کرده بر آن موم بکوبند روغن کاه
 اردو با قلا درم سرشته خاک کنند برکت و عنبر الشب کوفته با روغن کل و ب کرده خاک کنند صفت
 و بعد از سه روز با حمده و اطلیه که مذکور شد در علاج و درم که بسبب سستی بپزند و با صبح و بپزند و صفت
 اخلاص که در درم با روغن پستان بکار آید با بونه کوفته در آب زیاده با آب کزک سرشته خاک کنند و خاد

و در شیرین

نوع الکلیه

امراض المعده والمري

ورم المري

علاج

بکوفت کوفته تر نفق دهد صفت فمادر که دیده پستان را نیز بزد و بکشد بدختم کتان که در هیچ سوسن
 میوه سبزه سرکه کین بزرگ کین کبوتر و لظرون را پنج مساوی کوفته روغن کنجد مغز ساق کاه و میخینه
 سرشته فماد کنند صفت طایله که پستانها را نگاه دارد که بزرگ نشود و اسفنداج قهوه بیا هر یک و در
 عصاره برکت بید باطیخ بزرگ را پنج بر سرشند و قدر روغن معطلی داخل نموده سه روز طایله کنند و بپوشند
 عرق باب از نوکر که در ده بر پستان بپوشند و بجا کم تر و نه صفت طایله دیگر که در روغن
 اردو بر که سرشته طایله کنند صفت طایله دیگر طایله الحار که از کوفته با عسل سرشته طایله کنند صفت
 طایله دیگر شرب باطیخ سوده بار روغن زیت در مایه کربس بپزند تا در کربس داخل شود بپوشند
 طایله کنند با سبب چهارم در نوکر ادویه که علاج مری و معده کند صفت فمادر را در روغن که در ورم
 حار مری در ابتدا بکار آید اب محروم و تراب باب سبب کلاب اب برکت عرق اب جی الم لم
 مساوی با موم و روغن از موم و روغن کل در مایه با لندنا آمیخته شود صندل سفید بپزند داخل
 کنند در میان شش آنها فماد کنند صفت فمادر دیگر اردو صندل اب غلب الثعلب اب لسان
 الحمد ترانه که در مایه کوفته بر میان شش آنها فماد کنند صفت فمادر که در مایه قسم
 نفق دهد اردو صندل با بونه اکلیل الملک صندل کوفته باب غلب الثعلب اب کرب و اب کالج
 سرشته فماد کنند و اگر خواهند که قویتر شود اشق مقل عسلک البطم زیاده کند و اگر نافی و سرکه کین بپوشند
 و اگر بپوشد و بپوشد مرغ افاده کنند قویتر شود صفت فمادر که در عسلک بکار آید اگر سبب این سوده و بپوشد
 حار مری باشد علامت آن شدت عطش و انتفاخ از شرب اب سرد است تدبیر آن شرب اب
 نم هنری با شیره عرقه باطیخ بنگ و غوغه باب برکت کاسر و اب کشنه ناز و اب برکت کاه و تقمید
 مابین الکفین بعدل و کافور و اب برکت کاه و کثیر و تدبیر بر روغن بنفشه و موم است و اگر سبب
 سوده المزاج بار مری باشد علامت همد علامت حرارت است و تدبیر آن اش مبدان شرب
 دینا و شربت با در کوبه باطیخ انیسون و معطلی و جند پند و تریج بدین خیر و فضا باشد و اگر

الابره ال

امراض مری

رطوبت مری باشد علامت آن رطوبت فم و کثرت بزاق است و تدبیر آن خوردن شربت
 سبب و حب الاس و غوغه باطیخ بهین و کل سرخ و ابلیخ و انجدان و نیز روغن نارین
 و زنبق باشد و اگر سبب سبب مری باشد علامت آن همد علامت رطوبت است و تدبیر
 آن شربت شرب بنفشه و نیلوفر باطیخ بهین و ابلیخ بنگ و غوغه بشیر نازه و دوشیده و تدبیر
 بر روغن تخم کدو و روغن بادام و تقمید برکت بنفشه و فطر باطیخ تخم مرود و روغن بادام باشد
 صفت قرص کافور که در سوده مزاج حار سبب که علامت آن ترش از روغن است یعنی دمان
 و خشکی و لذت بافتن از هوای سرد بکار آید باطیخ صندل سفید مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم
 خیار با درشت مغز تخم فز و هر یک بچندم کل سرخ صفت ورم کافور یک دم زرشک منقح زرشک
 شش دم کل از سر چهار دم کوفته باب برکت عرقه باب کدو سرشته قرص سارند شربت یک مثقال
 با شیره تخم عرقه با روغن کاه بپزند صفت سکنجبین سفید که در مایه قسم هرگاه معده ضعیف باشد
 مفید است به ترش از پوست و دانه پاک کرده بپزند و ابلیش کشند و بکشد بکشد از روغن دیگر
 صفت کنند و به مقدار یک من اب پنج استار که در یک من شکر داخل کنند و بقوام آرد صفت
 شربت انار که در مایه قسم بکار آید اب انار ترش یک صندل شکر تخم فز بپزند و کف بر دارند
 و اگر سبب ریا و یا ضعف احتیاج شود سرخ بودنه نازه در آن بپوشد و بپوشد و بپوشد
 صفت سفوف که در مایه قسم بکار آید کل سرخ ده دم طایله در مایه قسم بپوشد و بپوشد
 درم شربت و درم باکی که شربت های مذکور به همد صفت فمادر که در مایه قسم بکار آید اب
 ترانه که در مایه برکت و ساق عرقه برکت سید کوفته صندل سفید بپزند داخل فماد کرده فماد کنند
 و اگر با سوده المزاج حار علت خشکی باشد شیره جو مغش بار روغن بادام و شیره فز باید داد و صفت شربتی
 معنی که صفا دفع کند هرگاه عادت یقی کردن باشد و علامت زیاده فماد ارادت فم و غشیان
 و خروج آن باقی با بر از دپول و جفت و منن بعد از اکل است که بکار آید بپوشد و بپوشد و درم

نوع الکلیه

ابا که چغندر و پنجه خیار در آن کشته باشند ده درم کفایت می کند ده درم کنگر طبع نیم درم با هم می کنند
 بدین صفت مطبوخ افشین که صفای قورموده را دفع کنند افشین رو بر چغندر کل سرخ
 است درم مکره هندی است درم همرا در چهار درم اب پزند تا ربع باند پس صاف کنند
 و مقدار سر درم ترنجبین در هفتاد درم از آن مطبوخ حل کرده صاف کرده و بیدرم صبر مغول
 داخل کنند و بخورند صفت مطبوخی دیگر که همین فعل کند مکره هندی است درم الو سبیه است
 عدد کل سرخ دو درم نیم کاسر چغندر بود نه تر دو شاخ در کلاب پزند و سر درم ترنجبین در آن
 حل کنند و صاف کنند و دو دانگ ریونند چغندر سبیه اصفاف کنند صفت شربت افشین به
 شربت بلبوس که با این چغندر پاک کردن موده از صفرا صید هفت افشین رو بر چغندر کل سرخ
 است درم در کین اب پزند تا ربع باند پس صاف کنند و قدر شکر در آن حل کنند صفت حب
 ابرج که با شربت افشین بدین ابرج قیو آید درم بیدرم دو درم کثیر ابرج دانگ اب کافور شسته
 حب کنند صفت مایه الین که در زایا که صفرا موده متولد شده و بکشد و هیچ بدن رود
 دفع کند شیر بز که کاشتر و کاهو کشتن تازه و بکرک سید داده باشند صبر بکشد و بکشد و بکشد
 س دج شکری مقدار ده استر مران کنند و از آتش بردارند و بپوشند تا سرد شود پس صاف
 کنند و دو دانگ سقونیای و یک دانگ نیک هندی و نیم مثقال پوست بیدرم زردوب بند مقدار
 است مثقال در آن ترنجبین حل کنند و سر درم کرده بخورند صفت طبع شربت افشین که درین
 باب نفع دهد افشین رو بر چغندر کل سرخ هفت درم شربت هره ده درم الو سبیه است عدد
 موبر و اند بر و ن کرده است درم مکره هندی است درم در سر من اب پزند تا بمقدار دو است
 درم اب پس صاف کنند و هر صبح چوب درم با ده درم شکر و یک درم صبر بدین صفت نوعی ابرج
 فیکر که موده از صفرا پاک کنند شام او فرموده است ان اس رول دار چینی هر یک جز در صبر
 شش وزان اگر غایت بزد و در موده پیش از اسفراغ باشد ادویه هر یک یک جز و نیم کنند و بر مکان

وزن

امراض مری

وزن صفت شربت انار مهمل که موده از صفرا پاک کنند اب ترشش اب انار شیرین هر یک
 یکین تربدیم کوفته دو و قیر برانش نرم پزند و کف بکشند تا به نیمه اید پس صاف کنند و یک من
 شکر اصفاف کنند و بقوام آرند و پنجه درم سقونیای و یک درم زعفران در غرقه گمان در سر کنند
 شربت و قیر و نیم صفت کوارش مهمل تجرید ذکر یا صفرا و طوبست از موده پاک کند تربدیم
 یک درم سقونیای و یک کل سرخ نیم درم عود نیم درم کافور یک حبه طباشر یک دانگ عصاره
 افشین نیم درم انبلی که بکشد در آن بر و ده باشند بوزن کل اگر حرارت غالب باشد صلاب
 که از مکره هندی و شکر کشته باشند با وی بدین صفت جوارش طباشر که موده را قوت دهد و طباشر
 ده درم کل سرخ سه درم ساق منق سه درم کلزار یک درم فاندکبار یک درم مصلی عود خام
 هر یک نیم درم شربت درم باب به بدین صفت جوارش طباشر به شسته و دیگر کل سرخ ده درم
 و نیم طباشر پنجه درم کباب بیدرم و نیم و دو مکره هندی و دو درم و نیم کافور نیم درم مصلی او هر یک
 یک درم شکر بوزن کل شربت سه درم صفت جوارش طباشر که موده را قوت دهد و اگر طبع
 نرم باشد باز دار و طباشر کل سرخ هر یک ده درم عود یک هر یک پنجه درم کوفته با رب به
 شسته شربت سه درم صفت طلا یا که موده را قوت دهد کل سرخ ضدل سفید قدر کافور اب
 اب مورد و تر کلاب اب سیب در هم امیخته غرقه بدان تر کنند و بر موده بپوشند صفت صبر که در
 زایا که صفرا با بطون می آمیخته باشد و علامت آن کمر آشته و اب بسیار از دمان امدن است
 بکار اید بعد از آن جبر عاریقون هر یک یک درم کلاب به شسته بخورند پس از دو ساعت معجون
 خیاب شربت بدین صفت حب اصطلی بقون صغیر که درین قسم بکار اید صبر سقونیای استون کل
 هندی هر یک پنجه درم تربدیم شسته کوفته نیمه است درم شربت و دو درم و بعد از اسفراغ تقویت
 کنند موده را بکشد و طباشر و کل سرخ خشک کوفته صفت بد بکس و المزاج حار یا پس
 بجا ده موده که علامت آن شدت عطش و خشکی زبان و ذبول بدن و بیس طبع است

امراض مری

امراض صریح

به چهارمین عمل معقی هب من دریم امیخته بقوام آرند و از انش بگیرند دست و عود و قاری
و جوز بوا و قرنفل و زعفران و دارقفل و قهقهه هر یک دو درم کوته داخل کنند شربت بنیدرم
تا ده درم صفت شربت سنبلی که در موده بلغش و تباها من را سود دهد سنبلی خوشن طوبی
پست درم در دوسن باب پزند تا نیم باند صاف کنند و دوسن عمل افاده کنند و بقوام
آرند شربت درم صفت شربت مشک سیرا زاناف است و موده و اندامها را قوت دهد دوسن
عمل با دوسن آب بچوشند و کف بگیرند و بقوام آرند پس از انش بگیرند و بکدرم مشک و کدرم ز
عفران سوده و دی بالند شربت را زود درم تا پنجم صفت شربت عنبر که تقویت موده و بدن کند
پستور شربت مشک است از عنبر و زعفران هر یک یک مثقال بکنند صفت شربت عود و جوز
سک هر یک پنجم نیم کوته کنند و سنبلی و قرنفل و مصطکی و جوز بوا هر یک دو درم و نیم کوته در قهقهه
سبزه در دوسن کلاب پزند تا نیم باند و هر ساعت قهقهه باید بست بالند و پرون آرند و یک من
شکر طرز و داخل کنند و کف بگیرند و بقوام آرند و بکدرم مشک سائیده داخل کنند شربت بنیدرم
صفت شربت مرکب که این قسم موده را سود دهد پست نیم ده درم عود و هند و صندل و زنجبیل
ساج و بنزد قهقهه و نمک و دارقفل هر یک دو مثقال و قرنفل مصطکی سنبلی الطیب جوز بوا هر یک دو
درم و نیم کوته هر یک جدا در قهقهه ده بندند و در سه من کلاب پزند تا به نیمه آید و قهقهه بالند
پست و بهفت رند و جدا کنند و دوسن عمل و یک من نبات داخل کرده بقوام آرند و از انش بگیرند
مشک و عنبر و زعفران هر یک یک مثقال سائیده داخل کنند شربت درم تا پنجم صفت جوز ارس
عود که موده را قوت دهد عود و قرنفل زنجبیل قهقهه ساج و قهقهه و دارقفل هر یک دو مثقال و زعفران
یک درم کوته عمل معقی لبر شند شربت درم صفت سفوف عود که رطوبت موده را کم کند و قرنفل
کبابا هر یک پنجم مصطکی سبک هر یک سه درم عود و نیم پست درم قهقهه بوزن کل شربت مشک و مثقال
تا پنجم درم کل الطیبین به هند صفت جوز ارس عنبر که سردت موده و قهقهه و ضعف بدن را

[illegible]

انما تقوي للمعدة اكثر من الدار فلفل والطفل الاسود وهزه التي ليست صفرا ولا مشيخة ولا
يكون قشره غليظ بل من التقوية الوزن الكبار الصبح والبورق فيكون ان يجذب الدوا
ان كانت صعبة فثبت البورق المدعوظون وهو الاعمز اذا عكمة لمن كان محل الطيبة استعملت
البورق الاخر ويكون باطرح من الصف من كميت كل واحد من الادوية وورق السداب ايضا فيكون
باب بمقدار ذلك انه ان جفف شديدا كان حار اما ان كان امتحانة فوق المقدار وان لم ينشف
جد البقيت فيدرطونه فانفسه لم ينعج حقيقة الهضم فمن اجل ذلك لا ينسب لهما بل واحدة وهزه الا
ربو الاضاف رباضطت بسبب منزع الرغوة وربما لم يكتظ بشيء وحفظت على حدتها فيعزل فاذا
اجتبت اليها طرحت في ماء الشرب وفي غذاء اخر موافق وهذا دواء بوقد مقدراً قبل الغذاء وبعد الغذاء
والذي يكتظ بالصل خاف في هذا الموضع وذلك انه ينسب التفتح اصلاً ويلبني ايضا ان يكون الصن
جدا اذا اصبح ان يكون قويا في حل الرباج والبشرق لبقوه وكب ان يعلم ايضا انك اذا اردت
ان يكون استغراغ اكثر فيجب ان يكون دق الادوية جريث والا درصفت معجون فلا تسفد دينا
فسم بكاريد فلفل دار فلفل زنجبيل وارچين لوبست عليه امة مفسر شريطع هند زرداوند
مد صبح با بوز خضيرة الثعلب جعفر زه نارچين كيك ده دم بابونه پندرم موزيد فيرسي
درم اجزا كوخته پخته بسبب چندان عمل سرشته چنانچه روز درميان جو نهند صفت معجون
فلا فيا كه درين قسم بكاريد در حجي رجب يعني گذشت صفت قومي كه بكتة تقويت ثم معده
ووق بلغم باكل انگبني مبد هند كل سرخ سه درم عود سنبل مصطكي سليمة او فزدارچين انبني
هر يك يك درم كوخته با شراب كنده سرشته قومي سازند هر يك دو درم هر صبح يك قومي با هفت
درم كل انگبني در آنچه كه استخوان در ان بكتة باشند حل نموده بدهند صفت ميسبي كه معده
قوي كند و با دانه كند و در سه ماه بخورند باز دارو ديگر سداب به خورين و فلفل ان را يك
شبه نه روز در شراب كنده كنيب نهند و بدست باليده هاف كنند از اين شراب سه من و انداز

بہ بھاری

[illegible]

سود و بدست بر عود بندگی که به قنفل فاقه جوید و با هر یک بنجدرم و در شکر انیسون نیم گرم
 چند سیرافینون بزرگ و سیب هر یک سه درم و روغن سیب آن دو درم برکت با لکونیم نیم گرم و روغن
 هر یک سه درم و عنبر بنفشه شقیق عنبر و روغن سیب آن حل نماید و هر دو در عسل حل کنند و او در
 بدان سیرشند شتر از یک درم تا دو درم صفت جواریش نارنگی که در طوبست موده کم کند و چنان
 فلفل و دار فلفل هر یک دو درم و نارنگی سه درم و سیب هر یک بنجدرم و کوفته بشود و درون کل عسل
 برشند صفت حب هر بنفشه اسحق این چنین که موده را پاک کند و از چغندر فلفل الزهره بکند
 عود و سیب آن قحاح او را بسازد و فیه نیم کوفته در دمن آب بران براند تا به نیمه اید پس صاف
 کنند و بنجدرم این آب بنشیند و در افش آب نهند خاصه افش آب تموز نافش شود پس زعفران
 و مر و صلی هر یک و فیه بکوبند و بنزد و با این هر چه میزند و حب کنند شتر و دو درم تا سه درم صفت
 سکینین بنفشه اسحق این چنین موده سرد و پرازا فاده و در طوبست لوز و روغن کند پوست بچ
 را را بنانه ده استار و در کرکاب بنجین اگر که در عسل با شکر لطیفتر باشد و آب خالص بنجین بنده
 آتش علام چندان بنزد که نصف بماند صاف کنند و بنجین عسل داخل کنند و بقیام از شتر
 و دو قیبه با بنجینه و نهند و اگر سر و فیه هر سقوطر معقول در آن حل کنند پاک کنند و تر باشد صفت
 دار و دی که از روغن شترش سود و به غار یقون یک مثقال کوفته با عسل سرشته بدین و در طعم او که در
 داخل کنند صفت شربت خبث الحید که مقوی موده و شتر طوبست بود نیم گرم و کرکاب بنج
 انیسون زهره ناخواه صغر آنکه آن کاشم که در پاکشتر شکر فلفل و دار فلفل و از چغندر سیب
 قنفل جوید و از چغندر سیب شقیق شقیق الحید به مثقال همه را در دمن شراب انیسون
 بنزد تا به نیمه اید پس صاف کنند و هر چه سردم بدین سه موده از جوید و شترش بر سر کنند صفت
 فاده که موده را که کم کند قحاح او را بسازد و فیه نیم کوفته در دمن آب بران براند تا به نیمه اید پس صاف
 شترش فاده کنند و اگر از شترش در دمن و فیه الزهره در آن زاده کنند و با شراب که بر شترش بود

صفت روغن

درج معد

صفت روغن مصلی که موده را قوت دهد و گرم کند روغن زیت بنجیه درم مصلی با نروده درم
 برود و در شکر کنند و در روغن سیب با و بنزد و آب با چغندر شکر تا مصلی در روغن حل شود صفت
 حب سیب که در راج موده و شکر بعد از حقه و اجشاب از اطعمه رطبه و نه بهین فم موده بر روغن
 بد اکثر و روغن حب الفار و روغن سیب فکلیه به کثرت و سیبوس کند و با بون و در زکونش و جوید
 معین فقه او یقون و کوارش کند و روغن و سیبوس استقال شود و علامت آن صفت و نمد و شکر
 و بطن و وجع بعد از استوار غذا در جانب سیب و فوق طهر و قرا و در عین عمر است و در سیب و مرغ
 ریون مس و درج الرسم حب زنده شتر از دو درم تا سه درم با بکرم بدین صفت معین
 حب الفار که در روغن موده در دوه بعد از حقه میده حب الفار شتر درم برکت و سداب خشک بنجدرم
 ناخواه زهره صغر شتر کاشم که در با فطراس لیدن مغز با دمن شکر فلفل و دار فلفل و ج بود و شکر
 هر یک سه درم و بنجدرم و شکر سیب هر یک دو درم با عسل برشند شتر سه درم صفت معین آب
 که درین مرض بکار آید اهل ناخواه کند و از چغندر و سیب و کوفته بشود و بوس برشند شتر بنج
 یک مثقال تا دو درم صفت جواریش کند که درین باب بکار آید در سوء المزاج با در موده ذکر
 شد صفت جواریش آنکه آن که راج به خلیل بر فلفل و دار فلفل هر یک بنجدرم ابر و زنجبیل هر یک
 شش درم انیسون مصلی را زاده هر یک دو درم آنکه آن پانزده درم ناخواه نیم گرم هر یک دو درم
 کوفته بشود با عسل برشند شتر بنج دو درم صفت که درین باب نیز نفع دهد در سوء المزاج با در ذکر
 شد صفت فاده که در راج سوداوی که علامت آن غلظت ریح و سیبوس طعم و یا فتن و وجع بعد از
 هضم در حواله سراسر است نیم گرم سیب فکلیه و روغن الفار شتر و بون و جوده در کرکاب بنجینه فاده
 کنند صفت حق بنجین که هر که طعم حوزند پس از دوساعت و موده بهر ساند و نای
 کنند و چغندر شترش بر بنجید و درام نیم و فرائی سفید در میان تر کنند و بنشاند و در بنشاند پس آن
 تر با پاره کنند و در سکینین عسل نهند یک شیشه و در دیگر دایم سکینین را با پاره کنند و در سکینین

صفت

[illegible]

کونہ مہربانی

مفتی

جوع القلب

کوفته شرابی دو درم صفت شربت انشبین بنفشه شیخ رئیس که درین قسم ضعف شربت بکار آید
انشبین دو درم مدو درم در سه من آب بزنند تا سیر استرا را بدین پس بدست بماند و صاف کنند
و بر او درخیز گیرند و در زیر انش نرم بریان کنند و تخم ازوی دور کنند و بقیه را نذازان افزوده
و استرا بابت انشبین بپایزند و در استرا غسل و بپزیده استرا شراب بپایند و داخل کنند و با نش
نرم بقوام آرند صفت بعضی تدابیر که در جمیع الکلب که بسبب انقباب سودا از زیر باشد استعمال
میشود و علامت آن بسیار بی ثقل و همغم نایافتن و لاغری بدن و سوزش فم معده و زوال
ان بخوردن غذا باشد فصد بستی یا اسیم باید کرد و در اسفراغ بطیخ انقباب و نهاده ان مجرب
سیر و تقویت معده با طریقی و جوارش خودی خودی طبع نرم باشد و نداشتن آب گرم دادن
و اطعمه حری و نرم و شراب انکور کبش خوردن صفت غذا که درین قسم بکار آید کوشته بره
و بزغال نه فرم بگیرند و با بخود و شبت و اندک زیره بپزند تا ماهر شود و کوشته از آن بردارند و در آن
که بر تر کبک فریب و مرغ مسن بپزند تا ماهر شود و اندک یا خولجان و دارچینی و عود دهند کوفته بنفشه در آن
بپزند و بخورند صفت جوارش کند که درین علت هرگاه که سبب برده معده باشد علامت آن
علامت انقباب سودا است کوی سوزش بعد از غذا کردن و اسفراغ یا بیست فیدرا استعمال شود و با
که طبع نرم باشد در سو و فراغ بارد معده مذکور شد صفت معجون که در بنفشه و دیگر که درین باب است
و به فلفل ناگواه انیسون پودنه کاشمش مسنبل هر یک پنجم کفارده درم کند درم کوفته معسل به
سرشند شربت درم صفت بعضی تدابیر که در جمیع الکلب که بسبب تکلیل بسیار و غلظت بدن
و سوء مزاج حار و بدن و معده بکار آید مالیدن موم روغنها و جلوس در آب سرد و خوردن شربت
ترنج و شربت لیمو در چایس و کوشته کوساله و سکون در مواضع بارده است صفت مطبوخ که
صاحب جمیع البقره لفع دهد و ان جمیع اعضا است با سیر معده و اگر که از خوردن غذای کبک
و کبوتر کبک با بخود درست بپزند و قدر زیره و عود خام نیم کوشته و دارچینی و خولجان در درین پزند

تجارت

[illegible]

جسٹایو مین

مجلس و غنجان

غشیان

اب سبب آب امرو و دکلاب خاک کنند صفت میوه که در سوا المزاج بار و معده و شربت بودند و شربتی
که در صفت شربت مذکور شد غشیان و قی یعنی را نیز سود دهد بعد از قی بسکینین و عسل و طبع
شبت و دانه شور و اسهال یا یاسج فیروز با عسل سرشته سود دهد احتیاج بذکر نیست صفت حبشی
که فی صفراوی را باز دارد و علامت آن عدم التهاط و عطش و وجود نفخ و قراقر و حموضه با ملو
باجلاد و یا نخج بالقی است باز دارد و نیز البیج یک جزو نیز الورد و سماق و قسط هر یک چهار جزو
کوفته بر آب به طبرین سرشته شتر مرغ نیم مثقال تانک مثقال بدهند و اگر سبب یخ زدن صفرا
باشد از عصاره از تمام بدن بمطبوخ هبده و فنیق صبر و فصد با سلقین تنقیه کنند و علامت آن
است که اعراض یخ دایمی نباشد بلکه بعد از یخ کن شود و آنکه عود نکند صفت خاک در کورین
که ماده از بدن مرزید و بعد از تنقیه یکبار برند آب به بریان آب سبب بریان صندل یک کله مسخ
مورد تر لادن عود کافور شیسون بر معده خاک کنند صفت شتر مرغ یک کله مذکور باز دارد و در جگر
مسکن کند آب الوسیاه آب هند یا نه هر یک سه و قی لک معونل یکدرم زعفران دودانک نکند
باز عفران آب بند و درین آب بالند جبهه یک شربت باشد صفت شتر مرغ یک کله و دانه صفرا
باز دارد آب به ترش آب سبب ترش هر یک سه من سماق حب الاس عینر حاضی شرج هر یک نیمین
در آب به کنند و بالند و خاک کنند شتر مرغ دو قی به یکدرم طباشیر نیده به هند صفت شربتی
دیگر که فی صفرا و اسهال باز دارد به ترش سبب ترش امرو و جینر انار ترش عذره کوفته اسهال نکند
و سماق و عینر و دار و کنار و حب الاس و زرشک نیم کوفته در آب بکوبند و دوشبانه روز پس صاف کنند
و با ترش عایم بقوام آرند و بعضی اوقات پوست پر و ناپسته مقدار در لادن بکوبند صفت سفوفی
که فی صفرا باز دارد و عود طباشیر هر یک سه درم کلیمس نیم کوفته زرشک هر یک پنجدرم سماق چهار درم انار
دانه درم کوفته با شراب به با شراب و پاس یا آب هند یا نه به هند صفت سفوفی دیگر که کلیمس
سماق هر یک پنجدرم طباشیر دو درم کلیمس بود سه درم کوفته کافور نیم دانک دایم بند شربتی

سردم با آب اندر ترش یا آب سبب یا آب به به به صفت سفوفه دیگر بجهت صفو در طبایع
 درم کل سرخ چهار درم تخم حافن تخم فرفه هر یک پنجم درم ساق ده درم اقیاسک هر یک یک مثقال
 کل نیش ببرد ده درم صمغ عربی سه درم عود فام سه درم شتر زرد و مثقال با شراب ترش صفت عقی
 که در علاج یخ بلغمی نایاب که دود در غم معده باشد بکار آید تخم شبت جوین بنده صاف کرده بکین
 علی پوره از منسائیده در آن حل نموده نیم گرم بخورند و یا گندمند صفت دواء الشک شکم که در
 هداغ و جوارش عود که در سود مزاج بار و معده و شربت بود که در صنف شلوه مذکور شد
 و در این قسم یخ بعد از یخ کردن نفع و به احتیاج به کرمیت صفت حب هر که در آب سکنه
 و سبب و غیره و حب مصلی که در ادرغ ترش و ادرغ فیترا که در سکنه و حب لانا و دیگر که در
 معده مذکور شد و در یخ مذکور که دود در قوس معده باشد بجهت اسهال بکار آید احتیاج به کرم
 نیت صفت مینی که دود بلغم مسرت در خل معده را دفع کند و هر شتر زرد از عقرب
 ان تخم شبت جوین بنده آب تر پاک در خردل در آن پرورده باشند با سکنجبین علی
 نیم گرم بخورند و یا گندمند صفت حبی که محل معده را از بلغم سبب پاک کند ادرغ فیترا
 شش درم بهید سبب بهید کا با هر یک دو درم قرص کل شکم هندی هر یک سه درم بود شکم
 قاتله صمغ رانیون ناخواه کرد و با جو زرد و نقل هر یک دو درم و نیم مصلی دو درم تر به صفت درم
 کوفته با آب بود نه سرشته حب زرد شتر زرد یک درم نایک مثقال با شراب فیترا بن به به به صفت
 شربنی که بعد از یخ بلغم معده را قوت و به اندازد و آن ترش سرد درم مصلی پنجم درم کندر به صفت درم بود نه
 سبب هر یک یک بسته در یک من و نیم آب پزند تا غلیظ باشد پس با گندمند و یک درم عود هندی
 دیک درم سکنه سائیده داخل کنند صفت سفوفه که بعد از یخ بلغم معده را قوت دهد بود شکم
 مصلی عود و نقل هر یک دو درم کوفته بجهت یک درم با ده درم کله صفت سفوفه دیگر
 که درین قسم بکار آید عود مصلی هر یک یک جود شکم نیم جود بود بجهت ناخواه بود شکم در که

دو پنجاه انداز

فی الدم

در شبانه روز صند نیده شکم کرده هر یک دو جود شتر زرد مثقال با آب به به به صفت قوتیر باشد
 با آب مورد و آب اطراف ریه به به صفت خادی که بعد از یخ بلغم بکار آید سکنه صفت الزیره مصلی
 سنبلی عود و قاری قرص جو زرد و قاتله صمغ رانیون کوفته با میوس رسته هاد و زنده صفت
 قرص کلنار که در علاج فی الدم که سبب ان طریقین با شکم و ن سرک باشد بعد از صفه در صمغ قوت
 و امتلا و موی بدون صفه زایا که صفت باشد بکار آید صمغ عربی با نروده درم کلنار یک بسته
 کل سرخ طبایع سفید ساق کلنار عصاره لطیف التیس نشسته هر یک ده درم شکم کوزن کوفته نشسته
 هفت درم آن فیا هفت درم شبت با سه درم انیون یک درم تا دو درم شتر زرد درم با آب باران یا آب
 ل ن الحید به به صفت قرص کلنار که درین علت هر که سبب شود و راحت مری و معده باشد
 و علامت ان وجع سر سینه است هر که قرص در غم معده باشد با وجع فوق سره است هر که قرص
 در قوس معده باشد با این الکشفین است هر که قرص در مری باشد با وجع مذکور و بعد از خوردن
 حوامض و عریض نشسته او را باید و کثره عث و بیس ل ن نیز از جمله علامت است بکار آید
 کندر درم الاخوین هر یک سه درم کلنار پنجم درم شکم کلنار یک بسته درم شبت با سه درم
 درم و نیم کلنار سه درم انیون دو درم دار چینی دو درم جوده قرص س زنده با آب صمغ الزیره شتر زرد
 قرص در آب سبب ن الحید یا آب با درج با آب برک خفته به به صفت قرص کلنار که در یخ الدم که سبب
 طریقین سرک است بکار آید سکنه صفت با شکم و نیم مصلی درم الاخوین هر یک سه درم کلنار را زود
 هر یک دو درم شکم کوزن حرق مصلی اقیاسک هر یک یک درم لادون زعفران نیم درم کوفته بجهت با هر یک
 با شکم آب باران با آب جو زرد قرص س زنده هر یک دو درم شربنی یک قرص صفت فلوینا فارسی که
 در وجع انسان و در حرنه که در استرخا و ن در یخ که در آب هداغ مذکور شد در یخ الدم که سبب ان
 استرخا و ن سر سر که با بکار آید احتیاج به کرمیت صفت مذبری که در جود و در معده
 که علامت ان غشی و غری سرد باشد و ناقص است بکار آید تخم شبت قوتیر در آب بکوشند و

جو زرد و لادون

کنند و با سکنین بدین جهت فی دوزخ و در آن جمیع اناج خصوصاً انجم و کوش ازین باب در
تجربین لبن در معده نفی عظیم دارد و صفت خاوی که در هیئت خاوی که علامت آن کرب
و عطش شدید و بی قرار و وجع معده و احماد و نفق شدن است بعد از دفع اغذیه فارده از
معده بجهت سکنین فی بر معده نهند و ندل سرخ به و سبب بریان برکت مورد کوفته کباب قدری
کاغذ قدری صفت خاوی دیگر در وجود در آب مورد و تر سرشته نما کنند صفت خاوی دیگر
خشت کهنه تبر که صلب بنده نما کنند صفت خاوی دیگر به و سبب کبر که بجهت بکوبند کل سرخ
کلزار افشین قدر معطلی روغن مورد در هم امیخته نما کنند صفت خاوی دیگر به در سر که
پزند مشک و در زحمت النیس ساقی افقا کلزار پوست افکار در آب مورد و صلب بنده خاوی
صفت خاوی دیگر خا کتر یا خا کتر که خا کتر شایخ رز بر که مزوج صلب بنده بر شکم بماند صفت
شرابی که فی باز دارد و در قد سبب فدی حب الاس زرد شک افکار دانه تر مس تر مس کوفته
در آب افکار ترش یک شبانه روز صلب بنده بعد از آن پزند تا غلیظ بماند پس صاف نمایند و دیگر باره
پزند تا بقوام اید صفت قرص طین که فی باز دارد و خصوصاً که صاحب هیئت باره المزاج باشد
و علامت آن حموضت فی دقت و عطش و وجود نفخ و خورون اغذیه باره است کل کاجی
نمین نرم بکوبند تا قله بخیزد که کباب بخیزد و فحاح و در سه دم سکه ده دم بکباب سرشته قرص
کنند شراب متغالی با یکو قه شراب مورد به هند صفت قرص مذکور به نند و دیگر که گذر کل کاجی
هر یک ده دم کباب تا قله هر یک یکدوم و نیم کاغذ رنگ اند و نیم مشک یکدانه و قرص کل یکدانه
صعب بماند سرشته قرص سازند شراب متغالی با یکو قه شراب بود و به هند صفت قرص
مورد که فی باز دارد و پوست افکار و هر یک بخیزد و حب الاس ساقی کزاج کل از مغز بطون بسته
بریان مصل یکی هر یک ده دم باب مورد و تر سرشته قرص سازند شراب متغالی صفت
باز دارد و صفت قرص اسن که در علاج هیئت باز داشتن فی دوزخ و خواب اصناف میشود

فرغش درم

ضعف جاذبه

قرنفل ده درم سبک بیدرم قرغه دو درم راسن خشک بیدرم دینم مصطکی افیون پودج هر یک یکدیم
و نیم کوفته ده قرص یک زنده تر یک قرص صفت قرص عود که صاحب همیشه مرطوب المزاج بعد از
قی بسیار دهند قرنفل یک به هر یک یکدیم سبیل مصطکی هر یک نیم درم عود خام چهار درم شکر لوزن
کل شکر یک مثقال صفت تدابیر که در علاج همیشه زمانه که صاحب ان شروع در عرق سرد کند و اطرا
سرد کند و فواقد پیدا استمال شود اطراف او را اداب سرد دهند و ببالند و کل از من در سر که و آب
مورد حل کرده بر پای او طلا کنند و خرقه بر بالای او نهند و هر ساعت بخیزد سرد بدل کنند و اگر ضعیف
و بهوش شود عضله های او را ببالند و سر و کوشش و بینی او را ببالند و موی مدغ او را بکشند و با
الیم و شراب و شکر به بنشیند که در علاج سوء مزاج بار و معده مذکور شد در حقی او بچکانند و اگر خشک
کند خرقه ها بروغن گرم خوب بکشند و بر عضله ها نهند و موم روغن که از کل خطره سفید و سر بنفشه و موم
زرد و روغن بنفشه با و ام بپزند و بر عقب گردن او مالند و اگر اسهال از حد بلند و تخم خشک نش
کوفته در آب بکوبند شسته بریان در آن حل نموده حقه کنند صفت نهاد که در ضعف قوه جاذبه
معده که علامت آن بطوار کند از غذا و تغل و بعضی اوقات قراقر و خفقان بود و او را رسد باید
و بعضی اوقات فاسد شده فی کند بعد از تطهیر غذا و خوردن جوارشات مقوی بکار باید بکار
مصطکی سبیل قرنفل افشین کل سرخ به بکوبند کوفته باب برک مورد و تر بر نم معده نهاد کنند صفت
جوارش خودی که در ضعف ماسه معده که نسبت زیاد و مرطوبت افزاخته باشد و علامت آن کثرت
بذاق و غشیان و بی بلغم و عدم هضم مدفوع و اختلاط ان با بلغم و تغل است بعد از تنقیه معده و بقی با کمال
بایس فیقرا بکار باید بهید کالی با بهید سیاه کوفته بروغن کادو بریان کرده ده درم حب الرشاد و بریان
پنجم درم نانخواه صغیر هر یک سه درم خبث الحیدر مدبر ده درم ادویه بوار حب الرشاد کوفته لعین برشند
صفت معجزه دیگر که درین قسم فاسد است دانه موبر بریان نمین حب الاس از تخم پاک کرده ده استر مغزوب
نبلی کلندر کند رکنانج هر یک دو درم نانخواه و داراده درم کوفته لعین برشند شتر درم تا پنجم صفت

خربت مورد که در تپیل نسج معده مذکور شود و میباید اطر فیل کثیرتر که مذکور شده درین نسج نفع
 دهد و صیاج مذکور نسبت صفت فماد که درین نسج بکار آید بکست عود کفای کل سرخ و قنقل
 فاقه کوته بکلاب و آب مورد و ترخما و کسند صفت و دوا یا که ضعف است که بسبب حرارت
 باشد نفع دهد و علامت آن حدوث بعد از جمیات حاده یا خوردن ادویه داغ و به حاره یا خوردن
 شراب حرف و التها عطش است و دوا این تاب پنج استر طایر کل سرخ کفای قنقل طرائف
 کله با س وی چیدرم سائیده داخل کنند و بر شند صفت فماد که ضعف است که مذکور است و دهد
 هذل سرخ و سفید طایر کل سرخ برکت مورد به بریان سبب بریان عا الرسم قریب سازند
 سر پاید که هرگاه سوء المزاج حاد مذکور باشد و علامت آن حرارت فم و غشیان و خروج صفرا
 باقی باشد بعد از استفراغ استعمال دوا که فماد و کسند صفت اطر فیل کثیر که در علاج ضعف فم
 خصوصاً که سبب آن ضعف برودت باشد و علامت آن سوء المزاج بارد است خواه بادی
 و خواه ساه و مذکور شد استعمال شود هید کایا عید امله بودید آن بسیار شیطون هند و شفاقل هر یک
 یک جزو تودری سرخ تودری زرد و آن الهافیر بهین سرخ و سفید هر یک نیم جزو کوته پیچیده بر روغن
 کادرب کیده بمسل بر شند صفت اطر فیل کثیر منبیه و دیگر که درین علت بکار آید هید امله
 نیم کرفس کوبی شیطون هندی ناخواه صغیر فارسی هر یک یکو قیه سنبل حانه قنقل در روغن هر یک
 ردم و در صینی چهار درم غنقل سیاه و سفید نار شکت کت هندی هر یک نیم و قیه خبث المده بر تر
 سه و قیه خردل نیم و قیه و نیم لوت در نیم درم کوته پیچیده بر روغن بادام حوب کیده بمسل بر شند
 صفت اطر فیل صغیر که درین نسج ضعف فماد بکار آید هید کایا عید امله هر یک نیم مصطکی دو
 و قیه نیم مقل ده استر زعفران زده یا بس دو و قیه مقل در آب کرم حل کنند و بمسل چای خرنده و ادویه کوته
 پیچیده بر روغن بادام حوب که به معجون سازند صفت جوارش عود که در علاج ضعف فم مذکور است و بکار آید سنبل
 نیم کرفس نیم مصطکی هر یک نیم مقل عود نیم مقل جوارش اطر فیل کثیر کایا عید امله و در مقل نیم و قیه شکت

ضعف فم

همچنین مزاج سرد

و دم حار معده

همچنین مزاج حار کل سرخ قنقل الزهیره هر یک دو مثقال کوته پیچیده بر شند صفت جوارش عود
 بر شند و دیگر که در این نسج نفع دهد کایا عید امله کل سرخ طایر هر یک نیم درم عود چهار درم مصطکی
 نیم کرفس مزاج حار سکت هر یک دو درم سکت یکد آنک کوته پیچیده بر شند صفت جوارش عود
 بر شند صفت فماد که قوه امله به در زهره یا سمن قیه زهره سمن عود و هند مصطکی لاون پوست
 مزج قنقل کندر قنقل سکت جوز بوا بسا سه و قیه شکت فاقه صغیر کوبی زعفران با در کوبه قنقل
 الزهیره سنبل و زهره کل سرخ اجرام و شکت قدر که بوی بد آید کوته با برکت فرز کوشش
 و آب برکت مورد و بر شند و قدر روغن مصطکی داخل نموده فماد کنند و لینوس فماد من شده که هرگاه
 یک و قیه نیم کایا عید در یک من سمنین سفوفی داخل کنند و بوقت حاجت بخورند و هیچ علقها
 معده را اسهالده زیاده که بسیار کرم نباشد صفت بعضی ادویه که در ضعیفی جرم معده و تپیل نسج او
 که علامتش تپاریدن طعم و اسهال س ثقل هر چه خورده باشد از کم و بسیار و لطیف و غلیظ با
 عدم علامت سوء المزاج و اودام و ملاحظه ترتیب و وقت خوردن اطر فیل کثیر و صغیر و جوارش
 عود که بقا مذکور شد و بالیدن روغن مصطکی و تغذی با غذای لطیف و اوکینین جویشت نان
 صفت و دوا یا که درین علت بکار آید پوست اندران سکنان مرغ فانی خشک کرده نیم مثقال
 با اطر فیل با شراب مورد یا میباید بهند نفع کند صفت سودن جویشت با درانش اندازند و در آب
 سر کنند مکرر تا بطرفه و دست شود بعد از آن آب بنده صفت شراب مورد که درین علت بکار
 آید مورد وانه سیاه نزدیک من در سه من آب بزنند تا ممل شود پس بپست ببالند و نیم از آن
 جدا کنند و دیگر باره با بنین شکر طبرزد بزنند تا بقوام آید صفت موم روغن که در اندام و دم
 و موی معده که علامت آن بطلان اشتها و تب کرم و درشتی و سرفی زبان و غشیان است
 بعد از دفع با سینی بکار آید آب برکت مورد و تراب به آب سبب کلاب هذل روغن کل
 موم صاف در مادن کنند و بالند تا آمیخته شود سپس قنقل بر شند و بر معده نهند صفت فمادی

و دم حار معده

که در ابتدا و در هر یک از این سبب بر این تراشه که در تن و در کوفته خاک کنند
 هفت شتر که بعد از چهار روز بدند آب برکت آب شرب عنب الثعبان هر یک
 یک و نیم قیقه خلوص بخار شرب چهار روز تا هفت روز هر یک از این سبب که در آب
 عنب الثعبان قدر زعفران هفت شتر که از هشت تا چهار روز بعد از زایا که تب و هار است کم
 شده باشد آب عنب الثعبان آب کاسه هر یک و دو روز آب را زایا که تراب کوفتن تازه هر یک
 یک و دو شتر که چهار روز در خلوص بخار شرب و دو دانگ زعفران بد هفت قریص طیار
 که در درم حار و موسی معده زایا که طبع نرم باشد بعضی خلوص بخار شرب میوه هند طیار چهار روز
 کل سرخ پنجه درم حاض بر این هفت درم صغ عیار بر این کل از منی کل مخلوط بطوط هر یک
 پنجه درم زرشک منقعی هفت درم حبالس چهار روز زشت سینه بر این سه درم بی الرسم شتر
 س زنده هفت قریص کل که در زمان اشها و درم حار معده استخوان شتر و کل سرخ درم پنج هکت
 سنبل هر یک چهار درم و در بعضی نسخ زشت سینه بر این کرده و دو درم شتر بر این درم تا یک درم هفت
 قریص کل که در زمان سکون حرارت میوه هند کل سرخ شش درم پنج هکت سنبل هر یک چهار درم
 اکلیل الملک با بونه فحاح او در هر یک سه درم مصطکی که با هر یک دو درم کوفته لثا بر شتر قریص
 سازند و به آب که در آن عنب الثعبان بخت بیده باشند بد هفت هفت هادی که در اشها استعمال
 می شود پنج خط یک و نیم با بونه سر سفت هر یک یک و نیم و نیم ارد و جوهر کرب و خط هر یک دو و نیم
 اکلیل الملک یک و نیم پنج هکت یک و نیم درم پنج از سر و عن سفت و کل هر یک پنج از سر و عن
 نیم و نیم بی الرسم زنده و بر حرفه گمان سطر لایده بر معده نهند هفت هادی و دیگر که در
 کوفته استعمال می شود با بونه دو و نیم پنج خط دو و نیم انشبین و در هر یک و نیم سنبل
 پنجه درم پنج هکت یک و نیم اکلیل الملک یک و نیم با بونه یک و نیم درم زرد و در هر یک روغن کل روغن
 غیر بار و عن سوسن هر یک پنج و نیم و در بعضی نسخ بدل اکلیل الملک شربت کرده اند هفت

غادی که با لیسون

و درم با دره معده

غادی که با لیسون در اشها و درم حار معده بخار بریده هر یک یک مثقال موم هشت مثقال رو
 عن غار وین و قیقه زشت و در موم و روغن در انانامضا عنب کدازنده چون سرد کرد و در موم
 و انار کنند و با لیسون چون گرم شود و بعضی اوقات رب عذره خشک بجهت آنکه طعام و شراب بر معده
 قرار نگیرند و انانامضا کنند و بعضی اوقات عصاره انشبین زایا که می کنند اگر طبع قبض باشد و بعد از زایا
 کردن او در موم و روغن نیز زایا که کنند هفت روغن که درین علت بخار مراد روغن بان یک
 رطل غادی سنبل نیم قیقه مصطکی قسط سودا و قیقه لیسون هر یک سه درم کوفته بار و روغن
 امیخته یک هفت در انانامضا کدازنده و بدست بالند و ثقل از روغن جدا کنند و این ثقل
 نیز خاد است شکو صفت اعده مملکه که در افرا درام و موسی که قیقه قلیل تمام مواد احتیاج میشود
 در علاج درم منقعی که در خواهد شد هفت شتر که هر گاه ماده درم کرده باشد که گفته اند و انانامضا
 استعمال می شود علامت آن زایا که وجع و تب است شراب انار و دو قیقه لعاب شتر گمان لعاب
 شتر حلیه هر یک سه درم کرم کرده زعفران دو دانگ صبر و دو دانگ زنجبیل در آن حل کرده بد هفت
 دارد و دیگر منقعی درم شتر که گمان شتر که درم کوفته صغ و شتر که درم با شیر الاغ یا شیر بز که
 هفت دارد و دیگر که در این جراحت بعد از انانامضا و خوردن ماء العسل بجهت غسل ماده استعمال
 شود و علامت آن انانامضا است که بهار به لرزد و درم کم شود و اگر صبر ترش بخورد معده بسوزد
 و در برادر نمون و درم بدید که درم الاغوبین هر یک پنجه درم کل سرخ کلنا که با هر یک و دو درم کل از منی
 سه درم کوفته پنجه بار سبب و درم به بد هفت دارد و دیگر که درم با لیسون و درم صغ عیار
 کیزا هر یک یک درم کل سرخ کلنا حبالس عصاره لیسون انانامضا زعفران که با هر یک نیم درم
 کوفته پنجه باب ساقی سرشته قریص سازند و به خشک کنند شتر یک مثقال باب سرد و انانامضا
 شکو به هفت مطبوخ اکلیل الملک که در درم منقعی که علامت آن سقوط اشها و سبب در انانامضا
 و علامت تب و زرد و درم است بعد از گذشتن هفت روز که همه روزها آب را زایا که تازه و آب

درم با دره معده

گرفتن تازه هر یک دو دوقیه با دو درم روغن بادام شیرین خورده باشد استعمال کنند اکل الکلی
 پنج از این به هر یک دو درم در چهار قطعه ادویه بزنند تا ربع باشد هر صبح چهار دوقیه با دو درم
 روغن بیدار کنده سه درم روغن بادام شیرین بدین صفت مطبوخ دیگر از این ده درم
 انیسون سه درم فنجان ادویه مصلی نیم گرم کرفس هر یک دو درم پرسیاوشان پنج درم بدستور
 مطبوخ اول بزنند و هر صبح چهار درم با سه درم روغن بادام شیرین و دو درم روغن بیدار کنده
 صفت خادو خوب جوده الکلی الکلی با بوننه با بوننه شربت هر یک دو درم افشین سنبل
 هر یک صفت دوم صفت دوم مصلی ده درم کندر شش درم پنج قطعه تازه درم اشق
 جادو شربت مصلی به هر یک ده درم به بیله پیر مرغ فانی هر یک دو دوقیه موم زرد نیم رطل
 روغن سوسن روغن نار دین هر یک نیم رطل مقل اشق جادو شیر را با زعفران سوده قدر
 در روغن بکند از آن دو صنف در شراب حل کنند و ادویه کوفته در آن بپوشند و در بعضی
 کثیر است درم افغانه میکنند صفت خادو دیگر فخر صوب کز سدر ادویه سنبل کوفته لبر
 سر سرشته بارو روغن نار دین و روغن سنبل بر سوده با لند صفت قرص سنبل که در درم
 صلب سوده که علامت آن از نان و کبی تبه صلابت و تغل سوده و لاغری بدن و بواسیر باشد
 بعد از خوردن شیر شتر با با ال اصول یا روغن بیدار کنده مغز خیار شیر در آن حل نموده
 باشند با دایم و روغن سوسن بکار آید صفت فنجان ادویه سنبل کل سرخ ریون قصب الزره
 سنبل هر یک سه درم زعفران انیسون قسط شرفل هر یک یک درم قرص سازند هر یک
 منفی یا شربت قرص با میخنج صفت خادو که در درین علت و دجه بکار آید الکلی الکلی
 صلب با بوننه صلب الفخار خط افشین هر یک یک درم شش مقل هر یک یک درم خادو دیگر
 صفت جادو دیگر از شراب شیرین بزنند و بگویند و غسل داخل کنند و صنف در آن حل کنند و ادویه
 کوفته درم انیسون خادو کنند صفت خادو دیگر نیم گرم مغز بادام پنج اشق مقل صلب به هر یک یک

سعد ادم

دوم بارد «معد»

سعد ادم و دی صنف در شراب حل کنند و ادویه در آن بپوشند صفت خادو دیگر نیم گرم کتان صلب کرم
 هر یک یک شربت سر سنبل سدر هر یک سه درم مقل مصلی هر یک صنف درم اشق سه درم صنف در شراب حل
 کنند و ادویه بکند در آن بپوشند صفت خادو دیگر مقل ده درم اشق پنج درم صلب لسان ده درم نیم گرم
 ده درم سنبل مصلی هر یک پنج درم موم سه درم روغن نار دین پانزده درم صنف در شراب حل کنند و ادویه
 بدان بپوشند صفت خادو دیگر صفت خشک ده درم کل سرخ پنج درم سنبل سه درم قصب الزره
 سدر ادویه هر یک دو درم مصلی سه درم صلب سبت درم کل با بوننه خط سفید اردو هر یک ده درم
 کوفته به سبب کتان سرشته سده را بر روغن نار دین هر یک بپوشند و خادو بپوشند باید که هرگاه طعم نخورند
 خادو پیش از چهار ساعت بردارند و بعد از چهار ساعت که طعم نخورده باشند باز بپوشند صفت روغن
 نار دین که درین علت و در با ریه که از سردی بود بهترین روغن است و اگر در بزرگوش بپوشند در
 زاید کنند و با دایم اش را بپوشند چون بخورند و طلا کنند قوی و بپوشند اما را فنجان و در درم کرم کند
 و در صلب بپوشند اش را فنجان را سوده و در قصب الزره سدر هر یک فخر صوب کز سدر ادویه سنبل کوفته لبر
 راسن ادویه اهل برکت مورد و فو و نا مرز کوش هر یک دو دوقیه نیم کوفته کنند و در شراب مزج و بپوشند
 کتب نند چنانکه شراب و آب بر سر ادویه و در انشت باشند و پنج من روغن بکند داخل کنند و با نشن نرم
 چند آن بپوشند که آب و شراب بر دو صنف کنند پس بپوشند کل سرخ سنبل هر یک سه درم و در فنجان
 هر یک پنج درم و در چینی با هر یک سه درم و در نیم کوفته کنند و شراب مزج و بپوشند و آن رو
 عن صنف کرده با دی بپوشند و با نشن بزنند تا شراب و آب بپوشند و در نشن و دیگر کل سرخ سنبل هر یک
 نیم گرم و در برکت مورد و هر یک دو دوقیه است و در چینی و با ماست درم لسان بپوشند سنبل با نار دین
 و در قصب و صلب به هر یک پنج درم و در جادو ادویه روغن سنبل و در نشن ادویه نیم کوفته بپوشند
 با شراب مزج بزنند چون در جوش آید آن روغن صاف کرده و دیگر باره با دی بپوشند و بپوشند و در
 عن با نشن صاف کنند و دیگر باره در پاشیده سنگین کنند و بر نشن نرم نهند و روغن سنبل با ماست

دردی حل کنند و نگاه دارند صفت دوا یا جرب که دبله معده را برزد و علامت آن است
 که درم حار مزمن شود و بدن لاغر شود و چشمها درمناک شود و در دهان دمی بدیداید و تب
 ساکن شود و بول اندک آید و معده مملوب شود و حقوق خشک بکند و دیم نیم مرد و حلیه هر
 یک یک درم کوفته بچینه با سه و قبه شیر غریبا شیر تازه کرده به هند صفت فادری و حقوق
 خشک یک و قبه حلیه دو و قبه نیم مرد و قبه کوفته بچینه بر دهن کنیز چوب کرده بشیر تازه گرم
 کرده سرشته فاد کنند صفت فادری دیگر آب بوز حلیه هر یک دو و جز و انشین یک جز
 کوفته بشیر تازه گرم کرده سرشته فاد کنند صفت دوا یا جرب که در جوشش معده بعد از قصد
 اگر قوت باشد بکار آید و علامت آن ناخوشی و بی داری و اسهال است و فحش کام و زبان و سب
 قی و ظهور بوسته ها و غره در آن و دغ ترشش که از شیر کاد سیاه گرفته باشند و استر طایر
 کل سرخ نیم حلیه هر یک یک درم کوفته درم امپخته بخورند صفت شیرین کردن درین باب نفع ده
 شیر کاد و استر ساق و استر آب غوره و استر درم امپخته منقش آب کنند انقضاء که شیر
 باند و با شراب انار ترش به هند صفت فادری که درین باب بکار آید طایر تازه که در نظر
 ساقی و زوکن را کشت کل سرخ آب برک جوز آب غوره آب سبب ترشش آب برک و باند
 آب برک مورد درج الرسم مرتب زنده باب سبب در فکرا و دیه و اندا بر کبد صفت
 سفوف بید که در سوء مزاج حار مادی کبد که علامت آن کمی اشتها و زیاده عطش و خشکی
 طبع و در شنی و خشکی زبان و زردی رنگ و سرقه نفی و حره بول و لاغری تن و تب و یزد
 و سبز و اسهال و غلظت و نفی است باشد بکار آید بعد از قصد با سلیق و تبرید باب کاشتر و
 سکنجین ها نند آن و قنبد باب کد و تازه و آب بخار بار وجود عدس و فوفند و مندل و کل کف
 و بید زرد و درم لک مغول سه درم طایر دو درم را زبانه بکند و بعضی اوقات بدل را زبانه
 نیم کشت بید هند شیر سه درم دستور بخورد و آنکه روز اول چوب درم آب بپزید سه درم

سفوف بید

رضع

امراض کبد

سفوف بید روز دوم سبت درم آب بپزید زبانه کنند و همچنین هر روز سبت درم زبانه میکنند
 تا صفت روز صفت سفوفی که با شیر شتر درین قسم میدهند بید زرد و درم لک مغول کل
 سرخ طایر هر یک پنج درم ربوند چوب سه درم نیم را زبانه یک درم امپون یک درم شیر سه درم کل
 خواهند بپزید زبانه کنند چهار درم سفوف خشک و اصل کنند و دستور سفوف آب بپزید بخورند صفت
 مطبوع بید زرد الوی که بپزید که بپزید دفع موده میدهند بید طبع معلوم است صفت
 قرص زرد شک که در سوء المزاج حار و دغ کبد که علامت آن جمیع علامات حار مادی است
 سواي تب و نقل طرف راست دمی بدون اسفراغ و در سوء المزاج حار مادی بعد از اسفراغ بخار
 آید عصاره زرد شک با زرد شک منق و درم کل سرخ طایر هر یک پنج درم نیم کاشتر مغز نیم خیار
 مغز نیم کدو نیم فوفه مغز هر یک سه درم شیر و منقش با سکنجین و شیر نیم کاشتر نیم کدو و اگر غلظت
 شده باشد یک درم را زبانه در قرص زبانه کنند صفت قرص کافور که در سوء مزاج حار مادی
 میدهند کل سرخ طایر هذل سفید هر یک سه درم نیم کاشتر نیم فوفه مغز نیم کدو نیم کاهو هر یک
 دو درم کبر آیت درم کافور دو و دوا کنت نیم منقش قرص ساند هر یک دو درم شیر یک قرص صفت
 قرص طایر که در سوء مزاج حار کبد زبانه طبع نرم باشد و اراده قبض کردن باشد بکار آید نیم حلیه
 کل سرخ طایر زرد شک منق هر یک پنج درم لک مغول ربوند چوب هر یک یک درم زعفران
 نیم درم عا الرسم قرص ساند و اگر سرفه باشد کثر اجمع آن سه هر یک یک درم رب السوس دو درم
 زبانه کنند صفت قرص دیگر کل بید کل بنیوف هر یک ده درم کل سرخ دو اند درم مندل کف
 لک مغول فوفه هر یک صفت درم زعفران سه درم ربوند چوب نیم درم معطی طین قیر
 سبی بر سایشان هر یک سه درم کافور دو درم و نیم کوفته باب عنب الثعلب و آب کاشتر قرص
 ساند شرنی یک منقش باب کاکج باب عنب الثعلب و آب کاشتر نیم هند صفت فادری
 که در ادای این علت بکار آید زبانه طبع نرم باشد مندل آب برک جوز آب کاهو آب

فروغی از نیت مدینه

برک مورد موم زد و روغن کل خاک کنند و اگر طبع بسیار گرم باشد فلفل طبع گرم را هم با آن
کنند صفت خاک و دیگر کل سرخ هزل کافور که با آب بنیده خاک کنند صفت خاک دیگر
آب بخار با درخت خنک خشک کوفته در آن سرشته روغن کل افشانده کرده خاک کنند
صفت خاک دیگر در دجوار و عدس آب بخار آب کدو روغن کل صفت خاک دیگر در میان
علت بکار اید هزل سرخ و سفید هر یک بکوبید فلفل سرشته خشک هر یک نیم و فلفل کل سرخ یک
دقیقه نیم زعفران نیم و قیبه انشلیک چهار دقیقه کافور قدر که بوی او ظاهر شود کوفته نیمه
موم و روغن بیدار که حل اکثر نموده ادویه در آن سرشته خاک کنند صفت خاک دیگر که درین
وقت بکار اید کل سرخ ده درم هزل پنجم صفت خشک خطم سفید هر یک سه درم کافور
زعفران هر یک دو دانگ موم روغن کل رسیده خاک کنند صفت خاک دیگر که در لیلین طبع
بکار اید به کل سرخ کینه خاک کنند صفت خاک دیگر که در سوز مزاج بار و دی که که در صحت آن
سفیدی لب و زبان و عدم تشنگی و سفیدی و کم بویا و باز در وقت بول و سبب هر و سبزی و
فتق زنگ و فتور نبض و بولون اشتها و ثقل طرف است سبب بکینه استقواء موده است
میشود و مزاج فیهو ایک درم غار یقون یک درم کینه منحل یک دانگ ریوند جیز و دو دانگ انیسون
یک دانگ مقل ازرق یک دانگ آب کرفس حل نموده ادویه در آن سرشته مجموع یک شربت است
در اول شب بخورند صفت مطبوخ هلیله که در صبح بخورند هلیله کاهی معطر مانده درم انشلیک
در صفت هر یک پنجم کل سرخ دو درم ترب سفید نیم کوفته سه درم سنبل یک درم پوست پیچ
کرفس پوست پیچ را نوبه هر یک دو درم را نوبه انیسون هر یک دو درم انیسون پنجم لیفک
نیم کوفته صفت درم موم نیمه فلفل از دانه سرحد و جوش بنیده صاف کنند و صفت درم فانیه
در دهم درم از این مطبوخ حل نموده به هفت ماه الاصول که بعد از استقواء موده است
میشود و پوست پیچ کرفس پوست پیچ را نوبه هر یک ده درم نیم کرفس را نوبه هر یک پنجم مانده

انیسون الی

امراض کبد

انیسون هر یک چهار درم سنبل او فلفل سرخ هر یک سه درم در دوسم آب بنیده نصف کافور پس
صاف کنند و از سر درم تا جید درم با سه درم روغن بادام تلخ و شیرین با نصف بد هفت ماه الاصول
و دیگر قویتر چهار هر یک پنجم درم کینه هر یک پنجم درم قنطاریون و قینی عا و قنطاریون هر یک
درم قنطاریون را نوبه هر یک چهار درم سنبل نیم سد آب قنطاریون شیطون هر یک پنجم چند
پند هر یک درم در سن آب بنیده ثلث کافور و در بعضی که سبب اس رول هر یک دو درم مقل
علیه هر یک پنجم درم افشانده میکنند و در بعضی دیگر در اس هر یک ده درم نیم کربا رب هر یک دو درم
افشانده میکنند صفت شربت انشلیک که درین قسم بعد از استقواء موده سوز مزاج بار و دی که درین
استقواء بکار اید انشلیک در صفت فلفل مقل هر یک چهار درم کل سرخ دو درم غار یقون
س و ج سنبل هر یک دو درم زعفران یک درم و نیم کوفته در دوسم عسل و چهار درم من شراب انیسون
درم امشله ادویه در کینه فلفل بنده و در آن اندازند و هفت روز در اثاب گذارند پس کینه بنده
و یک مرتبه دیگر همین ادویه تازه کنند و هفت روز در اثاب بنده تا سه مرتبه شربت درم تا چهل
درم صفت قرص انشلیک که درین علت بعد از استقواء بکار اید انیسون انشلیک را نوبه هر یک
با دام نیم مقل مساوی کوفته قرص کنند شربت مقل با ما الاصول با سبب نیم بد هفت صفت
قرص ریوند که درین قسم استعمال شود بعد از استقواء ریوند شربت درم فوله لک مقل هر یک
چهار درم نیم کرفس انیسون غافش هر یک سه درم کوفته با سبب نیم عسل سرشته قرص سازند و شربت
یک مقل صفت قرص ریوند منبه که ذکر کرد سنبل مقل عصاره غافش عصاره انشلیک
را نوبه انیسون هر یک دو درم ریوند ده درم شربت و مقل با سبب نیم عسل بد هفت صفت
دوا لک که در ضعف کبد و اول استقواء که از بروده کبد باشد استعمال شود و شربت به
لک مقل قطعه حبالتی تر مس دار چینی و در فلفل اس رول قنطاریون فلفل لیون دو قنطاریون
و نیم درم هر یک سه درم ریوند سنبل حبلیتا فوله هر یک سه درم س و ج با دام نیم مقل و فلفل

انیسون هر یک چهار درم سنبل او فلفل سرخ هر یک سه درم در دوسم آب بنیده نصف کافور پس
صاف کنند و از سر درم تا جید درم با سه درم روغن بادام تلخ و شیرین با نصف بد هفت ماه الاصول
و دیگر قویتر چهار هر یک پنجم درم کینه هر یک پنجم درم قنطاریون و قینی عا و قنطاریون هر یک
درم قنطاریون را نوبه هر یک چهار درم سنبل نیم سد آب قنطاریون شیطون هر یک پنجم چند
پند هر یک درم در سن آب بنیده ثلث کافور و در بعضی که سبب اس رول هر یک دو درم مقل
علیه هر یک پنجم درم افشانده میکنند و در بعضی دیگر در اس هر یک ده درم نیم کربا رب هر یک دو درم
افشانده میکنند صفت شربت انشلیک که درین قسم بعد از استقواء موده سوز مزاج بار و دی که درین
استقواء بکار اید انشلیک در صفت فلفل مقل هر یک چهار درم کل سرخ دو درم غار یقون
س و ج سنبل هر یک دو درم زعفران یک درم و نیم کوفته در دوسم عسل و چهار درم من شراب انیسون
درم امشله ادویه در کینه فلفل بنده و در آن اندازند و هفت روز در اثاب گذارند پس کینه بنده
و یک مرتبه دیگر همین ادویه تازه کنند و هفت روز در اثاب بنده تا سه مرتبه شربت درم تا چهل
درم صفت قرص انشلیک که درین علت بعد از استقواء بکار اید انیسون انشلیک را نوبه هر یک
با دام نیم مقل مساوی کوفته قرص کنند شربت مقل با ما الاصول با سبب نیم بد هفت صفت
قرص ریوند که درین قسم استعمال شود بعد از استقواء ریوند شربت درم فوله لک مقل هر یک
چهار درم نیم کرفس انیسون غافش هر یک سه درم کوفته با سبب نیم عسل سرشته قرص سازند و شربت
یک مقل صفت قرص ریوند منبه که ذکر کرد سنبل مقل عصاره غافش عصاره انشلیک
را نوبه انیسون هر یک دو درم ریوند ده درم شربت و مقل با سبب نیم عسل بد هفت صفت
دوا لک که در ضعف کبد و اول استقواء که از بروده کبد باشد استعمال شود و شربت به
لک مقل قطعه حبالتی تر مس دار چینی و در فلفل اس رول قنطاریون فلفل لیون دو قنطاریون
و نیم درم هر یک سه درم ریوند سنبل حبلیتا فوله هر یک سه درم س و ج با دام نیم مقل و فلفل

امراض کبد

مثقال ربونذ حبیبی و دو دانگک طعنه کبک و انکس مجموع یک شربت باشد صفت مطبوخ حبیبیا
که سده مققر کبک بد حبیبیا نیم کوته چهار درم انشبین درم و در صفت درم اهلبل الملت چند درم کوب
منقح چهار درم انکس نسبت عدد وجوش بنده صاف نموده چهل درم باروغن بادام کجورند صفت
مطبوخ ربونذ که همین کار کند ربونذ حبیبی دو درم انشبین صفت درم سداب تر یک سته فلاح ادر
صفت درم مونبر منقح چهار درم انکس نسبت عدد وجبه ده درم عا الرسم برنذر شربت چهار دقیقه برغن
بادام صفت حفته که در آن تخمهای کف بنده باشد و در علاج مققر کبک اید به غریب
معلوم است صفت طبع انشبین که در بالیخو لیا و صاب اعظمی حقون که در سبب و ثناب در بطوس
که در لثرخس و دوا الملت و دوا الکرم و انا ناسیا که در علاج سوز مزاج بار و کبک فزاد
لقون که در امرامی بار و معدده و تریاق اربکه که در صرع و سحر بنا که در صداع و امر و سیا که در
ربو و ضیق النفس و معجون انجذان که در ریج معدده مذکور شد و در علاج سده مققر کبک
احتیاج میشود بذکر حاجت نسبت صفت معجون فو تنجی که درین قسم کبک اید بودند و کار
بودن دشتی فطر اس لبون سب لبوس هر یک سبت درم تخم کرفس بابونه حاشا هر یک
چهار درم کاشمش پانزده درم فلفل سیاه چهار درم و در بعضی نسخ نسبت چهار درم عسل
بر سرشند صفت دارو یا معتدل که سده محمد و مققر هر دو یک یک پد سرخس سه درم ریج
کاشمش دشتی دو درم نار دین سه درم کوته بعل مقفی بر سرشند غریز سه درم نا چهار درم
لبغ اوقات انشبین دو درم و درم افافه میکنند صفت فادر که سده مققر کبک بد گذر
اشق کما فیلوس انشبین مصطکی زعفران روغن نار دین موم زرد عا الرسم فادر کنند
صفت فادر دیگر ادر سرخس حجه فوه انشبین تخم کرفس رازبانه روغن نار دین موم زرد
صفت دوا اید که در کبدر اسکن کنند عصاره بکس سر و تر دو دقیقه با سکنجین بدند صفت
دوا اید که همین فادر کنند طبع بک سر و دو دقیقه ربونذ حبیبی نیم درم زعفران و دو دانگ تخم کرفس

کند و در مزاج که حار است بسیار نباشد بکار باید پوست پنجه کرفس پنجه را زبانه پنجه کبرنج کوسن پنجه را
از هر یک ده مثقال معطر کن اسهول ریوند فطوره هر یک پنجم حله پاکیزه درم سوز منق
چند درم آنرا پاکیزه مدوی الرسم بنزد شربت جوی درم با سه درم روغن بادام مخ و شیرین بلبل
صفت دارد و با مفتخ غار یقون جرف طنج کبر مس و می شربت یک مثقال با سکنجبین صفت معطر
و بکرفق از دوز جنطیانا غار یقون بادام مخ مقشر هر یک جودی شربت یک مثقال با سکنجبین
صفت دواء الملک و دواء الکرم و قرص کوز و قرص افشین و قرص ریوند که در علاج
سوء المزاج بار و در طب کبد مذکور شد در سده مذهب نیز بکار مراد احتیاج بذکر نیست
صفت قرص کک که سده کک بد و تقویه کبد کند کک فوه اسهول پنجه کرفس اسهول
افشین بادام مخ مقشر طنج ریوند زراوند طول عصاره غانت اخرا مس و می شربت یک
مثقال با سکنجبین صفت شربت دینار که در سده کبد و اسهول و اسهول بکار باید و در
تلبین کند و در درم کبد و برقن نیز بکار باید و قریب به اعتدال باشد پنجه کاشنی پنجه کوشه
سپت مثقال پوست پنجه کاشنی سرد فطوره کل سرخ با نژده درم ریوند چمن چهار مثقال ریوند
را پنجه کوشه در مره بخندند با ادویه با نشن ملایم بپوش نند و هاف کشند و در خل شکر طرز و
داخل کنند و بقوام آرند و در حین جوش نیدن یک مثقال دیگر ریوند چمن سیده داخل
کنند و اگر چهار مثقال ریوند که با ادویه میپوش نند بعد از قوام آوردن سیده داخل کنند
اثری خواهد بود و شربت ازده درم ناده مثقال باشد صفت دارویه که سده مقطر
یک پد و علامت آن زققت و پامن بر از است با نقل قنبر و کبد لیکن در ادویه علامت
مذکوره در قسین مخصوص هر یک باشد اما بعد از نذیه در کل واحد از شربین کل علامت
یافت میشود اما در فقیر ایک درم غار یقون سفنج هر یک و دوا نیک اسهول یک دانگ
صفت بخورند مجموع یک شربت باشد صفت دارویه دیگر مفتخ سده مقطر ابرج فقیر ایک

مشغل ریونڈ

نیم راز با نه هر یک که اندک کوشه با طبع بد بند صفت و ایاد و دیگر کل سرخ چهار درم سنبلی مصلی هر یک
 دو درم عصاره غافق عصاره افشین لک معول ربوند چیر زعفران شمع اذخوفه الفیغ
 اسارون نیم گرم راز با نه انیسون عود هر یک یک درم عود و بربان نیم گرم شربت و درم با کلفند
 به بند صفت و ایاد که در و صبح کبد که با الهه را باشد بکار اید در وی میوه نیمه لک معول ربوند چیر
 سنبلی هر یک یک مثقال جنب الیله هفت درم با دو دقیقه باب کشیز تر به بند شربت و درم با سه
 درم صفت قرص زرشک که در درم هر دو می کبد بعد از نصف با سنبلی استعمال می شود
 و علامت درم هر ثقل بایل به پشت و کی بول و شکی نفس و در میان کبد و چیر کردن و سحر
 به لغت و شب کرم و شکی با اندازه و کی اشتها و فی صفا سوخته و شکی زبان و سردی اطراف
 انا اگر درم حد به باشد شکی ان هلا یا بود و سال با بس و نفس کوفتن بسیار باشد و اگر درم در
 مقتر باشد ثقل و شکی با زاده باشد و سردی کمتر و در و چیر کردن نیز کم باشد کوشه زرشک ده
 درم کل سرخ طایر هر یک یک درم منزه نیم خیار نیم منزه نیم کدو منزه نیم خرفه نیم کاشن نیم کاشن هر یک یک درم
 راز با نه دو درم شربت و مثقال با سنجین و اگر درم با سرفه باشد دو درم کبیرا و درم رب السوس
 زبانه کنند و اگر حرارت بسیار باشد و داند کافور زبانه کنند و با شیره نیم خرفه و هند و معرقات
 لک ربوند زبانه و می کنند صفت سفوفی که درین علت بکار اید و حرارت کبد کن کند و ادرار
 کند و سده بکشد به منزه نیم خیار نیم منزه نیم کدو و خربزه هر یک یک درم نیم کاشن نیم کاشن طایر نیم
 یک درم راز با نه نیم گرم انیسون هر یک دو درم عصاره زرشک چهار درم
 ربوند یک مثقال و در بعضی نسخه رب السوس دو درم لک معول چهار داند زعفران سنبلی مصلی
 افشین هر یک یک درم کافور دو داند اضاف می کنند و اگر سرفه بسیار باشد صمغ عربی و کبیرا اضافه
 می کنند و اگر سرفه بسیار باشد صمغ عربی و کبیرا اضافه می کنند و اید این شیره نیم خرفه و سنجین به بند
 و در میان با سنجین بر روی صفت خاد که در ابتدا بعد از نصف بکار اید به راد که در آب پزند

و بگویند و هنر

امراض کبد

و بگویند و هنر با دی بر شند و روغن افند که کنند صفت خاد که در ابتدا نیز بکار اید هرگاه
 حرارت بسیار باشد تراش که در تراب عنب الشلب اب کشیز تازه اب کاشن اب اطراف
 ابسان الیله صندل سرخ صندل سفید موم روغن کل کافور صمغ یا اگر با موم روغن کل بکار برند
 صفت خاد و دیگر به را و طبع افشین کینه کوشه با روغن کل خاد کنند صفت خاد و دیگر به را
 سنجین کوشه با روغن کل با سبب بر شند و هرگاه چند روز بگذرد و بتجید احتیاج نکند و در این خاد مصلی
 و با بونه و اکلیل الملک بدفعات زیاد کنند صفت خاد که در ابتدا و درم عار بکار اید صندل
 سفید و سرخ کل سرخ هر یک یک درم با بونه اکلیل الملک و منقشه ادر و جو هر یک چهار درم افشین
 فوفل شین با بیش هر یک یک درم مصلی سنبلی هر یک دو درم زعفران یک مثقال کافور
 دو داند موم و روغن بنفشه با دوام و روغن سح با بونه بر شند صفت خاد که در ان خط با بکار
 اید صندل سرخ و سفید فوفل بنفشه بنفشه هر یک یک درم کل سرخ با بونه نیم کتان افشین اکلیل
 الملک به سیاه شان هر یک یک درم سنبلی مصلی میوه هر یک یک درم زعفران یک درم و نیم
 روغن با بونه و موم زرد و درم بر شند صفت خاد در کلل هر سه دقیقه مصلی یک دقیقه با بونه
 اکلیل الملک هر یک چهار دقیقه روغن کوسن بقدر حاجت صفت سفوفی که درم و سده
 کبد بتجید بر و طبع نرم دارد و بید زرد و درم نیم کاشن نیم کاشن منزه نیم خیار نیم منزه نیم
 درم لک معول ربوند چیر هر یک یک درم سقونیا نیم گرم شربت و درم با اب پزید به بند صفت
 سفوفی که درم کبد و سده از اب پزید و هرگاه منقش شود پاک کند و علامت و سده اشتداد حمی
 و سایر علامات درم را است با نقره به پشت خوابیدن و نرم کشتن و علامت انقباض است
 که تب زکند و از برار یا بون ریم لهرسد و ثقلی و الم شود طلح فوق خشک یک درم نیم درم
 ادر حبه یک درم حبه با وقیه شکر و وقیه شیر عریض شربت باشد صفت دار و سده که بعد از انقباض
 درم و سده پاک شدن از نیم حبه رو یا نیدن جواحت صید هند با و العسل یا کشک یا سنجین

ساده و کشاید مصلی که کاشنی کل مشوم هر یک متقال گذردم الا خون کل سرخ طبع
 هر یک دو متقال شتر مرغ درم صفت خاد که درم دو پند کبد را نفی دهد با بونه اکلیل الملک پنج
 مگس پنج خط بود نه آنجه موی منقی خیر بیا ز بریان روغن خشک آن سه و در خاک کنند صفت
 خادوی تو بترار و جو بوره سر کین کبوتر ملک البطل بود نه زفت کند هر یک بمقدار صحت
 خاک کنند صفت خاد که درم دو درم صفا دی که که علامت آن صفت آن دو و در قروح
 بشور صفا در آن و شدت التهاب و قذف انواع مار و مفرجه و جمع است بعد از
 بعد از اسهال صفا بمطبوخ بار و منق و تیرید کبد با شرب بار و ده رطبه بکار اید و صفت شیر صندل
 ابر بر کاشن و سر که و کلاب خاک کنند صفت طبع حله که درم دو درم صفت علامت آن است
 که در کت اخلاص تلمس شنی صلب محسوس شود و به وجع و تب و در کت بدین فاسد باشد و با هزال
 و کمر استهلا بود بجهت نفخ و نرم کردن استنشاق صفت حله که درم دو درم استاراب برزند تا ثلث
 با ند پس صاف کنند و سه درم روغن بیدار کنز افزا نه کرده بد هند صفت طبعی که یو صفا درم
 صلب استنشاق مفرجه موی منقی سر درم آنجه خشک است عدد و غنا است عدد و پنج کرفس
 سه درم و از بانه انیسون هر یک ده درم صفت خشک ده درم جوش بنده صاف نموده سه درم روغن
 بیدار کنز دو درم روغن بادام شیرین افزا نه نموده بد هند صفت جی که بعد از طبع یو صفا بد هند
 ادرج صفا ایک درم غار یعقون دو دانگ عصاره غاف خشک هندی یک دانگ آب غیب
 الثلب یا آب کاشنی بد هند صفت قرص مقل که درین علت نفخ و بد منق و کت کربا کسرخ
 ده درم سنبل دو درم زعفران یک درم مریک درم قسط کدرم و نیم مصلی دو درم مغز
 بادام تن یک درم و نیم مقل ازرق سه درم مقل را در شراب حل کنند داو و به دران بر
 برشند هر قرص سه درم شتر مرغ قرص یا آب کاشن یا آب کرفس یا آب از بانه بد هند
 صفت معجون کل که درین علت بکار اید کسرخ چهار متقال پنج مگس کوفته صفت

متقال ریون

امراض کبد

متقال ریون لک هر یک یک متقال و نیم سنبل سنی زعفران هر یک سه متقال و نیم متقال
 فرد زعفران را در سرکه حل کند و ادویه کوفته با وی بامیزد و بعد برشند شتر مرغ متقال
 با طبع زوفا بد هند صفت طبع زوفا زوفا یا بس سه درم بر سیاوشان پنج مگس هر یک پنج
 درم حله ده درم تخم کتان صفت درم تخم کتان تخم حله سفید هر یک چهار درم انجیر ده
 عدد موی منقی است درم عا الرسم بر بند شتر مرغ درم با یک متقال روغن بادام
 تخم و یک متقال روغن بیدار کنز صفت دواء الکرم و اناناسیا و معجون لک که درین علت
 نیز بکار اید مذکور شد صفت سفوف که درین علت هرگاه عوارث نباشد با یک رطل بر
 اشترک بد هند کابی هدیه سیاه هر یک یک جزو تخم کرفس انیسون را از بانه هر یک ربع جزو شتر
 مرغ سه درم تا صفت درم صفت خاد که درین علت بکار اید حما و شراب قابض کتبه سنبل
 فراسیون مغز کتبه کوفته و اخر منق خاک کنند صفت خاد و دیگر حله تخم کتان هر یک ده درم
 صیف بد موم زرد هر یک نیم درم به بط پیر مرغ خانی هر یک صفت درم روغن نار و درین است
 درم صفت خاد که درین علت زبانه که عوارث نباشد استمال شود با بونه اکلیل الملک هر یک
 یک جزو سفوف خشک دو جزو حله تخم کتان هر یک نیم جزو مصلی ربع جزو روغن سفوف بادام موم
 بقدر ضرورت صفت دوا که در ابتدا و درم کبد زبانه که سبب رسپن شد که از خارج کبد را
 واقع شده باشد استمال شود و ریون چپ کتار درم الا خون شرب یا بانه شتر مرغ یک متقال
 با آب به بد هند که درم دوارت ذابید کنند و خون باز دارد صفت قرصی که درین قسم بکار اید
 و دران قوه روع و تغذیه و تحمیل باشد که با ده درم اکلیل الملک ده درم کل سرخ چهار درم
 از قبا چهار درم سنبل هندی زعفران هر یک شش درم مصلی قشور کندر هر یک چهار درم کل از مگر
 موی و هر یک صفت درم کوفته با آب سن الحمر شسته قرص کنند شتر مرغ متقال صفت قرصی که
 سبب قلعین ده درم لک مغز صفت درم ریون چهار درم زعفران سه درم و نیم حاش چهار درم تخم سیاه

که درین قسم علت استعمال شود ابرس چهار درم فلفل سفید سنبلی اشق هر یک دو درم اشق را
 بر که حل کنند و ادویه در آن بر کنند شربت دو درم اهرن میگوید این طبیب این قرص
 ساخت گفت من خودی را سه روز این قرص و ادم پس او را بکشم سپردن این بنا فتم
 صفت قرص کبر که در صلابه سپرز بکار اید حب الفقد پوست پنج کبر هر یک ده درم در او نه
 جوج برکت سداب نیم سفید آن شونیز هر یک سه درم اشق چهار درم اسقو لوقند ریون هفت
 درم اشق را بر که حل کنند و ادویه در آن بر کنند شربت دو درم با ماء الاصول با سکنجبین
 بدین صفت قرص کبر به شونیز و دیگر پوست پنج کبر چهار استار زراوند طویل دو استار نیم فلفل
 فلفل هر یک شش استار اشق چهار استار ریو الرسم قرص سازند صفت سفوفی نافع
 حد الرث و پنج استار در سر که شد کبک شنبانه روز در سر که افتد از کنند درین
 مدت حب الرث و ادویه چندی روز دیگر برکت سداب خشک محله با آن بر کنند و قرص
 کنند و بر تنور نیم گرم خشک کنند و نگذارند که بسوزد پس بگویند و هر روز یک شعله
 با سکنجبین بدین صفت سفوفی دیگر را و یکین نیم سپند آن چهار درم کوفته بارو
 امیخته بکشد و قرص کنند و بدستور در تنور بریان کنند و بگویند و سر که بزنند و بچزند
 و اگر کوفته با سر که بچزند و با باشد صفت سکنجبین که درین علت بکار اید پوست پنج کبر
 اسقو لوقند ریون کزبانج پوست دشت پد فوه اب روغن و جوج نیم کوفته با سر که بزنند و محاف
 کنند و از آن سر که با عمل سکنجبین بزنند صفت سکنجبین و دیگر پوست پنج کوفت پوست پنج
 رازانه هر یک چهار جوج ادرن پوست پنج کبر هر یک دو جوج نیم کوفت رازانه نیمون فطرا
 با لیون هر یک یک جوج و نیم کوفته در سر که شنبانه روز کبک شنبانه پس بکشد و صفت کنند
 و با عمل سکنجبین سازند و یک درم زعفران سائیده داخل کنند صفت و ادویه که درین
 علت بکار اید هفت عدد و خفاش بکشند و پاک کنند و در ویک و در ویک سفالین نهند و در که

بر آن در برند

امراض طحال

بر سر آن ریزند و یک لعل گیرند و در تنور گرم نهند تا بپزند و نگذارند که بسوزد و بکند از آن که سرد شود
 پس بر ویک یکش بد و در که با لند هر صبح دو درم بدین شیخ میگوید این علامت قرص است
 هرگاه این ادویه خورند بر شش با بید کرد و هفت خاد که در این علت بکار اید سداب بود
 در سر که بکشد و نهند و نهند از سر که بزنند و در آن سر که بزنند و بر سر که بزنند و بچزند
 الکت در سر که بزنند و برکت سداب خشک سائیده بوده سائیده با وی بر کنند و بر سر که بزنند
 و کاغذی پخته از سر که بزنند و عمل بان نهند و عرول ناکوفته بان یا شند و بر سر که بزنند و برکت
 سداب خشک نیمه درم اشق سبت درم بود و درم بر سر که سائیده خاد کنند برکت هزار است
 با نیم آن با سر که بکشد و خشک صفت خاد و حوت کندی و کندی اسم طبیب است سداب پوست
 پنج کبر افشاین بود و صفت اهرن بر که تاب بزنند و بر کندی بکشد و خاد کنند و هر که سرد شود و بر
 دارند و دیگر گرم بزنند تا سبت و یک و در وقت خاد و در پد کن شنبانه شند صفت
 خادی قوی و سهل و خونی سبانه و قیه فربن سفید چهار و قیه اشق فطرون هر یک سه و قیه فربن
 و دو قیه فلفل سروانه نرم بپزند و مقداری بنشیند پنج کبر بزنند و چند آن کشت و از آن کذارند
 که ادویه در وی توان سرشته پس گرم کرده بکار دارند صفت خادی و دیگر قوی اشق سر کین
 که سفید بر که سرشته خاد کنند صفت خادی و دیگر قوی اشق با دام پنج هر یک ده درم برکت
 سداب پنج درم بر که سرشته خاد کنند صفت نایه که مطبول را فقع و بدار و خشک ریون
 نیم سپندان سدس اردو کوفته و بچشه با اردو سرشته نان کنند و با سر که که ترب در آن انداخته
 باشند بخورند صفت قرص که لقمه طی را تخمیل بر دو علامت آن نموده و در جنبه دایس
 درم غیر صلب است و در حین عم فراقه بر سد نیم سپندان سفید سرد درم کوفته نیمه بر کنند
 سرشته قرصا کو چک سازند و در تنور با تا بر بریان کنند چنانکه نسوزد پس بگویند و نرم بپزند
 و حب الفقد و کزبانج هر یک پنج درم اسقو لوقند ریون هفت درم شربت سه درم با سکنجبین بدین

هفت دارد و دیگر که از پنج ده درم نیم مورد و درم نیم کاسه که فوخته و منقش هر یک پنج درم شربت
 سه درم با سکنجبین بد هفت هفت و ده که درین باب بکار آید روغن انجبین روغن
 قط روغن ناروین اخلاط آنها که در کمر که بکشته نظرون سداب که فوخته است که بکشد
 با بون که کور و بوره را پنج زنت جاد شیرا نشی است با سبب و معطر در کور و بوره که در برغان
 زرد و سیاه بکار آید و علامات حبس علات سوء المزاج حار را وی که است هفت هفت
 هلیه که با ماء الین می دهند در برغان زرد و هرگاه از سیاهی صفرا باشد و در کمر و تن باشد
 هلیه زرد و منقش کوفته هفت ده درم هر نیم درم طبا شربک درم سقونیا که است و نیم این جمله شربت
 است هفت دارد و ده که کبد را پاک کند هر نیم درم عاریقون یک درم سقونیا یک دانگ
 با ماء الین بد هفت هفت تدایر برغان سدی که علامت آن علامت سده کبد است
 اب که در فتنه را در ده اب شربت هر یک دو دقیقه بکوشند و هفت کنند و سه درم روغن بادام
 شیرین و یک درم روغن بادام تلخ و یک درم روغن فستق افاده کنند و صبح بخورند و شب نیم گرم
 یک درم سقونیا که است و نیم درم سقونیا که است و نیم درم سقونیا که است و نیم درم سقونیا که است
 که درین سبب برغان زرد و بکار آید بکشد درم اب شربت دو دقیقه شرب را یک یا یک و نیم
 درم امیزند و صحت را در این زمان نشاند و قدر در کمر کنند و این شربت بد هفت و ده
 زرد زرد که در دما این شربت بعد از آن دهد که موده نفی یافته باشد هفت قرص انیسون که
 در پنج عسل بکار آید و یا که سبب سده باشد انیسون سه درم عافیه درم هر نیم درم عاریقون
 انجبین است و در نیم گرم شربت معطر سنبل مؤخره درم نیم هر یک یک درم کوفته بطنج انجبین
 رسته قرص سارند شربت یک درم هفت قرص انجبین و قرص ریزند که درین فتنه بکار
 آید در علاج سوء المزاج بار و کبد مذکور شد هفت هفت و ده که درین قسم بکار آید و از باده اهل
 الکسب خطم که شربت سبب انجبین اگر چه در سببیده با روغن فطر و روغن سنبل
 و آب کنند

نوع

میرقان

چون کنند و بر جگر نهند صفت مرهلی که درین قسم هرگاه سده میان براده و اما باشد بکار آید
 و علامت آن هر یک درم فوخته و در برغان و اگر سده میان کبد و مراره باشد اول برغان بهم
 رسد بعد از آن فوخته هلیه زرد و پانزده درم هلیه سیاه هفت درم شربت هره درم عافیه انجبین
 هر یک چهار درم مؤخره منقش است درم معطر انیسون هر یک سه درم ایرس پنج خطم خمر از باده
 پنج گرم هر یک هفت درم تر بد و انیسون هر یک پنج درم هلو سنجار شنبه درم الوی سیاه است
 عدد تر هندی پانزده درم در سبب سقونیا که است و نیم درم سقونیا که است و نیم درم سقونیا که است
 هر نیم درم نیم درم عاریقون که است و نیم درم سقونیا که است و نیم درم سقونیا که است
 بد هفت هفت سقونی که با ماء الین درین قسم سده بعد از مرهلی مذکور می دهند هلیه سیاه
 دو درم انیسون یک درم کف هندی یک دانگ اب شربت بادام نیم درم حبه کب شربت است اما بعد از
 قوت زاده و کم می توان کرد هفت سقونی که درین قسم سده هرگاه بعد از مرهلی مذکور زاید نشود
 با شیرا شربت خفوه اشتری که از شیخ و قیوم علف کرده باشد استقال شوی هلیه زرد و سه درم انیسون
 یک درم انیسون نیم درم اب شربت هلیه سیاه که است با پنجه با شربت درم شیر می دهند
 هفت سکنجبین بر زردی را بکوشند و در برغان زرد و سیاه کبد و مراره است بکار آید
 ترکیب این کبب قوت و مرارت و معطر و حسن بر طبیب هر است هفت مرهلی که در برغان
 اسود که سبب آن از طحال باشد و علامت آن سیاه روی رنگی و بول سیاه تیره و اذیت
 پس از است بعد از فتنه با سلیق یا اسیم دست چوب بکار آید هلیه زرد و پانزده درم هلیه سیاه
 هفت درم نیم گرم کرفس پنج درم انیسون هفت درم شلک کبر و کبر و کتول و فطر و بون هر یک شش
 درم خربق سیاه دو درم سقونیا که است چهار درم مؤخره منقش است درم الوی سیاه است عدد تر هندی ده
 درم انیسون پنج درم حبه کب شربت هلیه سیاه درم با یک درم اب شربت و نیم درم عاریقون
 و یک درم تر بد بد هفت این مرهلی چند مرتبه باید داد هفت سقونی که درین قسم کبد از خوردن

tarikhema.org

tarikhema.org

مهرل مذکور با ما الین که با سکنین انقباض می شود با شند استعمال شود بهر زردی در دم
 کابی و در دم انقباض یک دم اینجاست و در دم یک دم یک دم یک دم یک دم یک دم یک دم
 باشد کبی قوه و ضعف زیاده و کم بر طبیب است صفت سکنین که درین قسم بکار آید
 پنج کرفس پنج رازیانه پنج اوغز هر یک ده درم انیسون انیسون جوده وانه کبر استقل و درون
 کز نازک نیم کرفس نیم رازیانه هر یک پنج درم در هر یک کشته حاف کنند و با عمل سکنین سازند
 و هر صبح یک دقیقه بایست و قیاب رازیانه یا یک قیاب یک کز یا اب برکت کز یا اب برکت تر
 بهر صفت خمادی که درین قسم بکار آید فقیح اوغز حاش انقباضین قردمانا فطر یون پنج
 کبر هر یک ده درم کل سرخ ده درم مقل پنج درم اشتیاق در مقل و اشتیاق در هر یک حل کنند اوغز
 کوفته در ان برشند و هرگاه خماد بر دارند موضع خماد را با سرکه که در ان شربت و سرکه بود
 بچینه باشند بشوند و هرگاه با تب باشد یا حرارت مزاج شربت خنک مثل آب عنب الثعلب
 و آب کاشنی با سکنین بخورند صفت مسهل که در این قسم هرگاه سبب از طبعی و کبدی
 باشد بکار آید و علامت کبدی است که بول و زردی از سبب هر یک می باشد و در هر یک
 بهر زردی در دم بهر سبب صفت دم انقباضین پنج درم انقباضین پنج درم در دم پنج کرفس
 پنج رازیانه پنج کاشنی هر یک پنج درم الوی سیاه سبب بعد و تر مندی یا زردی در دم انقباضین
 سه درم جوش نیده حاف نموده درم فلوکس خیار شتر در ان حل نموده بایست درم اینج
 فیکرا و نیم درم غار یقون و کله آنست کفونی بهر مند و از عقب ان ما الین صفت دوای
 که درین قسم بکار آید اب برکت تر اب برکت کز هر یک یکونیه و نیم اب عنب الثعلب
 سه دقیقه اب کاشنی و دقیقه اب برکت کز یک ربع جوش نیده حاف نموده فلوکس خیار شتر
 ده درم در ان حل نموده بهر صفت سکنین که درین قسم سدی بکار آید نیم کاشنی
 نیم کرفس نیم شونیز انیسون پنج رازیانه پنج کاشنی کرفس اجزا مساوی در هر یک کوشند

و از ان سکنین

دقی استسقای

و از ان سکنین رند صفت خمادی که درین قسم بکار آید کز نازک اطراف رزقک هر یک ده درم
 کل سرخ سبب درم مقل سفید سبب درم فطر یون زردی درم نموده درم اب جوش سبب درم انقباض
 پنج درم سبب درم جوده کما فطر یون هر یک صفت درم مقل سه درم فطر یون چهار درم مقل ده درم
 آنچه کوششیت بگویند و در هر یک و میبست حل کنند و قدری موم باروغین بکشد از زردی و مقل و اوغز در
 ماون ب بند بسیار و در هر یک بچینه زردی کم لیده خماد کنند و ملا حاف کنند که اگر حرارت بسیار
 باشد علاج کبد شتر مشغول شوند و اگر سودا زاید باشد علاج طبعی شتر مشغول شوند باب
 سبب دشم در دگر اوغز که در علاج استسقای بکار آید صفت کلکلاج با روغز که در علاج استسقای
 رقی که از حرارت کبد باشد استعمال شود بجهت رطوبت به شتر ثابت این قره و علامت ان طبعی
 ثقل بطن و عظم و ثقله حله ان است و مست ان مثل مست خنک مملو از اب است و هرگاه
 برض از جنبی بکینی دیگر بگرد و یا دست بر ان بزند حصه اب بسج رسد پس اگر از حرارت
 باشد علامت سوز مزاج حار و اگر از بر دوده باشد علامت سوز مزاج بار و در طب کید ظاهر
 باشد برکت زردیون که یک صفت در هر یک بیده باشند و خشک کرده باشند بهر زردی و فطر
 غار یقون سفید هر یک پنج درم عصاره افشین سه درم اب سرخ نیم کاشنی مغز نیم خیار شتر
 رب السوس هر یک دو درم کوفته بچینه تر سکنین منفی فلوکس خیار شتر و غار یقون هر یک با زردی
 درم هر سه اب که از صفت بقوام دارند و اوغز در ان برشند شتر زردی درم چهار درم صفت
 کلکلاج و دیگر که درین قسم بکار آید بچینه فطر یون یا زردیون مد بر تر بد غار یقون بهر زردی و هر یک
 پنج درم عصاره افشین سه درم کل سرخ نیم کاشنی هر یک دو درم رب السوس ده درم با بچینه منفی
 و فلوکس خیار شتر و السوس برشند شتر زردی درم چهار درم با طبعی بهر زردی و بهر صفت موی
 مسهل که درین قسم بکار آید بهر زردی که در هر یک کفین نند پس بوزن بهر زردیون
 تازه با دی برشند و بر یک دقیقه سرکه ده استار شکر داخل کنند و بقوام دارند و آب و ما زردیون

سبب

دیگر در شکم منفی لک می نمود و چون در جگر کلسین عصاره طحشقون نیم کاشنم کثرت مساوی
 با ترنجبین قوی سازند صفت خود در شیر اثر که درین قسم مفید است شیر اثری که صفت
 از قافله کثرت و کاشنم و کلسین خود به باشد در فعل بهار در وقت صبح همان ساعت که کثرت
 باشند و کلسین کثرت باشند و لک را با قی بکشند و بعضی اوقات با قدر بر بول اثر صمد هند
 صفت دارد و یا که در شیر کشند و یا که از خوردن آن اسهال ریا ده شود و صفت الجود مدبر
 کوثر پنجه سبب درم قرطه طراشیم نیم کوثر هر یک پنجه درم نیم کثرت سه درم همه را در شیر
 شیر کشند و دو ساعت بگذارد پس هاضم کنند و بخورند صفت حوز در شیر بخوبی کشن
 ذکر کرده است که قبل از خوردن شیر چند روز غذا کم بخورد و اگر ممکن باشد دو شبانه روز هیچ نخورد
 روز اول دو دقیمه با سه دقیمه بد و سه روز کثرت ندهند و گاه باشد که بعد از سه روز اطلاق
 کند و الاصل از دو خالی نیست یا در بدن غذا شود و علامت آن است که قویا و راحت بهم
 رسد و یا در موده پیز شود و اشتها بر طرف شود و نقل و شکی نفس و قوی بدیدار مصلحت
 در این وقت است که دیگر شیر نخورد پس بتدریج برودن کردن آن از موده بکفنه و غیره مشغول
 شود صفت خاوی که درین قسم بکار آید سرکین کا و خشک کوثر یک جزو از در سه چهار
 جزو سرکه بول کوکان سرشته خا و کشند صفت خا در دیگر در حله اردو سرکین کبوتر
 هر یک یک جزو عسل و البطم سه جزو به که شش جزو عسل با پیله بگذارد و ادویه در آن بر شند
 صفت خا در دیگر در حله اردو سرکین کا و سفید کین بوده کل از منر مساوی بهم بر شند و طلا
 کشند صفت حب سبب که در علاج استسفا ی زنی که از بروده کبد باشد کینه استسفا
 و طوبت بکار آید جبرائیمون هر یک پنجه درم غار یقون سه درم افشین سه درم سبب
 شش درم قویا سه درم مصلی انیسون هر یک یک درم کوثر پنجه صمد زنده شیر درم
 صفت حب سبب که در شیر کثرت از بول غار یقون بهید زنده هر یک پنجه درم اسرون

ربون حبیبی

استسفا زنی

ربون حبیبی عصاره غافل سنبل انیسون هر یک دو درم اگر حب زنده شیر درم و اگر با عسل
 بر شند شیر سه درم تا چهار درم صفت قویا نیم درم که درین قسم بکار آید شیرم بهید زنده مساوی
 شیر اثر یک دانگ اندا کند و تدریج تا بگذرد با سببین به هند صفت صمد که کینه استسفا
 درین قسم بکار آید بول مس و از بول انیسون مساوی حب زنده شیر اثر یک درم تا یک
 مثقال صفت حب زنده بول تو بال مس و دانگ اندا زنده بول مدبر نیم درم فرنیون یک دانگ و نیم مثقال
 هند یک دانگ سرکین کبوتر یک دانگ حبه یک شربت است صفت صمد که کینه استسفا
 سنبل تربید پنجه درم هر یک یک دانگ غار یقون کل سرخ هر یک نیم درم باب عنب الشلب
 به هند صفت صمد که کینه استسفا سنبل کانیطوس سنبل مساوی اندک مصلی باب کثرت حل
 کشند و ادویه در آن بر شند شیر یک درم تا یک مثقال صفت حب غار یقون غار یقون
 ده درم عصاره غافل ربون حبیبی دو درم شکر طرز زده درم هر روزه یک درم بهید هر گاه
 زیاده شود ترک کند صفت ترابین فاروق و مشرد و بطوس که در شبات و اناناسیا و معجون لک
 در امراض کبد مذکور شد و درین قسم بعد از اسهال کینه تقویت کبد بکار آید احتیاج به کثرت
 صفت دوای که درین قسم کینه استسفا بکار آید مصلی سه درم سنبل یک درم نیم فلفل یک درم سبب
 یک درم شکر صفت ادویه شیر و درم سه درم صفت ادویه مذکوره مذره که درین قسم بکار آید
 از یانه نیم کثرت تا خواست سنبل و اسرون انکدان بودند و قویا نیم درم صفت خاوی
 که درین قسم و حبیبی استسفا بکار آید سما سنبل فردا تا هر یک ده درم فلفل اشن بولجان
 مس سخته سوز غوان هر یک پنجه درم هر کدر حبه ان عود هند را در آن هر یک یک درم
 سبب قطع عا و قرحا میوه بید زراوند مدح الکلید الکلید ارب قنای و الحی شکر فلفل هر یک ده درم
 قنصل مصلی هر یک ده درم کل سرخ سرکین کبوتر هر یک سبب درم مومها با زعفران و شیر آب کشند
 حل کشند و ادویه کوثر برودن غنایان با لند و قدر که اخته با آن بر شند و در هم پیزند و بر شکر کشند

سنگین

استغفار

صفت دوا که درین قسم سود و ده شکم را بر دهن تا درین چوب کشند و نظرون و کوفت کوفت
 با شکر صفت معجون حبالب که در استغفار طبعی بکار آید و با دو قویغ نیز کشند بد
 برکت سداب خشک بچندم ناخواه زبیره شونیز کاشم صفت فطر اسلبون کرد و با مغز بادام غنفل
 دار فلفل بود و در حبالب چند پد ستر هر یک دو درم سکنج چهار درم جاد شیر سه درم صمغها بشاراب
 حل کنند و او را کوفت و بخته لعین بر شند شتر بر از دو درم تا دو مثقال صفت معجون دیگر که در استغفار
 طبعی بکار آید برکت سداب بونه خشک صفت کرد و با هر یک ده درم ناخواه فلفل شونیز و جاد شیر
 بچندم چند پد ستر سکنج جاد شیر هر یک دو درم و نیم لعین بر شند شتر بر از دو درم جاد شیر
 کهنه بچند صفت سنجی که در باب هدا و فلفل و بقون در سواد المزاج بار و صمد و بچون و ج که
 درین باب بکار آید احتیاج بکرمیت صفت کما دی که درین قسم بکار آید کاورس لک سبوس
 کندم نر بکوش بود و کوفت کرم کرده دو کیسه کرده کما و کشند صفت قرص ریوند قرص شرم که
 در استغفار طبعی در استغفار زنی مذکور شد صفت حب سکنج که درین قسم بکار آید و جلی
 نیز کشند بد و در کشت را نیز سود دارد صفت کرم هزار اسفند بید زده و هر یک دو درم زبیره
 سفید سکنج هر یک صفت درم شتر بر از دو درم تا سه درم صفت حب سکنج که در استغفار
 طبعی بکار آید جاد شیر دو از ده درم افیمون شش درم تخونیا چهار درم سنبل سینه صفتی تربد هر یک
 دو درم زعفران یک درم و نیم غار بقون سه درم جاد شیر درم حب زنده شتر بر از دو درم تا سه درم
 صفت حب شرم به شش تا بت پوست سنج شرم یک طرد مغز بادام مقشر سه جزو فایده بود و کوفت
 و بخته صفت زنده شتر بر از ده درم تا سه درم صفت قرص لک شتر بر این دگر که درین قسم استغفار
 بکار آید لک شتر بر هر یک سه درم اسرون زرد اند مد و ج حبیطی با سنبل شش گرم کوفت او را اسنون
 ناخواه ابله ستر بادام غنفل افشین عصاره فلفل هر یک دو درم فلفل زنجبیل هر یک یک درم
 شتر بر یک مثقال صفت کلکلی که درین قسم استغفار بکار آید لک شتر بر سنبل کل مرغ و دوفو

فطر اسلبون

اسهل دماغی

فطر اسلبون فوه ریوند شکم بند را بر غار بقون هر یک شش درم کما فلفل سبب اسنون فلفل
 اسرون صفتی عود بک ن برکت کما با مقشر حبیطی با سینه هر یک چهار درم عصاره فلفل
 عصاره افشین سعد او هر یک بچندم کما شش گرمی رب السوس سفونیا هر یک دو درم کما کوفت
 فلفل و ج زبیره اسنون هر یک سه درم تربد سنج ده درم زبیره کربا چهار درم کوفت بخته فلفل دارند
 پس ابله زده و مقشر سبت درم ابله سیه مقشر باده درم ابله مقشر یک من و نیم تر شتر بر از ده درم بوز
 منقش نمین در باده من اب به بر زده تاریخ بانه بس صفت کشند و نیم غار سنج بشاراب دران حل
 کشند و صاف نمایند و دو من فایده هم در این اب حل کنند و بقوام آرد و در استغفار و غنفل کشند نازده
 با وی با شکر سبت درم نازده بون بگیرند و در نیم اب سه و نیم در غنفل بچند پد تا اب بر و در غنفل
 بانه بس صفت کشند و او را کوفت را در این روغن بالند و با فایده بقوام آرد و در شتر بر از ده درم
 درم تا بچندم با شیر اشتراب غنفل صفت دوا الکرم که درین استغفار بکار آید در سواد
 المزاج بار و کف مذکور شد صفت فادر که درین استغفار بکار آید لک شتر بر از ده درم فلفل
 را بچند پد کاه اشش کندر درم شتر بر کف فادر کشند صفت فادر و کرا فلفل شتر بر از ده درم اشش
 بانه زده درم صمد ده درم ابر سه درم هر سبت درم زعفران دو درم عاقره ده درم مقل سبت
 درم فردا نای زده درم سه درم را بچند پد زده درم شب بایه بوره کندر کبر بزر و هر یک سه
 درم صمغها و زعفران بشاراب کهنه حل کنند و موم روغن س زنده از موم زرد و در غنفل نازده
 و او را دران بر شند و بر برکت کرب سنبل ابله بر حکم زنده اگر بر حکم و در باشد به بط
 و پیه کوب که باین افلاط بانه کشند صفت فادر و کرا فلفل شتر بر بول کوه کان ببول شتر
 فادر کشند با سبت و نه درم در کرا و دیکه که در اسهالات بکار آید صفت غرغره که در استغفار
 دماغی که علامت فاساد است که هرگاه صمغ از خواب بر بیزند چند کسب متواتر اسهال شود و علامت
 نزله نیز باشد از دغغه خلق و قهقهه و سوس و خفوفه در غددات و انتباه از نوم و همچنین

اسهل دماغی

از علامت های خاص است غمزه ای که در صورت در کمرنگی پس اگر ماده منجمد از دماغ
صفرا باشد علامت آن مراره نم و وجود لهیب و عطش و لذع و دغدغه معده باشد و اگر بکم باشد
علامت آن خلوص و خللاوة که بهر غلظت برین باشد و اگر سودا باشد علامت آن طعم کدیده
حدید باشد و اگر دم باشد علامت آن خللاوة متوجه بهلوه باشد و در مدفع خون باشد که با
اید بعد از استفراغ کبک یا برج فیه و مانند آن کبک خلط و اگر خون باشد وقت باشد بعد از
فقد عدس کلنر که سرخ سرخ ممتد می شود و جوش نده صاف منجمد با سنگین س و ده و قدر
زعفران و لعل حل منجمد غمزه کند صفت غمزه دیگر سنگین با طبع افشانی غمزه کند
صفت غمزه که ماده نزل باز دارد و دماغ را قوت دهد سنگین کوفته ای که از آب انجمد است
غمزه اب عدس کلاب در دم ایمنه غمزه کند صفت دارد و طعم که با شراب خشنی نش به شکر که
از علاج و کام و نزل مذکور شد ایمنه بخورند نزل باز دارند آفتاب برکت ساق عصا ره طبع التیس
کلنر که از عفران هر یک چهار دانگ کوفته در یک رطل بغداد در شربت خشنی نش به شکر از
انکه از آتش بر گرفته باشند داخل کنند بقدر حاجت بوقت خواب بخورند صفت شربت
خشنی نش که نزل باز دارد و اسهال و دماغ را سود دهد کلسرخ صمغ عربی هر یک چهار درم تخم خشنی نش
سفید تخم خشنی نش میا هر یک سه درم رب السوسن نش سه گره اهر یک دو درم زعفران نیم
درم شتر و دو درم صفت خاد که صاحب دماغ کرم را در اسهال و دماغ بکار اید فذل سرخ
خفوف آفتاب نش و فذ طین فیمو لیا طین ارمنی عیس مقشر زعفران حوض مسوی
اب برکت بهشتک اب برکت غمزه اب سرشته فاد کنند صفت طلا یا که صاحب دماغ سرد را
بکار اید فیمو لیا بر که در زهره گاه حل نموده بالند بعد از آن به به جیخند و دنگ بشویند
صفت و خدی که درین قسم بکار اید که در قسط لاون بر آتش افکنند و پنبه بدود
ان دارند صفت خاد و اطلیه دیگر که درین قسم بکار اید در علاج ثبات و لیز غش مذکور

شد صفت

اسهال مرادی

شد صفت سفوف حبایان که در اسهال مرادی که علامت آن ان است که بعد از
بتهبا و غلبه و غرقه یا خوردن شراب کهنه و عسل و مثقال اهر سه و غنی و مان و تشنگی و زردی
مدفع و سوزش و تداپرس باقی نیز بر آن کواهر و بد بعد از استفراغ صفرا بطبع بدید اگر صفرا در
بدن بسیار باشد بکار اید انار و انار برین صدم درم کثیر خوشک پنجه درم ساقی کلنر هر یک
پانزده درم کزناج فونوب بطلی هر یک ده درم کوفته پنجه شتر و دو درم سه درم صفت قوس
طبا شیر که درین قسم بکار اید کلسرخ صمغ عربی کلنر برین کلنر از منجفط بطوط طبا شیر هر یک
نیم درم تخم حاض صفت درم حب الاس چهار درم نش سه درم برین سه درم شربت کبک
مثقال صفت قوس طبا شیر هر یک چهار درم تخم خیار مقشر برین سه درم شربت کبک مثقال
نش سه درم برین طبا شیر هر یک چهار درم تخم خیار مقشر برین سه درم شربت کبک مثقال
صفت خادی که درین قسم بکار اید فذل سرخ فذل سفید فونول سرخ ماز و کلنر از منی
آفتاب نش که در این کوفته بکلاب سرشته بر معده فاد کنند صفت فاد که درین قسم
بکار اید در سه مزاج حار که مذکور شد صفت برین کک کباب که غذای صاحب اسهال
کبد است زبانه که سبب اسهال ضعف فاده کبد باشد و علامت آن غت لیت اسهال است
یک پانه است جو را با سبب پانه اب چند ان پزند که سه پانه باند و بخورند و اگر دانند
که فو الجمد هم می کنند یک پانه کادرس مقشر فاده کنند و پانه پانه اب نیز زیاده کنند
اگر فاده بسیار ضعیف باشد صاف کنند و الا صاف نکرده بدهند صفت غذای که مذکور
کبدی مذکور زبانه که قوه فاده بسیار ضعیف نباشد بکار برو تخم حاض برین کوفته برکت
پاشیده کباب کرده بدهند صفت سفوف که درین قسم بکار اید کلنر سرخ شش درم زشت
منق لک معنول هر یک سه درم فوه طبا شیر فذل سفید نش سه درم صمغ عربی هر یک ده درم روید
یک درم و نیم تخم حاض سه درم زعفران یک درم شتر و دو درم با و غ اهن تاب بدهند

سبب

صفت سفونی که با اسهال کبدی که سبب باشد بکار آید نیم خط مقشر نیم تو له مقشر هر یک بخورم
 نشسته مع عوباً هر یک ده درم همه را بر این کنند و بگویند و ده درم کل از مر کوفته با وی بپا
 میزند شتر سر درم با شراب مورد و بدین صفت دوا یه که در زمانه که با سبب طبع خشک باشد
 بکار آید نیم خط مقشر نیم تو له مقشر کوفته بزر قطونا نیم مرو شمشیر مسوی با وی بار و عن کل جوب
 کنند و با آب نیم گرم بدیند و اگر زیاده خشک باشد مقشر خیار شتر در آن حل نموده با آن
 بخورند شتر سر درم صفت معجون فلا فیه که در سوء المزاج بار و موده و فودجی که در ضعف
 شلوت مذکور شد و در اسهال کبدی که سبب ضعف جاذبه باشد با شراب بکار مراد
 احتیاج بذکر نیست صفت دار و دیه که جاذبه کبد را قوه دهد سبب سنبلیله زعفران هر یک
 سه درم قصب الزریره عود بسان حبیبان سعد نیم گرم کرفس او هر یک پنج درم جوز
 بواج عدد فاقه قرقل انیسون نشسته کندر هر یک دو درم اشنة لادن هر یک دو درم فردمانا
 سه درم سبک چهار درم دار شنبلیله سه درم ناخواه چهار درم حب الاس بر این سر درم
 کوفته نیمه به میخنی نرسند شتر سر درم صفت دوا یه که در اسهال کبدی که سبب
 ضعف ماسک باشد بکار آید کل سرخ کلنار عصاره مرط هر یک پنج درم سنبلیله صفت درم
 مرطکی سه درم زعفران او هر یک چهار درم شتر سر درم بارت به بارت بدین
 صفت خادوی که درین قسم بکار آید مر کوفته کلسر نیم گرم کل سنبلیله مار و زعفران مساوی
 کوفته باب مورد و کلاب اب سبب شتر سر کبد نهند صفت سفوف طین که در اسهال
 کبدی و موی بکار آید و علامت خون کبد است که در شکم و روده در دنیا شد و علامت
 ضعف کبدی هر باشد و هر چند روز یک و روز باز ایستد و باز آمدن کبر و هر چند علت
 زیاده شود خلط غلیظ مانند و شراب با آن بپا بد کل از مر طبع شیر مع عوباً بر این حب
 الاس هر یک ده درم دم الاغون کندر هر یک دو درم و نیم شتر سر درم با شتر سر درم

صفت درم

اسهال معدی

صفت فرض طبعی که درین قسم هر گاه بانباشد بکار آید طبعی چهار درم کلسر نیم گرم
 بر این صفت درم مع عوباً بر این کل از مر کل روی بلوط هر یک پنج درم حب الاس نشسته
 درم نشسته بر این سه درم شتر سر یک مثقال بارت به بدین صفت فرضی که درین
 اسهال هر گاه خون چون در وی شراب باشد و متعفن و کف ناک و سیاه رنگ باشد
 بکار آید کل از مر طبع شیر ش سبط نیم حاض زرشک کل سرخ مع عوباً بر این سر طاب
 مساوی کوفته بارت به سبب شتر سر درم صفت فرض کا نور و فرض طبعی و کف ناک
 سر طاب که درین قسم اسهال بکار آید در علاج وقی کدشت محمد ذکر یا مکر و بدین صفت
 چون سوزان مودم همه انواع اسهال برین را در ساعت باز داند و آن پیر یا مکر کوش
 از دانه ای تا نیم درم درم بیدریج بدین تا قویج نکند روز اول یکدانه روز دوم دو دانه
 اگر کفایت نشود روز دیگر نیم درم بیدریج بدین تا قویج نکند و اگر در یک روز سه دانه بدین
 باین نحو که یکدانه و ظهر یکدانه و او روز یکدانه روا باشد صفت معجون خودی شتر
 سر ذکر یا که در اسهال معدی زمانه که قوه ماضیه آن بسبب طبعی که واسطه شود میان موده
 و غذا اضعیف شده باشد و علامت آن نفق موده و دفع غذا اضمح یا ماضیه بار طوبیت لزج
 و کمر شنبلیله نکر که طوبیت لزج باشد بعد از آن که درون و دفع طوبیت یا یارج فیه استعمال
 شود و آنه انور سر که بر این نرم کوفته سر درم حب الاس شصت درم فودج کلنار مار و هر یک
 ده درم کندر ناخواه سده مصلی سنبلیله پنج درم کوفته با شکر بقوام آورده با عسل کف
 گرفته شتر سر سر درم تا چهار درم صفت معجون خودی شتر سر و دیگر از عیبی بن مهابار
 قسط حزن سنبلیله حبیبان سبب شتر سر درم زنجبیل ده استار جوز بواجی عدد فاقه
 قرقل انیسون الکلیه اللک شیطیح هر یک چهار درم ریوند چیز زراوند طبعی شتر سر هر یک
 دو درم بسیار سده درم برکت کبی مقشر شتر درم مار شکر چهار درم قصب الزریره فلفل دار فلفل

اسهال معدی

هر یک بنجدرم بهید کابی دو استار بهید ده عدد حب الاس بوزن کل و در بعضی نسخ زنجبیل
 ده درم سحرده استار کوفته بشکر بقوام آمده بهر شند صفت معجون مختصر که در این قسم
 بکار آید ناخواه کند ز کلن رسای کوفته موثر سیاه با دانه بکوبند و ادویه در آن بهر شند
 شترتر مقدار جوزی صفت معجون دیگر کفار کز نارج خرفه بختل هر یک بنجدرم ناخواه
 کند هر یک سه درم و ج اهل کرم کرس را از بانه هر یک یکدرم کوفته با موثر دانه برون کرده
 درم بهر شند صفت سفوف حب الرمان انار دانه ترش بریان کوفته صد درم گردانیده که
 حب نیده بوداده کشیز خشک بهر یک صفت درم خرفه بختل ساق کلن هر یک ده درم
 شترتر و درم سه درم صفت فنجبیل که در این باب بکار آید در دوا سیر و تقوی و باه و سحره
 انزال غیر سود و در پوست بهید کابی بهید سیاه پوست بهید زرد پوست بهید اندک مقطر شیطی
 سنبل الطیب فلفل دار فلفل زنجبیل سحر هر یک ده درم تخم شنبلیله کندن هر یک چهار درم
 حبث الحیدر سه درم عمل بوزن کل حبث الحیدر را چهار شبانه روز در سر که حبث نند و خشک
 کنند و نرم صلا کنند چنانکه بر روی آب بپزند تا آب رسد معجون س از شترتر و درم
 بعضی درم شش دانگ نمیکند صفت امروسیا و سوجنبا که درین مقام بکار آید معلوم شد
 صفت کوارش کند فلفل دار فلفل زنجبیل جوز بوا هر یک بنجدرم زنجبیل خوشن و هر یک ده
 درم کند شکر سوده هر یک شصت درم همه با عمل بهر شند شترتر سه درم صفت سفوف
 خوشن تخم خوشن کند رسا در کوفته شترتر از دودم سه درم با آب سرد صفت سفوف خوشن که
 در این قسم مفید است بهید کابی بهید سیاه بهید اندک امروسیا و سوجنبا که درین مقام بکار آید
 زرد کرایه که در تخم کند بریان حب الرمان هر یک صفت درم تخم کرس مدبرانیون هر
 هر یک چهار درم مصلی سنبل نانه خرفه بختل عدو هند هر یک ده درم سحرده درم کوفته کوی
 حب الرمان و شترتر سه درم و سه درم شام بخور صفت سفوف عدو که درین قسم بکار آید

مؤلف

اسهال معدي

عود خام زیره بدبرق فله دانه انور سرکه بریان مسای شترتر سه درم صفت معجون که درین
 بکار آید شترتر از انور سرکه بریان مسای بقدر نفلی حبث زرد شترتر از صفت حبث زرد کانی
 و بعضی بدل قره تخم کرس نمیکند صفت جبر و دیگر افیون سحر درم کند زرد عوفان مسای
 بقدر بخودی حک کنند شترتر و حبث معجون که درین قسم بکار آید افیون جبر بدتر
 میساید بزر الینج مرز عوفان کابن الحاراب درون کند ناخواه مسای در کوفته بختل بهر شند
 شترتر بنج صفت فله که درین قسم بکار آید افیون کبک و قیر و شراب فلفلی
 بنج نمیکند شبانه روز روز دیگر اب مورد و ترافان شراب بپزند و لادن در آن
 حل کنند و عرقه بدان تر کنند و نیم گرم بر صند نه صفت تر باقی الذرب که در اسهال معدي
 بکار آید عود آید ناسه مریان کربا عقیق شیب عیج طایر طرائیت خذل سفید بهین سرخ
 و سفید فوسف سد زیره کرایه مصلی کرایه زرد سبز کل از شتر و تخم عدو صغیر عباد کدو کدو
 سحر حب الاس دانه عنایت بریان پوست برون پسته استخوان موثر هر یک سه درم ورق لغوه
 یک درم تخم خرفه بریان تخم خوشن سحر دانه انور سرکه هر یک بنجدرم عود خام زیره الینج هر یک
 و درم با رب بزرین رب سبب بزرین رب مورد و با مسای و است معجون س از شترتر صفت جوارش
 سفر جلی که در خفقه که بسبب تخمه باشد بعد از تقلید غذا بکار آید بکند یک سن اب بر دانه
 ان کنند نیم گرم که در سه عدد به را از دانه پاک کرده با هم الحقدار بپزند که مهر شود بعد از آن حله
 کنند و فلفل از آن کم بکوبند و پوست مثقال عمل داخل اب در سر که صاف بمغز بقوام آید پس
 فلفل سیاه زنجبیل ناخواه سنبل الطیب فلفل قره فله مصلی هر یک سه مثقال پوست ترنج
 کند کوفته با هم معجون س از شترتر و قفس طایر که در اسهال معدي که بسبب ان ضعف باشد
 با سحر و سبب ضعف با صند زرد و با صفا باشد و علامت ان تشنگی و یمنی و مان و عوارث
 درخ ثقل زرد باشد استعمال شود طایر ساقی هر یک بنجدرم تخم حاض بریان ده درم تخم فوسف بریان

از این که در این
 شش نفر که در
 این شش نفر که
 این شش نفر که
 این شش نفر که
 این شش نفر که
 این شش نفر که

کمان نیز بسیر

هفتاد و نه
صورت دیگر از صورت
اولی که در این کتاب مذکور است
و در این صورت نیز
صورت دیگر از صورت
اولی که در این کتاب مذکور است
و در این صورت نیز

که آن نیز بسبب رطوبت باشد بکاراید بعد از آنکه سردن و سهیل خوردن و فوذب بنطریط و شاهی
هر یک یک جزو دانه انکور سر که حب الاس هر یک دو جزو اردو کنار یک جزو نرم کوفته بشربت
مورد و برشند شربت از سه درم تا چهار درم صفت قرص کلزار که درین باب بکاراید کلزار
کلزار نیم کل نیم محض هر یک سه درم ساق باز و عصاره لحیه التیس افاقیا کندز هر یک یک درم دیم
کوفته باب مورد سرشته قرص سوزن شربت درم با شربت مورد و صفت قرص فطرانیث
قرص کلزار نیم کل ساق هر یک پنج درم بلوط بریان نیزه بدر هر یک چهار درم فوذب شعلی ده
درم دانه انکور سر که بریان کرده پنج استار نیم کوفته شربت درم باریک بدهند صفت مواجین
که در صفت هضمه و بسبب رطوبت است مذکور شد و درین باب نیز بکاراید احتیاج بند کرمیت
صفت و دایه که درین قسم هر گاه سبب نبور معده باشد و علامت آن است که در سطح دمان
نبور باشد و بوی بد از دمان آید و در خوردن ترش مزاجش بهم رسد و تشنگی غالب بود و اکثر
اوقات بابت باشد بعد از قصد با سلیق و بلین طبع بطبع هدیه استعمال شود صمغ عربی یک درم
بزر قطونا بار هشت نیم شامفوم دراب بچوش نند و در عنن چکانیده بخورد و صفت خمادی
بارد که در این قسم بکاراید به در سر که کچنه حب الاس برکت سیب مسرخ کلزار و زحل را
قرص ساق الفاع انار ترش هر یک پنج درم کافور نیم درم باب مورد و تر سرشته خماد کنند و اگر یک درم
زعفران و دو درم عود زباده کنند زباده که در مضمه نیز خلل بینند و آب باشد صفت غذای
که در این قسم بکاراید و دغ ترش این قاب و استار با بازو درم ککس نیده پانا
ن در تنور بریان کرده بخورند صفت لعنف ادویه که درین قسم اگر گاه سبب تقیه
داروی سهیل باشد بکاراید بزر قطونا بریان بار و عنن کل بدهند و سغوف الطین بنشیند
که در اسهال خون کبد مذکور شد بدهند و اگر صاحب عیلت مرطوب المزاج باشد سه درم حب
المرث و بریان بروغن کل خوب کرده بدهند باب سرد و اگر بار دغ جوش بنیده بدهند و اگر

بود و اگر سبب او را کند برود و غن کا و کدراخته و دم الاخرین جفته کنند هفت سفوف حسب
 ارمان که در اسهال معوی که سبب انقباض سودا از پیرز باشد و علامت آن سیاهی
 مدفوع داشته و در بی وافت سبز و بی ن شرموت و لذع نم معده و جوفته نم است
 بعد از دفع با سبب دست چپ اگر قوت یابد کند و اسهال سودا بطریق هدیه بجهت تقویت
 نم معده سود و بعد حسب ارمان ده درم همین سرخ بریان و دو درم زرد باریان که با سرخ نم
 شمشاد اسفوم بریان برنج بریان هر یک یک درم شتر بر سه درم هفت نان خورش که درین
 قسم بکار آید انار دانه ده استار و موثر سیاه بنین کوفته در سرکه و آب مالند و صاف کنند
 و قدر سبک و صغیر داخل کنند هفت سفوف که در این قسم بکار آید کند رسد جزو السرو
 هر یک نیم درم کک اودی یک درم جبهه یک شربت باشد با شراب که بهر دانه و اگر حاجت
 باشد بجز بر سر پیرز نهند تا ماده سودا از معده نکاهد و در آب سببی ام و در ذکر او به که در علاج
 معوی بکار آید هفت سفوف که در ذوق الامعاء که سبب رطوبتی لزج باشد که فلفل را
 بغیر اند بعد از تنقیه روده با یارج و غیره بکار آید و علامت آن است که با مدفوع بعضی
 قات بلاغم لزج و چ و در دفع شود و فرق میان ذائق المعده و این علت است که
 در آن غذا هضم نایافته دفع شود و سبب را که سبب معطلی نم کوفت زبده که با مایه بر دانه
 مورد و کلن هر یک پنج درم انار دانه ترش بریان ده درم کوفته بنفشه شتر بر دو درم تاسه درم
 هفت نهاد در کبه همین قسم هر یکی کند و مصلی اقا قیاس لب لا و ن جبرافینون بزرالنج
 هر یک چهار درم اردو جوساق کلن سرخ کلن سرخ عصاره کینه التیس بازو و حوض مایه
 یک شست درم کوفته بنفشه با سرکه و آب مورد و ترش شتر بر شکم طلا کنند و بکند اند که خشک شود
 بریزند هفت نهادی که بعد از آن بکار آید افشین رود و هر یک حجم و قیه یک شرب و در شراب
 قایق بنجینند و صاف کنند و آب برکت مورد و ترش با آن شراب بپایزند و قدر سبک

اسهال معوی
 دانه

ولادن در اندک

اسهال معوی

ولادن در اندک سببیده در آن حل کنند و خرقه بدان تر کنند و بعد و موطر و کدراخته و غیره
 کنند و از ابر شکم پوشند هفت نهادی و دیگر سبب ترش بران هر یک درم و درم مصلی
 ده درم سبب پنج درم قصبه الزهریه ده درم را که شش درم نم کوفت بنفشه درم سبب اسهال ده درم
 و زده درم کوفته بنفشه شراب سرشته نهاد کنند و اگر هر صبح و شام دو درم از آن با سبب بخورند
 نافع خواهد بود و هفت سفوف طیار که در ذوق الامعاء که سبب آن نره و جوشش روده باشد و علامت
 آن مثل علامت معده باشد فرق است که درین قسم شورش و در حران ناف و پانین ترش
 شود بعد از تبرید است نافع است تخم حاض بریان بزر قطونا بریان صغیر بریان کل از سر طیار شیر کفید
 افراس و بی کوبی بزر قطونا کوفته بنفشه یک مثقال از آن با شیر و جوهر بریان و در ذوق کلن دام بخورند
 هفت نهادی که درین قسم بکار آید طیار کد و تازه اردو جو کلن کلن سرخ باز و مذل را که است
 از ترشش کوفته با آب سبب شش یا آب برکت مورد و ترش شتر بر سه درم هفت موم و در ذوق که درین
 قسم بکار آید در ذوق کلن سرخ کرم کرده موم سفید در آن کدراخته و آب برکت با شش آب برکت
 آب انار ترش آب حوزره و داخل نموده مالند هفت سفوف طیار که در این قسم بکار آید کلن
 منی کلن غنوم طیار که کلن سرخ هر یک فردی کوفته بنفشه شتر بر سه درم و ادویه ذوق الامعاء که سبب
 رذن ادویه ممل باشد مثل ادویه مذکوره در معده است هفت سفوف مقیما که در سبب اسهال
 علی بکار آید بزر قطونا نم مورد و نم کوفته مقشر نم با شش نم کلن حاض نم خطم نم هر یک
 دو مثقال بریان کنند طیار طیار فمبول که از اجزای رخام کوبند مانند صغیر و رخام بود سفید براق
 خوشبوی باشد و از آن بوی کافور آید چون تازه بود و شست بریان صغیر بریان هر یک
 چهار مثقال کل از مزره مثقال کلن کدراخته و مثقال اجزای بزر قطونا کوفته بنفشه از سه درم تا پنج درم
 با شربت مورد و آب برشته به سبب بنوشند هفت و ادویه که در این قسم و در هر یک که در
 وقت وندن برودن آمدن هم برسانند بکار آید تخم حاض مقید کند رسد حسب اسهال هر یک نیم درم

کوفته چفته باز ده تخم یا شربت مورد به چند صفت دوا یا که در یک روزه اسهال مذکور به بند
دانه موثر است بنده استخوان سوسمه بلوط مقشر کثیر خشک بریان سماق غروب تخم کرفس بریده
در بران فطر خشک کعدر ناخواه سدی پنبه به خرکوش یا پنبه به بر یا پنبه یا به اهو نیم فرود کوفته
چفته هر سه صفت قهوه سی بخورند تا شش ساعت شربت صفت دوم صفت جبرج که اسهال
خون باز دارد افیون مازوکن مانج سدی کوفته چفته باب صفت سرشته حبس زنده شربت دوا
نیک صفت خمادی فذر در زمانه که علت مذکور بار و بار باشد بکار اید افیون بزرالنج هر یک
جزوی صفت بلوط کلنا راقیا کعدر هر یک پنج جزو به عصاره خشک ش با طنج ان سرشته طلا کنند
صفت حقه که در سج رود و از برین بکار اید برنج مقشر شش مثقال جو مقشر شش مثقال کل سرخ شش
مثقال پیر کرده بزنجک نذیده سبت دوم در یک من و نیم اب پرند تا یک طل اید پس صاف
کند و بکار برود اگر کوشش بسیار باشد چهار مثقال روغن کل سرخ اضافه کنند صفت حقه
اقوی جو مقشر بریان برنج مقشر شش هر یک شش مثقال حبس لاس کلنا رکل سرخ هر یک پنجدرم
صفت بلوط سه درم برک مورد تر سبت دوم همه را در یک من و نیم اب پرند تا سه دقیقه بماند
پس صاف کند و شش مثقال اب برک بنگو و همین مقدار اب برک خورده و همین مقدار
روغن کل و یک زده تخم مرغ بچته در هم امیزند و طین قلیا اگر نباشد بدل ان طین ادرک
بکنند و بر کوفته افاقیا هر یک نیم درم اضافه نموده حقه کنند کیفیت سوختن سدر اب بپزد
و بکوزه کنند و بکل گیرند و به تنور کم آتش بکش بکزد اند و بکار برند صفت حقه دیگر اب
برک تا شش اب برک خورده عصی الراعی هر یک سه و نیم روغن کل یک و نیم سبزه نیم سفیده تخم
مرغ اگر کوشش باشد و الا زده تخم مرغ عدوی صغ عجا افاقیا دم الاخرین کاغذ سوخته
کل ادرک هر یک در پی سبده در هم آمیخته حقه کنند و از پس حقهها اگر زود بر کرد
برک مورد تر و کلنا در اب پرند و اسفنجی بان نر کنند و گرم کرده بر معده نهند صفت

وفی زینہ

رحبی

قرص زرنج که در سح فرم که ریم تها شده ازان دفع مشق با بالسل هرگاه فک بسیار باشد
و با شیره برنج اگر بسیار نباشد بکار برند زرنج سرخ و زرد هر یک سه مثقال ایک اب نذیر شش
مثقال کاغذ سوخته دو مثقال افاقه همچنین همه اب بند و اب برکت با رشک سرشته قرص
سازند و از نیم درم تا دو درم بکار دارند حفت قرص زرنج پیسنده و یک زرنج زرد ناخواه نان جو
خشک شده کاغذ سوخته هر یک پنج درم زرنج سرخ هشت درم عصاره لیمه النیس مراد السنک
هر یک درمی رب غوره سفید اب هر یک یک مثقال ایک و درم و الرسم قرص سازند و به
این دستور حفته کنند از پنج شسته خشک کرده با مویز باوانه بکوبند و در اب حل کنند و کالد فضا
نخاید و مقدار نیم درم با یک درم از قرص پیسنده در آن حل کنند و بکار دارند و اگر اب برکت مورد
و اب برکت با رشک استعمال کنند با حفت دارو یا که در سح که سبب ان بغم شور باشد بکار آید
و علامت ان تقدم استغفار بنم مذکور باشد با عدم صبح بران کوثره ریاح و قراف و صبح ثقیل لازم که مصل
نشود و کمر سوزش بران علامت است صبح عویا بریان مصطکی هلیک کاپا بریان در دروغن کاو هر یک پنج درم
نیم گمان بریان نیم مر و بریان شسته بریان نیم گند نابر بریان نیم سپندان بریان شنبون ربونند چینی
هر یک سه درم جیجا سوای نیم سپندان بکوبند شتر شتر سه درم با شربت مورد و حفت دارو یا دیگر گونه
همین قسم نیم سپندان بریان ده درم نیم گرس بریان ناخواه بریان حبیبان از هر یک پنج درم زنبیره
مدبر حفت درم کرویاب بریان هشت درم صبح با دام ده درم همه اجزا نیم سپندان بکوبند شتر شتر سه درم
حفت قرص کاهرا و قرص کلنار و قرص لب که در اسهال خون و آب سبکشتان رگها رود و باشد
در علاج قیالدم مذکور شد حفت سفید که در زحیر هادق که سبب ان القباب هفا باشد
بدهند و فرق میان زحیر هادق و کاذب است که هرگاه از شها بدهند اگر زود برون آید هادق
است و الا کاذب بنگر بریان ده درم صبح عویا صبح امر و صبح به صبح سفید هر یک پنج درم کلن
از من نیم حاض بریان نیم خطم هر یک پنج درم لب که با دوع سوخته هر یک چهار درم همه الکولی

فلو بگویند شربت در دم صفت محمولی نافع بکجه ز جبر زده تخم مرغ باروغن کل در دم امیخته سازند
 و مرد اسنت سفید محمول داخل کنند و پنبه بان ترساخته بر دارند صفت محمول دیگر اقوی
 هر که بخون سپرد دفع شود آفتاب کلنار زانو مرد اسنت سفید آب شنبلیله با نان ستر دم الاغون
 صغیر با کل از منر ساری کوفته بپخته باز زده و سفیده تخم مرغ مخلوط سازند و غرقه نرم بردارند صفت
 شنبلیله که در جبر درد ناک بکار آید کندر زعفران حوض مکر صغیر با هر یک جوی افیون
 ربع جوی شنبلیله سازند استعمال کنند صفت سفوف مقلیان که در جبر که بسبب بلغم ثور
 باشد بکار آید بید کاپا بید آمله هر یک و قینه در آب بپوشانند و خشک کنند و سبزه بریان
 کنند بروغن کادو به گویند و تخم کتان بریان و تخم کدو بریان صفت دیگر هر یک
 نیم و قینه کل از منر یک و قینه شربت در دم صفت سفوف مقلیان بپخته و دیگر بید کاپا مقلی
 سبت در دم در شراب قابض یک شنبلیله روز پنجشنبه در آب به خشک کنند تخم کتان بریان
 تخم کدو بریان هر یک ده درم حب الرشاد بریان پنجم کوفته با بال السل سرشته قرص سازند و در تبه
 دیگر بریان کنند بخوبی که نسوزد و بوقت حاجت لب بپزند و استعمال نمایند شربت در دم صفت
 سفوف که در این شربت جبر بکار آید مغز جوز بریان سه درم نان کجاده در کندر نیم درم کوفته با آب
 گرم بپزند صفت شنبلیله که در این شربت بکار آید کندر زعفران تخم شنبلیله ساری کوفته شنبلیله
 سازند صفت شنبلیله دیگر اقوی از ان زعفران چند پند سبزه سبزه افیون ساری کوفته شنبلیله
 سازند صفت فاد که در جبر که بسبب درم صفت فاد که در جبر که بسبب فاد که در جبر که بسبب فاد که در جبر که بسبب
 کاج برک عنب الثعلب برکت فلو جوش بنده روغن کل افاده کرده فاد کنند صفت فادی که
 در جبر که بسبب درم بار و مقود باشد بکار آید حلیه تخم کتان تخم کدو کوفته برکت کافور
 به کاد کوفته افاده کرده فاد کنند صفت شنبلیله که در جبر که بسبب فاد که در جبر که بسبب فاد که در جبر که بسبب
 تخم حنظل شکر سرخ عا الرسم طبایف سازند با سبزی و یکم در فاد که در امراض مقود بکار

ایده صفت

خروج مقعد

ایده صفت طبیبی که جبروس دران و فاد و شغل ان مقعد برودن ایده را سود دهد کل سرخ عدس
 مقشر نار پوست جفت بطوط جوش بنده صاف کنند و در آب ان نشینند و نقل ان به گویند ^{خروج}
 و باروغن کل در دم امیخته فاد کنند صفت دار دیبا که جبروس دران خروج مقعد که از بروده
 باشد زایل کند دار صفت بطوط جوش بنده خشک بازو بریان کرده باروغن زیت کوفته جبر
 شنبلیله در ان نشینند صفت دار دیبا که این تازه زلفار کوفته در شراب کبک بند یک
 شنبلیله روز و در ان نشینند یک و سبزی خود را خشک کنند و بروغن تخم مرغ یا مقور زرد
 الو بر یا مغز شغال خوب کنند و این دارو که ذکر میشد بران باشند خوب انار خشک بازو
 بطوط مدف سوسمه کاغذ سوسمه و دغ سوسمه خاکستر سفال سرطان عصاره لیمو التیس جفت بطوط
 خاکستر عیاس کفنه ساری کوفته باب مورد در سرشته قرص سازند و در آب به خشک کنند و بوقت
 ضرورت بکار برند صفت دار دیبا که فاد کلنار کزانج خوب انار خشک مدف سوسمه عصاره
 لیمو التیس آفتاب سفید اج شنبلیله نیم کوفته بکار دارند و بکام بپزند صفت دار دیبا که
 درم صفت مقود را سود دهد کل سرخ عدس مقشر برکت عنب الثعلب به پزند و باروغن کل سرخ به
 موضع نهند صفت دار دیبا که در مقود سست که بواسطه باشد بعد از نشستن ان بطوط ضرر در ا
 ن قوا بعضی بپخته باشند نفع دهد سبزه سبزه محمول شربت درم کل سرخ کلنار سمانی هر یک چهار
 درم سرد و درم کوفته بپخته استعمال نمایند صفت فاد که در استرخار مقعد که بران به اختیار برود
 ان ایده و سبب ان افتادن نباشد در علاج نافع مذکور شد و فاد را باید در برهه و برهه بریان
 پشت بپزند ازند صفت مردم کافوری که در شقاق مقعد بسبب درم با امتلا روغن با شنبلیله
 بعد از نفع مفید است محمول سفید و درم و نیم روغن کل سرخ ده درم سفید اب نفع ده درم مردا
 پرورده سه درم شربت افیون هر یک درم کافور پنجم همه را با قدر سفیده تخم مرغ سازند بکار
 برند صفت مردم نقل که در شقاق که بسبب کرم و سوزان نباشد بکار آید محمول مقور روغن کافور

خروج مقعد

خروج مقعد

یادم پامیرند

زنج زرد زنج سرخ نوش در ذرا بچ فوه القبح مس و کوفته باب شنباس سیده قرص س زنده و در
 س پر خشک کنند و بونت ها حبس س سیده بپاشند صفت دارد و با قوتیر ایفای جنس نامت طین
 سیاه زنج زرد زنج سرخ ایک سنجار ذرا بچ موزنج فشا الحار نوش در مس و کوفته نرم بچنه
 باب سنجار سرشته قرص س زنده و اگر خواهند که قوتیر شود لیسر و قطر دن لیسر کنند و اگر خواهند که نرم تر
 شود به سیده کاد لیسر کنند و اگر میول کو دکان لیسر کنند قوتیر شود و صفت دارد و با کالی میال بود را
 خشک کرده بپزند سر با هر کوزه بپزند و به نزد یک التش خشک کنند و بگویند و پز خشک که نه
 کوفته بچنه در هم آمیخته بپاشند صفت شنباس که حرج معتبران است که استقا با سیر کند
 بکیر نیشقه و آن بنا برست که بر در صفت سید و خشک کنند و در یک نو مین اب نیده بزند
 و صاف کنند و هر روز در آفتاب زنند و در شب بپوشند و از گردن آه و دارند و هر روز به هم ز
 ند پس بر معقد اریک من از این جود و مرد و نم سپندان سفید هر یک استار را اضاف کنند و شنباس
 س زنده و کینیک بکار دارد و کینیک که خشک شود و بپزند صفت و یک بر دیک که استقا
 بو اسیر کند و هر کوزه یک با که بپاشند سبب کنند زنج زرد و سوده یک رطل و نیم بغدادی سنجار
 یک رطل ایک اب نیده نیم رطل زنگار نیم رطل سباب ربع رطل نوش در ربع رطل افرا با که
 ب سینه تا سباب کشته شود پس خشک کنند و مرتبه دیگر به اب سبب بپزند و از آن صود کنند و نگاه
 دارند و بر با سوره بر دن ایده بپاشند همد این ذکر با سوره این دارد و هر دو قوتیر با سوره
 کینیک روز بایک کرده و اگر بپزند که هنوز چربی بر آید یک روز اسایش کنند و دیگر با بکار
 دارند پس برکت کنند بزند باب دروغن کا و در هم سازند و به نهند صفت و دوی
 که استقا با سیر کند زنج سرخ عمل بلاد در هم سرشته و و کنند صفت و دوی دیگر بچ
 کبرنج صفت بچ هزار اسفند بلاد در سوریان فقیون سادی نیم کوفته بقط سیاه سرشته
 دو و کنند صفت و دوی دیگر بچ کبرنج کرفس بچ فوزه هر یک فوزه هر دو فوزه هر دو فوزه هر دو فوزه

انکدان مکرر

بواسیر مقعد

انکدان سادی کوفته عمل بلاد سرشته قرص س زنده و برانش سرکین اشترود و کنند صفت و حقه
 که دوج و سوزن که از پاشیدن ذرات همر سیده باشد و فک کنند عماره لوله کل سرخ بپزند و بست
 بالند و صاف کنند و یک زنده نیم مرغ و دروغن افاده کنند و حقه کنند و بعد از یک وقت عماره
 سد اب برکت برکت کل فموم کا غده سرشته در هم آمیخته صفت کنند صفت جبر کربا بو اسیر بود
 و در هر شش درم نیم هزار اسفند با و شیر مقل اشق غار بقون عماره غاف حب النین هر یک بچ
 درم سیکچ ده درم شمع صفت درم باب کنندا حل کنند و حب س زنده شتر از دو درم تا دو مثقال با
 اب کرم بکوزند صفت جبر و کبر که بو اسیر باطن و ریح بو اسیر را فغ و در زنج و در و کله سیه بید
 شیطاح هند را قرق زها نوش در فلفله و در فلفله نیم کنندا مقل سادی کوفته بچنه باب مورد سرشته حب
 س زنده شتر از دو درم تا سه درم باب کنندا به هند صفت جتی که با بو اسیر و سرور کرده و کسر از در
 کل حوزون داشته باشد و صا حب جذام را نیز سود و بد و طعم بکوار و در کنت روی خوب کنند و لا
 غرا فریب س زنج خشک کنند و صا حب جذام را نیز سود و بد و طعم بکوار و در کنت روی خوب کنند و لا
 بعد از آن خشک کنند و نیم سپندان سفید از هر کدام مجزوی نیم جود نیم کرفس نیم کرب که کنندا
 نیم کوز نیم پیاز حبیه هر یک ربع جزو کوفته باب کنندا سرشته بقدر خودی حب کنند شتر
 سبت و یک حب هر هشت یک بار یا دو بار بخورند صفت سفوفی که با بو اسیر را فغ است
 پرست بچ کبریک جود صغیر نیم جود هر دو را بگویند شتر و درم باب کرم یا سوز با جرب بخورند
 صفت لغوی که تخم باد با سوره و صا ح سرد و خیر یا چشم و با را سود و ارد سنبلی قرقفل دار
 جبر صفت بجان فلفل سفید و در فلفل راون سلیمه قصب الزریره سود حب الاس و کینیک قرق فاقه
 اجواس و ی کوفته با عمل صا ف سرشته شتر و درم تا دو مثقال صفت صفت که با بو اسیر را
 فغ و د اب سبت شتر صفت درم اب کنندا کوفته سر درم روغن شتر خشک روغن حبه الخفرا
 هر یک نیم سکر جفا نید سبت درم در هم جوش نیده حقه کنند صفت فاد که در و خراج مقعد

بر بالارزاق بجهت حب الفرج بر نافع و بجهت صفا ز نافع و بجهت صفت فها در دگر خبر
 افشین ششم حنظل قطران زهره کاهم امینت فها و کسند بدستور بنی صفت فها در دگر
 زهره کاهم زهره قطران ترس معتز کوفته با عسل با مرقم کاهم با پیس کاهم سرشته فها و کسند بجهت
 سبی و سیوم در ذکر ادویه که در علاج انواع قولنج استعمال میشود صفت حنظل که در قولنج میسوی
 که بسبب خوردن ادویه یا به با شربکها را بدستور کمان حنظل با بون اکر پستان سبوس
 کندم و جو جوش بنده صفت مرقم روغن شیر با نروده درم یک شکر درم یک درم عسل ده درم
 زهره کاهم و نیم حنظل اخذ کرده حنظل کسند صفت بدانه سبب قولنج میسوی یا خوردن اطعمه یا به
 است مثل بطوطه و درس و علامت ان ظاهر است یا بسبب حرارت امی است و علامت ان
 و دام بسبب ثقل و شدت عطش و وجود التهاب در مرقاق و لاغری ان و من برادر و مواد است
 یا بسبب ذهاب جس امی است و علامت ان است که با فزحه حرارت هاره متاخر نشود
 و شکر نفع بکند و در دگر به با شربک کفزه درور بول است و علامت ان ظاهر است
 یا بسبب حراره امی و کثرت لغت و عرق است و علامت ان نیز معلوم است و علاج ان مطلق
 خوردن آبها مر بار روغن با دام با ترکه فردس هرم و دجج بجهت سسته است و احتقان کفین
 لینه مرقم است اما در شمس کم خوردن بزباد و یه غذا و در شمس حرارت امی شیر بد و ترطب
 با لعبر و در ذهاب جس بخوردن مشرو و بطوس و ترایق بزرک و شربک کاهم و در درور بول اطعام
 بمر و ز بهب و علامت ان متخار از نش و جزر و سقی شربت بنفشه و در کثرت کفین سکون در مرقا
 وضع بارده و مرقم بقیر و طبیات و اطعام با فزیه است و سایر تدابیر با خنیا و طبیات صفت
 حنظل که در قولنج بکار آید و علامت ان تقدم سقوط شهوة و اکل اطعمه غلیظه و شدة
 احتباس و شدة وجع و خروج بلغم با بر از قبل از قولنج است بسفنج قطران بون زهره کاهم
 سداب خشت حلیه کم کوفتن هر یک ده درم نیم کوفته کوفتن شند و درم از ان اب است مانند

زهره کاهم

و سبب و مقل

امراض قولنج

و سبب و مقل هر یک در مردان حل نمایند و ده درم روغن سداب و ده درم عسل اخذ
 کنند و حنظل نمایند صفت حب الفجا و به که در سببی اگر استعمال نمایند هر صفت حبس
 اجابت کند و در مرقم طام بکند در جی بوم نیم مذکور شد صفت دار و به که در قولنج ریگی که از نیم
 بهر سبب باشد نفع دهد و علامت ان قراقر و خوردن اطعمه منفره است با جمیع علامات
 بنفر حبس بون و درم ناخواه یک درم و نیم کوفته بنفشه با آب کرم بخورند صفت شیا که در قولنج
 بنفر مفید است بپوره از مرقم حنظل انزروت کوفته در شکر سرخ جوش بنده بپزند و بقدر
 چهار انگشت مضموم شیا و زنده و بقر کفین اند بقر شش انگشت سداب صفت شیا که در قولنج
 ده درم شمس حنظل بخورده و درم و نیم شکر سرخ با نروده درم صفت شیا که در قولنج
 و قولنج بنفر را سود دهد سبب مقل با و شیرا شش مایون بپوره از مرقم حنظل سقونیا کوفته بنفشه
 با فایند با شکر سرخ شیا و زنده صفت حنظل که در قولنج بکار آید زهره کاهم کمان حلیه مرقم
 پد اکر هر یک و نیم کاهم و دانه سداب شربت بزرک و چند بزرک کلم هر یک سه دسته سبوس کندم و در نیم
 با دام غنیم و نیم بزرک حنظل ده درم عسل سبب ان هر یک سبب دانه بزرک غار یک و نیم بزرک و در شش
 من اب پزند تا غلظت با بپس صفت حنظل و مرقم از ان با یک مثقال سبب و یک مثقال مقل
 و یک درم اشق و یک درم جاذبه و نیم درم چند پد ستر و دودانک و نقر و دوازده درم فایند و صفت
 درم روغن جد اکر و صفت درم اب که در دوازده درم عسل و چند درم روغن پیر بط و چند درم روغن
 پیر مرغ اخذ نموده حنظل کسند صفت حنظل معتدل بزرک و چند دسته خط سبب نیم و نیم سبوس کندم و نیم
 اکر دانه در دوسن اب پزند تا بهر آب و درم از ان با ده درم روغن کبیر و دودانک
 بپوره از مرقم حنظل کسند صفت حنظل که در دوسن کسند و ده غنیم و صفا وضع کند حلیه اکر اکر
 شربت خنظل با بون بود هر یک ده درم در یک کسین نیم اب پزند تا به نیمه اید پس صفت حنظل
 و ده درم پیر بط و ده درم پیر کوزن و ده درم عصاره پنج لاف و پنجیدم روغن شربت افه که کرده بود

سبب

حقنه کند صفت حقنه که در دوز با یک تکیه و ج قو لیس خسته بر آب سیب با بونه هر یک
و قیبه زعفران ربع و قیبه جو شاییده صاف نمایند و روغن بان چهار درم افافه کنند و
مرتب و دیگر جو شاییده مقدار که آب بر دو پس حقنه کنند صفت حقنه حاد که جز
بوقت حاجت استعمال نتوان کرد و طهین و قیبه بخور مریم نیم و قیبه ششم حنظل دو درم در
روغن آب پرنده تاریخ با ندیس صاف کنند و سه و قیبه از آن با دو درم لوث در و ده درم
روغن با بونه حقنه کنند و بهاید که نا غذا در معده باشد حقنه کنند و بعضی اوقات که از
حقنه اطلاق نشود و هداغ تولد کنند حب مهمل سبکیم هند صفت حب که قو لیس ثقلی
و بعضی در کبی را یک پد سقونیا یک جزو ششم حنظل دو جزو و صلی نیم جزو کوشه حب زنده شترتی
از نیم درم تا یک درم صفت حبی دیگر که حب قو لیس مستی است ششم حنظل دو درم محمود سه درم
دو درم اکنف سکنج ده درم باب سرداب حل کنند شتر یک مثقال صفت حبی دیگر که سقونیا
یک جزو حنظل دو جزو و سه جزو شتر از یک درم تا مثقالی با بید دانست که هرگاه حا
جست باشد که زود اطلاق شود حب صبر بکار برند زیرا که عدان بطبی است صفت حبی
که زود عمل کند شتر شرم یک جزو سقونیا نیم جزو ششم حنظل یک جزو سکنج سه جزو مقل یک جزو
شتر از یک درم تا دو درم صفت حب دیگر که زود اطلاق کند و بطعم ناخوش نباشد شتر شرم یک
دانف و نیم سقونیا مثل آن شتر نیم درم کثر ایک دانف جبه یک شربت باشد صفت حبی قوی
شتر شرم یک دانف و نیم سقونیا مثل آن کثر ششم حنظل هر یک یک دانف جبه یک شربت است
صفت حب که در ج قو لیس در معده یک پد و بعد از چند ساعت اطلاق کند و با دمان کند صبر
یک مثقال سکنج نیم مثقال حب زنده هرگاه صاحب قو لیس را دردی در تنگاه باشد بکار برد
صفت حب که حنین او را حب اللؤلؤ نام کرده و نبات از اهر بن حبوب قو لیس میزدند نیم
سکنج حب در سکنج را در آب گرم حل کنند و شرم و اندک زعفران در آن میرشد حب

سازند و مقررین

امراض قولنج

سازند شترتر از نیم درم تا یک درم و اطفال را دو دانگ صفت حبس کین که وضع قوی
و معده و امعاء و نفوس را سود دهد و بر هیدیه زرد کین هر یک سر درم شش حنظل انزروت هر یک
بانه درم تربد سفید درم و در بعضی نسخ شش کرفس پنجم درم افانه میکنند شترتر درم و نیم
صفت معجیله که قوی را بکشد بد تربد پنجم سر کین کرکث چهار درم شش کرفس انیسون هر یک
سه درم فایند بانه درم شترتر صفت درم صفت معجیله که جمیع انواع قوی را بکشد بد
کین چند بد شش کرفس هر یک جزوی سقونیایم جزو سقونیایم بر دغن با دام حل کنند فایند
در عمل حل کنند و هم امیزند شترتر از یک مثقال تا سه مثقال صفت معجون خیار شترتر بد چهل
درم بقیه سبب درم محموده دوازده درم کث همدرب السوس هر یک هفت درم شش را زبانه انیسون
هر یک هر یک پنجم نفوس خیار شتر فایند عمل هر یک همد درم هر سه بکوشند و صفت کنند
و او دیر گرفته پیشته در آن لبر شدند و دواستار دغن کا و افانه کنند شترتر از هفت درم تا
ده درم باب کرم با جوش نیده مرمل بد همد صفت معجیله که خواب آورد و وضع کن کند
و قوی بکشد بد فلفل ناختوا سه دانگ شش قوی خشک چند بد شتر زبانه که با حب
الغار هر یک سه درم انیسون بزر الینج سروج العنم هر یک درم محموده یک درم با عمل
مصفی لبر شدند شترتر یک مثقال صفت معجیله مرید فلفل دارنند زنجبیل زرد سداب
خونجان قرقه صوی از جمیع ده درم سقونیایم مثل کل عمل مصفی دو مثل عا الرسم مرتب
سازند شترتر درم صفت از نیم درم تا یک درم و در حال سبب را از یک مثقال تا دو مثقال
صفت جوارش همد قوی بچ و در درشت و در دماغه را سود دهد سقونیایم درم فاقه کبار
زنجبیل دار چینی قرقه نار شش قرقش فلفل هر یک پنجم تربد درم همه را با عمل لبر شدند
شترتر از پنجم درم صفت معجون تری که درین باب نفع دهد زنجبیل فلفل سفید
هر یک سبب درم سقونیایم درم حوامه دانه بر دغن کرده مغز با دام برک سداب هر یک صفت

امراض و قلوب

ماء العسل بخورند صفت شربت انچه كه درين باب بسپارم موافق است و طبع نرم دارد و اگر بفريند
بک من در چهار من آب بزنند تا به نيمه ايد پس بدست بالند و صاف کنند و فایند نمين در
ان بچوش نند تا بقوام ايد و در حين جوش بندن يك درم دارچين و يك درم زنجبيل و يك
درم خوليان كوفته در سه بسته در آب اندازند و هر ساعت بالند و بفش زنند صفت
حقنه كه در قوليچ ريكي بكار ايد علامت ان است كه پيش از قوليچ فراز در شکم باشد و در حين
قوليچ سکن شود و در و گيرد و تصور كند ها صبر دارد كه روده او را از هم ميگذراند يا جوال
و در در روده ايستاده و گاه باشد كه طبع نرم شود و وضع سکن نشود و هر گاه ثقل دفع نشود
سبک باشد و بر سر آب بپزند و بعضي اوقات وضع از جا يا آب يا ديگر مستقل شود حاجت رونو
يا بس سر آب بس صغرو ج تخم سداب تخم فلفل تخم بید انچه نيم كوفته با بود خشك قنطري
ريون شست تخم كرفس تخم را زبانه ناخواه انگدان فطراس ليون مسوي در عصاره سداب
يا در عصاره بود نه چندان بچوش نند كه قدر ري بماند پس صاف کنند و نصف ان روغن زيت
افاضه كنند و چندان بچوش نند روغن بماند قدر احتياج باشد بگيرند و مقدار سر آب بگذاخته
دو درم سبکين و يك درم جوشير و اخل نموده حقه كنند و اگر خواهند چند ستر داخل كنند
صفت حقنه ديگر كه بهمين قسم زيت تركيب مزج سداب فلفل و ستره برك كنند و درين روغن
بچوش نند و بفش زنند و صاف نمایند و اگر بدلي سداب عصاره ان كنند و چندان بچوش نند كه روغن
بماند انوي است پس مقدار سر درم از اين روغن بگيرند و چند ستر جوشير و سبکين هر يك هادي
در ان حل كنند و بكار دارند و اگر در وصفت شمس درم از اين روغن بگيرند و پنج درم بزرالنج در ان
بچوش نند و صاف نمایند و در ان حقه كنند و اگر بدلي بزرالنج دو دانگ چند ستر و يك دانگ انويون
كنند شربت شيباني كه در قوليچ مذکور دفع دهد برك سداب تر زبانه ناخواه بود و مسواك
كوفته چتره با عسل بپزند و قه نرم بان الوده كنند و رشته در كنار عرقه بنهند و باندرون سازند

[illegible]

ماء البول

دور در وجه نرم در جنب و نایز بدین وقت که نوره با است و سبب آن سوء مزاج هار یا کثره قیاح
 یا استسقاء یا دودیه مرده و ندره است بکار ندره مخصوصه بین و اکل لوب مثل با دام و نار حبیل
 و شتی و شوم مثل پیر مرغ خاکی و بط دمان یا بنها مذکور کینه کرم و اصفهان کچن منجده از
 روس فغان و محبوب و اومان بدین لوب و مؤخر قلم کا و صفت و اواز الزکیمین که در این
 علت بکار یا بشر کا و بک رطل و کیمین سبب متقال با هم جوف نیده بکوزند و با نایه معالی است
 در باب تقویه با مذکور میشود و صفت قرضی طایفه که در صنف کلیه هار بعد از قصد اگر قضا
 کند استعمال مثل رب سبب در رب به و شربت مورد و شربت رب ساس و شربت لیمو و قندیه
 بعد س و ساق و اب عوزه و با چه بزه و سر بره و گوشت کبک و در این و بهیج بکار اید و علامت
 آن بول غلی و کمر درد و عدم میل بکیم و کمر بول و نشینا باشد کمر ساق منفرط طایفه مرغ یا
 کل قشوم کمر از کل قشر منحل سفید هر یک یکدوم و نیم نش ستر بریان سه درم تخم حاض کلماز
 هر یک ده درم مؤخر تخم فوف بریان حب الاس بلوط بریان هر یک سه درم افانیا دو درم کوفته چشبه
 باب سبب و بر شش بر شش قرض س از شش بر شش درم صفت قرض و بر شش با با دم الاثوبین
 کلماز مرغ یا هر یک یکدوم کوزا دو درم قرض س از شش بر شش درم با شربت عوده یا شربت مورد
 بدین صفت فادر که درین علت به شست نهند کمر ساق طایفه برکت ساق کل از منر منحل
 سفید عصاره لیمو النیس کل قشوم هر یک دو درم کوفته و بعد از سه درم سبب شش و شش
 هر یک دو درم حزنوب منظر برکت مورد و شش برکت دو درم سبب برکت دو درم کوفته باب
 مورد و تر و اب سبب و شش بر شش بر شش مالیده بر شش و کوزه نهند صفت و اواز الزکیمین
 باب بکار اید لیمو النیس قرض منظر کوزا سه درم و پوست انا کل مرغ یا پنج عوج در اب بچسته
 در ان سبب شش و در ان نشینند صفت فلونیا س از شش بر شش در دج رسن و قرض کلماز که در
 فی الدم مذکور شد و یا بشر اکثر درین علت و در زمان الخط ط کینه تقویه کلیه میبندد احتیاج مذکور نیست

صفت فلونیا

توضیح این که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب

امراض کلیه

صفت فلونیا بی روی که درین علت در الخط ط کینه تقویت کلیه یا بشر اکثر میبندد
 فلفل سفید و ارغفل بزر البیج هر یک سبب متقال امینون ده متقال زعفران پنج متقال تخم
 کرفس کور سنبلی الطیب هر یک چهار متقال تخم کرفس منظر سبب متقال ساج هندی سبب
 حبیب ان عاقره موینج زینون هر یک یک متقال و در بعضی نسخ بدل تخم کرفس منظر
 و قو کرده اند کوفته چشبه معین سبب شش و بعد از شش ماه استعمال ناید بشر از یک و اندک
 تا نیم متقال با طبع جوده نیز میخوان داد و در قرض با طبع شست و در حبس خون با طبع ساق
 میبندد صفت قرض کوب که یا بشر اکثر با طبع جوده با طبع زار یا نه در الخط ط کینه تقویه
 کلیه میبندد و در تقویه معده و شکم و صج دندان کرم حوزده و سرفه کله و قروح امه و دفع
 سموم و قروح مثانه نیز سود دهد صفت آن خر جوده سبب سنبلی سبب کل قشوم پوست تخم لیمو
 هر یک چهار متقال امینون زعفران قط کوب الارمن که از اطلق کوبند هر یک پنج متقال
 امینون و قشوب لبوس بزر البیج میبندد سبب کرفس هر یک شش متقال صمغها در شراب
 ریاضی حل کنند و او به کوفته چشبه در ان حل کنند و قرض س از شش قرضی یک درم و در سایه
 خشک کنند صفت بعضی اضده که در ابتدا و درم هار کلیه که علامت آن تیر بود لازم
 ملایم در اکثر اوقات و بعضی اوقات بالوزه باشد و بعضی اوقات تب بسیار باشد و قند و قفل
 در پشت کمر باشد بعد از قصد با سبب بکار اید صفت ار و جو با قند خط سبب خید منحل نیافت
 مایه تر شده که تازه روغن کل اب غلبه اللوب مع الرسم فادر کنند و بعضی اوقات
 بسبب زیاده و وجع پوست خشخشی افاده کنند صفت فادر که در درم صفراوی کلیه که با
 سوزش موضع و تشنگی و سایر علامات مذکوره و کمر ثقل باشد بکار اید موم سفید
 روغن کل روغن منقشه با دام اب کشیز تازه اب برکت قرض و کلاب و سرکه با هم امینون قرض
 بدان ترک کرده بر کرده نهند صفت فادر که بعد از فادای مذکور بکار اید کلیه با بونه بر

توضیح این که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب

فما در نزد کور زبا و گند و دارد و جو کم کنند و بدل روغن را و روغن شیره کنند صفت فها در غلغل
با بونه خنک بر یک نصف در روغن زیت بزنند و در زبان ترک کنند بر موضع نهند صفت فها در کوبند
ار و گندم نیمه کینه برکت حبیبه برکت کلیم پنج مهر یک شنبه خنک با بونه با عمل و روغن شیره بزنند و فها و گند
را که به بط و به مرغ خانگی افشانند بهتر بود صفت فها در منج و کچور و راه العسل بزنند تا مهرا
شود و فها و گند و اگر ابر و دوازده یون و داخل کنند تو نیز شود صفت شراب منج نیم کتان بریان بک
مشغال نشسته نیم مثقال یک شربت است صفت شراب که در درم و مور و کچا را به غلاب ده دان و ده
پیران کرده عدس مقشر نیم مثقال شمس سفید کثیر خشک صد درم در صفت وزن کل آب بزنند تا چهار
صد درم باند پس در حوضه آکنند تا بالا بد و چهار صد درم شکر سفید افشانند و بقیه ادرند و هر روز
بست درم با ده درم سکنجبین بدهند و اگر با کباب و شیر و تخم خیارین با شیر و تخم خربزه و کدو و تخم خرفه و
هند و آب باشد صفت مطبخ بلبه که در درم صفرا در غلوط با ده درم بعد از غذا با سلیق و در صفرا
شما بدون فصد میدهند همیشه در مقشر ده درم تر هدر منقعی از دهانه است درم الوسیه و سر عدد
سپستان پنجاه عدد منقبضه یک مثقال تخم کنوثر و در مثقال برکت کا شربت و بسته غلبه الغلب
یک بسته ترکیب ده درم جوش نیده حاف نمایند و نژده درم فلوس خیار شیره دران کنند و سه
طبیخ سقونیافا افشانند و نیم گرم بدهند و اگر حاجت باشد عدت ده روز سه نوبت بدهند
صفت فها دی که بعد از یغ کچا را دارد جو خنک اکلیل الملك حبیبه تخم کتان منقبضه شربت با طبع کچا
بر بشتند و با روغن منقبضه با دام فها و گند صفت فها در ککبه النبی و درم کچا را بد و اگر گند
سرکین که به تر کرد و سیاه بر فها و باقی افشانند صفت بنا و قی البزور که بعد از النبی و درم و ظهور
ریم در بول کینه پاک کردن مجری میبندند مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیارین ده درم مغز تخم کدو شیرین
تخم خرفه تخم خنک سفید مغز با دام مقشر کنوثر اث سته رب السوس تخم خنک شمس سفید کل از سر تخم کرس
بزر الینج هر یک دو درم و در بعضی نسخ بزر الینج یک درم میکنند شراب سه درم با شراب منقبضه بدهند

اور

امراض قلبیه

و در جمیع علاج قروح آلات بول نافع است صفت سفوف که دریم پاک کنند ثم خیار شیرین ثم خیار بادکش
 ثم گمان هر یک سه درم نشسته کل از هر یک دو درم ثم غشیش چهار درم شتر زرد درم صفت
 قروح کرده و مثانه را پاک کنند مغز ثم خرزهره و چهارین و کدو هر یک پنج درم نشسته مغز بادام
 نشسته بدانه هر یک چهار درم رب السوس نشسته درم ثم فلفل ثم خرزهره منقشر مغز جعفره مغز بهدانه حب
 المحلب منقشر ثم محض مغز بادام تلخ صغ عبا صغ بادام کثیر هر یک سه درم رازبانه دو درم زعفران
 یک درم ثم کرفس جیبیا دو درم و نیم کوفته قرص سازند با آب برک کافور شتر زرد درم با میسینه
 بدهند صفت شربت آنچه که در درم بار و کلیه بعد از قیاس و خوردن کلنگبین عبا بکار آید
 و علامت آن ثقل پشت و دند و تهیج چشم و در ویر بول کردن و چاه بول و پراز و ستر
 صفت در هم او آب گرم و بطور نفیض و رقت منزه باشد آنچه را در سه وزن آب برنند تا مثلث
 بماند پس صاف کنند و نیم وزن آن عسل اضافه کنند و بقوام آرند اگر خواهند که طبع نرم شود و بر یکدیگر
 از این شربت دو درم شیر آنچه اضافه کنند صفت لعوق خیار شیرین که در درم بار و کلیه بکار آید عسل
 خیار شیرین سه جود عسل آنچه یک جود با هم آمیخته مشتس کنند با بقوام آید شتر زرد یک لقمه صفت
 لعوق خیار شیرین بنفشه و دیگر طبع نرم کند و نفیج درم و دهد و تخم کند آنچه را در آب بنزند و صاف
 کنند و با قدر انگبین بچوب نشود و عسل خیار شیرین اضافه کنند و بکار برند صفت انزیر که
 درین درم بکار آید با بونه اکلیل الملک سبوس کند م کش جو نیم کوفته بزرگ و جوش بنفشه
 آب شنگ کنند صفت حقه که درین علت بکار آید با بونه اکلیل الملک شنج ثبت برکت
 سد آب برکت هموزم برکت کلم برکت جعفره هر یک دو سه خاک جیبی دو مثقال بر سببوشان یک
 مثقال حلیه ثم گمان سبوس کند فلفل هر یک یک مثقال آنچه سرد و منقش یک مثقال جوش بنفشه
 صاف نموده مقدار هموزم ازین با ده درم روغن شیره و پنج درم روغن بیدار آنچه و چهار دانگ
 بوره و نیم درم صفت در کاون بالند و هر روز یک بار حقه کنند نفیج دهد و اگر منقش شده باشد پاک

کند صفت دوا پاک بعد از انقباض رگچه از دم پاک کردن بکار آید هر شب وقت خواب بکدرم
اینج فقیر آید و شربت اب کرم از عقب آن جرم جرم بخورند صفت دوا پاک و دیگر
ناخن آه زیره کویا معطر بکدرم و نیم جرم سقراط و وزن ادویه کوشه بمشقه باب
برکت شربخ یا اب برکت با در بخور سرخشته حبس ازند و هر چهار دانگ هر روز یک
حب بخورند و قبل از طعام با بعد از آن بدن را پاک کند صفت فمادین فمادین و فمادین
معطر نیم جرم جرم کرم شربخ یا اب کرم کیده با روغن بایسن و صوم زرد صوم و روغن
سازند صفت فمادین که ابوس هر دو دم سودا و کرم که علامت آن نقل با الحبه در پشت
و سبزی در قه بول و الم طم و اعراض با لیمو لیا و صمغ قید در کرده و دوا شدن پشت
و لاغری و ضعف اسفل بدن و بعضی اوقات که سته زمار باشد علامات ابتداء استسقاء
بعد از تریس پیرند بر که در دم باردند کور شد و استسقاء بطبوع انقباض و الی این و اقتصار
غذا بر سیراج و اگر احتیاج شود و نفخ در بول ظاهر شود فصد با سلیق بکار آید تراشه کدو تراشه خیار
شکوفه پدید برکت تو که کوشه آب کشند و در کاوان اسرب کشند و بسیار بپزند که بود شود و سبزی
از اسرب ملول با آن پیازند و مقدار روغن مغشیه با دام افافه کشند و با زرب بند و بر کرده
طلا کشند و فرقه کنایه نیز بان تر کشند و بر موهن کرده پوشند و هرگاه خشک شود باز تر کشند
این فمادین است که در جمیع اودام صلب سودا و کرم را بید و دم ابوس هر که بد که من دین فمادین
کا شربخ و آب کشند تراشه کرم و در علاج قوی تر لصب بکار و دیشتم دبا که صاحب عیلت بقی و فصد
دس پیرند ابر فرغان غریب و دیگر روز آید شد صفت حقه که در دم صلب بکدرم و بعد از اودام
عاری با روغن سببنا صوابی نه پیر هر سیده باشد استعمال شود و بعد از تریه و اگر تقاها کند بعد از
فصد با سلیق بکار آید خشک بکشت برکت کلم برکت چند هر یک دسته خط در فرقه بسته بسوس
در فرقه بسته هر یک بکشت اگر سر عدد پیرایشان بکشت بزرگ شخم خیارین شخم فوزه هر یک بکشت

امراض طفلیہ

نیم کوفته چو نبد، هاف کرده نیم رطل بیداری از آن با سه زرده تخم مرغ و پانزده درم ماهیت درم فوخته
شیره با هم آمیخته سه بار باین دست و حقه کنند هفت خاد که درین قسم یکبار باید بعد از آنکه موضع
کلیه را به پیم بط و پیم مرغ و منونق کا و جوب کرده باشند تخم گمان حلیه تخم توله هر یک پنج درم
شبست با بونه فلفل هر یک چهار درم مقل اشق علك البطم هر یک سه درم مقل و اشق را در آب حل
کنند و ادویه در آن بر سر کنند و می کنند هفت امده و اشربه که در درم حلیه کبدند کور شد تمام
درین علت نیز نفع دهد هفت سفوف که بعد از انقباض هرگاه ریم باز آیند یکبار باید که کش و ن
فطراس لیون سه درم راسن خشک یک درم و نیم تخم بلبلون دو درم تخم حشمت یک درم و نیم تخم کرفس
و دو درم رازیانه انیسون هر یک یک درم بگویند شربت دو درم صمغ و دو درم شام بدهند هفت خاد که
ریم باز گرفته کش یک تخم کرفس پوست یک تخم کرفس پوست یک رازیانه فطراس لیون رازیانه صمغ البطم قطب
الزریه هر یک صلیق راسن خشک مسادر و روغن جنبری و صوم فهاوس زنده و بعد از حمام رفتن
نباشند یکبار بزنند هفت شربت که کرده را پاک کنند رازیانه تخم کرفس انیسون فو منو فطراس لیون
خشک حبلی تخم بلبلون راسن خشک عنصل ششوی مسادی در سر که بزنند تا ماهر شود و هاف کنند و با
نیم ازین سرکه کش من عمل غلط نکنند و بقوام ازند شربت سه درم هفت حقه که در جوب کلیه
بعد از بستیق و جامت که یکبار باید و علامت آن آنست که فاشش در کرده باشد و در بول سفید
غلظت همچون گل که در آب گذارند باشد و قشور صفرا با مده قلیه دفع شود و سوزش در کرده باشد
و بعد از آن آب بجوشانده باشد خشک با بونه اکلیله الملک هر یک شش درم یک کلم برک و چند هر یک
یک دسته تخم معصر تخم کوفته تخم گمان تخم حلیه سبوس کنند فلفل هر یک یک شش درم سبوسان غناب
هر یک یک شش درم جو نیم کوفته دو شش درم و هاف کنند و معقار هفت درم با پانزده درم روغن
سفید با دام بزنند و ده درم شکر سفید و نیم درم لک سوده اضافه کرده هر روز نباشند استعمال نمایند
هفت سفوف که بعد از استفراغ و بی درین علت یکبار باید منزه تخم حبارین تخم فوخته هر یک پنج درم شام

صنع عجب کثیرا تخم خشک نشسته سفید بزرگ سفید هر یک دو درم رب سوس چهار دانگ تخم فوفه مقشر
 ده درم کوفته بخت بزرگ قطونا ده درم افغانه کنند شربت بر صبح سه درم با هفت درم شراب لکچر
 و سه درم آب شربت هره جوش نیده و با نروده درم شراب شیرین بد هفت سفوفه دیگر طباطبائی
 دو درم مغز تخم فوفه سه درم صغیر سرشت کثیرا هر یک دو درم ریوند چمن یک درم زرشک
 منقح هفت درم ما میران یک درم کبک سفید بریان با نروده درم کوک و خور دیاده درم شکر طرز
 سبت درم مغز تخم خیار و خیار با درخت هر یک ده درم شربت سه درم تا پنج درم با حب بزرگ قطونا
 مع کبکوزند و وقت شام دو درم با آب سرد بخورند و بر قهقهه فو و روحو ایان و کرده روغن کل
 کرم کرده با لند و هر سه روز یکبار روند و در میان آب نشینند ابو الحسن مرکب میگوید در در این
 علت بدید اند و برنجی صعب کشید اورا فرمودم تا قدر آب کوکوز و زور و خور و در ان نشست
 پس از ده روز خلاص شد هفت صوفه که درین علت کبک را بد کبک بریان ده درم شکر طرز
 با نروده درم نشسته چهار درم ارد کر سه درم کبک را کبکوزند و ان سه سازند و ان رسم در روغن
 با دام افغانه کنند و بد هفت و شیر فرودین علت بسیار نافع است هفت سفوفه کبک که در بول
 الدم کلوی که علامت ان است که خون خالص دفع شود و وجه پس اگر از اخفاج حرکت
 باشد اندک اندک زیاد شود و اگر از ان شقاق باشد دفعه زیاد دفع و حدوث ان بعد از
 فربه باشد که بموضع کلیه واقع شود یا بعقب اکل اطعمه و یغیر و بعضی اوقات بسبب تمدد از زیاد
 خون باشد و علامت ان عظم نبض و سایر علامات غلبه دم است بعد از دفعه با سبب و در
 جنب از اغذیه غلیظه و اشرب بدنه استعمال شود که با یک درم ریوند چمن چهار دانگ افزون
 مضر یکدانگ کند و کل محتمل کل قهقهه سرشت کثیرا صغیر هر یک یک درم و نیم تخم کبک سبت عدد
 مع الکلیفام و دو درم این دو انیس که ازین اند و زمان کبک فراموش کبک بر بند و از اهر و نیر کوبید
 و در حق سبب عقیق هر یک یک درم همه را کوبید و نصف انرا با آب ان الحمد لله شست و نصف دیگر

علیه ضبط

بوالعزم

امراض کلیه

علیه ضبط کنند و هر صبح یک درم از ان کبک برشته اند با نروده درم شربت مورد یا شربت غوره یا شربت
 رباحین هند و مغز تخم خیار و خیار با درخت و فوفه و تخم کدو کوفته مجموع ربع وزن ان که برشته
 اند با ان هم کنند و وقت خواب دو درم با شربت مورد یا رب به بد هفت و اگر حرارت و تب باشد
 معجون و سفوفه کبک کباب بد هفت ابو الحسن تخم میگوید که گوشت مار را هر روز نذنا سببا شود پس
 بکوبند و یک جزو از ان با یک جزو کل غنوم و یک جزو دم الاخوین کوفته با هم آمیخته شربت یک درم
 با نروده درم شربت مورد یا شربت غوره یا شربت رباحین بد هفت سفوفه که حنین
 کبک را داشته افغانه الطیبر یک آقا قیام کبک بطوطه و دی سبب نیده شربت یک دانگ نیم با آب سرد
 بخورند هفت قرص که با کدرین مقام کبک را بد کبک بخورم مع کبکوزان پنج درم کلان عصاره طبعه
 التیس هر یک دو درم و نیم کبکوز دو درم تخم کرفس یک درم افزون دو درم بوزن یک مثقال قرص
 سازند شربت قرص با نفع ساق هفت قرص شربت سبب یا یک درم کبکوزاده درم مع عجب بخورم
 دم الاخوین کبک را هر یک یک درم با آب برکت فوفه قرص سازند هفت قرص شربت دیگر مغز تخم خیار
 نشسته کبک را هر یک چهار درم کلان دو درم سبب یک درم با آب ان الحمد لله قرص سازند هفت
 او به که بقیه بچکانند عصاره مورد و عصاره کل تر برکت بکبکوزاده برکت ان الحمد لله اندیک
 کلان روغن تخم کوزان سوخته و عصاره طبعه التیس بچکانند هفت ازین فایده بزرگ مورد تر
 ماند کلان جوزا سرد پوست انار کل سرخ جوش نیده در ان نشینند هفت فایده در که درین
 مقام کبک را بد عس مقشر ان کبک سبب کبکوزاده سبب التیس تخم فوفه شربت پوسه فوفه شربت کوفته
 با عصاره بزرگ مورد تر برشته فایده کبکوزاده فایده کلان را فایده شود انفع است هفت هفت که
 در علاج بول الدم که سبب سوء المزاج یا ریه یا سبب باشد کبک را بد کبکوزاده کبکوزاده کبکوزاده
 که مهاد شود پس عاف کنند و قدر روغن و نیده افغانه کنند و قدر روغن و نیده و انرا کنند و هفت
 نایند و روغن با سبب و روغن کوسن بر موصف کرده با لند هفت طلا یا که در بول الدم که سبب

اسپر و زخمی بهر سبب باشد کل از منبر حفض افاقه شایف باشد که دکل است برشته طلا
 کند صفت ادویه که در احتباس دم زایا که با دو آب است شود و بول به شوار را به و در کرده
 و بجا بر بول نقل و تند و بهید اید بکار اید غریب متقال با سه و قبه اب کرفس با سکنجین
 با سکنجین سه ده به بند و همچنین یک متقال و نیم فرما با اب کرفس به بند و دو درم
 عود صلیب با اب کرم به بند و همچنین یک درم یک متقال و نیم فرما به فرکوش با اب کرم به بند
 و همچنین غار یقون یک متقال با بخود اب و همچنین یک متقال زرد او نه طویله بخود اب و آب
 کرم و اگر شست بسوزند و یک درم خاک کز از با به فرکوش به بند و به بند و در اب در اب حوض نهند
 صاف کنند و با این اب چند روز پیوسته به بند خون کشت به هفت قرص کا کج که در قرص کلمه
 اید بعد از هفت با سینی و علامت خاصه قرص کلمه در کمر باشد که مبرک است بهلو که داشته باشد و پس
 کمرد و نه الجبد بر بول باشد اگر قرص در کمر شست کرده باشد بعد از اوقات کشت با به بول دفع
 شود و اگر در غش اگر کرده باشد در بسیار بود و با تب و کورنش صعب بود و اگر در جوی باشد و صبح
 در ناف و تهرگاه و بگوهر ران باشد و بول اندک اندک به شوار را به و اطراف و دگر و پوست
 پارهای رقیق و کوبک بول دفع شود کل سرخ طایفه نیم فرم متقال سه صحنه عاب کز اکل از منبر کل
 قیر بر هر یک دو درم منور نیم خیار و چهار با دندک هر یک سه درم که با یک درم و نیم رو به نیک درم به
 مرد اید و دو درم کاج سر عود و کوفته به اب بنفشه قرص س زنده شربت یک درم با هید و در شرف به بند
 در سه عت بهر کنند پس سبوس اب به بند صفت سفوف که از انجوع کوبند و درین جا بکار اید
 کل سرخ طایفه را در سنجار و عدس کا کج بر کک ساق پست کتار پست سبب است به بوزیدان
 نو در سرخ فشان نش سفید و سیاه بزر البنج پوست لغام هر یک یک درم و نیم به کمر به بند و چمن
 کل از منبر کل قیر سر منبویا حب القلیت جلفوز نیم کرفس هر یک یک درم نیم خیار و نیم خیار و دندک
 نیم کد و نیم فرم متقال نیم خشت هر یک دو درم و نه مو به فرم شربت هر یک سه درم

کوفته نرینی هر

امراض کلیه

کوفته شربت بر صبح سه درم با قدر شربت فروخت م دو درم با اب سرد این سفوف الوقت باید داد که جوار
 خوب شست و دریم باز الیست صفت خمادی که درین وقت بکار اید افاقه حفض هر یک یک درم
 راکت دو دانگ ارد و کرسنه جو هر یک سه درم کتک بریان سه درم کلسنج کلن رشایف و طیار
 یک یک درم و اگر مزاج احتمال کند یک درم کذر افند کنند و به اب برک مورد و تر خمار کنند
 هفت مطبوخی که درین علت زایا که تب باشد بجهت پاک کردن از دم بکار اید نیم کرفس
 پنج در زایا از جوش نیده و صاف نموده و العسل امینت به بند صفت سفوف که دریم پاک کیند
 در زایا که تب باشد فطر اس لیون نیم کرفس انیون نو مورد اسن خشک منور نیم خیار و نیم خیار
 کوفته شربت یک درم با و العسل به بند صفت سفوف که دریم پاک کیند درین وقت بکار اید نیم کرفس نیم
 از زایا انیون فطر اس لیون زوفا یا بس هر یک دو درم کذر سه درم شربت دو درم با سبت درم
 و العسل به بند و اگر با خون دریم اندن در و بسیار باشد بزر البنج و قشور لغام و پنج لغام و
 انیون بقدر حاجت زیاده کنند صفت و دایه که دریم پاک کیند زایا که تب و عوارت باشد
 شیره نیم فرم شیره نیم خیارین با جلاب یا و العسل به بند و اگر عوارت اهلان باشد با این
 تخم بزرک نیم بکوبند و با میخته یا و العسل به بند صفت از زایا که در احتباس دریم بکار
 اید خشک پریا و شانی سبوس کندم بر کاسف کین کبوز جوش نیده در ان نشینند
 و موصوع کرده و بپو لهار ران و ابرو عن با سمن چوب کنند صفت حقه که کین و صج کند
 زایا که حبس دریم شده باشد کشت جو سبوس کندم برک و عوار اراغی یک کین انجودیا
 بس نرم کجوت نند و صاف کنند و ده درم روغن کل تا هید درم افند کرده حقه کند صفت
 سفوف که مسکن و صج است بزر البنج دانکی انیون نیم دانگ منور نیم خیار و دو درم نیم کاهو
 یک درم نیم فرم دو درم مجد در جوف امر جبهت شربت است و در جوف و شربت با چهار کین
 در صی و در کین کند صفت قرص کا کج که کین و صج کند و قرص به بند منور نیم خیار

و خیار درخت ده درم کل از من جمیع عریا کند دم الا خون مسوی جبهه ده درم تخم فلفل
 سفید منزه با دام شیرین رب السوسن است که کثیرا هر یک دو درم تخم کرفس دو درم انیسون یک
 درم کاج کج خشک شش عدد و شربت سه درم با شربت بنفشه صفت قرص کاج بنفشه و دیگر
 بزرابنج تخم کرفس هر یک شش درم تخم رازیانه دو درم زعفران تخم حاض مغز جبنوزده انیسون
 ن کندر مغز بادام تخم کوبیده هر یک سه درم کاج کج سبب و پنج عدد مغز کاج خیار با نروده دم شده
 دانه شش درم همه را بکوبند شربت سه درم با میوه و در بعضی نسخ کاج کج پنجاه عدد کندر دو درم
 میکنند و انیسون درین اقراص نهایت وزن نوشته شده لمران بر طبیب است صفت
 قرص کاج که بجهت رویا میدن مفید است بعد از سکون وجع و البستادن در تخم فلفل سفید
 و سیاه هر یک دو درم بزرابنج چهار دانگ کثیرا جمیع عریا است که کل از من کل قیر کل فلفل
 کل سرخ کلنا رساقی هر یک یک درم طباشیر کهر با هر یک یک درم و نیم کندر نیم درم ریوند دو دانگ
 کوفته بنفشه باب برک با رنگ قرص س زنده شربت بنفشه متقال تا دو درم با سنجبین سفر
 جلی یا کشتاب بدهند و اگر درین قرص دم الا خون و صلب الایس و قرحا س حرق زیاده
 کنند قویتر شود و اگر حب الفلک و دودع حرق و سب و مردار بد درین زیاده کنند در علاج
 قرحه مثانه نیز کفاید صفت فادر که درین وقت کفاید اردجو گوشت بیدادی بریان
 کل سرخ کلنا ر حفض شیا ف و دنیا برک ساق سبب چون کوفته باب برک با رنگ
 و اب برک مورد و تر سرشته بر موضع کرده نهند صفت فادر و دیگر برک مورد و برک عوج
 مزونب بنظر پوست نادر جوش نیده خرقه بدان فر کنند و بر موضع کرده و پیولها بران نهند
 صفت معوی یا رویا ننده و برنده متعل معنی البطم کل از من کل فلفل مسوی با اب شیرین
 بدهند شربت بنفشه متقال و نیم صفت سفوف رویا ننده کل فلفل کل قیر سر و قیون مفعول
 هر یک دو درم طباشیر معنی عریا است که کثیرا هر یک یک درم تخم کرفس سه درم سبب کهر با شش
 کوزن کوفته

امراض کلیه

کوزن سوخته هر یک یک درم شربت بنفشه و نیم با شربت خشک با رب سبب به نهند صفت سفوف و دیگر تخم
 خیار و خیار با درخت تخم خربزه هر یک یک درم کل از من قیر سر فلفل و کثیرا است و معنی الو تخم فلفل طباشیر
 یک دو درم تخم کرفس انیسون زدن خشک دم الا خون کهر با هر یک دو درم ریوند کندر کوفته شربت سه
 درم با شربت رب سبب صفت قرص رویا ننده و پاک کنند معنی الو معنی عریا است که کثیرا است تخم فلفل
 متقال طباشیر کل فلفل منزه تخم خیار با درخت مس در اب برک با رنگ قرص س زنده شربت بنفشه
 درم تا سه درم با میوه یا شربت شیرین بدهند و اگر مزاج گرم باشد با اب لسان الحمد و طباشیر بنفشه یا
 کشتاب بدهند صفت قرصی دیگر اسفنداج از نر کمر شسته دو درم ابک صدف با ابک معوی و
 با اب کمر شسته نیم درم قرطاس سوخته دم الا خون صلب الایس هر یک یک درم و نیم معنی عریا
 کثیرا است که هر یک یک درم معنی البطم یک درم کوفته شربت شیرین سبب شربت بنفشه درم با
 شربت مورد و با شربت به با سبب به نهند صفت قرص شب که درین مقام کفاید شش
 کوزن کوفته کثیرا شش یا با کل فلفل کل از من مفعول کلنا و کج فلفل و کج کوفته با سبب
 فلفل سبب شربت بنفشه متقال صفت قرص بنفشه و دیگر شش یا با دم الا خون کلنا
 هر یک دو درم کثیرا شش معنی عریا دو درم با اب فلفل کوفته شربت سه درم با شربت مورد و
 به نهند صفت قرص کهر با کثیرا کهر با شش است معنی عریا تخم خیار و خیار با درخت هر یک سه
 درم کلنا رو درم اتانیا و دو درم و نیم و در بعضی نسخ کهر با یک درم میکنند کوفته باب ن
 الحمد قرص کنند شربت و درم با اب ساق صفت حقه نرم که در زیاده که درم از کلیه شربت
 جانب امی مبد کرده باشد بجهت پاک کردن کفاید کشتاب جوهر کج خط سبب کس کندم برکت
 جعفر برکت کلم لایب تخم کتان تخم معصر نیم کوفته جوش نیده صاف نموده و عن بنفشه با دام
 و قدر شکر سفید افزوده کرده حقه کنند صفت تر یا ق کلیه که از هر از این علت ساخته کل
 فلفل تخم کج کل قیر سر نروده درم کل از من مفعول ده درم و دودع حرق شش کوزن کوفته سبب

مروارید هر يك بدم و نیم عصاره طبعه النیس چهار درم نیم خط نخ فروخته نموده هر يك بدم
 مع الوش سه کثیرا هر يك هفت درم ساقی منفر غوره خشک منفر کل فارسی هر يك سه درم
 حب الفلفه قطره قریش منفر صغیره منفر دایم مقشر هر يك هفت درم دایم سه درم نیم خط نخ
 خیار با دانه نیم خط نخ فروخته نیم کدو شیرین مقشر هر يك بدم راکت سه درم کایج بزرگ هر يك عدد
 قطرا اس لیون زودا با بس صغیر نیم کرفس لیون هر يك چهار درم طلق سه درم افیون دو درم
 خشنش سفید و سیاه بزرگ البیج هر يك سه درم رب السوس دو درم دم الاضون بدم کوفته نیم
 با عمل برشند و در اول علت کجاست پاک کردن نیم شتر تر یک منقل با سه دقیقه شیر خورده هفت
 درم با السل بدهند و اگر مزاج گرم باشد شتر نیم منقل با شل آب به درت غوره بدهند و
 در میان علت سه درم با هفت درم اب برکت با راکت جوشانده هاف کرده و بدم
 السل بدهند و در اخر علت که دریم پاک شده باشد و خون هاف اید یک منقل و دیگر انگشت
 و نیم با ده درم شربت مورد دایر غوره بدهند باب سی و پنجم در دگر ادویه و دگر ابر مشت
 صفت ندر پر درم ها در مثانه که علامت آن درم و صغیر خنده و تب سوزان و تشنگی و دبیان
 و سبب هر زبان و بی صفرا و سردی اطراف و حمره عین و بشره و صلب بول و برادر در حین
 بزرگی و درم بود در ابتدا فصد با سلیق و اگر غلظت شده باشد با بعضی الکر که بکند و برادع
 طلا کنند و زود و بیض و دند و اگر و صغیر بسیار باشد در ابتدا طلا بمبضیات کند و طبع شخص
 نرم کند و صغیر و شیر زنان بقیع جفا نند و بعد از آن خیار شیرین در شیر زنان حل
 نموده بکشد و بجا بنگرد و خیار شیرین و شیر زنان حقه کنند و بپوشند مثانه را بروغن بنفشه با دایم
 و دروغن با بونه چوب کنند و بعد از سه روز بروغن با بونه شها اکتفا کنند صفت خا در که بعد از
 ماییدن و دروغن با بونه بکار آید نان سمید که مقشر کوفته شیر زنان روغن بنفشه با دایم روغن با
 بونه نیم تو که کوفته با مینچنه خا کنند صفت افنده که در درم کلید مذکور شد درین علت نیز

بکار آید

نصفه
امراض

امراض مثانه

بکار آید احتیاج بکثرت صفت ابریا که درین علت بکار آید حلیه نیم گمان با بونه
 و در سه شنبل حما قودا جوشانده البیج کنند صفت طلا با سکن و ج افیون یک
 و آن نیم زعفران یک و آنست بروغن بنفشه با دایم حل نموده طلا کنند صفت خا در که در غوره
 مثانه که علامت آن حرقت بول و عسران و خروج بده و ریشاد مثانه صغیر و بی در است بکار آید
 بعد از استنشاق ابری که در غوره کلید مذکور شد صغیر با یک نیم به بطاسم درم موم سفید چهار درم
 روغن بنفشه با دایم دوازده درم روغن ساخته با لند صفت خا در که در غوره مثانه باغ این
 شدن قرصه کند خا مویز با زودا قیاس شب یا با طرا ائیم کوفته بزرگ نهند و اگر مویز با بونه و زودا
 زیا و کنند اتوی با شد صفت و ادویه که بقیع جفا نند از زودا بد برکت ستر اسفند باغ شیر
 حل کرده بکشد و اگر کند زیا و کنند اتوی خا در بده صفت و ادویه که مثانه را از دریم پاک
 کند که در صفت انچه باقی کتر و صفت بطریقی کتر در منه در اب حل کنند و برانم زنند و کثبان
 روز بکند از دنا هاف شها اب قوت کتر بکشد و بزرگه بکشد و خوردن شیر آب مثانه و کرده
 از دریم پاک کند صفت و ادویه که دریم و خون بسته در مثانه نند و در علامت آن است که راکت
 روی بزر در میل کنند و بعضی صغیر و ضعیف و متواتر کرد و اطراف سردی و غشی و عرق سردی
 اید و شیش نرود و غوره و زودا اهل اشتی حلیه مس و بی صغیر با دایم الاصول یک
 منقل بخورند و مثانه نیز بکشد صفت و ادویه که این کار کند بپزاید و خورش یک
 جز و حلیه اشهر یک جز و دو تو نیم جز و بودنه خشک نیم جز و شتر تر یک منقل در یک
 روز سه بار تا چهار بار با سکنجین و سرکه ترش بدهند صفت ادویه که کجاست جوش مثانه
 که علامت آن خارش دایم و سوزش بول در سبب خا در اب و بعضی اوقات رطوبت
 می با بود بکار آید در علاج جرب کلید مذکور شد صفت ادویه که در دریم مثانه که علامت
 آن نند و با نعل و انتقال و صغیر و زودا با شد بکار آید و روغن بکار آید الاصول

نصفه
امراض

بجورند دروغن با سمن دروغن بوسن دروغن بان با جند پسترو حلیت و شک و غایب بالند
 عصاره سداب شک دروغن بجوری بول چکانند و حلیت با روغن کوسن چکانند و سداب
 و برونه شب با جند پسترو خاکنند و شانه از تخم کرفس و انیسون و تخم رازنه و صندل و فلفل و سکنجبین
 و فانیس و خنجر در جوی قصب بنهند و بجورنه که در علاج قولنج ریجی مذکور شد بکار آید و از اطمینان
 و اثر به نفع آن احتراز کند هفت ادویه که در استرخا و مثانه بکار آید مفرود و بطوس سنجونیا امر دیا
 فودجی دوا، الکرم از مرکبات و سعد و کندر و شکوفه افخوان تنها و با هم از مفرودات سود دهد
 و تخم سداب و شکوفه آن در آب سداب پخته صاف نموده خوردن و بجوری بول چکانند سود دارد و
 چکنکشت و تخم آن در زیره و جاج و شیرها کردن و طبع آن خوردن سود دارد و هفت شکر که تقطیر البول
 و بول الدم را باز دارد و مورد و خشک برک سبب برک خیار و کندر و کلان و بلوط و سدر و در شراب
 انکور و جوش نیده و صاف کنند و هر صبح یک قوطی به هفت سفوفی که تقطیر البول را نفع دهد بلوط
 یک شانه روز در سر که کباب نهند پس بریان کنند و بکوبند و درم همدیه که با بلبه اند متعبر بریان
 هر یک هفت درم هفت شش خ هفت درم راسن خشک ده درم کوفته نیمه شتر بر سر درم با آب
 اینگران هفت سفوف شک البول بلوط کندر هر یک ده درم حب الملب سعد قرفه
 خولجان راسن خشک ده که هر یک یک درم کوفته نیمه شتر بر سر درم با شراب که با میخسته
 به هفت هفت صبر که در قطرات البول بکار آید و جند پسترو قطع نفع عا و در هفت هفت
 بلوط مس و کوفته نیمه باب مورد و تر سرشته حب سبب زنده هر شب وقت خواب یک درم تا یک
 مثقال بجورند هفت معجون اسک البول همدیه سیاه همدیه که با سبب هر یک یک درم و جند پسترو
 هر یک یک درم که با سعد هر یک دو درم و تخم کندر مفرود حب الملب هر یک ده درم با عسل بر شند
 شتر بر شک مثقال هفت معجون و دیگر همدیه که با بلبه اند بریان هر یک هفت درم قش را کندر
 بخورم حب الاس ده درم همه را با آب اینگران چند مرتبه کباب نهند و خشک کنند و با شربت مورد

نصفه

نصفه

معجون

عسر البول

معجون سزند هفت معجون دیگر حب الاس یک مثقال بولان ربع جزو تر هندی و جزو درم کوفته
 شتر بر شک مثقال بود هفت قطری که در بن علت بکار آید و مویا دروغن زنبق که اشته
 بجوری بول چکانند و بجورند و در لکها داشتن خدر کرد و اند هفت ما الا صویا که
 در عسر البول که سبب با و غلیظ باشد که در مثانه جمع شده باشد و علامت آن تقدم و عت
 و راحت و تغذی با غلبه غلیظ از وجه و نقل محوس در مثانه و خروج بلاغم خام در بول و عدم علامت
 حصاة و درم و غیر آنها است رازنه انیسون تخم کرفس پوست سنج کرفس پنج رازنه که در بایزیه
 ناخواه هر یک یک شست سنبل کل سرخ و ج فوه ریزند هر یک سه درم مویا مفرود سبب درم پنج هفت
 سه درم انچه پنج عدد در سه من آب انقدر که کوبند که نصف با بند پس صاف کنند و هر صبح یک درم
 با چهار درم دروغن چکانند و بجورند و اگر با سنج خا بد هفت الف است و دروغن با بونه با روغن نار دین
 با روغن با سمن با روغن سداب با جند پسترو بجوری قصب چکانند هفت دوا که که مدد است
 در عسر البول که سبب سمن رجم و کوبند باشد بعد از نفع و هفت نزم بکار آید و علامت آن تقدم
 مروج مده و انقطاع ال اهل اساردن حما ناخواه قطر اس بولون تخم کرفس فوه با دام تنغ
 سنبل هر یک سبب درم تخم فزیره درم در ارج که بر با و سران انداخته باشند یک درم شتر بخورم
 باب کرفس حل کنند و ادویه دران سرشته حب سبب زنده شتر از دو درم سه درم هفت فادی
 که ریم در مثانه بسته بکوبند برک کلم برک چند ر حله الکلیه الملك با بونه ارد با نثار در جوار و بخورد
 پیاز نیمه قدر سر کین کبوتر داخل کرده با روغن زیت خا ککنند هفت فادر که در عسر البول
 در سبب سمن خون در مثانه باشد بکار آید و علامت آن تقدم خروج خون و انقطاع است
 حب النارب با و حما الکلیه الملك ارد و کوفته سیاه با بونه هر یک ده درم و قو تخم کرفس
 پوستیایه که هر یک هفت درم کوفته بطبع کربس شتر روغن سبب با روغن کوسن را
 خل کرده خا ککنند هفت فادر دیگر که در بن قش بکار آید سکنجین نقل جاج و شیر مسادر در طبع

حرف البول

کبروتر که با بشتند و خون او را بر دمار چکانند و از ابرو سر سینه بشکافند و بزمار نهند قوت نمائند را
 بکوت اردو شیان نخست بر زبول چهار دھفت بناوق البزور که در عرقه بول که بسبب باد و تر باشد
 که با بول دفع شود بعد از باد و فصد با سلیق و بعضی اوقات مجامعت مکرر که استعمال شود و علامت آن علا
 مات حرارت مزاج و کجی قاروره و عدم خروج مذه و قشر راست هفت خیم خیار و خیار بودنت مغز خیم
 که و مغز خیم مغز مغز خیم خشی شش سفید هر یک دو درم شش سینه کثیر ارب البوس هر یک سه درم
 بزر البسج سفید دو درم مغز خیم مغز مغز درم شش سینه درم با شربت بنفشه یا شربت خشی شش یا کنگر
 و روغن بادام بد همد هفت بناوق البزور که در عرقه البول که بسبب قرصه مثانه باشد بکار آید
 مغز خیم مغز
 افیون سه درم خیم کرمش یک درم شش سینه دو درم هفت بناوق البزور سینه دیگر که درین قسم
 بکار آید مغز خیم مغز
 سفید سادی بناوق سازند و بعضی اوقات پوست خشی شش بقدر حاجت اخذ کنند هفت
 شش که درین علت مذکور که بسبب نیز خط باشد و معده صاحب آن درد داشته باشد استعمال
 شود و پودنه خشک ده درم سنبلیله یک درم در آب بپوشند و سبت درم سر بنفشه خشک داخل کنند
 و قدر بپوشند و نذوه و فکند و سبت درم خیم خشی شش کوفته بشیر کوفته باشد و داخل کنند و بقوام
 آرند هفت شیان که درین علت بکار آید پوست خشی شش سینه راب البوس و شش سینه سازند
 و پوست ها صابنیده بپا کنند هفت شیان این که چکانیدن آن با شیر زنان یا شیر بز یا بخیله
 خیم مرغ درین علت سود دهد در مدتی که کور شد هفت قرص طایر که در علاج دیان بطلس سبب
 حرارت کھیه باشد بعد از فصد اگر قوت باشد بکار آید و علامت آن شسته عطش به تنب بول
 و اجم به قرصه بول سفید رقیق شش باب است طایر ده درم خیم کاه خیم مغز مغز مغز مغز مغز مغز مغز مغز مغز مغز مغز
 کثیر خشک سه شیان روز در سر که خیب انده بریان کرده کوفته بپوشند و کل سرخ کل از من هر یک

شبث بطبع کز شب جل کنند و با سینه بط و موم زرد و روغن کوسن بپزند و خاک کنند هفت شربت
شب که درین قسم بود و دهن شب بایا دو درم در سر که بکشانه کبک نند و صاف کنند و از آن
سر که سیمین سازند هفت لعوی که درین علت هرگاه سبب رطوبه غلیظه باشد بکار اید اسفیل
مشوی پنجاه درم شب بایا دو درم در سر که بکته بدست مالند تا اسفیل مهاد شود پس صاف
کنند و شکر با عسل داخل کرده بقوام آرند هفت قطره در درین قسم مجری قعیق چکانند
سر کین کبوتر محوایا با سر کین موش با موم بایا در طبع شبث بایول کو کوکان سائیده به
چکانند هفت دوایا که درین قسم بکار اید سر کین کبوتر با سر کین موش یک مثقال با
طبع شبث بخورند و روغن عقیق با لیدان درین قسم نیز بود و دهن هفت زریاق فاروق و شرو
بطوس و سحرینا و ماء الاصول با روغن سید اکبر و در عسر البول که سبب سوء المزاج بارد باشد و علما
ان تقدم استعمال مبررات خارجیه و داخلی است بعد از آنکه بکار اید مذکور شد هفت ادویه
که درین علت که سبب حرارت باشد بکار اید و علامت آن تقدم تدبیر مسکن و حرمت بول و در
وقت است اب کرم بر منانه ریزند و اگر درین اب با بونه و عظم و بیغنه بپوشند انوی خواهد بود
و روغن شفته با روغن شبث با روغن با بونه کرم کرده مالند و در طبع با بونه و عظم و بیغنه بپوشند
هفت ادویه که درین علت که سبب استرخا امشانه باشد فانیل بکار اید و تر یاق فاروق و سحرینا
و امرسیا و شرو و بطوس بخورند و در اجزای سعد و سنبل و سکنه و قرفل و لباسه نیم کوفته در اب بکته
از ان اب بخورند و هم این اب را کرم کرده در منانه که کوفته کرده تمیید نمایند و بدل اب النسل
هفت دوایا که در عسر البول اطفال بکار اید مغز تخم خیار و خیار بار در نکت مغز تخم خیزه پوست
خیزه خشک کوفته قدر قند داخل نموده بدهند هفت لعوی ادویه که بالی میر بول بکث بد زعفران
یا کوده بکث مجری قعیق نند و شیش زنده نیز نفع دهد و اگر منانه کوفته کشش بخورند و بپند
و با شراب بترین بدهند و در دود و درم سرطان نادر بر میان کرده کوفته با عسل یا شکر بدهند و اگر

۱۲/۱۲/۱۳۸۸

پنجم کله در دو درم کا فورنم درم ضدل سفید صغ عیاق قیاس هر یک دو درم شربت سر درم با اب انار و رب
 مورد به هند صفت قرض کله که درین قسم بکار اید اقیاق دو درم کل سرخ سه درم کله چهار
 درم صغ عیاق یک درم کله این درم شربت دو درم با اب شکو با اب کدو سر و کدو به هند صفت
 خاد در درین قسم بکار اید برکت پدید برکت خرفه فی العالم اطراف در برکت به ارد و جو که
 روغن کل درم امیوشه خاد کنند برکت و میوه لاهران صفت خاد در درم ارد و عدس کل لاهران
 سرشته خاد کنند صفت خاد در درم قوی عصاره لینه التیس لادن رانک هر یک دو درم
 اقیاق چهار درم کله دو درم کا و کله درم کوفته باب مورد و سرشته خاد کنند صفت حقه که
 حوارت کله یک کن کله اب برکت خرفه اب برکت بار شک سفید نیم مرغ حقه کله و اگر دوغ
 ترش صاف کرده داخل کنند بهتر باشد صفت روغن صغ عیاق و میوه لادن خاد که در سواد المراج
 بار و معده و روغن قسط که در سکنه و روغن نار وین که در امراض معده و ماسک البول که در
 نقره البول مذکور شد و شربت اکچر در قوی که معلوم است و درین علت هرگاه سبب برود
 کله باشد بکار اید احتیاج به ذکر نیست و علامت ان عدم علامت حوارت باشد که از اب
 خوردن می بین زمین طبر که هرگاه خواهد که بول او باز آید سه جو بران کنند و با عل بگویند
 صفت ماسک البول حار که در علاج سلس البول با و بکار اید و علامت ان علامت سواد المراج
 بار و است سفیدی بول و عدم حوقه بلوط حب الملح سحر خر خنجران قرفوج راسن خشک
 سدی سفوف سوزند شربت سر درم صغ درم شام صفت ماسک البول بنفشه دیگر بلوط
 پنجه درم کله سر درم کشیز خشک مدبر کل از صغ عیاق هر یک دو درم شربت سر درم صغ
 سه درم شام به هند صفت دوا که درین علت بکار اید اطراف مورد و تر با خشک شنب
 بایا کله کله بلوط مسوی در شراب شیرین بزنند و صاف کنند و هر صغ یک و قیاس بکند درم
 روغن مورد به هند صفت میوه لبوب که درین علت بکار اید مغز بادام شیرین مقشر بنین

مغز بادام زرد

سبب

سلس البول

مغز بادام زرد الوی تم مقشر ده اسنار حبه الخرافیک من کله مقشر بنین فایند یک من کوفته در
 هم شسته و به هفت روز بخورند صفت و اردیا و دیگر شونیز ناخواه کله فایند کله مقشر سادی
 با هم کوفته هر صغ یک کله بخورند صفت سفوف کله که درین علت بکار اید کله کل از صغ
 بیدیه سیاه مغز بلوط عدس مقشر هر یک دو درم کشیز خشک مدبر بکند درم شربت سر درم این سفوف
 کله که برودت و رطوبت در ان غالب باشد مناسبت صفت و اردیا و معذل
 بلوط در سر که حب بنده بران کرده ده درم بیدیه کا یا بیدیه آینه مقشر هر سه را در اب بپوشانند
 بر تابه بران کنند و بگویند و به بزنند شربت سر درم صغ درم شام بخورند صفت لعصر او به که
 بالی حیه درین علت سحر و دگر کوشش رده بران کرده این علت را و در پشت دران و نارنگی
 چشم را سود و دگر کرده و کوشش خشک کرده یک جو عا قرفو حاکم کرفس هر یک نیم جو شربت
 دو درم و نیم بایک و قیاس سر و بخورند و در اب کوکرو اب دی بنشینند صفت تر باقی فادق
 و مشرو و یطوس و سحر نیا و القود که درین علت با شراب کله میوه هند معلوم است صفت حقه
 که درین علت بکار اید خشک یک دکل لندای سود سبت درم حب الملح ده درم و نیم کوفته در
 چهار رطل اب کبیب نندیشنا زور پس بپوشانند مقدار که نشت باند پس صاف کنند و نیم رطل
 روغن کله داخل کنند و بپوشانند تا آب تغییر رود و روغن باند و حقه کنند صفت حقه دیگر
 اقوی حب البان مقشر حب الخرافیک مقشر فندق حبه الخرافیک حب الملح سادی کوفته روغن ازان
 بکیند و قویون بوزن یک جو ساندیه با اب او به که در حقه اول مذکور شد هم کنند و قدری
 اندک خشک ساندیه داخل کنند و حقه کنند صفت قرض طبر که در سلس البول زبایا
 که دماغ یا کله یا عیاق دیگر باشد احتیاج میشود در علاج و با نیطس مذکور شد صفت دوا که
 در علاج بول در زانش بکار اید نیم کن بران ده درم شام حقه درم اقیاق کله زرشاف
 مایش هر یک دو درم راسن خشک ده درم بیدیه کا یا بیدیه بران ده درم شنب بایا سر درم کوفته بنفشه

سبب در زانش

با عمل برشته شتر بر سر درم صفت دوا را دیگر زبیره که با کندر حب الاس می شود و کوشه چینه هر صبح
 در درم بخورند صفت دوا را که جرب است یک استار تخم شتر هر صبح با یک دانه ناز و سبز کوشه
 به هند که بسیار نافع است صفت شتر بایض که در بول الدم که از کثرت خون بدن کشتن دن
 و نهها عرق باشد بعد از نصف صافن و خوردن ادویه مدته بار ده بکار آید علامت آن در بول
 الدم کلوی مذکور شد شب بایا کله درم الا خورین هر یک یک درم کنیز ادود درم صفت دوا را که شتر
 یک درم بایک مثقال با شربت به یا اب هر یک فوفه به هند صفت شتر و دیگر تخم شتر شش
 کل گندوم چهاره لیمه التیس صنف الکوهر باس و بی شتر و درم سه درم صفت شتر و دیگر
 شش کوزن کوشه کز اس و بی بکوبند شتر و درم بارب غلظه به هند صفت این نافع
 عدس مقشر پوست آماره ز کوشه بک برکت مورد و فوفه صفت بکوشه شتر و جوش نیده در آن نشیند
 صفت ادویه که خون بسته شده بکار آید در قرصه مثانه و کلیه و بول الدم کلور مذکور شد صفت بعضی
 سبز به که با حب یک کیم و مثانه بکار آید اما علامت حمله کلیه صفا و بول است بعد از کدوره
 و حمره و صفه حقه مد فوفه و نقل در کدورت و دان بکشتنی که تصور کند که چیز ثقیل از کمر آید
 او نیکه است خصوصاً در زمانی که امعاء متلی باشد و احتباس و جمع در موضع کلیه و بعضی از آن
 احتباس و جمع در خیمه می در آن میشود و علامت احتباس و جمع در موضع مثانه و فاش
 قفیف و نواتر آن و بعضی اوقات بیاض بول و رفته آن و بیاض حقه مد فوفه و عسل بول و احتباس
 آن و فوفه مقفود و نقل بول بعد از فراغ و آمدن بول زمانه که به پشت بخوابند و با بار با لا
 کند و فاش کشند یا به را کوشش کاشتر شربت بودنه کثرت با دیان برکت ترب خشک قنطریط
 ترب شش صفت به در آن غریزه جبارین انکور سفید اگر تر و خشک با دانه ناز و سبز شتر
 صفت تر ششها را آن کبر که به بلبلون لبر که غنصل لبر که در نیتون پرورده صفت شتر با کیمین
 که از سر که کبر زنده یا از سر که غنصل و اب ترب شراب سفید لطیف صفت دوا را که درین

صفه اولی از این

صفه

علت زبانی

در مثانه

علت زبانی که حرارت مزاج باشد بکار آید بعد از تنقیه بدن از ماده حقه مزاج و خیار و خیار با درکت
 و کدو هر یک یک تخم خروزم را زبانه تخم خروزم نرم کوشه شتر بر سر درم با کیمین و کلاب به هند صفت
 دوا را که دیگر مزاج خیار و خیار با درکت و خروزم و کدو هر یک یک تخم خروزم نرم کوشه شتر بر سر درم
 سبک است سفید آگینه کوشه سبک سبک درم همه را بکوبند و در هم آمیزند شتر بر سر درم
 با کیمین صفت این را که درین علت بکار آید صفت با یونه الکلی الکلی مرز کوشش کوشش
 کز شربت برکت خطم سیاه شش مسوی جوش نیده در آن نشیند صفت دوا را که بعد از
 استعمال این بکار آید شیره تخم خیارین با نیم مثقال جبار الیو و نیم درم جبار سفید سبک به هند
 صفت مطبوخ که بعد از این بکار آید نیم مثقال جبار سفید سبک به هند نیم درم خطم که توله هر یک
 سه درم تخم زبانه تخم کوشش هر یک دو درم اگر ده عدد و سستان سر عدد و جوش نیده صاف منصفه
 چهار و قیه بایک قیه و نیم کیمین به هند صفت مطبوخ دیگر برکت توله و شتر بر سر درم و با عمل
 و روغن کادیا میزند و مقدار بسیار به هند حقه را در جوی ملخو اند و بول بر و ن ارد
 صفت دوا را که دیگر لغز آتنده خیار شتر در آن بانه حل کنند و بار و عن با دام به هند
 صفت روغن شربت و روغن خشک و روغن کوسن و روغن خیر که کوبت و لیدن در
 علت بکار آید مذکور شد صفت روغن عقیق که در جبهه نیدن لغیف و لیدن بانه و برداشتن
 بقدر سبک بریزند و از او مدوج خطی با سدر پوست تخم کبر هر یک یک قیه و نیم کوشه در یک رطل
 نوزادی روغن با دانه تخم کنند و چند روز با قناب نهند پس از ادویه جدا کنند و ده عقیق
 زنده در آن افکنند و ده عقیق با قناب نهند پس صاف کنند و بکار آید صفت دوا را که در
 زبانه که حرارت بسیار باشد بکار آید بکشته نقتیت حقه مرز کوشش سداب جوش نیده صاف
 منصفه روغن سبک و روغن نار دین و فقط سفید داخل نیم تخم کیمین صفت جبر که بکشی غلیظ
 سبک یک با دانه کند نایا که مزاج سرد باشد ترب یک مثقال حب النیل چهار دانگ به نیم درم

دوايہ الکرمینڈ

امراض مثانه

دوای که مفتحت حقه مثانه کند اشتق نفس نظردن هر یک یکمفتحت حسب ان دو مثقال مر چهار
مثقال لثرب شیرین برشند و بقدر خودی حب کنند و هر صبح سه گندو بکوبند و در حمام یا بعد از حمام
بعد از چهار روز مثانه را پاک کند صفت خشک کردن تیس بز چهار ساله را در ان وقت
که اکثر رنک میزند بکشند و اول بگذارند تا قدر سرخون از ان برود و آخر سرخون نیز بگذارند
که برود و سرخون میان نگاه دارند و در دیگر سنگی پاکیزه بکشند تا سرد شود و به بند و پس از ان
پاره کنند و بر غریب یا سفال پاکیزه نهند و سرانجامه چیز بریزند و در انقاب نهند تا خشک
شود و از نم نگاه دارند و بوقت حاجت استعمال نمایند صفت سوختن عقرب بگزیند شیشه قایم
و کزوم در ان کنند و در کل حکمت بگزیند و در تنور گرم نهند شش ساعت پس بردارند و سرد کنند
و سر شیشه باز کنند اگر بریان شده باشد چنانکه نتوان بود نگاهدارند و الا سر شیشه را دیگر پاره قایم
کنند و دو ساعت دیگر در تنور نهند تا نیک بریان شود چنانکه سوخته باشد که قوت ان رفته باشد
و خام نیز نباشد که نتوان بود صفت سوختن ابکیینه ابکیینه کار نکرده یا ابکیینه شام سفید پاکیزه
در کفیری همین کنند و براتش نهند تا سرخ شود پس در آب سبزی را بکشند مکرر این دستور کنند
تا بطرفه و چنان شود که نتوان بود صفت دوای که جراحت که از گزند شتی سنگ بهم رسد در مجرا
بعد از فصد بردانند کل از سر گذردم الا خون هر یک یک جزو اقا قیام منول سدرس جزو مغز تخم
غزنه بوزن کل کوفته با آب ان الحمد سرشته قرص سازند و هر صبح یک مثقال با آب سرد یا آب
س ان الحمد سرشته قرص کرده بدهند و بعد از ده ساعت که طعام خورده باشد یک مثقال دیگر بدهند
صفت دارو دیگر که درین باب بکار آید سفید اب قلع کل ختموم گذردم الا خون مسا و اینون
عشر یک جزو شیا ف سازند و بوقت حاجت با آب ان الحمد یا کلاب سیده بجوی فقیه بکافند
صفت دارو دیگر که خون را از کلمه و مثانه و مقعد و هر جا که آید باز دارد که با کرم از من کف
اقاقیا گذر مسا و اینون رب یک جزو شتر نیک مثقال با آب ساقی باب سی و ششم و زکزاویه

مکتبہ اسلامیہ

عربی و فلسفہ

مکتبہ اسلامیہ

درم خصب

که مردان را بن احتیاج باشد هفت خاد که درم خاد خیره خواه در پوست و خواه در اصل
 خیره بعد از هفت هفت و بیست کرده طرف درم و تبیین طبع و احتراز از طوم و هویات کفار
 ایداب کشیز نازه اب غلبه عصاره کدو نازه سرکه کلاب خرفه کنان دران ترس خفته
 کجا بر بند هفت خادی دیگر کالج اردو عدس زرده تخم مرغ و روغن کل خاد کنند و اگر
 ریح و فربان بسیار باشد قدر سرکه کشی و برکت کاه هوا خاد منعم خاد با کنند
 هفت خاد که بعد از ایند اسکون و ریح کجا را در دبا قلا خمر سفید با بونه بیا بکم کنان
 و میخینه سرشته خاک کنند هفت خاد در دیگر برکت کلم کچنه با اردو زرده تخم مرغ و روغن
 کل خاد کنند هفت خاد که در خاد کجا را اید مویز دانه پروان کرده زیره کرایه کوشه بنز آب
 شیرین یا و العسل سرشته خاک کنند هفت خاد در دیگر برکت کلم کچنه حلیه کچنه بکوبند با اردو
 با قلا مویز دانه پروان کرده زیره کرایه در شراب بچنه خاد کتر دانه خاد خمر سفید درم میخینه
 خاک کنند هفت خاد که در درم صلب خیره بعد از استوخا کجا را اید با بونه اقلید الملک
 اردو نخود و اردو با قلا زیره کرایه پیس کرده بز موم زرد و روغن کل با الرسم مرتب زنده هفت
 طلا یا که درین باب کجا را اید انز و رست مصطی و در و العسل حل منعم طلا کنند هفت قطری
 مسک و روغن پیداکچر با روغن زنبق حل نموده بچری قصب چکانند هفت خاد در دیگر
 اردو صبر اردو با قلا هر یک ده درم زیره کرایه اردو نخود کشیز خفت هر یک ده درم عقل پیچ
 رم هم را با میخینه یا و العسل سرشته کجا را در اند هفت خاد در دیگر اردو نخود اردو با قلا
 یک ده درم تخم چغندر خشت پیچرم مویز منق از دانه با نژده درم پیس بیا پیس کوبه با هر یک کوبه
 روغن زیت روغن سوسن هر یک یک و نیم عصاره کرده خاک کنند هفت خاد که
 جیب اورام صلب از م کند سوسن کندم کوشه میخینه اشق در سبب بیا عصفی حل کنند و در
 هم بر شند و گرم کنند و منعم کجا را در اند هفت طلا یا که خیره بزرگ سته را کویچک

کند زنده

امراض قصب

جراحت قصب

کند زنده که بر سپیل فر بهر باشد نه بر سپیل درم سرب اب کشیز نازه کجا کنند درم پیس
 ناه از هر دو چیز سرکه شویس بدان طلا کنند هفت طلا یا و دیگر کشک کار و نیز کن و کشک
 اسبا با آب کشیز نازه با هم سبیده طلا کنند هفت خاد که درین علت کجا را اید مویز دانه
 پروان کرده پیس مرغ پیس کرده بز موم زرد و هر یک ده درم زرده تخم مرغ و روغن کل سبیده
 پیچرم پیس و موم را بر روغن کچنه کجا از نژده و زرده تخم مرغ با میخینه و در دانه بیا بیا
 مصطی و مویز کوشه و خمر سفید پیچرم جرم کچنه کوشه خاک کنند و مرتبه دیگر در کون با نژده
 و کجا را در اند هفت خاد که در درم صلب قصب و حوا یا مقعد که نازه با نژده استعمال شود
 مویز نیا منقول مردوخ اقلید یا منقول بشراب مردو اید کویچک سبیده پوست کدو سرشته خاد
 شب کل واحد سوددها در درین باب انوی است هفت دارو یا مرکب که در زنده کجا را
 نمن شده باشد در طلبت بسیار و دیگر بر نژده و نژده کدو سرشته و کجا را قلا پیس و سرشته
 پده سوخته شب یا یا نژده سوخته نازوس دی زنده کچنه جو نیم اقع انار ترش یک جو با روغن
 کل درم سبیده هفت سبیده و دیگر خشت الحیدر مرد اسکن دم الاخوین قرطاس شب خرق با روغن
 کل درم سبیده و اگر درین کانه باشد کدو درم خاد کنند هفت دارو یا که جراحت خورده و بود
 سیرا سوددها درم سوخته کدو شب یا یا هر یک چهار درم پوست شکک در میان انار ترش مر باشد
 زاده درم ج قلا هر یک ده درم کوشه شراب منقل سرشته قرص سبیده و شک کنند و پوست
 حاجت سبیده کجا را در نژده هفت دارو یا و دیگر نژده سبیده سوخته دانه درم جروث در شب یا یا سبیده
 مس کنند هر یک ده درم کوبند و با سبیده در اناب قرص کنند و بیا شک کنند هفت
 دارو یا و دیگر که ریشه سبیده خورنده را اسوددها در قرطاس خرق کرد و درم اید اب نژده
 زرنج زرد هر یک یک و نیم سبیده و جعفریه برکت بنکوبه سرکه بر شند و قرص کنند هفت
 دارو یا و دیگر که درین قسم کجا را اید انکدان عدس جلی خاد کویچک ادم ساد و کوشه و کدو هفت

[illegible]

دروغہ کا پتہ

امراض فضی

[illegible]

تقيل المنز

و هر چه نیم و قیبه از آن باد و قیبه فایند در شیر تازه بگوشت نند و اندک از کچند داخل کنند صفت
 دارد و یاد دیگر خنک بر در ده مذکور سه جزوی قوی شکر طرز و هر یک چهار جزو شیر بود و درم باب کم
 بدهند صفت دیگر شیر تازه سه رطل بغداد در عمل مقفول نیم رطل منزه صفت دیگر اگر قیبه نیم رطل خوبان
 کوفته نیم رطل در شیر کچند نند تا غلیظ شود و هر چه نیم قیبه بخورند صفت دیگر با قند کوفته و لوبار
 آب گیب نند و گوشت میشش فربه جوان بگریزند و یک تو گوشت کنند و یک تو پیاز سفید بریده
 و یک تو از این صوب و اندک از دونه استغفوره و قواید این قواید در او چسبند و منزه
 کچند و منزه کچند و کچند و آب گریزند بر سر آن کنند و متقی بزنند صفت دیگر که شنب
 و کز کرده منزه کچند و منزه کچند و کچند و آب گریزند و کچند و کچند و کچند و کچند و کچند و کچند
 بقدر حاجت آن پیاز کوفته سه قیبه آب جوی هر چه نیم قیبه روغن کاه و پنجه درم یک و نوا بقدر حاجت
 عا لرمسم عیب زنده و بخورند و بعد از آن هم در شراب ریخته بخورند صفت دارد و یاد دیگر که شنب
 دو درم کوفته سان العصاره کوفته نیم درم کندر یک درم کوفته بازده نیم مرغ شسته بار روغن
 کاه و نیم برشت کرده بخورند صفت دیگر که از هر بهر بهر کلس خسته اند و از اعانه منو کلی کوبند پیاز
 بروغن کاه و بریان کنند و فایه کچند با فایه کچند و فایه کچند و فایه کچند و فایه کچند و فایه کچند
 لیجان و اندک استغفوره برافکنند صفت دیگر زنده نیم مرغ ده عدد روغن کاه و سبب درم
 شکر سوده درم دار چینی نیم درم نیم برشت منزه بخورند و اگر بار و المزاج باشد بدل شکر عمل کنند
 صفت حداد صنفوزه منفی دو جزو منزه نیم جزو نیم جوی هر یک یک جزو کوفته بروغن کاه
 بریان کنند بخورند و اندک از دار قند و دار چینی بده برافکنند و عمل داخل کنند
 و بقوام آرد و بعد از آن شنب کز و شنب قند افشانند و بقوام آرد صفت دارد و یاد دیگر که شنب
 المزاج را نش بد شیر کاه و جوانه دور طر بلند در با تر کچین منفی دو کف کچند نند تا بقوام آید
 شیر تر یک قیبه نشت بخورند صفت دارد و یاد دیگر که بار و المزاج را نش بد در چسب سوده ده درم یک

اطل شیر تازه

قوت مجامعت

رطوبت شیر تازه کنند و کچند درم امیخته کنند و نشت بخورند و بعد از طعام بدل آب این شیر بخورند و طعم
 کباب قیبه نشت کچند و کچند و کچند و کچند و کچند و کچند و کچند و کچند و کچند و کچند و کچند و کچند
 اگر در بدن خلط سرد یا حار یا باشد این تدبیر بخورند و اگر در بدن خورده حار یا باشد
 ترک کنند و شیر نه با شکر بخورند صفت دارد و یاد دیگر که نشت تازه عصاره پیاز مس و بریزند
 تا بقوام آید پس هر چه نیم قیبه بخورند این دو معادل تر است و قند آب شنب کچند صفت دیگر
 عصاره پیاز یک جزو انبیه دو جزو با هم مقدار کچند نند که عصاره پیاز بخورند و وقت خور
 دو کف نیم بخورند باب کرم صفت دیگر آب پیاز یک قیبه شیر تازه دو جزو فایند یک جزو بزنند و بقوام آرد
 شیر تر یک قیبه این معادل تر است صفت دارد و یاد دیگر که پیاز سفید عدد و پاک کنند و در آب بزنند
 سنگین کنند و شیر تازه بر سر آن کنند چنانکه چهار انگشت بر سر آن بایستد و بزنند تا ماهر شود
 پس از آن شنب بردارند و بکند و نند و بوزن پیاز روغن کاه و اندک کچند و کچند و کچند و کچند و کچند
 روغن عمل داخل کنند و بقوام آرد و کچند و کچند و کچند و کچند و کچند و کچند و کچند و کچند و کچند
 صفت دارد و یاد دیگر که شنب نیم جزو نیم جوی هر یک نیم جزو نیم جوی هر یک نیم جزو نیم جوی هر یک
 صفت یک که درین باب بکار آید بگریزند و در آن قند و قند و قند و قند و قند و قند و قند و قند و قند و قند
 مس و در بکوبند و با دوزن کل نند استغفوره با میزنند و اگر زنجبیل تازه شها با کلس سوده
 با میزنند و در طلیها بکار بر بند قوت لیمو قوی باشد صفت شیر تر که قوت مجامعت و منزه و کچند
 شنب نیم جزو نیم جوی هر یک نیم جزو نیم جوی هر یک نیم جزو نیم جوی هر یک نیم جزو نیم جوی هر یک
 کرده بقدر حاجت در آن آب پیاز و قند و قند و قند و قند و قند و قند و قند و قند و قند و قند
 داخل کنند و بقوام آرد صفت شراب کچند و کچند و کچند و کچند و کچند و کچند و کچند و کچند و کچند
 کنند چنانکه آب چهار انگشت بر سر بایستد اگر شنبان باشد شنبان روز در پیاز کرم نهند و اگر لیجان
 باشد یک شنبان روز در پیاز کرم نهند و شنبان روز تا آب قوت کچند پس جوی هر یک

و هاف کنند و ان اب در و یک سنگی کنند و نیم وزن ان عسل داخل کنند و تخم هلیون
و نو در سفید سرخ از هر یک دو درم و تخم چنبره دو درم و در چنبره جزا اب سه قاعده مغز هر یک یک درم
در مره بسته در و یک کنند و بکوشند تا بقوام اید هر ساعت این مره بآلند شربت سه و قیبه
صفت شربت کز کزین دسر انداخته ده من حوز و کنند و در و یک سنگین کنند و سه درم
حبیب و دو من اب در و یک کنند و در و یک بپوشند و بجعل گیرند تا بکار برود و براتش ملاط
نهند و بنزد از انش بکینند و بکند از ناسر و شود پس سرد یک بردارند و بآلند و هاف کنند
و بوزن ان عسل داخل کنند و بدان ادویه مذکور شده در مره کتان بسته باب بکوشند
و بقوام آید و معطر درم بوزن اب کز شرب انگوری نیز داخل میکنند صفت شربت دیگر که خود
سیاه نشسته بچین در ده من اب کینند و شربت را در و پس بکوشند و هاف کنند و بوزن
ان عسل با ان بامیزند و مره ادویه بدان آکنند و بقوام آید اگر شرب انگور داخل کنند قوی شود
و اگر نخورد ادرا ب کز یا اب جو صریا اب شلغم کینند و قوی تر شود صفت شربت دیگر عصر انگور
بکینند و هر دو من عصره استرا ادویه کوشه در مره بسته در آکنند و بکند از ناسر و بقوام آید
ادویه نیست تخم شلغم تخم جو صریا بوزن ان همین سرخ همین سفید تخم هلیون ان العا فیر حب
القلقل لعبر بر بر تخم کز و رسا و کوشه در مره بنند و صفت شربت بطوس که در سبب و دوا کنند
که در مداع بار و گذشت و در قوه بی محبت که سبب ضو ف قلب باشد بکار اید اصناف مذکور نیست
صفت معویه که قوت بی محبت زیاده کند تخم هلیون شش درم و تخم چنبره یک پنجم درم نو در و
سرخ و سفید هر یک سه درم تخم اسپت تخم شلغم تخم کز تخم جو صریا کز هر یک دو درم
و حقین نو در مره استغفور هر یک سه درم حب لثا و پنجم ان العا فیر پنجم فایند جدید درم
هلیون سازند شربت پنجم درم صفت معویه دیگر شش درم و تخم چنبره یک پنجم درم جو تخم کز
عاقوز حافند هر یک نیم درم و صفت ربع جو تخم جو صریا تخم سپندان هر یک یک پنجم درم کوشه نیمه با عسل

برشدن مغرب

فوت محامعت

برشند شربت کف با آب یا شراب مخمور بدهند صفت میو یا قند که مزاج بار و کبار بد عمل بار
 عمل روغن کا و در دریم کجوش نند و بقوام آرند شربت از یک درم تا دو درم با شراب مخمور بدند
 صفت دارو یا سکر فو حله را کجوش نند و هاف کنند و فو در آن کنس نند و دانه پودن کنند
 و بعد از آن پردن آرند و به کوبند و با عمل برشند شربت درم تا دو درم با شراب مخمور بدهند
 صفت دوا یا قوی نیم پیاز سفید شق قد مغز کجوش کش فو کند رس و کوفته با مغز کجوش
 کرده با آب نیم گرم برشند و حب سازند چند نخودی بوقت حاجت هفت حب در شراب حل
 کنند و بخورند و اگر زیاده از هفت حب بخورند مصلحت نند صفت معجون لبوب موادام مغز
 فندق مغز به مغز نارچیل مغز جلفوز مغز حب القفل مغز حب الزم مغز حب الخضر اصوی نارمشک
 و ارغندر و زنجبیل هر یک عشر یک جزو کوفته بچینه با فایند برشند شربت بقدر که دکان بزرگ هفت
 دوا یا دیگر شق قد نیم جوهر تور در سفید و سیخ زنجبیل دار فلفل هر یک دو درم با نال العا فیر کرم
 هر یک یک درم مغز کجوش دو درم کوفته بروغن نارچیل بکند و بعل برشند صفت دوا یا دیگر که
 در مزاج سرد و کبار یا دج و غیره درم در یک و نیمه اب مزجش حل کنند و بدهند روز صفت
 دوا یا دیگر از شیخ حلیت نیم کوزه قد نیم جوهر با نال العا فیر کرم دانه هر یک یک جزو کوفته با
 فلفل هر یک سه جزو شک رس یک جزو کوفته بروغن حب الفو بر صغیر بکند و بعل برشند
 صفت دوا یا دیگر قوی و معتدل فایه فروس شک کرده شک استغفور رس و کوفته شربت
 در صبح دو درم صفت دوا یا دیگر مغز به دانه مغز حب الخضر مغز حب الصغیر صغیر و کبار
 مغز به نیم لیون مغز نارچیل مغز حب القفل مغز کرکان مسوی شق قد زنجبیل حب الزم با نال
 العا فیر هر یک نیم جزو کوفته بعل برشند شربت کرکان و اگر مغز کجوش و فلفل و دار فلفل
 هر یک نیم جزو کوفته بعل برشند انده یا زیاده کنند قوی تر شود صفت دوا یا دیگر حب القفل
 حب الزم حب البز و کبذ مغز هر یک هفت درم زنجبیل و دار فلفل هر یک نیم درم فلفل

یک س قیبه نیم تربیب قیبه نیم جهر نیم قیبه نیم خشت فو هر یک سبت دم مغز نیم معصف
 یک قیبه نیم فرجوش یک قیبه نیم انچه دو قیبه کندم و خشت نیم کو فته هر یک چهار دم هم را
 در ده رطل بعد از آب بر نند تا ملت ان برود پس هاف کنند و ده استرازان با یک قیبه
 روغن سوسن و یک قیبه نیم غسل با میزند و صفت کنند صفت حقه او دیگر روغن کردکان
 نیم خشت نیم کو فته نیم شیر کاه ناز یک س و نیم زنجبیل نیم کو فته یک قیبه نیم قیبه نیم قیبه نیم
 انش نیم بر نند و هاف کنند دو قیبه از ان با نیم قیبه روغن بان و نیم قیبه روغن سوسن حقه کنند
 صفت حقه دیگر مغز جهر الحفر نیم قیبه نیم قیبه نیم قیبه نیم قیبه نیم قیبه نیم قیبه نیم قیبه نیم
 اب کنند و بدست با لند و هاف کنند بر انش نند تا نیمه شود باز هاف کنند با مغز جهر الحفر
 و دینه بچوش نند تا نیمه شود باز هاف کنند و دو دانک صندل بر سر کوه و افشانند و حقه کنند
 صفت حقه دیگر که کرده را کم کنند و با دو اسیر را نیز کوه دارد و روغن شیر و روغن جهر الحفر آب
 کنند تا هر یک سکر چه در دم امیخته نیم کرم حقه کنند صفت حقه دیگر سر بر کش و گردن و با به و فایدا
 هر را اب کنند و با اسفوان بگویند و دو کف بخور و دو کف صندل و دو کف بیا ز و نیم کنند و نیم شلغم
 و نیم اسبب هر یک یک قیبه نیم کو فته کنند و با سر و با به بر نند و جو به از ان بر دارند و دیگر نند
 اب خشت تر و خشت خشک و دو اسیر روغن شیر و ده استرازان جو به با میزند سه مرتبه در
 سه روز حقه کنند صفت حقه دیگر که بر نند و نیم دورق کنند و نیم درم صندل بر سر کوه بر ان باشند
 و نیم سکر چه روغن کاه و نیم سکر چه اب کنند و نیم سکر چه طبع صندل داخل کنند و حقه کنند نیم کرم از غار
 دیگر تا شب نگاه دارند باز دو وقت خواب دیگر با به حقه کنند سه شب بدین ترتیب حقه کنند
 صفت حقه که در حور الحراج بکار آید بر منیش و گردن و بر سر است ان و خیار و کدو تر و کندم
 و جو نیم کو فته و لیمون تر به بط پیمرغ خانی هر یک با ناز که باید بر نند و هاف کنند و ده
 استرازان بر طبع با یک سکر چه روغن کاه و یک قیبه روغن خشت و یک قیبه روغن پیمرغ با میزند

و نیم ام حفر

تسمای قضیب

و نیم کرم حقه کنند سه روز هیچ و نیم و بر کاه که بی ازین حقه بکار دارند و از ده روز جمیع
 کنند و هیچ کاه را با بیخت کنند و اب کمتر بخورند صفت شبانی که قوت می موت زیاده
 کند بر طبع مغز نیمه دانه عا قوتها هر سه را بگویند و شبانی زنده و بار روغن نارچ و حقه کنند
 و نهند صفت شبانی دیگر قتلور برین دقیق زلفت و درم موم که افخته روغن سوسن مرتب با نند
 صفت شبانی دیگر لعبت بر سر با مغز نیمه دانه سرشته شبانی با نند و به استغفور با نند و بر نند
 و اول شب به نند انرا غلی کند عجب صفت دارد و با که شلوت جمیع با طر کنند و منر کم
 کند و این و او را همان این را منر سبت تا ده منر که سبب و غده معقد شده است
 به جوهر که نمک کربا ذکر کرده کم شود نیل و خشت ده درم کل سرخ نیم درم عدل سفید و درم
 و نیم کافور نیمه این ده شربت است صفت دارد و دیگر که همین فته کند که سرخ
 نیم درم بر قطن و ده درم نیم کاهو نیم کاشتر نیم فرقه هر یک سه درم کشنیز خشت و درم و نیم شربتی
 سه درم با نیم قیبه سکر که با اب امیخته بخورند و حقه کردن بشراب انور مرست کنند نیمه شود و ده
 و شبانی نیمه صفت است صفت نما در که در غلت غده بوط بکار آید و ان غلظت که در حین
 انزال اطلاق شود کاه با افقا سوسن خشت جناب پند و بر روغن به در روغن حنا بر نند
 و بمقد نهند صفت شبانی که در حین جمیع عمل کنند و انک و از و کنند سبب به باب بود و سرشته
 شبانی زنده صفت او به که قیبه بزرگ کند و از این خشت کرده با پند و بر قیبه طلا
 کنند ز الو بگیرند و در نار جدراب دار کنند و به نند تا خشت شود پس با پند و طلا کنند
 و هر صبح و شب بخورند و درشت مالند تا سرخ شود و شیر کو سفند طلا کنند و بکار آید تا خشت شود پس
 زلفت و درم طلا کنند تا ده دانک باشد و طلا کنند که تجوید و صفت نه بر کر زنا زالدت در
 جمیع زیا و که عمل زنجبیل برود و پیش از وقت می موت با به و کان دقیق کنند و بر قیبه
 مالند تا خشت شود پس جمیع کنند و همچنین کاه جهر نیمه دانه با نند و طلا کنند و همچنین انور

نصف

افراط الطمث

در دمان بپزند بکزان پس اب دمان بر قصبه انداخته تا خشک شود و همچنین عاقره و کچیل و در جینی
 مساوی بگویند و با عمل برشند و صلب زنده و پیش از جمیع یک حب در دمان بگردانند و اب از ابر
 قصبه بپزند تا خشک شود و اب سبی و ششم در ذکر او دیده که قفسه زنانه است صفت میون
 سبکه که در افراط طمث که بسبب کثرت خون بدن است بعد از فصد و هرگاه خون صفراوی
 باشد بعد از استفراغ بطبخ و بپزد و اگر بیخ غالب باشد بعد از فصد و استفراغ کجسکین و صفت منقن
 و اگر سودا غالب باشد بعد از استفراغ بطبخ و افتخون و صفت صلی میون و استعمال شود و علامت
 کثرت خون امتلاء وجه و درد در عرق و حره لون و قوه بدن است و علامت غلبه صفرا و صف
 بدن و قوه و سرخه و فرج و صفه خون و لون است و علامت بلغم و سودا است که پنبه پاکیزه
 گرم کنند و در دمان و بعد از آن پروان آورده خشک کنند اگر سفید باشد بسبب بلغم است
 و اگر سیاه و سبز و تیره باشد سودا و همچنین اگر زرد باشد از غلبه صفرا خواهد بود و بپزند و مصل
 که با شنبلیله یا شاد دیم و عدس معقول دم الاخوین کل از مزل کل فقوم کل را مساوی کوفته بر آب
 شیرین مرشته شربت و در دم تا بپزد و اب ساق یا اب برکت یا اب برکت فوفه بپزند
 صفت قری که با و قری شب که درین باب بکار آید در فیه الدم مذکور شد احتیاج به ذکر
 نیست صفت شنبلیله یا فیه مکر کل را صفت بلوط کوفته با اب برکت مورد مرشته شنبلیله یا زنده
 صفت او و به بارده تا بپزد که درین قسم و در شمر که از صفیر بدن و سستی عروق باشد پس
 خوردن و ایزن کردن نفع دهد کل خشک عدس مورد و غلبه الشلبان الحار ساقی عصب
 اراعه کل را صفت بلوط یا زنده و پوست آن را قافیا عصاره لیمه التیس صفت او و به که در افرا
 ط الطمث که بسبب قرح و عفونت رحم باشد بکار آید و علامت آن آنست که با خون بم
 آید و متعفن باشد و اگر قرح مزمن باشد و خوزه شده باشد چیز بر اندک سیاه چون دردی
 شراب چالابد و بعضی اوقات خون سیاه رقیق بیاید و باید که این او و به بعد از پاک کردن کفایت

ما العسل

افراط الطمث

ما العسل استعمال شود و هرگز در دم الاخوین سبکه که با بر زعفران شنبلیله یا شنبلیله
 سفید است صفت معض مرد است که زاج سرخ از زردت نو تیا اقیلیا بر فیه قریس عرق
 شاد و کوزن قری ما ز و سوخته در که انداخته تا زخم الطیب بر سبیل حقیقه بکار برده صفت
 مر که که خشک کند جراحت را و کوشش بر داند مرد است که سفید است صفت از زردت مساوی
 بگویند و با موم و روغن کل برشند و بکار دارند و اگر جراحت بسیار مرکب باشد اندک یا زعفران یا زعفران
 کنند صفت مر که که در اول کوشش آوردن بکار آید نو تیا یا معقول و دو جز و قلیبیا بر فیه بپزند
 قطع از زردت هر یک یک شنبلیله با موم و روغن کل برشند صفت مر که که هرگز در زردت دم
 الاخوین مساوی سبکه شنبلیله یا زنده و سفید که مرغ حل نموده بردارند و اگر دم از جانی دور
 تر آید حقیقه که در باب قریص اصحا مذکور شد بکار آید و همچنین شنبلیله که در قرح کلبه و مثانه مذکور شد
 بکار آید صفت و معنی کنند که در افراط طمث که بسبب بواسیر رحم باشد بعد از فصد با سلیق و
 حیانه که در آن بان حقیقه کنند و طلا کنند و علامت بواسیر رحم مثل بواسیر مقعد است و از هدایع
 و نقل سرور و دشت و کبد و سپرز خایا باشد و خون لبطه آید و سیاه باشد و بعضی اوقات
 با دور باشد غیر در حوض بکریه عصاره کنده یا خام مقداری که خواهد و روغن کنجد بر
 آن با آن پامیزند و با نش ملایم چندان بپوشند که روغن با ند صفت روغن قمل که
 حقیقه آن در این قسم بکار آید بکریه مقل را چندانکه خواهند و در شراب انکور حل نمایند و در
 روغن کنجد بقدر حاجت افشانند و با نش ملایم چندان بپوشند که روغن با ند صفت
 قری که با و صفت مقل که در علاج بواسیر مقعد مذکور شد و درین مقام نیز خوردن آن مفید است
 احتیاج به ذکر نیست صفت حقیقه که درین علت مفید است مقل را در عصاره برکت کنند
 بپزند حل کنند و بدان حقیقه کنند صفت طلا یا که در سیلان طمث که بسبب حله دم باشد
 بعد از فصد و صافن و استفراغ داده موجب حله که صفرا یا بلغم مشور یا بود است و خوردن

اودیه بر سر نهوت استعمال شود آقا قیام عصاره لیمه النیس کل سرخ شیان یا شیان پوش در بند بر سر که
 دروغن سرشته بر فرم طلا کنند صفت دوا یا نافع برکت بود نه پوست انار عدس مغشور در شراب
 قالیق کینه باب ان حفته کنند و ثقل انرا کوته شیان سازند صفت دوا یا دیگر زعفران
 کافور هر یک یکدانه در اسکن دوا یا دیگر حبه انار نیم درم نرم ب بند و بروغن کل سفیده
 تخم مرغ و قطره شراب بر سرشند و بر دارند صفت دوا یا دیگر که بان دو کند حفض یا مؤذنه و نه نیم بر
 انش اندازند و دوان بقیع بوضع رسا ند صفت دوا یا دیگر حکم فرج و مقودر ایشا ند
 یا یا قطران مس در لاه سرشته بر دارند صفت اودی که در جرب آلات بول مذکور شد و درین مقام
 نیز بکار اید احتیاج بذر نیست صفت حفته که در سیدان طمک که بسبب کشیدن سر که در رحم
 باشد و سبب ان اکثر سوء مزاج بار و یا بس بود بکار اید باز و سبز پوست انار کلنا کل سرخ جوهر
 اسر و جوش بنده صاف نموده حفته کنند و حفته باب عطر الراعی نیز مفید است صفت شیان
 که درین قسم بکار اید آقا قیام عصاره لیمه النیس سنبل و عود و عسل شیان یا زرد سبز کوته باب برکت
 مورد شیان یا زرد صفت حفا و درین قسم بکار اید عود و عسل پوست انار و بطوط
 برکت زرد شک و برکت و در صفت مصلی کلنا صفت بلوط آقا قیام عصاره لیمه النیس لادن حلال اس
 کوته باب برکت مورد و بر شک و دانه رویش نه ند صفت دوا یا دیگر که درین قسم بکار اید صفت
 عرب طین منقوش و در سر که با کند مر و اسکن شیان یا آقا قیام دوم الاخرین ب بند و باب
 سان الحمد بر سرشند و شیان سازند و هم از ان خلط و حفته و مرهم کنند صفت بعضی تدا پر
 که درین علت هرگاه بسبب ضعف رحم باشد بکار اید و علامت ان کشیدن مرغان بر زمین سیدان
 رطوبت و ضعف بدن باشد اول تبدیل سوء مزاج که و اگر در بدن موده باشد اسفنج کند
 بعد از ان اودی قالیقه با اودی عطره مثل سنبل و عود و بکار برند صفت دوا یا دیگر که در جمیع انواع این
 علت بکار اید کل منقوش و در سر شیان یا دوم الاخرین مس و در ان جمیع و دودم کافور و در صفت
 بکد انکه باندید

صفت
 سیدان

احتیاط صفت

یک دانه یک و نیمه شربت مورد و بدین صفت شربت که خون باز دارد و معده را نیز قوت
 دهد و رنگ دروی باز دارد و جفت الحید بدین وقت رکند و رنگ مس و در شراب قالیق یک
 کین بند و صاف کنند و بدین وقت بدیند و اگر شراب قالیق نباشد وانه مؤثر بگویند و در شراب
 کین بند و صاف کنند و اودی در ان کین بند صفت دوا یا دیگر که جمیع انواع را نفع دهد و زاج
 کفش ان صفت بلوط کندر انیون مس اوی حب سازند شربت یک درم صفت شیان یا دیگر که در
 جمیع اقسام بکار اید قرطاس قرق آقا قیام کلنا را زو عصاره لیمه النیس کل سرخ حفض یا بر چه
 کنان سوخته مس و در باب مورد تر سرشته شیان سازند صفت شیان یا دیگر آقا قیام کافور را کین
 لادن مس اوی باب برکت زرد شک یا باب برکت کبر بر سرشند صفت شیان یا دیگر سر صفت
 بلوط کلنا زرد زرد کران مس اوی باب مورد و تر کنند و شیان بدان اوده کرده بر دارند صفت
 شیان یا دیگر زرد زرد شیان است انیون شیان یا زرد چوب کل سرخ حلال اس عود نه نارسیده
 ساق عصاره لیمه النیس وانه عود قرطاس سوخته هذل سفید کندر کل منقوش قالیق انار تر
 شیان یا دیگر عدس سفال نو کشیز خشک نرم ب بند و بشم سبز باب برکت مورد و تر کنند و چهار
 هم ازین دارو بدان بشم بگردند و بر دارند شیان یا زرد شیان یا زرد صفت شیان یا دیگر
 کلنا سر کین بر سنوک کافور سوخته شیان یا زرد زرد در سر که ضب بنده کل امر آقا قی
 باب برکت بد و اب کشیز نازه سرشته بر دارند صفت حفته که جمیع اقسام را بکار اید و فقط
 آقا قیام قش رکند و مس اوی از جمیع یک متفک کل امر صفت عود یا هر یک که بکینف نرم ب بند
 و در و قیاب ان الحمد باب مورد یا اب سر و حل نموده حفته کنند صفت اودی که آدرار طمک
 کند زانیا که سبب احتیاط سنبل و عود و در بدن باشد قدما که کوفت انیون خوف خول
 شونیز حاشا سیر ز او ند حشیش بود نه در باب راون و دوق و ج و شیر سکنج اشق چند پتر
 فرنیون سداب بنفشه زرد مس و فوه سینه دار چین میوه خشک انشین انیون قطران لادن

صفت

DOCTOR
CARO OWEN MINASIAN.

ساقین کنند ز مایه که علامت ز یاد و به خون ظاهر باشد بعد از استعمال در استفراغ غلیظ
 ماء الاحول و روغن پند اکبر و صابون کهنه که سبب بلغم باشد شست با بون مرز و خوش
 حله اکبر خشک جوش نیده صاف نموده یک سکر چه روغن کند افاضه کرده حفته کنند
 صفت روغن پند اکبر مؤثر کم پند اکبر یک من را زبانه اینون تخم کرفس هر یک یک کف
 کوفته با رسم روغن کبرند صفت جوی که درین قسم که را به فیتیه روغن بان الوده
 کرده نیم گرم بردارند صفت خا و در که درین قسم که را به شست با بون اکلیل الملک جو
 ش نیده حله و مرز و خوش کفته خا کنند صفت ابریا که درین قسم که را به شست با بون
 اکلیل الملک حله و مرز و خوش کوفته جوش نیده ابریا نماید صفت نه بر که درم و اکرم کنند
 و معین بر جلد باشد ز مایه که سبب بروده درم باشد اگر در بدن ماده غلیظ باشد بعد از
 استفراغ و تبدیلی مزاج بهیچین و شفاها استعمال شود و عود و هند در انشال کنند و بنایره
 قع دو درم رسا نند بخوبی که دو درم پرون نرود و به پند او نرسد پس قع که نایره او دراز
 باشد بهیچا کمتر گرم نند و نایره قع بخوبی تن بردارند و هر جا ناید چند آنکه توانند و اگر توانند
 بنایره بخوابد و بعد از دو کردن جاع کنند صفت دوا که درم و اکرم و درم کنند و عفران
 حاسنبل اکلیل الملک هر یک سه درم و نیم ساج هند فرود نا هر یک یک کوفته نیمه به
 پیر لوط و پیر مرغ فانی و پیر بزموم صاف هر یک دو دقیقه روغن نار دین سه دقیقه با نش
 نند تا مکه ارند پس در مایه و ن کنند و یک زده تخم مرغ جوش نیده در مایه بکنند و او به بدن
 برشند و ب پند تا مکه شود بعد از فراغ صیفی سه روز متعقل بشم باره اسکان کو به بدن
 ترس خسته بخود بردارند صفت دار دیا و دیگر شست و عفران سنبل سحر صابون پند هر یک
 دو درم ساج هند فرود نا هر یک یک و نیم لوط پیر مرغ فانی پیر بزموم هر یک دو دقیقه روغن
 نار دین سه دقیقه زده تخم مرغ یک عدد بدستور سابق درم ساج هند صفت دوا که درم

درم و اکرم

عسر الولادة

درم سرد و تر استعمال نماید شب بیا دو درم ساق منق مرز عفران عود هر یک یک کوفته
 با عمل برشند و بعد از پاک از حیض سه روز بکار برند صفت دار دیا و دیگر زهره شیراز هره
 خوشش باز هره و زهره کرک هر کدام که حاضر باشد در دانه روغن نار دین بپزند
 و پس از حیض بردارند و بپوسته فح را با پاک ششم حنظل در ان بپزند تا نیده صفت
 دار دیا که دو کف و ارشیا حن بسم خوش سداب خشک بپزند و در موم روغن کدو
 برشند و فرها کنند و بعد از پاک از حیض دو کف و لقم بخوبی که مذکور شد صفت
 دار دیا و دیگر که دو کف زنجبیل تخم سرد صوب یله بارز و بشراب حل کنند و او به بدن
 قرص کنند صفت حفته که صاحب درم سرد و تر اسود و به عکس ابطلیم تخم نیم کوفته
 سی درم نرود درم همه درم سرد و تر ادی اب پزند تا مکه و عود و هند صفت
 درم روز از ان تخم گرم حفته کنند و بول فید را درین باب نفق تمام است پیش از جاع
 اند یک به هند صفت خمر که در شواری زادون که را به بعد از آنکه طبع حله و خیار و لوباب
 تخم کتان و روغن کف نیم گرم بر پشت دما و بپولها را ران چکانیده باشند و پیش
 و تکیه بروغن شست و با بون ناید به باشند بکیرند و در جین و ابریا هر یک سه درم سلیقه صفت
 درم قره مرز او نند مدح فسطیح هر یک پنج درم صوب دو درم انیون یک درم شند یک کف
 نیم کوفته حب زنده تر تر سه درم با شراب کانه دو دقیقه به هند صفت جوی که درین
 وقت که را به ابریا درم سداب خشک پنج درم هزار اسفند چهار درم حلتیث اشق
 فوه هر یک سه درم حب زنده تر تر سه درم با طبع ابریا و سکنط اشق و فوه یا در
 طبع لوباب سرخ یا در عصاره سداب تر به هند صفت جوی دیگر ابریا دو درم حلتیث
 نیم درم اشق نیم درم فوه نیم درم جبه یک شربت بود صفت خمر و دیگر که بپزیده نرود
 ارد مقل لوزق فرا ابریا و حب زنده تر تر سه درم صفت جوی که درین باب

درم سرد و تر استعمال نماید شب بیا دو درم ساق منق مرز عفران عود هر یک یک کوفته
 با عمل برشند و بعد از پاک از حیض سه روز بکار برند صفت دار دیا و دیگر زهره شیراز هره
 خوشش باز هره و زهره کرک هر کدام که حاضر باشد در دانه روغن نار دین بپزند
 و پس از حیض بردارند و بپوسته فح را با پاک ششم حنظل در ان بپزند تا نیده صفت
 دار دیا که دو کف و ارشیا حن بسم خوش سداب خشک بپزند و در موم روغن کدو
 برشند و فرها کنند و بعد از پاک از حیض دو کف و لقم بخوبی که مذکور شد صفت
 دار دیا و دیگر که دو کف زنجبیل تخم سرد صوب یله بارز و بشراب حل کنند و او به بدن
 قرص کنند صفت حفته که صاحب درم سرد و تر اسود و به عکس ابطلیم تخم نیم کوفته
 سی درم نرود درم همه درم سرد و تر ادی اب پزند تا مکه و عود و هند صفت
 درم روز از ان تخم گرم حفته کنند و بول فید را درین باب نفق تمام است پیش از جاع
 اند یک به هند صفت خمر که در شواری زادون که را به بعد از آنکه طبع حله و خیار و لوباب
 تخم کتان و روغن کف نیم گرم بر پشت دما و بپولها را ران چکانیده باشند و پیش
 و تکیه بروغن شست و با بون ناید به باشند بکیرند و در جین و ابریا هر یک سه درم سلیقه صفت
 درم قره مرز او نند مدح فسطیح هر یک پنج درم صوب دو درم انیون یک درم شند یک کف
 نیم کوفته حب زنده تر تر سه درم با شراب کانه دو دقیقه به هند صفت جوی که درین
 وقت که را به ابریا درم سداب خشک پنج درم هزار اسفند چهار درم حلتیث اشق
 فوه هر یک سه درم حب زنده تر تر سه درم با طبع ابریا و سکنط اشق و فوه یا در
 طبع لوباب سرخ یا در عصاره سداب تر به هند صفت جوی دیگر ابریا دو درم حلتیث
 نیم درم اشق نیم درم فوه نیم درم جبه یک شربت بود صفت خمر و دیگر که بپزیده نرود
 ارد مقل لوزق فرا ابریا و حب زنده تر تر سه درم صفت جوی که درین باب

چون در ایام ششماه نیست مرخصی بدست میسر میاید هر یک یک مثقال در چهل و پنج مثقال
 اهل نیم مثقال کوفته با عسل سبب ششماه و مثقال با عسل با شراب که نه بدست صفت
 معویله و دیگر برکت سداب خشک است درم فوه فرودمانا مشکطرا مشیج هر یک ده درم کوفته
 پنجه با شراب اکبر سبب ششماه و اگر اکبر تر نباشد انچه خشک است بپوشند و صاف کنند و بپاوم
 ارند و او به دران سبب ششماه تر بقدر یک کره کان صیغ و شام بخورند صفت فمادی
 که درین باب بکار آید نیم گمان بخورند و در ماه عسل و دروغن کنگر بپوشند و بپاوم
 و نه بکار نه صفت طلا که درین باب بکار آید طبع ششماه و صفت عصاره سداب تر
 با قدر مرصا بنده با میزند و بر ناف و دمار طلا کنند صفت هم که در این باب بکار آید
 خنجر صیغه ششماه با عصاره سداب تر و طبع ششماه و صفت عصاره سداب تر
 که درین باب بکار آید و برانی سیاه و شیر زهره کادوسی شفاف سازند که مرده و زنده را
 برون آرد و صفت بخور که درین باب بکار آید که برکت زرد و سرخ و شیر با زرد و زهره کادو
 سرشته دو کند و همچنین زرد و شیر و سرکین با زرد و سرکین که برکت مار کل واحد دو
 کردن بکمر برون آرد و او دو پوست مار بکشد صفت بعضی دویه که درین باب با صیغه
 بکار آید عقیق طبع در دست چپ گرفتن و غا کسر سم غوطه کردن و بسبب بران راست
 بتن و سم فرود سم سب دو درون صفت دوا که دیگر که بالی فیه کله دهد زعفران
 سبب سبب ششماه و مرده سازند و بروی بند و شیشه بپودن آرد و صفت تدبیر که درین
 باب بکار آید که سبب فیه و در باشد بکار آید و در بر و خوار با بندن و شکم و سینه او را بر بالشی نهند
 و زانو و رانهای آنرا فراهم آرد پس نیم گرم بوم روغن چوب کشند و او به محوطه بپزند تا بکمر
 از قوت عطسه از جای چنیده برون آید صفت ششماه که منش کشن زنانه حاکمه باز دارد
 و نفوذ طبع ترین معطر بخور لوانست قاعده عود که به مساوی ششماه مثقال باب بر دوا
 سبب سبب

صفت بخور که در این باب بکار آید که سبب فیه و در باشد بکار آید و در بر و خوار با بندن و شکم و سینه او را بر بالشی نهند و زانو و رانهای آنرا فراهم آرد پس نیم گرم بوم روغن چوب کشند و او به محوطه بپزند تا بکمر از قوت عطسه از جای چنیده برون آید صفت ششماه که منش کشن زنانه حاکمه باز دارد و نفوذ طبع ترین معطر بخور لوانست قاعده عود که به مساوی ششماه مثقال باب بر دوا سبب سبب

حالی

سبب به صفت سفوف که زمان حامله در زمانیا که در معده در و ده ایشان نفخ باشد بخورند
 زهره کرا یا مدبر کند و معتبر هر یک یک جز و چند بدست نشسته بخورند و در و دوزن ان قند
 سبب داخل کنند ششماه یک مثقال و نیم ناسه مثقال باشد صفت دوا که درین باب
 بکار آید زنده و در و در یک دو درم مروارید سبب که با ابریشم خام هر یک یک درم چند سبب
 یک درم و نیم اشسته سبب هر یک نیم درم سبب زعفران و نقل هر یک یک درم کوفته و عسل
 صاف سبب ششماه مثقال صفت آبریز که کینه زنانه حامله که حیض به بند و دوا
 ایشان نباشد حدس پوست انار کلن را زرد و بطوط صفت بطوط در آب بنج دران نشینند
 صفت فمادی که درین وقت بکار آید که زرد پوست انار اکبر کلن را سبب که بپزند و بپاوم کنند
 اگر سود نباشد دوس که با هر چه در باب افراط طبع مذکور شد بکار آید صفت بعضی دویه که در
 اواس کردن پشت با زنانه حامله بکار آید سرکه و روغن کل طلا کنند همچنین جرد و فلفل و فلفل
 با عسل و عسل طلا کنند و فمادی که درین باب بکار آید که بپزند و بپاوم کنند و فلفل و فلفل
 اب کرک و شراب سبب که امیخته نیز مفید است صفت حقه که در کفره استحا که سبب دویه
 رطوبت لغز اندازد باشد قند از حد و استغراق بکس منتن و صیغه کبک و صیغه طبع دوا
 مدزه چون ماه الاصول با روغن میده انچه روغن با دوا بکار آید صفت ابله ناخواه کاشمش
 با بون سداب خشک صیغه دوی در یک من و نیم اب بپزند تا به نیمه آید پس صاف کنند و بر
 مقدار مفاد درم از دوی یک استر روغن کنگر و یک سکر چه روغن سوسن افاده کرده حقه کنند
 صفت حقه دویه که بعد از حقه مذکور بکار آید بپزند و صفت و سرش بر دارند و نیم ان
 بپودن کنند و روغن سوسن با روغن فلفل در و در کنند و کینه زنانه روز یکبار از پس یک کتر
 گرم نهند تا بکوشد نیک پس بدان رسم را حقه کنند صفت دوا که بعد از پاک شدن
 بکار آید عسل و عسل مقل اشق ششماه به بنور مفرود و کنند صفت هم که درین باب بکار

ایستنبیل مصلی سکت زعفران مر جندید شتر مقل روغن یا کبکین یا روغن نارودین یا پیریط
 بجز نشستن بردارند صفت حمویا دیگر روغن بسان شها نقطه سیاه شها بپشم پاره بدان
 چرب کنند و قند از حنجره ببرد و دارند صفت دارو یا نافع درین باب روغن بسان دودرم
 و نیم تر باقی فاروق یک درم و نیم پنج درخت جادو شیر یک درم زرد نیا و در پنج هر یک دودرم
 فرمیان دودرم و نیم شک دودانک زوفا رطب دودرم روغن اظفار الطیب دودرم
 برشته و هر پنج روز نیم گرم بخورند و گاه گاه بپشم پاره بان الوده کرده و بخورند و دارند صفت
 دودرم که بعد از استخاط سود و دودرم مقل هزار استخاط صفر مر دل سفید صفت البطم بقمع دودرم
 کنند طبعش قهقهه ادرار کند و در دوزاید کند صفت تدبر که استخاط خنجر کند و گاه
 فرو ریخته و اعراض شود بر مرغ یا شمشیر یا چوب ایشان تراشیده یا عطر طینت تراشیده یا شمشیر
 سداب یا قند از کافور یا فلفل مر روغن قطران یا اب طنج حنظل الوده کنند و بخورند
 بر کنند بکشد و برون ارد و همچنین حنظل بجا ریه برک حنظل یا برداشتن بپشم پاره که
 بان تر کرده باشند این عمل کنند و اگر سرد درم ایشان فارسی کرده بخورند بکشد صفت
 دارو یا مرکب این عمل کنند اگر نیم درم سداب شکست درم مرکب درم جید یک
 شربت باشد صبح و شب با طنج ابر بخورند بکشد صفت دارو یا دیگر زردان و طایر
 جنطیان حب الفار شرفط کوی سلیمه کوفه الفیج عصاره انشبین فردمانا زه مقل مسکط اشج
 مس و کوفه نیمه هر صبح دو مثقال میل سرشته بخورند صفت دارو یا که این عمل کنند بکشد و در
 المزاج انشبین است هره چند روز مستعمل بخورند صفت دارو یا که بکشد بخورند اب سرو و همچنین
 بایک و قند حنظل سوده بدهند صفت دارو یا دیگر فردمانا دارچین ابر بکشد درم نیم درم
 شربت هر روز درم صفت دارو یا دیگر طنج حنظل بکشد بکشد و قند اب سداب ترسه
 و قند صفر سه درم اب میوه بدهند بکشد و مرده را بفرزند صفت شیاخ قوی که درین باب

لایعط الخبثین

بکار ایدون در

لمنع الحمل

بکار ایدون نشانه سمعه درم اشش سه درم شیاخ زنده و نیم شب و نیم شب بخورند و پاره پاره
 باشد اند صفت شیاخ دیگر خرقی سیاه موینج زردان مدح بخوریم صفت زردین ششم
 حنظل اشش انرا کوفته اشش را بر بیره کاو حل کنند و درم سرشته شیاخ کنند صفت خاوی
 که درین باب بکار ایدون حنظل قطر برک سداب هر یک سه جزیره بیره کاو سرشته بر ناف و دوزار
 طلا کنند بکشد و نیمه بکشد صفت ادویه که منع البستر کند سر قنبر روغن بسان یا قطران یا طنج
 الوده کردن منع حمل کنند و شکوفه کربن نیم ان کوفته برشته و بعد از پاک از جبین و پیش از
 جمیع و بعد از ان بخورند بر دارند خصوصاً که با قطران یا عصاره الوده باشند در کس فیل
 بخورند و در اشش و دودرم که درین کار کنند صفت شیاخ که همین کار کنند ششم حنظل هزار حنظل
 خبث الوده که کوفته و سقونیا نیم گرم سداب و کوفته لعطران سرشته شیاخ کنند و بعد از جمیع بخورند
 دارند صفت حمویا که این کار کنند سه انار یا شنبلیله یا قند از جمیع یا بعد از ان بخورند و صفت
 ادویه رداغ که در دودرم حار و دودرم بکار ایدون بعد از صند با سینی و قند و قند هافن و قند غذا و اب
 و قنبرین طنج عدس مقل ان الحار عصاره ان عنب النعیم و برک ان و عصاره ان اسبقول برک
 فوزه عصاره ان و کافور و عصاره الوده و کافور و عصاره الوده و کافور و عصاره الوده و کافور و عصاره الوده
 بخورند و در روغن کل چوب کنند نیم گرم بر دوزار و حواله ان هفت و عصاره ان الحار و عصاره ان
 کل نیم گرم رجم را حنظل کنند یا بپشم پاره بدان تر کرده بخورند و تنطیل را برین باب گرم و روغن
 کل مفید است صفت خاوی که درین وقت بکار ایدون شش نیمه مهاد کرده کوفته با روغن کل امیخته
 بکار برند صفت حمویا که بعد از استعمال رداغ بکار ایدون حنظل کتان هزار استخاط حنظل و راب
 پزند و طنج ان با عصاره ان الحار امیخته بپشم پاره بدان تر کنند و بخورند و در روغن کل و قنبر
 فوزه بان الحار کوفته خاوی کنند صفت لفظول و ابزان که درین وقت بکار ایدون نیمه با روغن
 کل امیخته نیم گرم لفظول و ابزان کنند صفت خاوی که بعد از ان بکار ایدون الحار الکحل مهاد کنند

منع الحمل

در دودرم

دوازده

و خواب و خوشی‌اش تازه بزرگ پنج عدد نیم کوفته کنند و در میختمه بزنند میخانه روز پس بپزند
تا مدام شود و صاف کنند و مرغی و امینون و کندر هر یک یکدرم سینه سه درم کوفته بپزند مغز سرکه و
که هر سه مرغ با یکدیگر هر یک چهار درم روغن گل یک پیمانه هم همیشه در دادن باشد و به پشم
الوده گشته و بر دارند صفت او دیده که در درم رحم که علامت آن ثقل و کمی وجع و تریل و نار
و عطلات شکم است بعد از پنج بکار برند و درم کرده و نمنا نه مذکور شد صفت فمادی
که در درم صلب رحم که علامت آن دشوار شدن بول و بارز باشد و وجع کم باشد و صلابت
بسیار باشد هر شود بعد از فصد با سلیق و استسما شش هر یک و امینون و با سلیق با سینه و مغز
ساق بزرگ و هر دو که کوفته اند و مقدار ازق با آن حل کرده پانزده در روغن زرد کس
افزافه کنند و فماد نمایند و با پشم تازه بخود بر گیرند و اگر روغن زرد کس نباشد روغن بوسن
و روغن شبت و روغن انجوان و روغن بابونه و روغن حلیله و روغن بید انجیر و سیه فراوانی
و وحشی و روغن گتان بکار برند صفت فماد فرو تیر در کم تر چند پند ستر مرغ یا به فرو کوشش
زعفران انجوان ملک الطبع صمغ بادام بر فماد اول افزافه کنند صفت فماد رسکن و وجع
خفیه تازه بزرگ حفره در ماء العسل بپزند و بر روغن گل چرب که فماد کنند صفت حفره رسکن
وجع اب نیم گرم با روغن گل و شیر زنان و آب کشیز تازه و آب برک خوزه حفره کنند صفت
فمادی دیگر زنان کف ناکرده سائیده در ماء العسل بپزند بزرگ کرنب کوفته درم با سلیقون
افزافه کرده فماد نمایند صفت مرهم رسل که در مصلات رحم و سرطان رحم که علامت آن درد
بسیار روزنده باشد که بر دمار و بنجوها ران و به بند کش و در بن و بعضی اوقات بجای آب
سینه براید و بعضی اوقات در و چشم و صدقین بوده باشد و بیمار ضعیف و لاغر شود
و پشت باز درم کند و بعضی اوقات شکم درم کند و باشد که به استسما آید و درم صلب و بهار
باشد و در که هر از صحن علت دوا را بر بخور استه شود و رنگ و درم تیره باشد و سبزی بزرگ آید

یا زنگ از زیر و بعضی وقت بی علامت بکشد و هر چند وجع و سوزش زیاد شود تب نیز زیاد
 شود هرگاه سرطان ریش شود و برید بوی نامحسوس برودن اید و بعضی اوقات خون حرف
 مانند حیض پدید آید از قضا با سلیق و هاضم و استسقاء سودا حقیقه کنند رحم را با ویر
 نرمی زلف را با زده و هر یک دو دم است حق هفت دم کند زنده اند طبع مقل ازرق هر
 یک سه دم و استسقاء چهار دم و غیر موم سفید را پنج هر یک چهار دم و روغن زیت یک
 رطل بغدادی صفت در سرکه یا شراب حل کنند و موم را در روغن بکشد و با آن هم کنند
 و با یکدیگر ببالند تا موم شعله هفت حقیقه که رحم را پاک کند آب کشیز تازه با آب گاو در دادن
 سرکه کنند و به ستر سرب چندان بالند که مایل به سبزه شود پس بدان حقیقه کنند و هرگاه
 در موضع باشد شتر زنان و روغن کل نیم گرم حقیقه کنند و حقیقه بطبع صلبه نیز ممکن و صحیح
 است هفت طلا یا که درین علت بکار آید زبانه که برود و به باشد موم زرد و روغن زیت
 در ظرف مسین کنند تا زلف را که در پس طلا کنند هفت فدا که درین علت زبانه
 که وارد باشد بکار برند خشکاش کشیز تر غلبه شعلب کوفته روغن کل و سفیده تخم مرغ
 و اضطرار در دادن ستر سرب بالند و فدا نمایند هفت حقیقه که درین علت
 زبانه که خون آید بکار برند عصاره لیمو النیس که از من سفیداب قلع با عصاره نان الحامد حقیقه
 کنند با آب سی و هشتم در فکرا و دیگر که در در دشت و راج افرسه و عرق النس و دوا الفیل
 و دوا البکار آید هفت صحنه و صحنه که در در و صحنه که سبب آن ماده خام
 باشد که در عضلات و اوتار داخل و خارج کرده باشد و علامت آن است که
 در حرکت و ریاضت سکن شود و درد اندک اندک پدید آید بعد از دفع با الامول
 و روغن پدید آید بجهت استسقاء بکار آید مذکور شد هفت ترافی از بجهت که بعد از استسقاء
 بکار آید معلوم شد هفت روغن فرغون و روغن قسط و روغن کوس و روغن سداب

که درین قسم

نسخه

وجع الظهر

که درین قسم بعد از آنکه دشت را بجز درشت بالیده باشد بکار آید مذکور شد هفت فدا که در
 علت بکار آید مقل ازرق جاد شیر سکنج چند پدتر فرغون و روغن کوس و روغن حب الغار
 با روغن سداب حل نموده با بون کوفته در هم سرشته فدا نمایند و فدا به فوز بزه در دشت که در
 زاید کند هفت حب سکنج که در روغن طهر که سبب سکنج باشد و علامت آن است که روغن خارنده
 باشد و نقل نباشد و پدتر مقدم نیز بر آن کوا هر دو پدتر بعد از دفع با الامول و روغن پدید آید
 حب حب الکرنش و تخم کرفس نامخواه زنجبیل سدی سکنج بوزن کل کوفته بجهت سبب زنده شربتی
 دو دم هفت ترافی فاروق و شتر و بطوس و سحر نیا و ترافی از بجهت که درین علت هرگاه سبب بوده
 مزاج باشد استسقاء معلوم است احتیاج مذکور است هفت روغن که در علاج راج افرسه
 و سبب آن رطوبه غلیظه باشد و علامت آن سبوت استسقاء رطوبت باشد و سینه و نفس بر آن کوا
 اهر و دوا که درین قسمت کنند شعله بعد از استسقاء ماده بخوبی که در فدا مذکور شد و خوردن لعوق
 استقبال و لعوق که در بکار آید فلفله سفید چند پدتر عاقره ششم حنظل فرغون انزوسا و سرزم
 بکوبند و یک رطل بکار آید روغن سداب و ده دم ازین ادویه با هم آمیخته یک هفت در اقباب
 نهند و هر روز دو مرتبه بهم زنند پس هاف کنند و مرتبه دیگر ده دم از همین ادویه داخل کنند
 و یک هفت و دیگر سوز در اقباب نهند و هاف کنند و مرتبه دیگر همین دستور عمل نمایند و بالند هفت
 روغن و دیگر استسقاء مجوز السرد برکت مورد عاقره شرم کوش و دمانا اکلید الکنت افرسین در
 آب بزنند و هاف کنند و روغن سداب داخل کنند و با شش نرم چندان بخوبی نهند که آب بکشد
 روغن پس چند پدتر فرغون و اهر که کوفته داخل کنند و بالند هفت فدا که درین علت
 بکار آید راسن اهر بر منجم کوفته در آب بزنند و فدا کنند هفت و دیگر راسن اهر بر منجم کوفته
 در شراب انمقدار بزنند که هاف شعله مقل در آن حل کنند و بهر را بوجع مزاج ساخته فدا کنند
 هفت جبر که صاحب نفوس و موی را بعد از دفع و صاحب نفوس هفاوی را بعد از زنی کوه دهد

و علامت دموی حمرة و عظم انتفاخ و وجع و شدة و قربان و سایر علامات غلبه دم است و علامت
 صفادی صفرة لون و قلة انتفاخ و شدة وجع و التهاب و انتفاخ از مبردات و سایر علامات
 غلبه صفرا از تداوم سابق و غیره است هر یک از اینها در هر یک یک دم و نیم تریب کوربان هر
 یک یک دم ششم مختل چهار دانگ سفوفیا یک دانگ نیم زعفران یک دانگ شکر سرخ دم صفحت
 جوارش صفحی که در علاج نفوس زمانه که مریض ضعیف باشد بکار آید پنج به میان ببرد و نیم
 ان پردن کنند و یک دقیقه سفوفیا یک دانگ کشند و سر به ببرد به پا بر آید و در نیم کوربان در
 تنور معتدل بریان کنند و بگذارند تا سرد شود پس خیر از ان جدا کنند و در مایون سکنین
 بگویند و با عسل مقطر بسازند شکر از مقدار که در وی بگذارد اندک نموده و دو دانگ باشد صفحت حب
 سوربان که در زمانه که سبب نفوس و صفحت مرکب از نیم و صفرا باشد بکار برند و علامت ان از
 ترکیب علامات صفرا و نفوس است با قلة انتفاخ از او به حاره و بارده و اختلاف انتفاخ از
 انها است هر یک از کوربان چهار دانگ سفوفیا یک دانگ نیم زعفران یک دانگ شکر سرخ و صفحت هر یک
 یک دانگ ببرد یک شربت باشد اگر بدل هر اربعه فیهرا کنند صفرا است صفحت جود و یک کوربان در
 تریب هر یک یک دم و مختل نیم فود ششم مختل سفوفیا هر یک یک شمش بود کثیر از شکر سرخ دم صفحت
 جود و یک کوربان در چهار دانگ سفوفیا یک دانگ نیم زعفران یک دانگ شکر سرخ دم صفحت
 شربت بود صفحت مریض کوربان که در علاج نفوس و صفحت بکار آید ببرد زرد و مقطر
 است در نیم فود شمش کثیر هر یک یک دم و نیم کاشتر دم کوربان نیم کوفته و در دم بود و نیم
 چند اگر بود نه باشد یک دم صفحت کشند و در سه رطل آب پزند تا غلظت بماند پس ثلثان ازان
 با دو دقیقه شکر سوده بخورند صفحت خاد که در ابتدا نفوس و وجع صفحت بکار آید صفحت
 هر همدل شیانف پیش از عفران هر یک دو دم طین از مریض یک دم مریض یک دم کوربان کوربان
 چهار دم باب حب و حب و آب کاشتر بیده است و صفحت خاد در سکن و وجع صفحت

کرب ببرد

نصف

در نیم کوربان در چهار دانگ سفوفیا یک دانگ نیم زعفران یک دانگ شکر سرخ دم صفحت
 شربت بود صفحت مریض کوربان که در علاج نفوس و صفحت بکار آید ببرد زرد و مقطر
 است در نیم فود شمش کثیر هر یک یک دم و نیم کاشتر دم کوربان نیم کوفته و در دم بود و نیم
 چند اگر بود نه باشد یک دم صفحت کشند و در سه رطل آب پزند تا غلظت بماند پس ثلثان ازان
 با دو دقیقه شکر سوده بخورند صفحت خاد که در ابتدا نفوس و وجع صفحت بکار آید صفحت
 هر همدل شیانف پیش از عفران هر یک دو دم طین از مریض یک دم مریض یک دم کوربان کوربان
 چهار دم باب حب و حب و آب کاشتر بیده است و صفحت خاد در سکن و وجع صفحت

در نیم کوربان در چهار دانگ سفوفیا یک دانگ نیم زعفران یک دانگ شکر سرخ دم صفحت
 شربت بود صفحت مریض کوربان که در علاج نفوس و صفحت بکار آید ببرد زرد و مقطر
 است در نیم فود شمش کثیر هر یک یک دم و نیم کاشتر دم کوربان نیم کوفته و در دم بود و نیم
 چند اگر بود نه باشد یک دم صفحت کشند و در سه رطل آب پزند تا غلظت بماند پس ثلثان ازان
 با دو دقیقه شکر سوده بخورند صفحت خاد که در ابتدا نفوس و وجع صفحت بکار آید صفحت
 هر همدل شیانف پیش از عفران هر یک دو دم طین از مریض یک دم مریض یک دم کوربان کوربان
 چهار دم باب حب و حب و آب کاشتر بیده است و صفحت خاد در سکن و وجع صفحت

بوزید آن دو دانک بهر زهره یک دانک و نیم مقل ازرق دو دانک مجله یک شربت باشد
 صفت جبر و کبر سوزن آن نیم درم صبر نیم درم سقویا یک دانک صفت حب سوزن آن کبر
 ابرج صبر اسه درم سوزن آن چهار درم شیطون شش مقل هر یک دو درم و نیم بهر زهره
 ش هره بوزید آن مع نفل مقل هر یک سه درم فارغون پنجم درم هزار اسفند یک درم
 عا قوزی اشتق ج و شیر سکنج هر یک یک درم باب سداب حب سداب زنده شترتر از سه درم
 تا چهار درم صفت جبر فوی هید کاپا جلید آله شیطون قاقده بهر زهره سقویا شش و شربت
 سه درم تا چهار درم صفت جبر که در وجع مفاد مرکب از صفرا و بنف نفع و در ابرج صبر
 شد درم سوزن آن بوزید آن بهر زهره هر یک سه درم هید زده صفت درم مقل اشت درم
 فونج سیاه دو درم شش مقل سه درم باب کندن حب سداب زنده شترتر سه درم صفت مطبوخ
 سوزن آن که درین علت زای که مرکب از صفرا و بنف باشد یکبار هید زده و پانزده درم
 زنده سیاه ش هره هر یک چهار درم سوزن آن دو درم نیم کاشتر نیم درم زای نیم کاشتر هر
 یک یک درم کل سرخ سه درم در یک من و نیم آب بزنند تا به هشتاد درم آید پس صاف نمایند
 و بدهند صفت مطبوخ دیگر سوزن آن سرد شش مقل ده درم در پانزده رطل بنفشه آبی
 آب بزنند تا به رطل آید پس صاف کنند و هر روز نیم رطل بخورند صفت معجون هر سه
 که درین علت بسیار نافع است و در فصد بهر جند روز متعده میدهند و کمتر از یک هفته
 بسبب ایدار بول و عرق مفاد انوت داده اوجع عذر از آید یک زده و باب صبر
 ده کور شصت ماه الا مول قور لوست چ کبر پوست نیم کرفس پوست نیم درم زای نیم درم
 ده درم نیم کرفس نیم درم زای نیم درم سوزن آن بوزید آن بهر زهره پوست مقل شیطون
 هدر قنطاریون هر یک پنجم درم هدر آله رطل آب بزنند تا به هشتاد درم آید پس صاف
 کنند شترتر ده درم با یک مقل و غنی پیدا کچ بدهند صفت راهران که استرخا

اعصاب و اوجع

فهرست

اعصاب و اوجع مفاد هید را در اسه دارد هید کاپا جلید آله نور دی سرخ زده و بنفشه سرخ و سفید
 شش کرفس نیم درم زای نیم درم سوزن آن و ج قسط زده اند مدوح نیم کاشتر نیم درم زای نیم کاشتر
 شش نیم شربت قاقده صفر اکید الملک کشرخ خولنیان بزر الیچ سفید س و ی کوشه پنجه
 بصل مقلی سرشته شترتر دو درم صفت دو ایل که بعد از استغوا بجهت باز آیتا دن مراد
 محمد ابن ذکریا یق کرده و جرب است سوزن آن شکر طبرزد هر یک سه درم هید هید اقل
 قدیم از بهردان استخوان ادم سوخته با نبات میداده اند نفع تمام میکند صفت سفوف
 که این نفع کند بلوط در مرکب بنید خشک کرده عدس معطر کثیر خشک سوزن آن
 سه درم کوشه پنجه شترتر سه درم با سه درم شکر طبرزد و صفت فادی که این نفع کند حقیق
 اشتق س و ی در شراب کهنه حل کرده روغن زیت داخل کرده فاد کنند صفت
 فاد که خلط غلیظ را نرم کند و آنرا بکشد کرده س بنده سه و قیه بار و غن کا و و عمل هر یک
 یک و قیه با میزند تا چون مرهم شود فاد کنند و بوجز یک و قیه سرکه افاده میکنند صفت فاد
 دیگر فونج با روغن سوسن س بنده فاد کنند صفت فاد دیگر بکشد حبه افقار که
 خواهند و در دبی سنی یا سفید بزنند با سرکه و آب تا مرهم شود پس عمل افاده کنند و بایند
 تا چون مرهم شود و طلا کنند و در روز یکبار اندازند هرگاه خشک شود بر روغن کل بار و غن سوسن
 جرب کنند صفت فاد دیگر بکشد نیم کتان حبه کوشه و نیم کوشه سرشته فاد کنند صفت فادی
 دیگر که مفاد قاع کند و منع انقباض ده کند اهل جوز سرد استخوان سوخته هر یک یک
 جز و شرب یا یا زاج هر یک سه درم جوز نیم کوشه و سرشیم با هر سرشیم و بعد از استغوا
 بر موضع در دهند صفت طبع کف رود باه که صاحب مفاد را بعد از استغوا در میان
 آن بپاشند بکشد کف را بر آنکس شده را و بکشد و در محل آب بکشند و بپاشند
 پس کف را در آن نهند پوست ناکنده و شکم ناکنده و شربت و شربت در آن بکشند

و ان مقدار کجاست بخند که نه را شود و صاف کنند و در این بن کنند و چهار دان شش نند سه روز
مستعد در اول ماه هر روز دو مرتبه و هر مرتبه دوساعت در آن نشینند و چون از این بن برود
اید بدن را باب کرم بشوید و بشویند و از هوا سرگرد ملاحظه کنند و همین ترتیب سه روز در
میان ماه و سه روز در افزامه و باید هر سه روز تازه ب رند و اگر کفها رنبا شد و باده و کشت
مرد و شربل اوست صفت داد و یان مکر که در ادب معاصی صفت در عرق انس و وجع
در کت یکا را ید که در بوس جفتی با هر یک دو قیبه زد اند و وجع دو قیبه ششم سد اب یک رطل
کوفته و پنجه خرنس درم با سه درم شکر سفوف کنند صفت فمادر که در اول عرق انس و وجع
در کت یکا را ید که در کت جفت پنجه کوفته باز ده ششم مرغ داند یکا زعفران رشته یکا در اند صفت
فمادر دیگر که بعد از آن یکا را ید با بونه اکلیل اللطی صفت هر یک صفت دم مقل شش خرچا بون
هر یک ده درم پیر کرده بز به مرغ مغز قی کا و عمل روغن کا و هر یک دو درم صوفی متقی بنجیرم
سر که در دم روغن شیر و بقدری جت ادویه خشک بگویند و صومنا در که حل کنند و صوم باب
بکند اند و می رسم مرتب سازند و استعمال نمایند و بعد از آن باب طنج که در آن با بونه و شبت
و صفر و پنجه کرفس جوش نیده باشند بشویند صفت فمادر ریش کنند و فول سر کین کبوتر
س در نیم بگویند و بطنج انجیر یا شیر انجیر برشند و فمادر کنند و ریش شوی و صید بیالاید چند
روز بگذرانند تا ماه پاک شود صفت فمادر که ماهه را بظا هر جذب کند و تخمیر و دهم سد اب
و شتر حب الفار انکدان نظرون شمع از منق و نا ششم حنظل ناخواه هر یک چهار مثقال سد اب
شمع استار زفت و در مرغ استار و صومنج استار شش استار و در شش استار و در
کوگرد هر یک چهار مثقال رسم مرم سخته طلا کنند صفت فمادر که ماهه را بظا هر جذب
کند که کو رسا ید و با وزن آن زفت را شسته بر موضع وجع طلا کنند و کا ندر بر آن چسباند
و بگذرانند که خود و بپزند صفت فمادر صق که کبوتر از فمادی و بیکار ید فردل ناسبا کوفته

علا کشف

دو جہ درک

فلعموني

طلا کنند هفت خاد و دیگر مفرج موزج در اربع طلا کنند هفت و دیگر ناسبا با موم دروغن
سرشته طلا کنند هفت طلا با دیگر ارفط بن لونا موزج پوره فرنیون عاقر حبا با موم
دروغن سداب سرشته طلا کنند هفت طلا با دیگر که درم کند و دروس کن سازد عصاره
قنار الحی رود و دروغن زیت که نه یک جود بکوشند انقدر که روغن باقی ماند و طلا
کنند و اگر عصاره قنار الحی را نباشد بدل آن حنظل باشد هفت حقه سنج که درین است
بعد از آن و اگر سبب بر نداید بکار حنظل حرف سنج بکشد و درین قنار الحی را شیطاح فوه
جوش نیده صاف نموده با آن حقه کنند و به نقل آن موضع و ج را ظاهر کنند هفت
شیبانه که در وج درک و در دشت بکار آید سکنج با شیر مقل اشق زنجبیل از دشت
سوربان ششقل ششم حنظل نمک بندر چند ستر زربا و قنطاریه برک سداب
اینون شکر را زبانه پوره خامدس و ی شیبانه کنند و بعضی میگویند و جلا کنند اضافه
میکنند باب چهارم در ذکر ادویه که انواع اورام حاره و موم که از آن فواید کوبند و طلا
ان امتحان و شدة حرارت و حمة و تند و دافعه بسبب شدة وج و در بان است بکار
آید هفت خاد که در ابتدا و درم کار که از اسباب مادی و یاهر سیده باشد بعد از فصد
و تبیی اگر احتیاج نباشد بکار رود و دیگرند بشر که از ران و دهنه کوفته کنند با شید و دروغن
بشر کبک نیم گرم جو بکنند و بر آن موضع نهند دروس کن کند و درم خلیج و هفت خادی
مسکن سبوس کندم خطم با بونه کوفته سخته بوجاره کرنب سرشته طلا کنند هفت طلا با که
درین ششم بکار آید ضدل سح زغوان سداب کثیر تازه طلا کنند هفت و دیگر آرد
جو با کثیر تازه طلا کنند هفت و دیگر در کندم با میخته ده درم و روغن شیر کبک ده درم
با صد درم آب پزند تا سطر شود و طلا کنند هفت خاد و دیگر خلد موم حاف یک جود روغن
شبت نشش جود موم در روغن بکدازند و با بونه کوفته بدل آن بپوشند و طلا کنند هفت خادی

مفتی

که در زمانه که ما در بسیار کرم باشد با در غرضی شریف باشد و در بسیار باشد استوار شود
 حی الی لم یست انار ترش در شراب کینه سینه فلا کنند هفت دوا یا اراغ شیان
 مینا فوندا قیا هذل سرخ سینه و آب کشن نازه سرشته فلا کنند هفت هادی که در
 تراید بکار اید به کینه مهر کرده بوند و به اردو سرشته فلا کنند هفت طلا یا دیگر شیان یا مینا
 حفص زعفران یا مکر کوفته یا کشن نازه سرشته فلا کنند هفت فادر کله شیان صلب کردن
 از بکینوس اردو جو با سر که آب کشن نازه کینه فلا کنند هفت و اردو یا که ماده کینه یا سورا
 خ کند ز مایه که صاحب عیلت از کله فتن ایا کند عمل با در زنت تر مسادی هر دو را در ظرفی
 کند و برانش نهاند تا یک ن شود و بر جلی که سر حراست بخوراد بود که اردو نیم رو به نهاند
 هفت و یکرا آب نارسیده بپزند و با پیر سرشته فلا کنند هفت مرهمی که در حمره منتشر
 شده بعد از اسفراغ هفا و فصد طلا یا بار و در پیر از کوشش و شیر نر استوار شود
 بجهت برید و تخمیر و خشک انداختن و فرق میان حمره و فغویا است که حمره بسیار رخ
 باشد و هرگاه انکشت بران نهاند موضع انکشت سفید شود و باز سرخ شود و متوجع شود و روشن
 داشته باشد به در و بخلاف فغویا بشم که ناخسته بسوزند و دوا زده درم انکشت خوب
 منور و دوا زده درم موم زرد و پانزده درم روغن موردی و قیه خاک اندیز که اخته نه درم پیر
 که نه شسته پانزده درم پیر بکند از نه درم دوران حل کنند و روغن اضافی نماید و او دیکه کوفته در آن
 برشته هفت مرهمی دیگر حراست خاص سوده با برکت چون در شراب که نه کینه بپزند و طلا
 کنند هفت مرهمی دیگر حراست خاص عصاره سداب تر روغن موردی و موم صاف مرهم سخته
 فلا کنند هفت و اردو یا اگر کب در افراش که از حمره غیر خالصه کوبند بعد از فصد و بی ترس قین تیغ
 زدن و در هر صفا بطنیات و صفتها و در او اند طلا کردن با برکت که هر دو و عی الرای و حی الی لم
 و عصاره مینا و آب کشن تر و آب صلب طلا کنند و در اسبقول بکار اید هر دو سرشته سفید

فلا زعفران

خراج

فلا زعفران کبریت اصغر یا میشته سرشته فلا کنند هفت مرهمی که با شراد منده و سونق التیش را
 سود و در برکت نوله ترکیب رطل در آب و روغن کینه بپزند و با بهار و قیه روغن کل و دو قیه
 و نیم مرد اسنک و دو قیه و نیم سفید اب و آب کشن تر و آب برکت فوندا سینه و مقدار بی
 مقزنان با وی برشته و مرهم س زنده هفت مرهمی دیگر موم چهار قیه روغن کل سه قیه خایه مرغ
 شش عدد و فادر یون و ان نهایت که انکینه بان جلا میدهند و فصد از لبلاب است چهار و
 فیص جیح رایع الرسم مرهم س زنده هفت مرهمی که با شراد من من را سود و در روغن سید افیجیت
 رطل موم بی و قیه مرد اسنک چهار قیه و نیم مرد اسنک و نیم رطل برکت بپزند و با موم در روغن
 مرهم س زنده هفت ادویه که فواج را فیج و بعد از فصد و اسفراغ و فیج و ادون بطین با بونه و خط و نوله
 و بزرگ اسفراغ شود و ان جیح شدن ماده ادرام حمره کثیر الحیم است بهم میرسد از ماده غلیظ که
 طبیعت او را دفع کند بعد از سبب غلظت در جلد نفوذ کنند و ازین جهت سبب نفوذ القتل شود و در
 خلیل ان عصب کک شی طوم حوا یا را سبب بخونست متعفن س زنده از ان فیج با فته منفر کرد و
 پیاز تر کس براننده است فاصه که در ماء العسل و روغن سوسن حراست بپزند و با روغن و یاقوت
 فته با عسل سرشته فیج و در دهمین زنت و در میان نه کس هفت دوا یا قویه موم زرد و رایتج روغن
 کا و هر یک رطل زنت انکین هر یک نیم رطل زنه رس و قیه روغن زیت بعد از حراست هفت
 دوا یا دیگر اسنک شش جو موم چهار جو عسلک و البطم چهار جو کبریت اصغر سه جو فوندا سینه جو
 روغن زیت بعد از حراست هفت و اردو یا منیع و سوراخ کنند و مغز پینه دانه مغز کردی نیز
 شده و غیر ترش برکت کربن کینه یا زخم فوندا سر کین کبوتر درم کوفته مرهم س زنده هفت دوا یا
 دیگر که همین کار کند مرهم و با جلیون در آب فوندا حل کرده بدهند هفت دوا یا دیگر صابون
 با کپور کوفته فلا کنند هفت و دیگر قوی عمل با در زنت تر هر دو با شش دارند تا بهم میشته شوند نیم روز
 بر نهاند هفت و دیگر سنی را بک آب نذبه و آب کرم کنند چنانکه انکشت آب بر سران باشد و

شبانه روز بگذارد پس یک جوش بریزند و صاف نمایند و در مرتبه دیگر بهین و سوراخک و سبزه
 نازه کنند پس از آن در ظرف مسین بپوشانند و در غمره کنند تا کمی از وی بدید آید از آن بکنند
 یک جوش درج وزن آن نوش در با هم بپزند و در لایب خود بپوشانند و نهند و اگر خواهند که قویتر
 شود قدری عسل با در افتاده کنند صفت داروی دیگر در اینج که باروغن زیت کهن بپزند و با
 با در چایزند و برانش نرم نهند تا چون مردم شود و اگر سرکین بپزد با سرکین باز با در چایزند و با
 صفت داروی دیگر که باید نرم را بچسبید که در اجابت پاک کند عاقرقرا مویشی و پوره همه را با انگبین
 سرشته به برون طلا کنند صفت داروی دیگر که بر جگر و شش و دوازده درم است و دوازده درم با طلا
 شش درم همه را بر اینج بپوشانند و بر پوست پاره لایده بر فراج نهند و بگذارد تا خود سپید صفت
 داروی دیگر نوش در یک جوش و از درج جود مرد است یک جوش و در وقت جودی روغن زیت
 بقدر حاجت کنند و بهم امیخته طلا نمایند صفت تدبیر بر ایندن فراج و دل که در باطن بود و
 علامت آن الم است و غرض صلب و تها بر این ترتیب بود و در او این فستوری و نافض بود و در
 او این نافض و از تر باشد و روز بروز ثقل در موضع فراج زیاده میشود و درگاه الم است
 و فستوری و تنب سکن شود باید دانست که سرخوابد که هرگاه نافض قوی بدید آید و سایر اعراض
 زاینده پیدا است که فراج منجر شد شراب سفید رقیق اندک اندک بدهند و در اینج
 در طعام اندازند و هر صبح دو دانگ زعفران بدهند صفت داروی دیگر که بعد از کث دن فراج بطن
 میدهند است قبول بخورم نیم مرد مسدود سبیل هر یک یکدرم نیم تولد نیم خلد هر یک چهار درم صغ کبیرا
 نشسته منزه نیم خورده هر یک سه درم کل از منزه درم سر قشقه سه درم کوفته هر یک سه درم و نیم
 سه درم باب سر و روغن کل بدهند صفت داروی دیگر که در فراج باطن را سکن سازد نیم مرد
 نیم خلد نیم تولد نیم خورده هر یک سه درم کل با روغن بختیله با دام چوب کرده خمر سه درم
 صغ و درم شام با سه قشقه شیر فربد بدهند صفت داروی دیگر که در فراج اسهال شکم بعد از کث دن
 است

خراج

استعمال شود که با حبه نیم گمان کثیرا صغ عویا زرده نیم مرغ روغن حنظل کنند هفت ادویه که در دل را
 به بزد و دل بند و ریت کبار صندل بر شکل احمر القون مولم و فزق میمان آن و وید است که در پید
 بزرگتر و عیض الراس است و بلون جلد است و داده آن بختیله و هر دو از صغ فراج اند و ادویه
 مذکوره بعد از فصد و تبیین استعمال نمایند بر قطره بکلاب و سرکه خب خیده خط بکلاب و سرکه خب خیده
 اردو جوباب صفت الشلب و آب کبیرا سرشته در اول نهند و در کدوم مغز کنند و در آب روغن زیت
 بچسبند و کدوم خاییده و نیم گمان و نیم مرد کوفته با خمر زرش سرشته و آنچر فستق کوفته در ماه العسل است
 و نیم مرد کوفته با آن سرشته و مویشی از دانه کوفته با آنچر و فزق کوفته درم سرشته بعد از آن فضا کنند
 صفت داروی دیگر بر اینده و دل روغن کادیک و فیه نیم خمر زرش و دو قشقه نیم مرد کوفته بر قطره نازک کوفته
 هر یک یک و فیه نیم خمر کبیرا سه و فیه حبه نیم گمان هر یک یکدرم همه در شیر نازه بپوشانند و فضا کنند
 صفت جینی که در شری که سبب آن دم صفراوی باشد بعد از تطهیر باب عویره با سرکه و کلاب و آب
 کرنس و روغن کل و خوردن آب عویره و فصد و تبیین طبع باب نر هند و شیر خشک است و شکر شود
 بهید زرد و دو درم اباج نیم خورده کبیرا یکد انگ باب کرنس حبه زنده و بد بد و شری و در بی باشد
 بسیار که چک پهن و پست با فخرش و تلق که ناکاه بدید آید اگر سبب دم صفراوی باشد سرخ
 و سوزان و گرم باشد و در روز بکوت آید و اگر سبب طبع پوریه باشد رنگ او باد سفیدی
 باشد و در شب بهید آید صفت قرص کافور که در شری صفراوی باب انار و روغن و غیر آن میدهند
 که در شصت جینی که در شری بفر بعد از فصد میدهند بهید زرد و دو درم تر بهید یک شقال
 زنجبیل و دو دانگ سقمونی یکد انگ استیون یکد انگ کبیرا یکد انگ باب کرنس حبه زنده حبه
 یک شربت است صفت دوا یا دیگر که در سن قسم بکار آید کباب چیر یکدرم شکر سه درم سبب
 چند کث بخورند صفت طلا یا که در شری مذکور بکار آید آب کرنس پست جو سرکه در جام
 بالند صفت فدا که در جره بکیم بعد از فصد بکار آید و آن شره باشد بسیار گرم و سوزان

در شربت
 صفت

یا کہ دود و غن

باسرکه و روغن گل طلا کنند و اگر آب رزق باشد خاکستر چوبین بدل او باشد هفت طلا کنند
در نبات القلی بعد از نفوذ و استغراق بطبیخ هلبیه و نفیج صواب انار و مانند آنها استعمل شود
حنا آب کرنس سیوس کندم با سرکه و آب برکت چغندر وارد با قلابا با سرکه گل واحد طلا کردن
سود و دود و اگر بطول آید در حوض هلبیه غسل در حمام طلا کنند و با طبیح قشالیه و الحی را طبیح ششم
حنظل بشویند و آب کرنس و سرکه و روغن گل با آب که فزهره در آن جوشانیده باشند طلا کنند
و اب انار با طبیح حنظل نیز طلا کنند و اگر کرم سفید و دوقیه کوکرم سفید یک و قریب بند و با سرکه شسته
در حمام طلا کنند نفوذ دهد و روغن که خوردن او نفوذ دهد بخم کرنس را در بانه انیسون
هر یک یک مثقال ریوند چوبین کل سرخ هر یک دو مثقال تر کین بوزن کل شربت چهار درم با عسل
سیب زمهره روز مقصد بندد و اگر حاجت باشد یک هفته مقصد بندد هفت نفیج هر که در
علاج جرب بعد از نفوذ و استغراق بطبیخ هلبیه زد و هلبیه کابی و شتره و تره نذر یکبار آید
بر سقوط هر یک درم تا یک مثقال در آب کاشتریک شبانه روز نجف نذ و صبح بخورند سه روز
مقصد سه روز به آب بند سه مرتبه باین کوه بخورند تا نه درم یا نه مثقال خورده شود جرب کهنه را
مستحق کند هفت طبیح شتره که در جرب طب نفوذ دهد هلبیه زد و بانزده درم شتره هفت
درم سنا یکی پنجم درم امیران دو درم انیسون چهار درم افشین سه درم تخم کاشتریک درم جوشانیده
ها فک کنند و بانزده درم فلوس فیاض شتره و سرکه شتره در آن حل کنند و صاف نمایند جرب یک
شربت باشد هفت حبت شتره هلبیه زد و هلبیه سیاه هر یک پنجم جرب هفت درم سقونی پنجم درم سقونی
باش شتره سائیده و او دبه کوفته بان چاشنند و در سایه خشک کنند و دیگر باره آب بند و آب شتره
تازه کنند تا سه نوبت پس هلبیه زنده شتره دو درم تا دو مثقال هفت و او را که صحت بحالت
نقا طایفه دیگر کرده سه درم طبیبی با شکر سفید امیخته کنند و به نوبت بخورند جرب کهنه که سبب آن بغم
غلیظ باشد زاید کند هفت مجون شتره هلبیه زنده درم سنا و کمر شتره هر یک پنجم ریوند چوبین یک درم

چوب که در دودم بگویند و با کشش بر کشند شتر بر سر درم تا چهار درم با آب میو با بد هند صفت
قرص بر کلی که چوب رطب است و در دودم به پیل در دودم به پیل که با پی مقشر هر یک یک جز تر بد
دو جز کوشه باب شتر از امیخته قرص کشند شتر بر سر درم از هر استوخ میوزند شتر از ده درم است
درم باشد صفت طلا یا جهت چوب رطب سیاه مققول خبث الفقه برک خزه هر که کشش بخار
مردانست همه را بگویند و دروغن کل تر کشند و شب طلا کنند و در زنجار رفته بشویند صفت طلا یا دیگر
بکته چوب رطب زرنج زرد و سرخ مردانست خبث الفقه برک خزه هر که کشش نوب در
زرداوند طویل بر یک سه وقته یک کشته بگویند کوشه بروغن زیت و سرکه طلا کنند و اگر بدل خبث
الفقه اقلیم یا سر کشند بهتر باشد صفت طلا یا دیگر بکته چوب مذکور زرداوند طویل کشش
عسل تراش با دام تلخ زرد چوب هر یک یک جز مردانست خبث الفقه هر یک دو جز
بروغن زیت و سرکه طلا کنند صفت طلا یا دیگر بکته همین قسم خبث الفقه کشش برک
مورد خشک زرداوند طویل بخار و در سوخته سیاه مققول ایشان سر کین است که سفید باشد
مردانست که کرد زرد و سرخ سفید است تلخ حب البان مسوی کوفته با روغن زیت با روغن
کل با روغن حب الخار طلا کنند صفت خا در دیگر ایضا بکته چوب رطب با میران خبث الفقه قنبیل
مردانست زرد چوب مسوی که دروغن کل با روغن زیت طلا کنند صفت خا در دیگر بکته چوب مذکور
اقلیم یا سر مردانست زرد چوب خا کمر بطول کشش سفید کنند که کرد مسوی در با روغن زیت
که نه طلا کنند صفت طلا یا دیگر ایضا بکته چوب رطب و خشک هر دو کشش دودم زرداوند طویل
چهار درم خبث الفقه شتر زده درم سیاه مققول دودم برک و دروغن کل طلا کنند صفت طلا یا
ایضا بکته هر دو تلخ دوج است درم مغز زرد الوی تلخ است درم سیاه کشته دودم کشش دودم کوشه
با سرکه و ارده بکند در دودم طلا کنند صفت طلا یا بکته چوب سیاه مققول کشش هر یک یک درم
میو سیاه بچند درم روغن کل بچند درم در دودم طلا کنند صفت طلا یا بکته چوب سیاه مققول میو سیاه

روغن کبوتر

حرب

روغن کبوتر با روغن کل در دادن بالند تا چون سر هم شود و در حمام طلا کنند صفت دیگر که البیه
خشب الفقه مردانست که تر خشک مسخته کل را قشیل هر یک بنجیدم کندش سر دم با روغن
کل طلا کنند در شرب دوم مرتبه صفت دوا ای که در خارش با جوب بکار آید اگر نسج با سر که و کلاب
و روغن کل در حمام بالند صفت طلا یا و دیگر آب انار ترش پوره در آن پزند و با روغن کل
در حمام طلا کنند صفت طلا یا و دیگر تخم خشخاش نرم بگویند و با سر که طلا کنند صفت طلا یا و دیگر
ارو با کدو کشت خربزه با تخم خربزه هر یک یک نیم جزو اب کرفش بقدر حاجت در حمام طلا
کنند صفت طلا یا و دیگر ارو عدس کل سرخ سر شو که بنا بر سر که گویند با سر که و روغن کل طلا کنند
صفت و اریا که خارش چشم را سود و هد سفید تخم مرغ خشک با کلاب پزند و با سر که طلا کنند صفت
دوا ای که خارش انگشت را سود و هد اب چغندر گرم کرده انشنان در آن نهند و با روغن بان طلا
کنند صفت دوا ای که خارش زنگنه را سود و هد تخم صطل یک دم پوره یک دم مندل سرخ
دو دم سنبل کمی بنجیدم کوشت بر روغن کل و سر که طلا کنند صفت دوا ای که بجهت خارش بدن
طبیخ شام فرم و مورد و کوشت خربزه در حمام بدن را بشویند بدن صفت دوا ای که بجهت
خارش مقعد دفع سبب یا بربان کرده قطران سادی مقدار یک دم با پیبر پودا اند صفت
و دیگر اب انار ترش اب انار شیرین در افاب نهند تا غلیظ شود پس کلوک کنند و حمل نمایند
صفت او و به که در قوبا بعد از اسهال موده ان که بعضی اوقات صحرور قیق است و بعضی اوقات
غلیظ و سوداوی با خون آمیخته است پس شود و ان خشو غلیظ که در جلد حادث شود و لون ان
بعضی اوقات سیاه و بعضی اوقات مایل کبره است و در منفز جلد بود و متغیر شود از ان
خنور مدوده مانند فلوس سنگ انرا که رطوبت اندک بود و بی رین باشد که کباب غلیظ بالند
و اگر ارد با قلا دارد و جو بان لبر شوند بالند بهتر باشد و چغندر و سوس کندم و تخم خربزه نیم کوشت
جوشانده با آب آن طلا کنند به مرغ بره با بالند ریمه دندان که نداشت باشند قوبا ی

اطفای را از این کند معنی او کثیرا با سرکه با ترش ترنج مالیدن خوب است باز با سرکه سائیده
 و زاج با سرکه سائیده و راسک که حل کرده مالیدن نفع دهد هفت دار و یک که در قوبای
 رطبه بکار آید حوض ناز و معنی کثیرا شفا و مینا مقل تو با سرکه سنجیده با سرکه طلا کنند
 صفت ندری که بعد از استسما کور است بکار آید اول زالو بپزند بعد از آن عجمه برینند پس
 موم روغن کل بآلند و یکشب بگذارند روز دیگر از جوار و خود نیم فوزه سپوس کنند و سرکه
 کثیرا در آب جوش بنده طلا کنند و یکشب بگذارند روز دیگر بجام با بونج نیم خط بپوشند
 اگر تخته باند همین تدبیر بکار دیگر کنند صفت ادویه که در قوبای مزمن بکار آید اشتی که
 حل کرده بآلند کندش زرد و چوبه کوفته بپشته اشق را در آب حل کرده و هر سه با سرکه بپزند
 و طلا کنند و فقط سفید نیز اگر چند کورت طلا کنند نفع دهد هفت دار و یک که قور بکند در آب
 و ب پند با روغن کاه و سه روز بگذارند پس روغن از دریا بآلند و با لند تا پوست تنور آید
 دارد و گوشت بپزد آید پس بر اهرام علاج کند هفت دار و یک که از دیگر ماز و در سطح سوراخ چند رم
 در بول کاد بکند سکر که پزند تا نرم شود و ب پند و طلا کنند هفت و یک سرشیم با هر چهار
 جزو کند و در جگر که حل کنند و با لند هفت و یک فو قی سیاه چهار شغافه از ترس کربان
 سوخته نظرون هر یک سه شغافه کوفته بپخته خشک بکار بزند هفت دار و یک که قوبای
 خفیه اسود دهد اسفنج است دم که کور زرد و دو دم مویرج بکند با سرکه طلا کنند و هر گاه
 که قوبای از این شود و جگر از این برود و طلا کنند تا عود نکند هفت ادویه که در او رام رطوبه که ان
 در سبب سفید سترخی به حار است و وجه که فرو میرود در او انکشت و باقی مرماند از آن بعد از
 اسفنج نیم بکار آید موضع را به پاره درشت بآلند و اسفنج نو بکند که مروج با آب تر کنند
 و بر آن موضع نهند و اگر گوشت ها صاحب صفت کف باشد سرکه به آب تر کنند و تا علت در
 نژاد باشد سرکه ترش تر باید کرد مگر عضو عصبانی باشد و اگر بدلی سرکه آب غوره با آب

فاکتر چوب

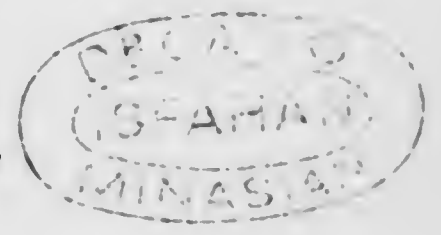
در آب جوش

ادوام بارد

خاکستر چوب انجیر و چوب زرد چوب بوط کنند و با باشد و چنان کنند که حویا ان نیز بدین اسفنجها
 پوشیده شود اگر علاج شود شب بایس سیده در آن سرکه که کهنه و آب بکند درین آب
 قوبیت و روغن با سرکه و یک نیز سود دهد و آب مورد تر با سرکه و روغن کل نیز نفع دهد هفت
 دوا که در ورم رخو که در حویا عصب باشد و در و کند که نه تنگین و مع بکار آید نخست زدن
 تر و پیخته و قیر و طر که از روغن زیت سخته باشند و بشرب انکدر سیاه داخل کنند و طلا کنند
 صفت دوا که از طلا الزل که بینه مر حوض هر سه آقا شفاف با شفا زعفران قدری
 کل از سر کوشه با سرکه و آب کربن خادق کنند و بوقت حاجت با سرکه بپند و طلا کنند
 صفت فماد بر بوره سحر کل از سر زیره پشک که سفید قصب الزیره فاکتر بکند که در جوار
 بکند سرشته فماد کنند هفت دوا که در ورم زرد و شپ چشم بکار آید طلا الزل بکلاب
 و آب کثیر تر و سرکه طلا کنند هفت دوا که در تر بک که بعد از این با هر سه سیده باشد بکار آید
 سرکه کلاب و روغن کل آب مورد تر طلا کنند و بکند که زرد بک مورد تر بک فماد
 تر کوشه فماد کنند هفت کربن آب فاکتر بکند چوب انجیر با چوب بوط و زرد زرد و فاکتر
 ان در آب کنند و یکشب بگذارند و صبح حاف کنند و بکار بزند با آب حلال طعم در و کرا ادویه که در
 ادوام بارده استسما شصت ادویه که در ورم صلب بفر لود از الزام اسفنجات بکار آید
 فماد که از سپها در و غنها و با با و منوما و ادویه مملکه سائیده نافع است اما پها سپه پها
 مرغی با سپه مرغ فاکتری سپه با چون شیر و فوس و کرک و روبه و بکند و کفها و سپه با چون
 کوب که کورده بزد و کوره فرو و غنها چون روغن زیت کهن و روغن کتان و روغن
 بان و روغن موسن و با با چون لب صلبه و با ب شم کتان و ادویه مملکه چون میوه پله
 و اشق و شیر و زرد و با و با زرد و منوما چون منوما فی کاد و منوما کوزن هفت دار و یک
 نرم کنند فاکتر بکند که مایع اشق مقل سرکه حل کرده بآلند هفت و یک در و روغن کتان

در آب جوش

یون



اورام جی

در درم که در کجاست نذر و روغن و بنه که سفید که اخته با آن امیخته با لند هفت فمادی که درین علت
 بکار آید فقا و الی ریج فطر مریب بد خا و کشند سر که در اول این علت استقر نتوان کرد و در
 افو بکار مرآه هفت دار و بیا که سرطان نالند تا منع بزرگ شدن و ریش کشن کند و ریت
 خودی موم که نولد آن نیست مکر در ماده فوق و علامت آن است که در ایند البعد با دامر کو
 جگر بود و بندر بزرگ شوی و صلب باشد و عروق حوایا آن نمیشد و لون آن بایر مکرودت شوی
 و شکل آن درم دوری باشد و گرم بود و بعضو منشبت بود چنانکه است اسباب چنانکه است
 کار و تر کن جلا که سرب بایب کشند با آب کثیر تر یا عصاره که هوس آید و طلا کنند هفت دار و
 که در اول سرطان طلا کنند زاید کشند سرب بایب از اهر زنگر و سرب بند و توتیا و صبر و اسفنداج
 افند کشند و در میان قدر و ملابت سرب بند و طلا کنند هفت دار و بیا که منع بزرگ شدن
 و ریش کشن سرطان کند کل از من و لنتوم با سفید سرب با زیت انفاق عصاره که هوس عصاره
 می الی با لب بنلو در قدر و ملابت سرب کشند و با لند هفت تد بر که در زمان ریش شدن
 سرطان بکار آید و پیوسته فو که نشان در آب غلب الثلب تر کشند و بر آن نهند و هرگاه خشک شوی
 باز تر کشند هفت دزد و در که بر ریش سرطان باشند شسته کنند و سفید است قلع هر یک یک
 درم کل از من و لنتوم و صبر هر یک و درم کو شته چنه از جراحت رطوبت پاک کند و بهاشند و قدر
 بار و روغن امیخته کرده بر حوایا آن با لند هفت دار و بیا که بر ریش و حوایا سرطان طلا کنند
 فاکتر سرطان نذر قلیع س و ی کو شته در موم و روغن کل کرده طلا کنند هفت مریب که درام
 و بکار آید از گذاشتن عجمه انش و الیدن روغن ماکرم بکار آید و علامت آن عدم نقل است
 و هرگاه انگشت بر آن فرو برد سرفه بر کرد و سنج دیوار حمام در آب کشند و قدر را با آب
 ندیده داخل کنند و بکوش نذر و طلا کنند و اگر امیخته با بنده در شراب انکور و جوش بنده طلا
 نفع دهد هفت مریب دیگر زنا یا بس کو شته چنه در روغن نشبت که موم زرد در آن حل کرده باشند
 بر شند و طلا کنند

خانزیر

بر شند و طلا کنند هفت دار و بیا که در درم ریجی که در غلات باشد با سبب آن صدمه و آسیب بود
 بکار آید و پیچیده با روغن زیت پشم زنا بد آن تر کرده بر نهند و اگر حواریه با ششم پشم زنا بد
 کل چوب کرده بر نهند و اگر زنا تر در روغن کل حل کنند و به نهند نفع دهد این همه نیم گرم باید
 هفت حب اعلی که بکته اسفود ما ده فنا زیر بکار آید بعد از دفع و تد بر لطیف و از هزار
 از ترشها و فنا زیر و ریت کو چک صلب بر جای خود پیچیده بکلاف سیم که آن از بای
 خود حرکت کند سینه سینه حبیب ان عود ببن اساردن و از پیچر مصطی از عفران هر
 یک یک درم جرش زنده درم اسطوخودس ششم حفظ هر یک یک درم ترب هفت دم سقونیا
 چهار درم کف مندر دو درم عی الرسم حب زنده ترتر دو درم تاسه درم هفت حب خزان
 که در این علت بکار آید این فیقو اسه درم غار بقون دو درم و نیم ششم حفظ یک درم و نیم انز
 روت چهار درم ترب هفت درم جاد شیر یک شش درم و دو درم سقونیا یک شش درم و نیم انز
 حب زنده ترتر هر روز یک درم هفت سقونیا که در این بکار آید ترب مصطی از پیچر شکر س و ی
 کو شته ترتر هر روز از یک شش تا دو درم بد هفت مریب و اخیون که درین علت کشته قلیع
 ماده بعد از نرم کردن با لند پیر مرغ و پیر بطا و غیره بکار آید مرد اسکت سوده یک و قیه روغن
 زیت دو و قیه و نیم در پائید کشند و در انش ملایم نهند و برقی بگردانند تا مرد اسکت حل شود
 پس بگردانی ب صبر و و قیه لی بکم کن یک و قیه لی ب خط یک و قیه و برین روغن افکند
 و پزند تا غلیظ شوی و بکار بر بند و اگر خواهند که قوی تر شوی موم اسکا کویا و زفت و زراوند
 صرغ هر یک یک جزو بان با میزند و بنیک کو سفید و بنیک بزد نیم سبب آن و بیج فنا و الحار
 دارد با قلا و در جو و صغیرا دام قیخ و انجیر رسیده که از درخت پیچند و خشک شود و مقل بالتمام
 قوت و اخیون قوی کرد اند هفت مریب زنگار و بود از شکان قن خانزیر نرم شده بکار آید
 زنگار و درم موم علت البطم هر یک یک پنجم زیت سکه سار عی الرسم مریب زنده و بعضی

چندم را پنج امانه میکنند هفت مرتبه که خنجر برانزم کند ارد با قنار و جو به بطهریکه بخورد
 چ هفتصل شب بایا ایرسانفت تر هر یک پنج خورده نیم زفت و سه در بر و غن زیت
 بدارند و ادویه در آن برشند هفت و دیگر حله چهار جزو ایک نظر در هر یک یک جزو
 با عمل سرشته بکار برند هفت و دیگر مویخ نظر در آن پنج ارد که سرشته و عمل سرشته طلا کنند
 هفت و دیگر نیم نان ایرب در شراب انگور بریزند سرکه که برتر بمقدار حاجت با در سرشته خوار
 کنند هفت و دیگر را پنج تو به مس هر یک دو جزو شب بایا زنج سرخ هر یک چهار
 جزو در هم سرشته طلا کنند هفت طلا یا که در زیا که حواری باشد استغفار شود هر یک جزو
 حفض و دو جزو باب کشیز تازه سرشته طلا کنند هفت و ادویه که در اندازد را پنج غلت اکو یک
 هفت هر صبح دو درم بخورند زایس از میان شاخ بسوزند و لب بند و بنجند که برند هفت
 مرهم با سلیقون که از امرام الار به گویند سوزانم سازد و تجلید و دان در میت که نیم
 نجسیده باشد از موضع خود بچوب است حرکت کند و در عظم مختلف است از حقه و بطیخه
 و از اکبسی بود را پنج پیس که زفت مس در در هم سرشته و بنی امانه کنند و استغفار نماید هفت
 و ادویه که سوزد از درش کند ایک اب ندیده چهار جزو در شراب انگور سرشته و دو جزو نظر در
 دو جزو مغزه یک جزو در اب خاکستر بچون نند و در حقه مس کنند و پیوسته از اندازند تا
 خشک نشود هفت و ادویه که سوزد و دنا لید را از اندک خونی سیاه زنج سرخ هر یک
 دو جزو تو بالی مس چهار جزو در اب بند و بر و غن کل سرشته طلا کنند و اگر بدل خونی کما کوزه
 کنند رو باشد هفت و ادویه که سوزد و جمع جواهر را بریزد و تجلید و لادن با در مقل است
 شون خانه مکس عمل عکس البطم مس در در هم سرشته طلا کنند هفت و ادویه که سوزد یک
 جزو و غن نیم جزو با حوض و غن کل سرشته طلا کنند هفت و ادویه که سوزد یک جزو قلع طار
 یک جزو زنج سرخ یک جزو با حوض و غن کل عا الرسم مرتب سازند و طلا کنند اول است

که پوست بکارند

مامی

که پوست بکارند و غلظت هفت خوار که در علاج غده بکار آید و از آنکه از ایدست بالیده باشند و در
 شکسته باشند و فرق میان آن و سوسه است که آن زبانه نشود و هلب بود و بعضی گویند که از اکبسی
 نبود و این نظر است هر حفض اقا قیاسیم کمان کران بر کاغذی بالیده یک باشد و بار هر رب
 بر بالای آن مالند و به بندند و اگر بزرگ باشد و کهنه شده باشد ادویه که در علاج مسکونه مذکور شد
 بکار دارند هفت و ادویه خاصه غده و خاکستر حلاون با کتر این عوس که آن را را اسکو کند با پیچ
 ندیده در هم برشند و بکارند تا کهنه شود و غلظت طلا کنند هفت طلا یا که مس میرا سوزد و در آن نولویه باشد
 که در اندرون گوشت بهر سوزد و بیشتر بر انگشتان بای بهم رسد و مانع رفتن شود و اگر ممکن باشد
 بریزد و پرون آرد و الا مشر غده در هم بشکنند و همان غده در سرب بستن علاج کنند و الا این طلا
 بکار برند از دوت نون و در زنگار باب مابون سرشته طلا کنند هفت ادویه که در علاج غلظت
 بعد از استغفار سودا بجا آید و این بکار آید مازو شب بایا ششم حفض خوار کنند و زنج سرخ
 بالیدن و برکت مورد و برکت کلم ترا لیدن و باب سنجار و ارشنان شستن و غلظت مازو کوفته
 با سرکه و طلا کردن یکف بول که از زمین بر خیزد و طلا کردن بمنز و همه روزه هر که یک
 بالیدن سودا دارد هفت خدای جزو یک قطع تا لید کند زنج سرخ زرد سوده ایک اب ندیده
 با گوشت نوزده بگویند و غلظت کنند و سه روز منقذ بکارند از پنج برده ارد و اگر بقیه مانده باشد
 و بکار به همین غلظت کنند هفت خدای که جواحت هدی را خشک کند که در کان زنج سرخ
 که در کان کوفته غلظت کنند و اگر در شراب بریزند قویتر هفت مرهم که درین باب نافع است
 مرد است که کاه هر که برود و کاه هر که برود غن زیت تا سفید شود این را مرهم خام گویند اگر
 بایک و قیه از این مرد است که بوقیه زرد چوبه سوزد برشند با سرکه و در غن زیت مرهم سرخ
 گویند هفت مرهم دیگر مرد است که در سرکه برده شش جزو در سرخ زرد چوبه مازو کهنه درم الا
 خورین شب بایا قیاسیم رنقره هر یک یکدرم کوفته با روغن زیت مرهم سازند و بعد از آنکه قهر را

بایا

جواحت هدی

شسته

به این که بهیچ و بهیچ و آنکه در آن کینه باشند شسته باشند مردم که بر بند و اگر خواهند افراد مردم
 مذکور را بخورند و در یکبار بر بند صفت دارد و یا که قروح متعفن و خبیثه را بعد از استغراق
 بدن بجهت پاک کردن از چرک یکبار باید زراوند طویل عصاره برکت بداند و هر یک یکبار
 سفید رخم فروز طلا کنند و اگر این دارو را بجهت قشال می رنوده قوت دهند صواب باشد
 صفت دیگر زراوند طویل زرد و عن زیت مسادی طلا کنند صفت مردم که در قروح متعفن
 رطوبت و آب یکبار باید از زردت روی سوخته ماز و زنگ رزراوند مسادی یا مقدار از عسل
 البطل سرشته بعد از آنکه از چرک پاک کرده باشد سود و صفت دیگر از جگر است و چهار
 درم اینک آب مذیده ش نروده درم شش یا به شش درم پوست انار ش نروده درم کندر یا زهر کینه
 سر درم موم صندل درم روغن زیت که نه ذوقه مردم سازند صفت دیگر از زهر سوخته که کرد
 مس سوخته سفید اب قلع کند مرد اسنک تر قلیبا اشنی یا شیر معطر هر یک دو درم پیه کرده
 کا و اینج عسلک البطل روغن موم و موم هر یک سه درم که کد اخضر است در سر که بکند از دود و دیگر
 ادویه بگویند و بدان سر شسته صفت دارد و یا اندرون که در قروح قلیب یکبار باید اتمام
 التریان دو مثقال زراوند طویل دو از ده مثقال شنب یا به چهار مثقال فلفله دو از ده مثقال
 ن مرهپا مثقال کندر شست مثقال کوفته بهیچ شسته و در شسته این سرانیون در اند
 مدح است صفت قرح جو الو اندروس که جمیع قروح عفن را سود دهد پوست انار ده
 مثقال سرشته مثقال صندل مثقال شنب یا به پنج مثقال کندر چهار مثقال فلفله سه
 مثقال زهره کا و زرشک مثقال سینه شرباب شیرین سرشته قرح سازند صفت مردم که
 باند مرد اسنک یک رقیه در روغن زیت یک رقیه بزنند تا حل شود پس دم الاخوین
 و کندر و انزروت و بار زو و زنت زهر یک یکبار بزنند و بدان سر شسته و بزنند تا بقوام
 مردم آید صفت مردم که در تابستان یکبار باید مرد اسنک بخورند یا سر که چند آن آب بزند که حل
 شود روغن

شود و روغن کل بر روی چکانند و ب بند تا چون مردم غلیظ شود پس بپزند و سفید را بچند مردم و قدر
 کافور در روی سر شسته و یکبار دارند و بجهت اوقات اند که هر و کندر و دم الاخوین و انزروت امانند
 میکنند صفت دارد و یا رو یا نند که قروح رطبه یکبار باید کندر مردم الاخوین انزروت نند
 زراوند طویل مسادی سینه ذوقه کنند صفت دارد و یا عین در رو یا نند که گوشت نفخ تمام
 دارد و هر کندر مردم الاخوین مسادی صفت مردم که کتان که درین باب یکبار باید بپزند و فلفله
 کتان پاکیزه و نرم بگویند و در زیت قلیب یا روغن موم و دوا خرد کنند و قلیب قند در آن حل
 کنند که نفی عظم دارد صفت ادویه طبعه لیمه التیس برکت درخت صنوبر برکت درخت
 بوطاس انجیر برکت کلم برکت پد فنجک زهر برکت حاض که از آن موم با روغن کل و اسفند
 جاب زنده صفت که بجهت بدن مشح بود و نعل و زهر خفوا که جوامع در صواب مقداره باشد و درم
 و در باشد صفت مردم زنگار که گوشت فزون بود اشنی در که کلب نند تا نرم شود و ب بند و زنگار
 در سر که برورده با در ب بزند و بر شسته و زنگار که نبوش در در سر که باشند دور دارند از هر آنکه ز
 زنگار زنی در سپارتر باشد صفت ادویه که گوشت فزون مرید اشنان نرم سینه بپاشند
 سنی رسد و زنگار نیز مفید است صفت دارد و یا که کینه اندام قروح مفید است مس سوخته
 را اینج ع اندر ایله هر یک دو ذوقه موم روغن موم و بقدر حاجت صفت دیگر کوس کس کوش
 این در کل که بر که یا اب غوز مس خسته باشند بپزند و بسوزانند پس برون کنند و ب بند و در آن
 یکبار بزنند و اگر مرد اسنک مردم سازند نیکو باشند صفت دیگر مرد اسنک بگویند بر که تر سه
 ذوقه روغن زیت روغن موم و دو ذوقه مرد اسنک با این سر که در روغن طایم بپاش طایم نند و به
 جنب نند و روش تا حل شود پس بپزند و دو سوخته از زهر سوخته و شسته هر یک قدر که با این مرد اسنک
 بر شسته که تا چون مردم شود صفت دیگر شش ده درم صغ صنوبر سه درم فلفله شش درم روغن موم
 بقدر حاجت صفت ادویه که کرم جوامع بکشد و عسل کند کشت یا سر که ده و عسل بپزند

ادویه ملحه

ادویه ملحه

پس برکت سر و کوز سر و خاکستر که در وقت خاکستر است چوب سبب چشم سوختن و در وقت
 اندر است چو خاکستر کشنده است و شستن بطین آتشین و طبع قنطور بون و طبع فریبون
 و کت بعد از طلا با شراب کشنده گرم بود و همچنین عصاره بود نه نه در عصاره برکت کبر با شراب
 یا تخم نیا گرم بکشد و اگر با این عصاره زرد و قنطور بون غلیظ و پنج نبات جادو میزند
 موافق باشد صفت دارد و نیز که از نا هو که شست مرده بردارد و نوث در زنج کو که در نثار
 سیاه مقتول اجواس و در سوس این بوزن کل سنجار و آب و در بوزن سوس این
 در هم آمیخته برسم این صفت معهود سازند با در شیشه کشنده و بکشد حکمت گیرند و در انش نهید
 پس برون کشند و بیز و در نا هو که کشنده با بوز و چون سوخته باشد بکشد باین افرامه
 بردارند دروغن کا و هر ساعت کالند تا در و سکن کشند پس علاج فرقه کشنده صفت ادویه
 که در نا هو تازه بکار آید باب در یا با آب جابون با زنج و نوث در آمیخته یا با که از در سوخته
 و نوث در معهود کرده باشند یا با که سنجار و آب و کس قنطور البیض در و نوث کشنده صفت
 و ادویه که در نا هو تازه بکار آید بزرگوار مرد است کس قنطور البیض سادی که کوشه بعد از
 شستن با اسل باشد صفت ادویه که در وقت انش بکار آید در اول که درم بکند باشد
 سفیده تخم مرغ با روغن کل آمیخته با پر مرغ با لند و صندل سرخ و فوف و ابر سفید با سفید
 نوب سیده بکلاب اب غلبه طلا کشنده و قنطور بون و کلاب و سر که معز و ج باب سیده طلا
 کشنده و عدس و برکت کل بخت سیده با روغن کل طلا کشنده و در و جو بر پیخته و شسته و برکت
 گنه کوشه با روغن کل سیده طلا کشنده صفت طلا یا که در زما که درم کرده باشد بکار آید
 برکت و خطیر با برکت توله مقدار یک رطل بزنند و بیز و در که و بیهنا از و جدا کشنده پس در است
 و سفید اب قلع هر یک دو و قیر و نیم روغن کل با و قیر اب کشنده تازه اب غلبه الشب هر یک
 یک و قیر در و ن لب سید و طلا کشنده صفت مرهم اب که بوبت از کوشی انش افاده باشد بکار آید

ابن سید

نحوه

نحوه

جذام

ابن سید به بکشد هفت بار بشویند و خشک کنند و چهار و قیر از ان با سر و قیر روغن
 کل دو و قیر مرهم صاف عا الرسم مرهم س زنده صفت مرهم دیگر سفیده تخم مرغ سفید اب
 قلع اب کشنده روغن کل با هم سیده طلا کشنده صفت دیگر سفیده تخم مرغ قنطور بون که
 با هم اب سیده طلا کشنده صفت دوز در کبرین کوشش مس کوشش این طین الجوه با کل
 سرخ در هم سرشته در تنور بسوزانند و بیز و نوث صفت بر سوختنی ریش شده که با جو
 نباشد کتبه خشک کردن باشد صفت دوز و دیگر سر کین کین در فرقه کتان بسته
 بسوزانند تا خاکستر شود و با روغن کل طلا کشنده صفت ادویه که در سوختنی اب گرم دروغن
 بکار آید در حاکم سوخته باشد صندل و کلاب و کافور طلا با یک در و نوباید که انش کشنده
 شود هر ساعت فرقه باب سر و تر کشنده و بر ان نهید و بیهنا گفته اند که در هر اب بزنند
 بیزند یا با خاکستر یا بکام که بسیار ترش باشد با اب ساق صفت مطبوخ که در انند
 جذام خفیه یا انچه ده ان سودا و صفرا در باشد بهر علامت جذام که صحت
 و فتن نفس دکه درت پافض عین و حمره و ده و نوث عروق ان و قه شود و انش
 آنت اا اگر سبب سودا و صفرا در باشد پس تا کل اعصاب قطعان لازم است و اگر
 سبب خلط سودا در باشد تا اعصاب بر باشد و زوال حس و فتن لازم است و این شرم
 و اا لاسد میگویند اگر علامت زبانه خون ظاهر باشد بعد از قه با سلیق بیهنا زرد و بیهنا
 هر یک درم ناخواه پیچیدم صفت طیب و درم مویر دانه برون کرده عین جبهه در و من اب
 پزند تا به نیمین اید پس صاف کشند و پیچیدم از ان عمل درم صفرا درم ازین با میزند و بدین تمام
 بدن او را بروغن کا و با لند و در افش باشد نند که گرم شود و بیهنا بیهنا تا هفتاد کام برود و کسبه
 و از بهر دیگر بهر که در و بشک خسته و به پشت خلط این مطبوخ هفت روز متعده بخورد و در
 روز تازه بزد صفت ندر بر که در انند جذام بکار آید هرگاه بکار آید هر سه صلی معتدل کب

نحوه

نحوه

سرکه یک و نیم قطران همچنین عصاره کرنب صحرایی روغن دریم اینجمنه صمغ و شکر بپزند
 صفت شربت دیگر براده حاج ده قیراط در سه و نیم شراب در روغن کاه پائینند و بپزند
 صفت شربت دیگر براده کرمانه پنجم درم بپزند و با ماء العسل که بقوام لعوق باشد سرشته بپزند
 صفت شربت دیگر عنبر ده قیراط با ماء العسل مذکور بپزند صفت دارو یا مرکب که اهل
 هند تجربه کرده اند بعد از استراحت کف را با پنبه سیاه شیطیج هند هر یک ده درم دار فلفل
 پنجم درم شش سفید دو درم و نیم کوفته چینه بر روغن کاه چوب کرده لعسل بپزند شربت دیگر
 متغیبه دو درم با دو الشک بپزند و هر که پیش مرکب باید که دمان و پنبه بر روغن کاه چوب کند
 و بپزند و صفت موی یا دیگر که اهل هند ساخته اند جذام و بهق و برص و قوبا و خارش و زکریا
 سود و در سنبلان زاید کند و عقرب را در پنبه سیاه شیطیج هند هر یک ده درم و چهار
 درم جوز بلور اهدی و شکر کندر مو فو دار فلفل فلفل سیاه فلفل کوبیده فیوم نار شکر کندر عصاره
 اسفید و ج هند هر یک شش متغیبه فایند و من و نیم بعد از نیم کوفته کنند و بپزند
 و بقوام عسل اید او و به کوفته بدان بپزند و باوق س زنده هر یک یک متغیبه شربت
 یک بندق باب کرم یا بنید بخورند بعد از این دار و در اجوان دارد و کوبیده صفت معجون
 سلاخه جذام در یکتن مژه و سفید شدن مور و بوقت و صفت النفس و خفقان و بکسر
 صواب است و بر قان و با لور را و سقوط شهوت و جرب و قروح مزمن و کسر که فرزند نیاید
 سود و در سلاخه پاک کرده و شسته و بپزند و باوق س زنده هر یک یک متغیبه شربت
 کش بر شکر کرده باشد و شکر از آن چوب سیاه کرد و پنبه سیاه آید و در فلفل فلفل و صفت
 فاروانه هیدر فلفل سیاه سه عود ناله دوس کارد و طبع شیر و الکحل یک بر یک کاپا با تو پس
 هر یک چهار متغیبه مقل و بپزند و شکر درم شکر طرز دهد و در چهار طلاخالص لغوه مانده
 مس پاکیزه این نرم این پولاد و سرب هر یک شش و دینار کوه را بسوزند و او و نیم نرم کوفته

بپخته بر روغن

جذام

پخته بر روغن کاه چوب بپزند و لعسل بپزند روغن کاه چوب و چهار درم و چهار درم و شش و دینار
 شربت دیگر متغیبه شربت دیگر باب کرنب بخورند صفت سوختن فولاد و فولاد را صفا کند
 پس هیدر و بید و امل مس در مقدار که خواهد در آب بپزند و صاف کنند و آب آن در دیک
 سین کنند و برایش نرم نهند و صفا کج را سح کنند و اندر آب همین نهند و بپزند و یکبار
 پس آن آب را صاف کنند و آنچه فولاد و در این آب نشسته باشد بپزند و بکارب بپزند و همچنین نرم
 این دمس صفت اوراق لغوه لغوه پاکیزه را سوان لغوه و بپزند اینین باب نکست
 مقدار بپزند که بسوزد و اگر تمام سوخته نشود اندک که کور و دانه کنند صفت اوراق طلا طهار
 سوان کنند و یک متغیبه سرب سوان کرده در کف اینین کنند و با آب نمک انداخته
 بپوشند که آب برود پس بپزند تا چون خاک شود صفت صافی کردن سلاخه آب خنک
 و بول کاه و بر سلاخه افکند و در جاب پاکیزه چندان که بر بالار آن باز آید و در آفتاب نهند
 و بپزند یک با اند و صاف کنند و سه روز در آفتاب نهند و با صاف کنند تا سه مرتبه پس
 آن نقل غلیظ را بپست و یک روز در آفتاب نهند تا بقوام عسل آید و سیاه کرد و صفت
 معجون سلاخه بنفشه و دیگر سلاخه یک جزو مقل چهار جزو عسل بوزن هر دو شکر بوزن
 عسل مقل در روغن کاه و حل کنند و دریم بپزند و در ظرف یکینه کنند شربت دیگر متغیبه
 با شیر کاه و بپزند صفت دارو یا دیگر پنبه سیاه هیدر زنده و زنجبیل هر یک پانزده درم ناخواه
 پنجم درم حلیق شیطیج سه درم موز پاک کرده نیم کلوک همه در چهار درم و درق آب بپزند
 تا نشان برود پس لغت زنده و صاف کنند و عسل بقدر حاجت بر افکند و با پنبه شربت
 یک رطل بپزند او بپزند و در صمغ صمغ بدن بر روغن کاه چوب کنند و در آفتاب نشاند
 تا عرق کند و اگر قوت باشد بهفلا کام برود و به لعل و شکم و پشت خشد و غلظت و نان
 و عسل طعام بپزند و صفت روز باین دستور عمل کنند صفت طلا یا اسود سح بپزند و در

عفو و توبہ

عقونست لویه باشد با ای که در آن فوه و سکنج باشد بر شند صفت فماد که در دم عصب را
زاید کند از مجربات جالبیوس خصوصاً در ورم مغنویا فلقد بس کیت درم یکدائمت نیم راج
نه درم دوهار دانت نیم تو به مس و دو قیسه و دو درم و نیم قش را کند ریک و قیسه و نیم بار و یک
وقیه موم هفت و قیسه زیت نه و قیسه خل غر و در حل و یک چهار ریک او به خشک را ده رو به
سر که ب بند و آنچه که اخضر است بکد ازند و با هم امیزند تا نیک چیز شود و هر روز دو بار به
بار نیم گرم بر آن موضع نهند و صواب این را بشیر سر که در روغن زیت نیم گرم کرده به نهند و از
سر که نگاه دارند صفت روغن فرنیون که در جراحت عصب که از انسان شده باشد و از
عقونست و درم خیال باشد بکار باید در سخته مذکور شد باب چهل و یکم در ذکر او و نه که
در زیت بدن بکار آید صفت دار و یله که حفظ موی کند از افتادن شقایق النبیان
چهار جزو الکحل الملکب با پنج آن اطراف درخت انجیر هر یک یک جزو لادن سه جزو سیان
و جزو سبیده با روغن صغلی بکند صفت دار و یله و دیگر حفظ شعریع شش پنج مورد و ا
طراف درخت انجیر خاکستر آن حب الصوب تازه هر یک یک جزو پوره و جزو سبیده با روغن
مورد و بکار برند صفت دار و یله که موی را دراز کند لادن و دیک کند با روغن زیت
و دیک را در کل گیرند و برانش نرم نهند تا بگذارد و مغز دانه زرد الی سرخ بسوزند و ب بند
و در و یله و بکار برند صفت دار و یله و دیگر مرکب از او درخت پیریاوشن تازه نر
آمله کوفته بلب خطم بر شند و بر سر و میان موها نهند یکشب صفت دار و یله و دیگر
مزدول کوفته با طبعی بچند رموی را بدان بشویند پس روغن اند یا روغن مورد و بکند هفت
دار و یله و دیگر زهره کاذبه کرک هلیله کایا آمله هلیله سیاه ناز در درخت مس و در کوفته به عصاره
عنب الثعلب هفت روز کف بند پس خشک کنند و بکوبند با لب خطم یا لب برک کوبند و از
شستن موی با، العسل استغنی ب بند صفت دار و یله و دیگر کفک جو سردم آمله بخورم در سمن

بهره دلاکند هفت و یکم سبب ان سفید زنج سرخ بارز و شیر در شب طلا کنند و صبح شیرین هفت
دارد و اگر زخمها که بر حوالیه چشم و ابرو باشد از این کینه قبولی سر کین بگویند بون کند و اگر طلا کنند
هفت و یکم مغز بادام تلخ هدف گرفته نیم سبب ان سفید هر یک دو دم ماش مشق شده دو دم نخود معطر
دو دم کرسنه یکدم ترس نیم دم کف در بایست دو دم استخوان بوسیده یکدم انزروت یکدم بیهرا یکدم
و شکر برشته و بزرداب معطر صند طلا کنند هفت و یکم اگر که انار جوات و ابد و برش و نمک
و کلف را بعد از استغاثه بطیخ بیدر افشون و با الجین سود و ابرو و اطهر و اسفند معنول
شاخ کوزن کوخته لوله اشقی هم ابرو و اب معطر مرشته خاک کنند هفت و یکم اگر که
سفید شده استخوان بوسیده هر یک ده دم پنج یا هفت یک دم سفید لوزن کرسنه ترس نیم فوزه
کرم کاکت کرده و ارد و نخود حب البین هر یک ده دم کوفته یک چهارم سبب طلا کنند و اگر زرد اند و سر
زبانه کنند فویر شود هفت و یکم علف البطم برهنه و شش روز بستره دارند پس طبع الکلی
و طبع حلیه بنوبند پس کند و نظرون و ابلک و موم و عسل و درم مرشته خاک کنند و هر سه روز یکبار
و بنوبند از قوی زایل کنند هفت و یکم قودنا مرغانی بسیار علف و جمل مرشته خالیست قوی
هفت و یکم اگر در سر که خف بنده نیم زب و دل کوفته دو دم مرشته خاک کنند هفت و یکم و اگر در
بازرداب معطر طلا کنند هفت و یکم مقل نیم جوهر کوفته بزرداب معطر مرشته طلا کنند و پیاز
کس و باز عفران مالیدن و خاک کردن نیز سود و هفت مرهم و اخفیدون که درین باب
نافع است بگویند مرد اسفند و دو و قیر و روغن زیت حل کنند پس یک و قیر لایب و زول
و یک و قیر لایب صبر برافکنند و پنجم مقل و پنجم مرگشت با مرد اسفند و روغن حل کرده پیاز
پس با لایب باز نه بقوام اید هفت و یکم قمر غایق ماز بون چهار دم فزول سفید ده دم اشقی دو
دم مقل دو دم مقل و اشقی را در کر حل کنند و ادویه کوفته بدان برشته و قرص س زند
بوقت حاجت بر کر س بنده طلا کنند هفت و اگر دیا محبت مغز بادام تلخ معطر درم نیم بینه

پوست خشکش لایق کافور کلاب عی الرسم بکار برند هفت و یکم موی را از کسند و در کور
س بنده نهند و به بنده پس بشویند و به کور و دو کنند و یک روز و بار با سه بار و دو روز را
سفید کنند هفت و یکم این فک کنند بکینند از ده کیند و بر اندرون طایر کالند و طایر را
نکون به نهند و کور و در زیر ان دو کنند و هر ساعت طایر باز گردانند و ان ارده را بکینند
و زیر و زبر کنند چند کرس پس ازان روغن بکینند و مالند بپایه دانست کفیف به کال پشتر و باغ
را سر کنند و ضعیف زده و مستعد نزل و سخته و مانند ان سافند پس هوا بایست که در صفا
ب چیز کرم و دماغ را قوت دهد با میند چون سکت و نقل و بعضی اوقات خفاب صبری
حور را طلا کنند در شست کور اند پس چیزی که صبری نگاه دارد چون بزرا بیخ سفید و ارد و صبر
و ما زود و ایک و مرد اسفند و اخفیدون و بعضی اوقات مود را خشک کند و شکسته شود پس باید که بعد از
خفاب روغن بنفشه و روغن صبر بکار دارند و باشد که بشوید سیاه شود ان سیاه را با ب و ارد و نخود
دارد با طلا بشویند و روغن کرم کردن ان سیاه را با طلا کنند هفت و ادویه که طلا کردن انهار رنگ
رود را که بسبب اشتاب و سرما و پاک کوریده باشد کجی را ارد و روغن و صابون کند از ده طلا معطر ارد و جو
ارد کرسنه ارد کنند با میچته ارد و نخود و سکه کسند ارد و عدس ارد کج سریشم اهر ابرو لادن کدر مصلی
اگر پوست نیم مرغ کوشش هدف مقل مرد اسفند سفید از ده عی اسفند و اسفند لادن کدر مصلی
خود بادام شیرین و نیم نیم خیار و فوزه نیم کدو نیم زب نیم جوهر کین از داب معطر طبع کوشش هدف
طبع حلیه طبع الکلی الکلی سفید نیم مرغ هفت و ادویه که رنگ خاک کنند از ده طلا ارد کرسنه
ارد و ترس نیم نیم فوزه ارد و نخود و سکه س و یک کینند و در بر ان بشویند هفت و یکم ارد
با طلا معطر ارد جوهر یک یک کیند جزو ارد و نخود ارد عدس معطر کین از ده سکه کیند هر یک نیم جوهر نیم
فوزه معطر و فوزه عفران قدر که رنگ ان بیدر اید شب طلا کنند و صبح با طبع بنفشه بشویند
هفت و یکم و دام شیرین کین از ده با طلا ابرو سریشم اهر سریشم و اگر زنده و ادویه در ان

بهره دلاکند

بهره دلاکند

سماجه البشر

بهره دلاکند هفت و یکم سبب ان سفید زنج سرخ بارز و شیر در شب طلا کنند و صبح شیرین هفت
دارد و اگر زخمها که بر حوالیه چشم و ابرو باشد از این کینه قبولی سر کین بگویند بون کند و اگر طلا کنند
هفت و یکم مغز بادام تلخ هدف گرفته نیم سبب ان سفید هر یک دو دم ماش مشق شده دو دم نخود معطر
دو دم کرسنه یکدم ترس نیم دم کف در بایست دو دم استخوان بوسیده یکدم انزروت یکدم بیهرا یکدم
و شکر برشته و بزرداب معطر صند طلا کنند هفت و یکم اگر که انار جوات و ابد و برش و نمک
و کلف را بعد از استغاثه بطیخ بیدر افشون و با الجین سود و ابرو و اطهر و اسفند معنول
شاخ کوزن کوخته لوله اشقی هم ابرو و اب معطر مرشته خاک کنند هفت و یکم اگر که
سفید شده استخوان بوسیده هر یک ده دم پنج یا هفت یک دم سفید لوزن کرسنه ترس نیم فوزه
کرم کاکت کرده و ارد و نخود حب البین هر یک ده دم کوفته یک چهارم سبب طلا کنند و اگر زرد اند و سر
زبانه کنند فویر شود هفت و یکم علف البطم برهنه و شش روز بستره دارند پس طبع الکلی
و طبع حلیه بنوبند پس کند و نظرون و ابلک و موم و عسل و درم مرشته خاک کنند و هر سه روز یکبار
و بنوبند از قوی زایل کنند هفت و یکم قودنا مرغانی بسیار علف و جمل مرشته خالیست قوی
هفت و یکم اگر در سر که خف بنده نیم زب و دل کوفته دو دم مرشته خاک کنند هفت و یکم و اگر در
بازرداب معطر طلا کنند هفت و یکم مقل نیم جوهر کوفته بزرداب معطر مرشته طلا کنند و پیاز
کس و باز عفران مالیدن و خاک کردن نیز سود و هفت مرهم و اخفیدون که درین باب
نافع است بگویند مرد اسفند و دو و قیر و روغن زیت حل کنند پس یک و قیر لایب و زول
و یک و قیر لایب صبر برافکنند و پنجم مقل و پنجم مرگشت با مرد اسفند و روغن حل کرده پیاز
پس با لایب باز نه بقوام اید هفت و یکم قمر غایق ماز بون چهار دم فزول سفید ده دم اشقی دو
دم مقل دو دم مقل و اشقی را در کر حل کنند و ادویه کوفته بدان برشته و قرص س زند
بوقت حاجت بر کر س بنده طلا کنند هفت و اگر دیا محبت مغز بادام تلخ معطر درم نیم بینه

و در دم سبب در بر کشند چنانکه از سبب نماند و مغز با دام سبب که در دو پنجم مغز نم فرزند گرفته
 با در سبب نماند و در شب طلا کنند و این طلا در ساعت نازده میفرمایند و یک هفته از حمام در وی
 شستن باز دارند و چون بعد از یک هفته بشویند کلفت و خشک بماند باشد هفت ندر بر
 که نشانی که بود که بر اندامها کرده باشند و خواهند که با طلا شود و در زوال کلفت و خشک نماند
 بکار آید و نظرون باب حل کرده موضع را بشویند و عسل نرم کرده بر آن موضع نهند و یک هفته بستر
 دارند پس بکشند و نیک بماند و باز عسل بر نهند چند کثرت این تدبیر کنند اگر کفایت نشود
 عسل با در موضع را در شش کند و علاج جراحات کنند هفت طلا بماند که در بهی سفید بود از کسوف
 بغم و دوا دست بطریق صغیر بکار آید و فرق میان بهی سفید که از اضع کوبند و بر می سفید است
 که موز بهی سفید سبب و سرخ و اشتها باشد و خون که از آن بیرون آید سرخ باشد و موز و خون بر می
 سفید باشد فواید این شیطی شمع حفظ باز بیون خودل سفوینا مسا و کوفته با سر که طلا کند و هرگاه در دم
 کند چند روز بگذرد و دم سکن شود پس محادوت کند هفت معجون نجی که در بهی سبب بود از نقد
 اکند و اسفراغ سودا بطریق افیتون و غار یقون و هیدر سبب و سفیج و اسطوخودوس و جوار فرود
 لاجورد و خونی و اگر قوت سبب نباشد بعد از اسفراغ با الجین و سنجین افیتون بکار مراد در
 با لیمو یا مذکور شد و فرق میان بر می سبب و بهی سبب است که بهی سبب شمر قویا معتقد است
 و پوست را درشت کند و همچنین فلوس با هر بر خیزد و با خارش باشد و بر می سبب نرم باشد هفت
 معجون بکته بهی سبب و هیدر سبب و کابلی و افیتون مسا و کوفته بموز منق سبب برشته برشته بقدر که دکان
 بکند هفت ابارج لونا ذبا و ابارج روفی و ابارج ارکانا نسیس و ثیاد و بطوس و بعد از کربا بطریق
 افیتون و هیدر کینه اسفراغ مده بر می سفید بعد از بهر از مرادات و مرطبات و ارتقا آید و
 حاره لطیفه و خوردن خند یقون و سبب حار و شراب عقیق و نه کردن مکرر بکار آید مذکور شد
 هفت ابارج فیو که در بر می سفید نماند که عید قوت خوردن ابارجات مذکور شد و شسته باشد

سنگ در چرخ

بر می

سنگی و در چرخ نقل مصطکی اساردن عود سبب نزعفران ساج بودنه جو بار ششم منتقل
 هر یک یک درم بود و درم کوفته بچشمه بچشمه بچشمه بچشمه بچشمه بچشمه بچشمه بچشمه بچشمه بچشمه بچشمه
 سفید بکار آید هیدر سبب کابلی هفت درم هیدر سبب کابلی هفت درم بزرگ کابلی هفت درم شیطی
 سودا زنجبیل هر یک درم ساج و پنجم سبب سفیج اسطوخودوس هر یک هفت درم غار یقون شش درم
 قطره درم کندر مصطکی انیسون قر نقل هیل بوا هر یک دو درم جوز بودا دو درم فلفله و در فلفله
 نار شش هر یک چهار درم عسل بر شش شش درم و درم هفت معجون بکته که درین
 علت بکار آید هیدر سبب کابلی هفت درم افیتون و قوی هر یک پنجم جوز بودا و غار یقون شیطی هر یک
 دو درم و در فلفله قر نقل هر یک چهار درم عسل بر شش شش درم و درم هفت طلا با قوی
 که درین علت بکار آید باز بیون بوره خونی سبب و فلفله در درم که بزرگ پس مقدار نظر درون
 و در ابرج و براده این و کف دیاب بند و در در سبب نماند تا غلیظ شود پس موضع را به نظر درون
 بشویند این و در و با پر می بدان موضع در اشتاب مکرر طلا کنند و هر کسند تا ابله کند پس آب
 از ابله بیرون کنند و بگذارد تا خشک شود پس دیگر باره طلا کنند هفت طلا با بکته خونی
 سبب و با رز درم که بزرگ و طلا کنند هفت طلا با دیگر شیطی نیم کوفته در روغن مورد بزرگ
 و زاج سمه در آن کنند و طلا کنند هفت تدبیر که ابو الحسن ترکیب میکند زیاده در بده دیدم که بر می
 را بدین دستور علاج میکرد و کثرت صبر بدین هفت و در زنجبیل فلفله و خونی سبب و ابارج خند
 مسا و در با رز و شراب حل کرده بر شش و صبر کردی شش درم پس این طلا فرمود شیطی
 ماد و استخوان با هر سوخته با سر که طلا کردی و زاج سرخ با سر که طلا کردی هفت درم بر می سبب کنند
 اگر قوت باشد نقد کند پس اسفراغ کند با دویه که سودا دفع کند چون حباصطیقون و مطبقه افیتون
 و مانند آن پس از اسفراغ اطر یقون و افیتون و معجون نجی و اسفراغ با الجین و افیتون بسیار نافع است
 و حمام و جوب کردن با شسته با پر نیز نافع است هفت سفوینا که بهی و بر می سبب را از ایل

[illegible]

هیدیه سیاه آله شونیز هر یک یک جزو زونا باب سیک جزو دینم هر روز سه درم صبح و سه درم شام
 با مویز منقر از دانه کوفته و بر ششند و بخورند هفت طلا یا نافع خوشن سیه و خوشن سفید ابک
 شسته مساوی و زاب ترب جل کرده با لند هفت ند پر که بوی نعل و بوی عرق ناخوش را
 نیکو کند اگر در بدن اعتیاد یا باشد اسفراغ کند و دیگر در حمام ریزند و جامها را بگیرند و باشند و آب
 مورد و روغن نام و موز و خوش و برک سبب طلا کنند و هر صبح با شستاد و بیه که بوی عرق خوش کند
 چون سینه و کمرش و همین بخورند هفت و دایه که پاشیدن آن بوی عرق خوش کند مورد
 ضد سفید قصب الزریره پوست ترنجش هموم برک سوسن کل واحد با مجموع سائیده در حمام
 بر بدن و زیر بغل باشند هفت قرص که درین باب بکار آید ضد سلیمه سبب سبب سبب سبب
 هندی کل سرخ هر یک یک جزو تو تیا مرد اسنک هر یک سه جزو کافور نیم جزو کوفته لکلاب قرص
 سازند و در سایه خشک کنند و ب پند و بر بدن باشند هفت قرصی و دیگر کل یک رطل
 بجا در سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 کلاب تازه نهند و بکار برند هفت قرص و دیگر دارچین سبب اطفا و الطیب قطره هر یک دو قطره طین
 البیهر جنب الاسرب السیفراج منول هر یک نیم و قیاس سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 یک سه و قیاس نرم بند باب مورد و زعفران بزرب جل کرده و بر ششند و قرص ساخته در پخت کنند
 و در وقت حاجت سائیده باشند هفت ادریه که درین باب بکار آید مرد اسنک سفید پند و بکار
 رشته قرص کنند و در میان برک کل تازه نهند و خشک کنند و بزرب پند و بکار برند و تو تیا باب
 کک شسته خشک نمایند و بکار کافور برورده بکار دارند هفت و ادریه که در علاج شش بکار آید
 بعد از ضد و اسفراغ و دما دمت حمام و پوشش جامها را بر روی دکن در مالیدن بکار آید ساق
 بار و عن زیت برک محض پنج محض سبب یا با و روغن زیت برک از او درخت برک
 اندر برک صفت برک مورد برک سر و برک کنان قصه الزریره دارچین بار و روغن زیت بار و روغن

پیدا کیم یار دغنی

[illegible]

شفاق الاصابع

پدید آید و در غن تر ب پست سلیم ز راوند عا قرق و پنج خط نام حبه انیسون مشکطرا شیم انیسون
 بر یک نصف قرومانا هفت دارد و یک کب شیا ف تا نیمه درم فطینم درم پوره یکدرم ن سته بوزن
 کل نخست اینک و زنج طلا کنند و بنوید پس این ادویه طلا کنند هفت ادویه که بدن به
 ان بنوید طبع تر مس طبع چغندر طبع کز طبع پودنه کوه طبع برک سرد و ا لیدن جبراکل سرش
 ایمیخته در هره کاه و زهره بزر بر کل ایمیخته مور بدان بنوید تا ف بود هفت دارد و قور مویج در
 زنج پوره با سر که دروغن زیت ساینده بر سرد مور طلا کنند هفت دیگر غرق سفید پوره برکت
 غز هره یا برک حنظل باروغن زیت طلا کنند هفت دارد و دیگر کندش زنج سرخ خردل
 زراوند طویل قطران حبلیان زهره کاه و هم سرشته طلا کنند هفت دارد و دیگر قطران حبلیان
 زنج باروغن سوسن در هم طلا کنند هفت دیگر کندش مویج زنج سرخ دود کند و ادویه
 که مذکور شد بعد از ان طلا کنند هفت دارد و دیگر در طقین پاشنه پاریزازی فطت از
 خاک و نشن در هم بکار اید پیوید کاهنه ماز و نرم ساینده در هم سرشته در طقین یک کنند هفت
 دیگر سفید سرب با سفید اربز و دروغن سندر دوس در هم سرشته در طقین یک کنند هفت
 دیگر صغ عریب ساینده بعد از هم که هنوز تر باشد در شکافها کنند و بموید در کنند و اگر بدل صغ کزرا
 کنندش بد هفت دارد و یکجه طقین دست هر صغ سبت درم روغن بادام یا روغن شیر کبک
 یا اب انکور سفید یا نر اب انکور سفید که بنورند پس بطبع انیسون اسفناغ کنند و بعد از اسفناغ
 یک هفته دیگر روغن همان و سوزد بخورده هفت دارد و دیگر که در طقین دست که از سر راه شد بکار
 اید شکم را میان برون کنند و موم و روغن در میان ان کنند و بر ف کتر کرم نهند و طلا کنند
 و اگر شکم پاره کنند و در روغن کجوش نند و فو کنند کود و ده هفت دارد و یکجه طقین میان
 انگشتان ب صغ و پنج ان نرم ب بند و فو کنند هفت معجون یکجه لاغر بدان مغز بادام
 مغز پسته حبه الخضر اصغوزده شد دهانه کوفته بعل سرشته بنافنی کنند چون جوهر صغ

三

مجلس

五

پنج عدد از ان بخورند و اگر سراب خاره بود از عقیق که قدر سراسر آب بخورد و هفت حصوی معقول جهت
 زهر بخورد و سفید در شراب کچنب نهند تا شیر بخورد و خشک کنند یک جود از ان بخورند و یک جود کنگر
 جو یک جود نان مید و خشک و نیم جود کنگر کنند و پزند و اندک یکه زهره و اخر کنند چون بپخته شد
 نان خشک کوفته و شراب افکنند و مقدار شیر تازه و اخر کنند و بگوشت نهند تا قوام گیرد و بعد از آن لیدن
 بدن بخورند و اگر یک جود تخم غشی نش و دو جود مغز بادام مقشر کوفته افند کنند بهتر باشد هفت جود از شر
 فربه کنند و همین سرخ زرد اندود و سرخ کسلا حبه الخرقا انود و ری سرخ انود و ری زردش بدانند و شونیز
 مغز بپست بخورد و مغز بادام شیرین کجند مقشر و در نم بگویند و دو مثل کل حبه شسته بریان
 و در قند کنند و باروغن کاد بآلند و بپس برشند و شرابی بپخته زنان قدر کرد کایا و از مردان
 بخورد تخم قرمی هفت حصوی فربه کنند و شیر تازه و در طریاب یک در طریاب هم پزند تا آب برود و بگویند
 بآلند و یک و نیم دروغن کاد و در افکنند و یک بگوشت نهند و با شتاب بخورند هفت قرمی فربه کنند
 و در سفید یک کیده از زردست پنج و نیم هر دورا بروغن کاد بآلند و قرص سازند با مداد و شبانگه یک
 قرص بخورند هفت قرمی دیگر تخم پد انجرباک کرده صد درم نرم بآیند و دور طریاب تازه دروی
 نهند و ارد مید و ان مقدار که توان سرشت و اخر کنند و برشند و قرص کنند بقدر یک و نیم و نیم و پزند
 خشک کنند و سرخ یک قرص و دو قرص بگویند و بخورند هفت و اردی و دیگر بر این سفید چند اخر افند
 آب پزند پس بپشت رند و در سایه خشک کنند و در میان خمیر کدک کنند و در تنور گرم بر هفت بپخته
 نند و بریان شود و سرخ کرد و پس ان خمیر را کنند و ان تخم را بگویند و دو مقطر در یک در طریاب قنطاری
 نند و در قنطاری کجند مقشر و تخم غشی نش کرده باشند با مداد و شبانگه سه کف از ان بخورند و خورد را
 زاج را فربه کند هفت اودیه که خوردن ان بعد از هضم دویم بدن را لاغر کند و خطی با تخم سداب
 اودیه سرخ قطرا اب لیون جموده قنطاریون تخم کرفس مرزنجوش سمنند و س لک معقول
 است و اردیه مرکب که بدن را لاغر کند تا خواهم تخم سداب زهره تخم کرفس تخم را زایه هر یک

[illegible]

یک جزو در بخش بوده هر یک پنج جزو نکست یک جزو شرب بر روز یک مغفقت در بعضی نسخ
ادویه هر یک یک جزو نکست و جزو نوشته اند هفت دیگر سدر و س چهار دانگ نیم با سکنجین مجموع
باب و دگر درین باب سخت نافع است هفت تدبیر که تعطف ناض را از اید کند اگر سبب
بیوست باشد هر یک شیره خور و دروغن شیره و روغن با دام خوردن با شکر و نقل قلع خاک کون
و تخم کتان و پیسکه سفید که اشته نهان و چند روز بسته داشتن و مع بران خاک کردن سود دارد
و اگر سبب سودا باشد بدن از ماده سودا پاک و الجین پاک کنند بعد از آن خاک پاک که مذکور
شد بکار دارند هفت تدبیر که بر من ناض را از اید کند سخت اخلاط بد از بدن پاک کردن
پس جزو سرد دارد و خود باب ترس با سر که باید سرشت و خاک کرد و تخم کتان و عوف و عود
با هم کوفته با سر که خاک کردن سود دهد پنج سرخ جزو سرد سریش ماهر خا دست عیب و اگر باقی
وزنت و درد شراب با آن هم کنند قویتر شود هفت ادویه که ناض محبوب بلند از دماغ سرد
خاک کنند و چند روز بسته دارند تا نرم شود پس کوزن درین ناض زنده تا خون بسیار برود
پس با سر که کوفته خاک کنند از صبح تا شب شازده کنند تا ناض باین تدبیر بپزد هفت خاوی
قوی و بقی عوطا فسیا زرنج سرخ درایج بر که سرشته خاک کنند هفت خاوی و دیگر زرنج سرخ
وزد کوک و علف البطم بر که سرشته خاک کنند و چند روز بسته دارند هفت تدبیر با نیدن
ناض چون ناض جدا گشت انگشت را پوشیده دارند و از هوا سرد گرم و اسید نگاه دارند
و خاک کنند از سیم یا غیران بشکل انگشت و برابر جاز ناض موی کشند و اگر سرد بسیار
باشد پاره بران پوشند و باید که با یکاه ناض ازین غلاف دور باشد و یکاه تا دو ماه
ان انگشت را از آموش کنند هفت طلا پاک در علاج و اخس بعد از نقد و تمییز که تسکین
و مع بکار اید ایمنون بزرگ صبح کوفته با سر که طلا کنند هفت ادویه که در ابتدا و اخس بکار اید بزر
قطر با سر که خاک کنند و قوی با سنج تر کرده بر در بچند دانگ در آب نهند و هفت طلا کنند هفت

خداوندی و بر ساقی آفتاب نشانی را با سبکین خاک کنند صفت خداوند را در او کوفته با عمل سرشته
 خدا کنند صفت خدا در دیگر هر کس را زو جمل سرشته خاک کنند باب چهارم و دوم در ذکر ادویه دافع
 سموم صفت ادویه که با جمیع سموم برابر کند تر یاقی بزرگ و مشرد و بلطوس و تر یاقی الطین و تر یاقی
 اربو و طین و خنوم و بعضی تدابیر که درین باب بکار آید صفت تدبیر عام می باشد که هرگاه مطلع بر نحو
 ردن سم شود مبادرت باقی نماید انقدر که ممکن باشد و اگر به باب یا نیا یا نیا که در آن نسبت
 بخت باشد مقدار بودنی و در آن حل کرده باشد بخورند و نه کنند و بعد از آن شیر
 و جو به بدهند بعد از آن اگر علامت بهر یک ظاهر شود که سم خورده به تر یاقی که نفوس آید
 علاج کنند و اگر علامت ظاهر نشود ملاحظه اعراض کنند اگر احداث سوزش و منقبض و تقطیع
 کرده باشد در بعضی از مواضع بطین از سموم جدا است پس شیر و جو به در روغن بادام و فلفل و
 رقیق با روغن بادام علاج کنند و اگر احداث التهاب و عطش و حره و وجه و بوی و این و زرد چشم
 و اضطراب کرده باشد از سموم جدا است پس آب پنجه و روغن و کلاب سرد کرده در روغن کل و فلفل و فلفل
 و بزر قلع و اب هندیانه علاج کنند و بعضی اوقات اگر قوت باشد بفقده و تبیین نیز احتیاج می شود
 و اگر احداث مجروح و خور و نوم و نقل بدن و دل کرده باشد از سموم جدا است بخور و درون شراب کهنه
 و سیر و صندل و دواء الحلیه علاج باید کرد و منع از خواب کم خوردن و لبیدن بدن و تمکید کبر نای
 حار با لقمه و قوت نیز نافع است و اگر احداث ضعیف و غشی و قبول و سقوط نفس کرده باشد از
 سموم فائده بعوده نوعی است به تر یاقی فاروق و مشرد و بلطوس و دواء الکحل و الهم و طوب علاج
 باید که صفت تر یاقی بزرگ و مشرد و بلطوس و تر یاقی اربو که در جمیع سموم بکار آید مذکور شد صفت تر یاقی
 الطین که در جمیع سموم بکار آید کل خنوم و حب النیر و سا و کوفته بروغن و عمل معجون س از صفت تر یاقی
 که نفع آن عام است به خوردن زهر ناک و جمیع ادویه سردا سود دارد و شونیز کم هزار کفند زهره هر
 یک ده درم جبطیان ناز او اند مدح هر یک یک درم فلفل سفید هر یک نیم درم با عمل سرشته شربتی

نوشته

نوشته

بک

اطلیه عامه

یک قلی با شراب بدهند صفت معوی که کزیدن جمیع جانوران را سود دهد انیسون هر یک یک درم
 فلفل یک درم و نیم را او اند مدح هر یک سه درم هزار اسفند زهره هر یک یک درم
 شونیز نیم درم جبطیان سه درم سداب دو درم کوفته بخته باب جوهر کفیه کف کوفته حاف کرده کبابند
 و با عمل معجون س از صفت شربتی یک صفت شرباب بدهند صفت دوا که دیگر عام حب سبب آن
 زونا یا بسیم کشم و شتر فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل شج انیسون فطراس الیون اسرون
 زهره بزر الیونج هر یک چهار درم سبیل نقاح او هر یک شش درم جمل بر شند شربتی یک با قلی
 با شراب بدهند صفت دوا که دیگر عام حب سبب آن هر یک سه درم شونیز نیم درم کزیدن هر یک
 یک درم حر زرد او اند مدح پنج انجیران سیاه هر یک دو درم حر زعفران هر یک دو درم طین البجیره
 چهار درم حر جمل سرشته شربتی با قلی صفت اطلیه که کزیدن جانوران عموماً نفع دهد لفظ
 سفید و کبود شیر نخچه و خام روغن کاد با چند بدتر روغن زیت با عصاره کند آب ندیده عصاره کبود
 زهر که کوبد با بول سبیده مرغ خانگی یا فوس سفید که زنده باشد سینه از آب کفند و بر آن موضع نهند
 و هر ساعت که سرد شود دیگر بر بندند که زنده کاد و فوس کزیده با سرکه و سرکه کین بزر که
 و سیر و کشت صفت دواء الحلیه که در سموم با بکار آید سداب فلفل و روغن عرق و قور و قور و
 مسا و حلیه ربع جمیع با عمل معجون س از صفت تدبیر شیش خورده از خوردن شیش و دم لب
 و زبان و جگر و چشم و تدارک غش و دوار و صبح بهم رسد بطین کشم و سمن عقیق فی کنند بعد از آن
 چهار رقیق طین صفت بلوط با دواء الکحل که زوفا و زهره و زرد و تر یاقی بزرگ و مشرد و بلطوس
 نافع است و قشور کبریا سمن تر یاقی است همچنین شیش موش صفت تدبیر ذراغ خورده از
 خوردن آن منفس و تقطیع و وجع شدید در شان و قرحه و احتباس بول و درم قنطیر و نواجران و الیونج
 و عرق نم و تب و اختلاط و این بهم رسد یعنی کردن باب کرم و روغن شیره و عرق خوردن و لیا بهار
 بار و پالودا نرم و آب کشت و شیره و اداکان بارده و قنطیر با جی و روغن کل با جلیل علاج کنند

نوشته

نوشته

نوشته

صفت تدبیر مریخ خورده از خوردن مریخ عوارض در این علاج هر دو کیفیت صفت
 تدبیر مریخ خورده از خوردن ان فی مریخ عوارض و عوارض عین و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 باب کرم دروغن بشره علاج کند صفت تدبیر مریخ عوارض عین و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 انفعاله العین جها و جود کرم سداب مریخ کرم عین و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 بهند اگر بی کند اعدا کنند و بعد از ان بعلاج هر یک صفت تدبیر مریخ خورده از
 خوردن ان بیون سبب و کذا از خوردن اعتدال ان و عوارض و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 عارض شود و بعد از ان بیون از دهن و بدن او مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 و کرم تر و عسل و عین و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 کرده باشند و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 صفت تدبیر مریخ عوارض عین و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 و بعد از ان بیون از دهن و بدن او مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 تدبیر مریخ عوارض عین و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 کل واحد و دار و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 صفت تدبیر مریخ عوارض عین و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 کردن باب کرم دروغن بشره علاج کند صفت تدبیر مریخ عوارض عین و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 بهند اگر بی کند اعدا کنند و بعد از ان بعلاج هر یک صفت تدبیر مریخ خورده از
 خوردن ان بیون سبب و کذا از خوردن اعتدال ان و عوارض و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 عارض شود و بعد از ان بیون از دهن و بدن او مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 و کرم تر و عسل و عین و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 کرده باشند و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 صفت تدبیر مریخ عوارض عین و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 و بعد از ان بیون از دهن و بدن او مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 تدبیر مریخ عوارض عین و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن

به مریخ

مریخ عوارض

مریخ عوارض

مریخ عوارض

مریخ عوارض

مریخ عوارض

تدبیر سفیداب

به مریخ صفت تدبیر مریخ عوارض عین و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 مریخ عوارض عین و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 در این مریخ عوارض عین و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 صفت تدبیر مریخ عوارض عین و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 خوردن ان بیون سبب و کذا از خوردن اعتدال ان و عوارض و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 بنفشه با دهن خوردن علاج کند بعد از ان بیون از دهن و بدن او مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 اودیه و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 مریخ عوارض عین و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 خواب نوزاد صفت تدبیر مریخ عوارض عین و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 و مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 کنند و ان اب در خانه باشند که ان مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 زین کنند که ان مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 کوک و برکت مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 برکت مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 یا مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 دور کنند مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن
 نوزاد مریخ و ان بسیار ظاهر شود و بی کردن

مریخ عوارض

مریخ عوارض

مریخ عوارض

مریخ عوارض

مریخ عوارض

خبر القضاة

دود و حصبان و پنج حرف جده با بعضی کوفته در روغن زیت حوشت نیده بر بدن بکشد
صفت نذر لایع عرق از کزیدن عرق موضع درم کند و صلب باشد و در خود بعضی افادت
حوادث و بعضی افادت سرما احساس کند و اضطراب و ضعف قلب و غش و عرق سرد و استرخا بدید
ابد باید که بالا موضع لایع بعضی به قورچ بنهند و به بزرگ انگشت و کبریت زرد و نمک و عسلک البطم
غذا کنند و بروغن زیتن بکشد و موضع را تمهید کنند به نمک و کاورس و صلیبش و سایر عا و قرحا
بکوزد و ترمانی ناروق و مژد و بطوس و ترمانی ارب و سوجنا نیز نافع است و سیر کوشه با شراب
سود و داول سیر بکوزند و بعد از این نمک عت شراب به هند پس بخوانند و کرم بر شیده عرق کنند
هفت ترمانی یا خمه کزدم سیر موزر و کان هر یک یک کوز و یک سد اب خشک انگرد هر یک نیم کوز
کوشه با کچور اب صیب نیده بر شند شربت سر درم با شراب به هند هفت ترمانی دیگر جا و شیر
مُر قند به هند سیر قند سفید و در با صیغ و سیر و صلیب با نمک صفت سرشته بکوزند هفت ترمانی
و یک کج و خطری کبر افشین زرد و اند طوب و در عوج طحقوق و در شربت طغی را و دواند
و بالی را یک درم به هند و این را عا کر خوانند و نظیر ندارد و هفت دار دبا و دیگر زرد و اند
شستو نیز پنج جا و شیر بزر اطوس و شربت زرد درم با شراب به هند هفت دیگر زرد و اند طوب
عا و قرحا و در بصل سرشته شربت زرد درم اهر عا کزدم کزیده را و دود درم پنج خطری به هند
در عا در دوا بدیشوع و کفته اند که ایشان سبز کوفته خیمه بروغن کاور سرشته دو خطری بکوزند
نفع دهد هفت ادویه که بای بدن ان سود و به خشک بینی کزدم ادرست که طلا و غذا کند و اگر
موش زنده بشکافند و بران موضع نهند خوب است و دوا دهند و شیر اچرخام و جند به ستر
و کوزد و زرد و ایتج و عسلک البطم خا و دوا در بصل نفع دهد و سنجار با سر که طلا کردن نیز نفع دهد
و کوشه با هر شور و شیر خیمه با روغن کاکرم کرده غذا کنند و سوس با سر کین کبوز و با در عوج
در عا در و بش نذ و عا البول و ایت است که درین باب بهتر از درم جز زیت هفت نذر

کود لڑک

حرارة

که در لایع عقب جواره بکار اید از لایع درم لسان و بول الدم و غش و خفقان و بعضی اوقات بر تان
و مصلح طبع بدید اید می جم بکنند و جذبه بسم کنند و موضع را بعضی اوقات واغ کنند و فصد کنند
و ربوب فوا که حاضره و غیره تخم کاسر و غیره جو داب خیار و آب کده و قورص کافور بدهند و اگر
طبع قبض شود و حقیقه کنند و اگر زبان درم کند رک زیر زبان زنند و باب کسره غوغه کنند و
صفت تریاق خانه ان طر حقیقون خشک برک سبب ترش کشنی خشک مسا و کوشه بنفشه کف
بر دمان اندازند صفت تریاق فکسر که درین باب بکار مر اید مذکور شد صفت تدبیر کرد
دقیقات بکار مر اید و تیلارا انواع بسیار است بدترین ان مصریه عظیمه است که مش به ذاب است
که در حل سراج میرود و عارض می شود از هیچ درم موضع لسه و بعضی اوقات حره موضع و در اکثر
اوقات خفیه موضع و از نوع سرخ زنگ او و صمغ کبک هم میرسد با غارش و باندک زمانیا از ابر
شود و از قسم سیاه ان وج بسیار با برود بدن و در عشه حادث میشود و از قسم سفید ان و صمغ
و حکم و اختلاف طبعن حادث میشود و از قسم که بگو که مژده است و بر پشت ان خطوط ابراق
خرد و استرخا بدن حادث میشود و از قسم زرد ان که در زمان رطوبت غلیظ از ان محل حادث
شد بد و در عشه بسیار روعی و انتفاخ طبعن بهم میرسد و بعضی اوقات می کشد و علاج جمیع بعد از یکدن
موضع لسه و باب کرم که نک در ان محل کرده باشند نهند و بعد از ان در مدوی کتر کرم نهند
و بر تخم و براد و صوب انچه و اکت و قلیه معجون باب کرم فصد کنند و شونیز تخم کرفس کوفته سفوف
نمایند و دواء الحلتیه که در سموم بارده مذکور شد بدهند صفت تریاق مخصوص بر تیل فلفله
سفید زرد اوند ابرس نار دین عاقره ها و دو قوفی سیاه کون چشمه برک زیتون نظرون انما
رمان انقه عاقره کوش دار چین سرطان نذر میوه عصاره خشک شش حبیب ان هر یک یک قویه کوشه
بجهره که بر رشته قرص سازند شتر بکدر حرا شراب بدهند و بعضی نسخ پنج سوسن سفید و عود
بب ان تخم چند قویه و جوار السرد تخم کرفس افزا می کنند صفت تریاق دیگر شونیزه درم و دو قو

101

چوب رزمی که انکوران سفید باشد مجرب است خصوصاً با جنطیانا امیخته نوزده چهار وعقه بشمار
 حرف و در بعضی نسخ جنطیانا نیم وزن سرطان باشد و اگر در صبح و بر روز اول و دوم داغ کنند
 بسیار نفع دهد و داغ بزرگ باشد و بعضی بعد از یک هفته نیز داغ میکنند و اگر از آب سرد جلیها
 کنند کباب داده شود و شراب حمزج با آب نیز سودمند است هفت دار و یک که درین وقت
 نیز سود دهد طین البجیر که از اسکندریه آورند بنیز با نه فکوش حب العود جنطیانا هر یک چهار مثقال
 حب الغار هر یک هشت مثقال حب لعل برشته شتر مرغ یک با قلاب همد هفت دار و یک و دیگر جو انیم
 البجیر حب العود هر یک ده درم انفع البقی چهار درم انفع الارنب شش درم دوازده درم حب الغار شتر
 مرغ ماسد اب و شتر مرغ یک سد درم اول در شراب شیرین کفین نند پس بعل بر شند بعد با قلاب همد
 هفت دواء الذرایج که درین باب بکار آید بجهت ادرار بگیرند ذرایج دست و پا بر و سر و پا پاک کرده
 یک جز مدس معشر یک جز مدس عقوان سبیل قرقفل فلفل دارچین هر یک یک سدس جز و آب بر شتر مرغ زنده
 هر یک دو دانگ شتر مرغ یک جز مدس قرص بد همد و یک جام برده و از این نشاند یا در آئین بول کنند
 و اگر بعد از این شربت در مثانه پچشی یا بد طبع مدس معشر با روغن بادام مسکه بد همد هفت
 دواء الذرایج بنشیند و دیگر بگیرند ذرایج و یک شبانه روز در روغن نهند و روغن بزمیند و روغن تازه
 کنند و یک شبانه روز بگذارند همچنین قاسه بار پس در سایه خشک کنند و با دوزن ان عدس
 معشر بپزند و قرص کنند شتر مرغ دو دانگ با آب گرم با شراب بد همد بعد از ان تدبیر عرق
 ادر و ن کنند هفت دار و یک و دیگر سرطان نازر جنطیانا هر یک چند درم کند پودنه هر یک سه درم
 کل فقوم دو درم کوفته سفوف کنند شتر مرغ سه درم و سه درم شام هفت حینهاراب دادن
 مشرب از پوست کفار بزند و آب در در کرده بپزند و اگر آب در کوزه یا در قلع چوبین کنند
 و به پوست کفار بپوشند و با باشد و اگر مشرب از پوست کفار و بوانه بزند و آب در ان
 کنند و به پوست کفار بپوشند بهتر باشد و اگر هر کفته اند که نایره بزند و سران در صحن نهند

دیکھ کر ہنس پڑا۔

ویک سرنا بر چون مشرب باشد که آب در در کشند و به هفت لعفن او به که درین باب
 بکار به حلتیست جوده طبعی قندم با شراب نافع است و منفعت شود نیز با شراب عجیب است
 و خوردن و خور کردن مر سود و به بعضی گفته اند هیچ دارو مثل جنطیانا نیست و کما در یوس نیز
 نافع است و چشم سرطان و الفقه سکت در آب و خون سکت و بواسه نافع است و بعد از آن اگر
 بریان کرده بخورند بسیار نفع دهد و ترس آب از در بر هفت تریاق الانا عمر که بعد از آن کردن
 بیش و شراب و اگر شیر جاف باشد که نا و پیاز با سر که بکاران باشد اینون یک کونا فطر چهار
 درم پوست رز او نند عوج یک استر مرد و درم بشراب شیرین بر کشند شربت یک جوز بخورند و درون
 کا و خاصه که نه شده نافع است خوردن بان و کاه باشد که از بسیار خوردن آن خلاصی یابند
 و در آبن شیرین نند و بگذارد که بخورید و حرکت نماید و بعضی اوقات بجام بر نند تا عرق کند بعد از
 حمام انده یک پیاز یا به خورما پیاز یا به فوکوش بدهند و بموضع انش نهاد کنند و طبع ضعیف نیز
 مجرب است و گوشت را سولبر که نهاده و کف سود کرده بخورند هفت فدا در که قدر از درم کردن
 زهر جذب کند اهر حب البقر با بون اسفید مشور و قی کر سینه هر یک جدا و این شربت شراب
 سرشته نهاد کنند و همچنین مرغ غائی زنده را اگر کشافند و نهاد کنند نفع دهد و گوشت افی
 و ضعیف نیز سود دهد و روغن غار و طبع برک ان طلا کردن سود دهد هفت تریاق فاروق
 و مشرو و بطوس که درین باب نافع است مذکور شد خاتم در اوزان و کما شیر که قدر بایزنان یکم کباب
 بوزن نقره و دویست و پنجاه و هفت درم و وسیع درم است و بوزن طلا همدست است متعارف
 و بر طبع ندادی و در طبع و استار چهار سیر و با وقیه سبت و چهار وقیه رطل بود ادر و دوازده وقیه
 است و به استار سبت سیر و بمقتل نند و بدرم همدست و هشت درم و چهار سیر و دنیا
 متن دو درم سبت و وقیه متن الظا لقی و معرر شانه زده و وقیه و وقیه بوزن نقره ده درم و پنج سیر
 درم و بوزن طلا هفت متقال و نیم استار بوزن نقره شش درم و وسیع درم و بوزن طلا

مفتی محمد رفیع الدین صاحب

و در این میان که در میان اینها
و در این میان که در میان اینها

فکر کرده اند

چهار متغیر و نیم بعضی که نزدیک استار شدند و دو دانگ است و تحقیق است که شش
درم و سه سبب است استار است و دو قیاس است استار ابو الفرج هندو در مفاصل میگوید
النیل طالع هفت درم است و نزد بعضی دو استار الهامین است و پنج استار است و دورق
دو قط است قط چهار درم است بعضی گفته اند قط است و قیاس است و گفته اند و قیاس
دوازده درم است قط عمل نزد اهل یونان یک و قیاس است و نزد بعضی یک درم نیم
درم و دوازده و قیاس در کنش هر قط عمل و درم است و دورق النیل بقی هشت
چوبین است چوبین شش قط است و درم قیاسی است و پنج من نزرک است و این
هشت ملکوت باشد طالع است و چهار یک بود کبده سید درم و کسری بود ابرق
پنج درم است قیاسی نه و قیاس است شکر بزرگ را صد و نوزده و قیاس است
سکره مطلق شش درم و ربعی است سکره کوچک سه و قیاس است جره مطلق چهار قط است
سمطین جره کوچک است چهار قط است قیاسی صد و سبب درم است و درم است الاربن
دو من است طالع یونان صد و سبب و پنج درم است بارطل و دوازده و قیاس است
طول و طول نه و قیاس است همچون قیاسی قیاسی هفت و دو متغیر است الکور شش
قط است الکوب سه درم است و درم یک متغیر است و نزد بعضی
یک درم و نیم یک درم و نیم بعضی یک متغیر است الجوزة النبطیه یک متغیر است
النواة و دانگ بوزن زر عرا یک دانگ و نیم است یا دو دانگ یا سه دانگ یا ده
من و نیم است او توله سه قیاس است حاکم الکبر سه متغیر است حاکم الصغیر
و در متغیر طالع از معجون و عمل چهار متغیر است و از دارو یک متغیر و نوزده
ش می یک قیاس است قیاسی چهار درم است الزم دو قیاس است با قیاسی
سبب و چهار درم است با قیاسی معرب هشت و نیم الجوزة مطلقه درم است

و نزد بعضی

و نزد بعضی چهار متغیر است الجوزة الملكية شش درم است و درم است دانگ است بوزن
طلا کسوان نیم وزن است و نیم یا نه بوزن است قیاسی است و به یا نه هشت درم
است سطلون کبر سه و قیاس است سطلون منیر شش درم است کرم و کنش و طرس

میگویند یک دانگ و نیم یا دو

دانگ هفت الکتاب بوزن

الکتاب الوهاب علی یحیی

الفقر المذنب المحتج

بلفظ الهمد جعفر

جوان شیراز سن

در شنبه سبب و سبب

شهر جادر النایا

من شهر نورستان

سمت کویر

بزرگ برنت

اصد که ششم

از سبب

او پشیده

دارند

۴۴۴

۴۴۴

۴۴۴

۴۴۴

۴۴۴

۴۴۴

۴۴۴

۴۴۴

۴۴۴

۴۴۴

مبحث چهارم در افام غذا و انما لطیف است که از او خون متولد می شود با لطیف
 از او خون غلیظ متولد می شود با معتدل از او خون معتدل در غلظت و رقت متولد می شود و
 مرکب از این سه قسم است و متغلب بخون می شود و این کثیر التقذیه است با کثرت او متغلب بخون می شود
 و این قلیل التقذیه است با متوسط است میان کثرت و قلت در انقلاب بخون و این معتدل
 التقذیه است و مرکب از افام مذکوره با حسن الکیموس است یا ردی الکیموس حسن الکیموس است
 و در هر یک خلط صالح تغذیه از او متولد می شود و در هر یک خلط فاسد از او
 متولد می شود و مجموع این چهار قسم است اول لطیف کثیر الغذاء حسن الکیموس و ان مثل
 آب گوشت و زرد مرغ نمبر است حوم لطیف کثیر الغذاء ردی الکیموس مثل گوشت کبوتر
 سیم لطیف قلیل الغذاء حسن الکیموس مثل انار شیرین چهارم لطیف قلیل الغذاء
 ردی الکیموس مانند سبزیها سیم لطیف معتدل الغذاء حسن الکیموس مثل انفجاف
 ششم لطیف معتدل الغذاء حسن الکیموس مانند خورنده هضم کثیف کثیر الغذاء
 حسن الکیموس مثل گوشت کوسه و تخم مرغ نیمه هضم کثیف کثیر الغذاء ردی الکیموس
 چون گوشت کاه و مرغابی نیمه کثیف قلیل الغذاء حسن الکیموس چون دهم
 کثیف قلیل الغذاء ردی الکیموس مانند قدید یا زردیم کثیف متوسط الغذاء حسن الکیموس
 چون امرو و واردم کثیف متوسط الغذاء ردی الکیموس چون شفا کوسه زردیم
 معتدل کثیف الغذاء حسن الکیموس چون گوشت بزغاله چهاردم معتدل کثیر الغذاء
 ردی الکیموس مانند کلم یا بر دیم قلیل الغذاء حسن الکیموس چون شلغم شاردیم
 معتدل قلیل الغذاء ردی الکیموس چون کز و محوی مقدم معتدل متوسط الغذاء

حسن الکیموس چون گوشت کبوتر معتدل متوسط الغذاء ردی الکیموس چون کبوتر

DOCTOR
 CARD OWEN MINASIAN

عافر که در بدار الشرح الیوزع این رفیع پنهان غرض طویان لار مضاعف و لدر حمت و غفران
 پناه لا تحفظ باشد رضا و رغبت تمام باشد نه اکراه و اجبار مضاعف منصف ده توان قضی
 رایح الحوائج منصف یکصد و بیست و یکصد درم بوزن شاکرم با لحاظ سعادت ن
 و حید انرا و نالرد و در لایم بر لایم جراح بستی نبرد و شرط در ضمن العقد لازم حسن شد
 که معالج هر بند لار مضاعف مذکور را با پنج مصلی دهند بهرید و ادویه جات و اهرم غرض
 آنچه نثره صحت و شفا بخود معالج دهند و غایطانی بر مصالح نه نهند بند و مسبو بر طبق
 مراتب مرقومه جابر دواغ کردید بحسب شسته

نظر بانکه در شریعت مطهره کل شرط در ضمن العقد لازم می شود
 و وجه منصف بر طرفین عمل بمقتضی شرط منصفه نیست لکن باید
 شرط واقع در ضمن العقد مخالف کنایه و نسته مطهره

240

342

BLANK PAGE

DOCTOR
CARO OWEN MINASIAN.

Foliated 1/4/90
JM

Loose material follows

مکتوبات

۱۶۱۳

۲
۱
۲

۱

۱

Persian 53
Page 7



END OF REEL
PLEASE REWIND

